

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



به مناسبت بنای آرامگاه و تأسیس بنیاد رازی

محمد بن زکریای رازی

دانشمندی که می‌بایست از نو شناخت

«به ضمیمه ترجمه دو رساله نویافته از رازی»

هیات مولفین: مهدی دانشیار، دکتر امیر هوشنگ شیرازی، علیرضا صادقی، حسن انصاری،

سال ۱۴۰۰

فهرست مطالب:

- مقدمه: رسالت محمد بن زکریای رازی برای عصر جدید..... ۱۱
- ریشه‌های علوم شرقی و غربی: ۱۲
- ریشه‌های سنت علمی اسلامی ۱۴
- خلاصه کتاب..... ۴۷
- حکیم محمد بن زکریای رازی - فیلسوف و نابغه‌ای که باید از نو شناخت..... ۴۷
- معارضان رازی: ۵۴
- زندگی نامه محمد بن زکریای رازی ۵۷
- نگاهی به تاریخچه شغل و پیشه خانوادگی رازی یعنی صرافی: ۶۱
- صرافی در دوره اسلامی ۶۲
- سفته به منزله ابزار مبادله مالی ۶۳
- سیری در مطالعات محمد بن زکریای رازی ۷۱
- اهمیت ابوبکر محمد بن زکریای رازی در علم شیمی ۷۱
- محمد بن زکریای رازی و جابر ابن حیان پدران علم شیمی ۸۲
- محمد بن زکریای رازی بزرگترین طیب جهان اسلام ۸۵
- اساتید، شاگردان و مصاحبان محمد بن زکریای رازی ۸۹
- تعدادی از اساتید، شاگردان و مصاحبان رازی ۸۹
- کتاب بلخی: ۹۴
- وفات بلخی: ۹۵
- مصاحبان و دوستان رازی در ری: ۹۹
- علی بن حسین مسعودی ۱۰۲
- عقل‌گرائی در میان شیعیان امامیه ۱۰۵
- عقل‌گرائی در میان شیعیان امامیه: ۱۰۵
- بررسی آراء و عقاید محمد بن زکریای رازی در آینه آثار ۱۱۱
- بررسی آراء و عقاید محمد بن زکریای رازی در آینه آثار: ۱۱۱
- نوشته‌های رازی در اصول دین به نقل از ابوریحان بیرونی ۱۱۲
- مسأله حدوث و قدم عالم در فلسفه رازی: ۱۱۸

۱۱۹	مسأله حدوث و قدم عالم:
۱۳۰	محمد بن زکریای رازی به عنوان عالم طبیعیات:
۱۳۳	سابقه سیاسی محمد بن زکریای رازی
۱۳۷	فرقه اسماعیلیه:
۱۴۵	رازی در پایان عمر
۱۴۹	ماجرای جانمائی آرامگاه محمد بن زکریای رازی
۱۵۱	ضمیمه ها
۱۵۱	ضمیمه شماره ۱:
۱۵۲	سفته در دوره خلفای اسلامی
۱۵۲	صدر اسلام
۱۵۲	دوره اموی
۱۵۳	دوره عباسی
۱۵۶	الگوی گردش مالی در قالب چک
۱۵۷	چک در صدر اسلام
۱۵۸	دوره اموی
۱۵۹	تحول کاربرد چک در دوره عباسی
۱۶۱	صدور چک به دست اشخاص
۱۶۳	نتیجه گیری
۱۶۴	پی نوشت
۱۶۵	ضمیمه ۲:
۱۶۵	جابر بن حیان و علم میزان:
۱۷۲	علم میزان و معمای تشکیل حیات:
۱۷۵	ضمیمه شماره ۳:
۱۷۸	ضمیمه ۴:
۱۸۸	ضمیمه شماره ۵:
۱۸۸	نگاه ویژه مقام معظم رهبری به محمد بن زکریای رازی
۱۹۵	ضمیمه شماره ۶:
۱۹۵	روند پی گیری ساخت آرامگاه ویادمان محمد بن زکریای رازی

۲۲۷	پیش نویس اساسنامه بنیاد علمی و فرهنگی محمد بن زکریای رازی
۲۲۷	فصل اول: مقدمه و کلیات
۲۲۸	فصل دوم: اهداف و وظایف
۲۳۰	فصل سوم: ارکان و تشکیلات
۲۳۳	فصل چهارم: امور مالی
۲۳۴	فصل پنجم: سایر مقررات
۲۳۷	منابع



تقدیم:

این کتاب را به یاد مرحومان دکتر حسین کریمان، آیت الله سید رضا فیروزآبادی، دکتر محمود نجم آبادی، دکتر محیط طباطبائی و مرحوم دکتر قاسم اکبری و شهدای بخش فیروزآباد به پیشگاه قدس امامزاده شعیب بن موسی بن جعفر علیه السلام تقدیم می‌داریم.

مؤلفین



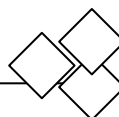


مقدمه: رسالت محمد بن زکریای رازی برای عصر جدید

عصر جدید با فناوری و علوم جدید تمام عالم را در نوردیده و افکار و اندیشه بشر را معطوف خود کرده است از قرن بیستم به بعد که به آن عصر فضا اطلاق می شود بشر همواره در صدد تسخیر طبیعت و بالابردن سطح تکنولوژی در ابعاد وسیعی بوده است و علوم جدیدی پا به عرصه گذاشتند که سابقه نداشته اند و تکنولوژی به حدی پیشرفت کرد که گاه می توان گفت که از حوزه تخیل انسان هم پیشی گرفته و همچنان می تازد.

به وجود آمدن این تکنولوژی جدید علاوه بر جنبه های دنیوی و مادی آن در زمینه حوزه اندیشه و ایدئولوژی انسانها هم رخنه کرده و ایده هایی نودر ابعاد حتی علوم انسانی به وجود آورده است.

امادراین رهگذر آنچه جوامع شرقی را به خود متوجه کرده این بوده که گویی شکافی عمیق بین فرهنگ آنها و فرهنگ های پیشتاز غربی به وجود آمده که این شکاف عمیق عامل شده به نوعی ملل شرقی مخصوصا ملت های مسلمان خود را ببازند و به صورت بسیار منفعلانه خود را مقهور این فناوری ببینند و در این راستا نگرش های مختلفی به وجود می آید یکی آنکه کلا مطیع و فرمانبردار ملل غربی گردند یا به عبارتی به شکل مستعمره آنها دربیایند و با واردات تکنولوژی و به صورت تصنعی خود را همسان آنها بپندارند و یا اینکه با ارزیابی دلیل این عقب افتادگی به جبران مافات درآیند.



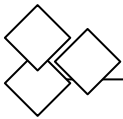
لازم به ذکر است که فرهنگ غربی روزگاری دربرابر فرهنگ اسلامی چنین جایگاهی داشت و بسیار منفعلانه ظاهر می‌شد ما در این مقدمه می‌خواهیم به چند نکته پیردازیم اولاً ریشه‌های علوم شرقی و غربی را مورد بررسی قرار دهیم و دلیل اینکه یک فرهنگی در تکاپوی اندیشه‌ها پیشتاز می‌شود و گوی سبقت را از سایر تمدن‌ها می‌رباید را مورد مطالعه قرار دهیم و ببینیم که عامل رکود مسلمین چه بوده و برای احیای این مساله چه کاری لازم است که انجام پذیرد.

ریشه‌های علوم شرقی و غربی:

اینکه واژه شرقی و غربی را برای علم به کار ببریم شاید خیلی درست نباشد چرا که علم مستقل از این مسائل باید ارزیابی شود اما به هر حال می‌خواهیم به ریشه یابی علم در افق اندیشه بشر پیردازیم، ما اگر نقطه عطف مساله را ظهور دین مبین اسلام بدانیم، می‌توانیم به مجموع علوم قبل از اسلام و بعد از اسلام تقسیم بندی خود را معطوف داریم.

در اینجا می‌خواهیم به این مساله پیردازیم که آیا ریشه‌هایی علوم در دوره اسلامی ریشه در قبل از اسلام دارد یا خیر، بسیاری از محققین و تاریخ علم پردازان معاصر اشاره به این مساله دارند که بله ریشه تمام علوم دوره اسلامی ریشه در قبل از ظهور اسلام دارد و بیشتر آنها در یونان شکل گرفته و در دوره‌ای در نهضتی به نام نهضت ترجمه این علوم از یونان به اسلام منتقل شده و مسلمین یا فقط آن را ترجمه کرده و پاره‌ای از مطالب را بدان افزودند و یا فقط نقل به معنی کردند و یا آن را پراکنده و فشل کردند و به دوره بعدی یعنی به اروپای قرن هجدهم یا نوزدهم تحویل دادند، و دوباره علم بعد دوره‌ای که دست نامحرمان بود به آغوش مهد اولیه خود بازگشت و متحول شد.

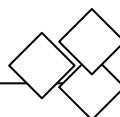
بسیاری از محققان تاریخ علم معاصر از جمله گلدزیهر در مقالات خود با غرض ورزی فوق العاده نسبت به اینکه اصلاً جوامع شرقی مخصوصاً مسلمین و دین اسلام سنخیتی با علم



ندارد با ادعاهای عجیب و آوردن احادیثی مجعول اینگونه القا می‌کنند که دین اسلام به ذاته با علم و طبیعیات مخالف است و با تقسیم بندی علوم به علوم اسلامی و غیر اسلامی، علوم غیر اسلامی را میهمان ناخوانده‌ای معرفی می‌کنند که با ورود آن به جامعه مسلمین موج نفرت برعلیه خود را برانگیخت و فقها و مفتیان جهان اسلام برعلیه آن صف کشیدند تا آن را از قلمرو جامعه دور کنند و این علوم به عنوان بدعت معروف شده و پیامبر اسلام هم با تاکید بر دورکردن مردم از بدعت دعوت به دورکردن این علوم از جامعه کرده و این احادیث عامل شد که جامعه مسلمین یک حالت برانگیخته برعلیه این علوم به وجود آورد و فقط یک سری دانشمندان ملحد و بی دین مبادرت به صورت کم‌رنگ به این علوم پرداخته که اکثراً یا تکفیر شدند یا درگوشه عزلت با بدبختی روزگار گذرانده و مرده‌اند به تعبیر این مستشرقین کلا مساله علم و تمدن متعلق به اسلام و ملل مسلمین نبوده و آنها هیچ نقشی در علوم نداشته‌اند و روح اسلام را با علم و تکنولوژی در تزااد می‌دانند. (کتاب اسلام و علم/ دکتر مظفر اقبال)

در مقابل این گروه بعضی از مسلمین هم که خود را مقهور فرهنگ جدیدی غربی می‌بینند برای دفاع از هویت از دست رفته و دین و شرف خود در برابر این تمدن جدید دست به این کار زدند که بگویند که نه، روح اسلام نه تنها با علوم نا سازگار نیست بلکه بسیار هم سازگار است و برای اثبات دین و وحی و قرآن دست به دامان علوم جدید شدند و خواستند که حقانیت کتاب آسمانی خود را با علم روز نشان دهند بدین لحاظ می‌خواستند هر آنچه در علم روز یافت می‌شود را در قرآن جستجو نمایند پس این نگرش منجر بدان شد که تفاسیر علمی قرآن که تا به حال سابقه‌ای نداشت به وجود بیاید مثل تفسیر المنار و سایر تفاسیر در این رویکرد غلط می‌خواستند با علم روز، وحیانی بودن قرآن را اثبات کنند.

عده‌ای هم، هم‌نوا با مستشرقان این مساله را عنوان کردند که برای رسیدن به این کاروان می‌بایست سنت قبل را کنار بگذاریم و سنت جدید غربی را که کسی هم در جامعه مسلمین آن



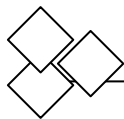
را نمی‌داند در جامعه احیا کنیم و همانگونه که آنها به علم نگاه می‌کنند به علم نگاه کنیم و تا نگاه خود را اصلاح نکنیم امکان ندارد بتوانیم قدمی برداریم.

به هر حال آدرس‌های غلط گلدزیهر عاملی شد که مستشرقین بعد از وی با تاسی از وی این مساله را دایما تکرار کنند.

گلدزیهر کلا به سفارشات اسلام به پدیده دانش‌پژوهی و سیر سنت اسلامی در قرون اولیه اسلامی در بلاد اسلامی مخصوصا ما وراء النهر و خراسان و ری و بغداد اشاره‌ای نمی‌کند و با اشاره از حدیثی که به قول خود به طور مکرر در کتب حدیثی مثل مسلم نیشابوری آمده که اینها بدعت است و جالب اینکه کسی که به کتاب صحیح مسلم اندک آشنایی مختصری دارد، می‌داند که رویه این کتاب اینگونه نیست که بخواهد یک حدیث را مکرر بیان بکند به هر حال این نشان براین دارد که می‌بایست اول دلیل نوشتن این مقاله توسط گلدزیهر و استشهاد سایر مورخین به او مورد بررسی قرار گیرد و در ثانی می‌بایست به دنبال این باشیم که سنت علمی اسلامی و مدت دوام آن در جامعه اسلامی و ریشه‌های آن و علل سقوط آن را بررسی کنیم

ریشه‌های سنت علمی اسلامی

سنت علمی اسلامی را عده‌ای ادعا دارند که به بعد از نهضت ترجمه در قرن سوم هجری باز می‌گردد و بعد از آنکه متون یونانی در بلاد اسلامی جریان پیدا کرد این سنت شکل گرفت، در حالی که با بررسی متون قرن دوم هجری یعنی قبل شروع شدن نهضت ترجمه نیز با به موارد متعددی برخورد می‌کنیم که نشان از این دارد که این سنت از قبل از نهضت ترجمه جریان داشته است با نگاهی به کتبی که از جابر ابن حیان باقی مانده که در زمینه‌های مختلف علوم از ریاضیات گرفته تا کیمیا از فلسفه و کلام و... متوجه این مساله می‌شویم که بسیاری از اصطلاحات و مفاهیمی که در نهضت ترجمه استفاده شده و ام گرفته شده از قبل از آن است. (اسلام و علم / دکتر اقبال مظفر)



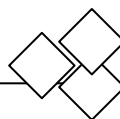
و مطالبی که در قبل از این نهضت وجود دارد خود بیانگر این است که سنت علمی از قبل در جریان بوده است جالب این است که یکسری از مستشرقین کلا افرادی چون جابرین حیان را نفی می‌کنند چون نمی‌توانند قبول کنند که چنین شخصیتی در دوره‌ای زندگی می‌کرده که به این همه علوم تسلط دارد و کتاب نگاشته، بدون اینکه نه متون یونانی در میان باشد و نه استادی به وی آموخته باشد و از این مساله دچار تحیر شده اند

اما آنچه که مسلم است بسیاری از علوم در دوره اسلامی مخصوصا در قرون اول نشأت گرفته از مفاهیم داخل قران و سنت و عترت است و ریشه در عمق اسلام داشته است و در نهضت ترجمه فقط مویداتی به آن افزوده شده است و تاییدات آن افزون شده است.

اصول ریشه علوم اولیه دوره اسلامی در خود فرهنگ اسلام جستجو می‌شود. و با وجود یک سنت پویا و زنده علمی وقتی کتابهای ترجمه وارد علم می‌شد این کتابها به تدریج در درون این سنت علمی هضم می‌شد و مفاهیم آن به مفاهیم این سنت مبدل شده و از آن استفاده می‌شود.

مثلا در سنت علمی اسلامی تجربه با عنوان لفظ قرآنی اعتبار مورد استفاده قرار می‌گرفت و دانشمندانی چون ابن هیثم و رازی با وارد کردن مفهوم اعتبار به جای تجربه هم از لفظی یونانی استفاده نکردند و هم سبقه قرآنی و مفهوم قرآنی آن را متذکر شدند. (مقاله مفهوم اعتبار / جورج صلیبا)

در سنت پویای علمی اسلامی سایر مفاهیم چه از یونان چه ایران چه هند وارد می‌شد و شکل و سبقه این سنت زنده را می‌گرفت، ما در هیچ کجا در متون اسلامی که از قرون اولیه اسلامی برجای مانده از هیچ دانشمندی ملاحظه نمی‌کنیم که برای اثبات مدعای علمی خود دست آویز قرآن و سنت و حدیث شود بلکه مثلا موسی خوارزمی در کتاب جبر و مقابله ضمن یک خطبه مختصر در اول کتاب با حمد الهی و درود بر پیامبر خدا و خاندانش مطلب را شروع می‌کند و وارد اصل جبر می‌شود و یا ابن سینا و رازی هم به همین گونه در کتب کیمیا و طب در هیچ کجا چنین کاری را نمی‌کنند چرا که اصل این علوم را نشأت گرفته از بطن اسلام و



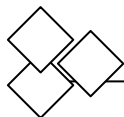
قرآن می‌دانستند و اسلام و قرآن را مشوق به پرداختن به چنین علمی قلمداد می‌کردند و با این وجود جایی برای اثبات مدعای خود مبنی بر مبانی اسلام نمی‌دانستند که بخواهند از آنها برای اثبات خود خرج کنند

در سنت علمی اسلام همه علوم و چیزها از خدای متعال دانسته می‌شد که به مدد او در حال جریان بود و باسفارشات مکرر به کسب علم توسط شخص خود پیامبر این سنت شکل گرفته بود.

با توجه به قرن دوم و سوم هجری مخصوصاً در روزگان حکمرانی سامانی، امیراسماعیل و امیر نصر و امیر منصور در درجه اول احترام به اهل علم و دانشمندان و نویسندگان مد نظر بود در هر زمینه‌ای حکمرانان و فرامانروایان منزلت اهل علم را بسیار بالا می‌داشتند و هدایا و عطایای زیادی را به آنها میدول می‌داشتند به کتب نگاشته شده آنها ارج می‌نهادند و پادشاهان خاطر آنها را عزیز داشته و در دربار و مناصب از آنها استفاده می‌کردند.

رفت و آمد دانشمندان به دربار آنقدر زیاد بود که مورخی می‌گفت از کثرت این آمد و شدها اگر گیاهی در این جا روئیده باشد لگد کوب می‌شود راه چنان هموار می‌شد که گیاهی در مسیر دیده نمی‌شد.

این رویه حاکمان به مردم کوچه و بازار هم سرایت کرده بود و مردم قدر اهل علم را می‌دانستند و مشتاق بودند که به پای درس آنها حاضر شوند در هر شهری کرسی‌های تدریس در مساجد و خانه‌ها حتی میان کوچه‌ها و بازار مهیا بود و حوزه‌های درس برقرار بود و هرکس به فراخور علاقه خود به یکی از علوم می‌پرداخت پادشاهان خود دوستدار مباحث علمی بودند و با طرح مساله‌ای در مجالس خود سکاندار مباحث علمی می‌شدند و فور مدارس و کلاسها در شهرها مخصوصاً شهرهای مهم وجود داشت. و به عبارتی علم جای تفریح و دل‌مشغولی‌های مردم را پر کرده بود. ازهر فرصتی برای دانش اندوزی استفاده می‌کردند..

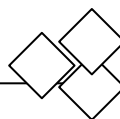


زبان عربی به عنوان زبان رسمی و علمی در همه جای جهان اسلام رونق گرفته بود همه به زبان عربی تدریس می‌کردند و این وحدت زبان عامل می‌شد که در اقصی نقاط جهان اسلام زبان هم را می‌فهمیدند و برای کسب دانش به مسافرت‌های علمی دست می‌زدند که همین مسافرت‌های اهل علم از شهری به شهر دیگر بساط علم را در کل گستره جهان اسلام پراکنده می‌کرد، دانشمندان هر شهر با شور شوق پذیرای سایر دانشمندان در شهر خود بودند و از وجود آنها بهره می‌بردند بدون هیچ تکبری در مجالس علمی هم حاضر می‌شدند و گاه در مساله‌ای مناظره می‌کردند.

کثرت کلاسها و کتابها و علاقه مردم و حاکمان به علم سنت علمی گسترده پویایی را به وجود آورده بود، در هر کوی و برزنی نشان از علم و عمل بود و همه ابعاد دانش بدون هیچ محدودیتی در حال گسترش بود از پزشکی تا علوم طبیعی تا قران و معانی و بیان و عربی و شعر و موسیقی و.... محمد به زکریای رازی در ری تنها طبیب و کیمیاگر نبود بلکه مهتر و بزرگ آنها بود و یا فقط جامعه ابن سینا و ابوریحان را نداشت بلکه اینها بزرگ دانشمندان آن زمان بودن هزاران نفر دیگر به غیر از آنها به نجوم و ریاضی اشتغال داشتند و مباحث علم برای آنها مهم بود.

آموزش به کودکان از مکتب‌های خانگی و محلی با تدریس قرآن شروع می‌شد که حاوی اسامی و مفاهیمی بود بعدها این دانشمندان از آن استفاده می‌کردند و سایر علوم را هم از دیگران می‌آموختند نقل است که ابن سینا ریاضیات را نزد یک سبزی فروش یاد گرفت.

علم امری اجتماعی بود و مورد علاقه عامه حتی زنان در این جنبش پویا نقش کلیدی داشتند در تاریخ آمده که چه بسیار از محدثانی چون کیال که نزد ۱۰ یا ۱۵ زن محدث علم حدیث آموخته بود و یا دختران وزنانی که در ادبیات عرب شهره بودند و بسیاری از بزرگان نزد آنان درس می‌گرفتند.



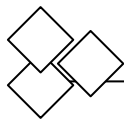
معمولا به کسی که احاطه وسیعی به مباحث علوم داشت لقب ابوبکر می دادند از جمله، ابو بکر محمد بن زکریای رازی، و چه بسیاری از متولان و ثروتمندان که برای تدریس و علم و طلبه‌ها موقوفاتی داشتند و شهریه‌هایی عطا می‌کردند که محمد زکریای رازی از جمله این متمولین بود و جای تعجب اینکه اسماعیلیه خبیث چه مقدار این شخصیت را تحریف کرده کسی که از سوی امیر اسماعیل و امیر منصور لقب ابوبکری گرفته و ریاست دو بیمارستان بزرگ در ری و بغداد را برعهده داشته و مهتر دانشمندان و اندیش مندان آزاد اندیش عصر خود بوده را انسانی بدبخت و مفلس نشان بدهند (علم در عصر سامانی / دکتر احسان الثامری).

سنت علمی اسلامی سنتی قوی و بسیار پر رونق بود که ابواب علمی بسیاری را گشود و آثار فراوانی در زمینه‌های مختلف علمی ظهور کرد، اما اخلاق اسلامی حاکم بر این سرزمین‌ها و بلاد اسلامی و بین دانشمندان و وفور نعمت و قدرت و ثروت مانع از آن بود که بفکر این باشند که ملل عقب مانده و مفلس و جاهلی چون اروپا را به استعمار و تباهی بکشند و از آنها بهره برداری کنند.

این سنت علمی اسلامی علاوه بر تولید علم بر مبنی مفاهیمی که ریشه در خود داشت توانسته بود فناوری را هم تا حدود زیادی ارتقا ببخشد.

اما دامنه این سنت علمی و پویایی علمی تا چه زمانی ادامه داشت؟

معیار یک سنت علمی پویا می‌توان بر اساس مفاهیمی که آن مکتب ساخته و به جامعه علمی تزریق کرده دانست این فرهنگ سازی و سنت علمی پویا که از قرون اولیه اسلامی بر اساس و پایه اندیشورانی چون جابر ابن حیان و حبیب بن فزاری فلکی رازی از شاگردان مکتب قرآن و عترت علیهم السلام نشأت گرفت و در قرن سوم هجری به توجه به ویژگی خاص اجتماعی دوران به اوج شکوفایی خود رسید و چندین سده به شکوه و عظمت خود افزود، گرچه هر از گاهی این مشعل پر فروغ یا کم فروغ می‌شد ولی کما کان این شعله برافروخته بود ظهور اندیشمندانی در زمینه‌های مختلف در دوران پس از سامانیان در دوران آل



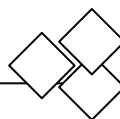
بویه، حتی غزنویان و خوارزمشاهیان و حتی دوره استیلای مغول ظهور با خواجه نصیر الدین طوسی و ابن شاطر، قطب الدین شیرازی و رونق رصدخانه سمرقند در دوره الغ بیگ می‌توان جستجو نمود.

این سنت علمی حتی در دوره‌های بعدی نیز به گونه‌های دیگر خود را نشان می‌دهد در زمانی که امپراتوری جهان اسلام به سه امپراتوری تقسیم شده بود امپراتوری عظیم عثمانی ترکیه، صفوی ایران و تیموریان هند، البته فرهنگ و سنت علمی در این دوران در هنر جلوه بیشتری داشت شاهکارهای معماری جهان در اصفهان، استانبول و دهلی ظهور کرد و بهترین نقاشی‌ها و خط‌ها و آثار هنری مربوط به این دوران بود (اسلام و علم / دکتر مظفر اقبال).

در این دوران به علوم طبیعی کمتر پرداخته شد و البته علوم دیگری در این سنت علمی وجود داشت بعضی از سنت‌های علمی بعد از دوره صفوی هم با کش و قوس‌هایی در بعضی علوم تا حال حاضر جریان دارد مثلاً سنت علمی فلسفی که از دوره صفوی با ظهور مکتب اصفهان با شیخ بهایی، ملا صدرا و میرداماد در جریان بود و در دوره‌های بعد در مکتب ملا هادی سبزواری و بالاخره در مکتب تهران با ملا علی زنوزی، شیخ محمد تقی آملی، میرزا مهدی آشتیانی، علامه جلوه در دوران قاجار و حتی پهلوی اول و دوم توسط علامه سید محمد حسین طباطبایی و شیخ محمد تقی جعفری و علامه سید احمد آشتیانی و محمد باقر صدر و جمهوری اسلامی در جریان بود و در شاخه فقه و اصول هم و بعضی شاخه‌های علوم قران و عربی هم همچنان فروغی از آن جلوه‌ای دارد.

اما در زمینه علوم دقیقه و علوم طبیعی می‌توان گفت که این سنت به دلایلی متوقف شد. و این سنت علمی از طریق اسپانیا به غرب منتقل شد در ابتدا همچون اوایل دوره اسلامی یک نهضت ترجمه در غرب به وجود آمد و کتب عربی و اسلامی به زبان لاتین ترجمه شد.

این در فروغ یک انقلاب فرهنگی در غرب بود این انقلاب که همانند سنت علمی مشرق با همراهی و همکاری قشرباکم به وجود آمد و احترام به اهل علم و تقاضای ترجمه کتب در

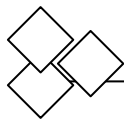


زمینه‌های مختلف وجود داشت این انقلاب در واقع یک پویایی اجتماعی بود که این پویایی اجتماعی تقاضای مطلب و علوم را می‌کرد و منجر به ترجمه کتب به زبان لاتین می‌شد.

البته ظهور اندیشه‌هایی چون اندیشه‌های نیوتونی و استفاده از علم در فناوری مساله را به گونه‌ای دیگر پیش برد، از سویی عده‌ای از غربیان از روی عنادی که با ملل مشرق از جمله اسلام داشتند بعد از اینکه بهره برداری خود را از علوم مشرق زمین کردند شروع کردند بر اینکه ریشه‌ها را ببرند و می‌گفتند چه لزومی دارد که علوم خود را به صحرانوردان و اعراب وحشی گره بزیم و در قرن هفدهم میلادی در این راستا کوشش فراوان کردند و علوم دوره اسلامی را مورد تمسخر و تحقیر قرار دادند و سیاست‌های استعماری حکام نیز بر این مساله افزود علم در نزد استعمار غرب تعریفی دیگر داشت، مساله‌ای بود که همچون سنت اسلامی ریشه‌های دینی و قرآنی و وحیانی نداشت و فقط آنها علوم را بدون محتوای ماورایی آن که روح آن محسوب می‌شد کسب کرده بودند، جنبه اقتصادی برای آنها اهمیت داشت، در تعریف استعماری غربی علم خوب علمی است که منجر به ثروت و قدرت شود و علم باید در جهت تامین رفاه مادی و ایجاد ثروت گام بردارد.

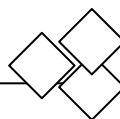
با ساخته شدن ماشین بخار توسط جیمز وات و ماشین چاپ توسط گوتنبرگ این مساله خود را به تثبیت در خدمت ثروت و قدرت باشد و اولین نمود این مساله خود را در هند نشان داد زمانی که دولت انگلستان در حال رقابت در زمینه نساجی با کشورهای همسایه چون فرانسه بود.

فرانسوی‌ها پارچه‌های ابریشمی تولید می‌کردند و مواد اولیه را خود تامین می‌کرد ولی انگلستان که چیت سازی می‌کرد مجبور بود که مواد اولیه خود را از هندوستان وارد کند و در عوض پنبه به هندوستان طلا و شمش طلا بدهد، و این بسیار برای انگلیسی‌ها گران تمام می‌شد،



از سویی خود هند با ساخت قماش هندی اعلی از رقیبان سخت انگلستان چیت ساز محسوب می‌شد، انگلستان با استعانت از دانشوران خود یک جهش علمی در کشور راه انداخت و آن ساختن ماشین بافت بود که محصولات این کشور را به طور چشم گیری افزایش داد. او در یک سیاست استعماری با وضع مالیات گزاف بر پارچه هندی و در عوض معاف کردن خود از پرداخت مالیات به هند عملا چیت‌های بنجل ارزان خود را که به وفور ساخته می‌شد به بازار هند سرازیر کرده طوری که تولید کنندگان هندی بر شکست شدند و در هند همه از پارچه‌های چیت انگلیسی استفاده می‌کردند، با فقیر شدن هند و احتیاج به پول کمپانی هند شرقی در هندوستان برای خرید ارزان و انحصاری پنبه تشکیل شد و جمله کشاورزان هندی با سیاست‌های انگلیس در اصل به کارگران انگلیس تبدیل شده بودند. که تامین کننده مواد اولیه کارخانه نساجی انگلیس بودند.

انگلیس از جمله معاملاتی که انجام می‌داد با چین بود و چای را از چین وارد کشورش می‌کرد و طرفداران زیادی این چای داشت و آن را در کارخانه‌های خود فناوری کرده و به سایر کشورها می‌فروخت، در این میان سود زیادی به جیب دولت و ملت چین سرازیر می‌شد و انگلیس منابع مالی زیادی را از دست می‌داد تا آنکه به این فکر افتادند که در هندوستان مرکز تحقیقات گیاه شناسی راه اندازی کنند و در پی آن مرکز تحقیقات اقلیمی که هم خاک هندوستان را و جب به و جب رصد می‌کردند که چه منابعی دارد و برای کشت چه گیاهی مناسب است و در مرکز تحقیقات گیاه شناسی هم گیاهانی مانند چای را مورد ارزیابی قرار دادند و متوجه شدند که این گیاه در مناطقی چون کلکته و دارجرینگ می‌تواند رشد خوبی داشته باشد پس از کشاورزان چین برای وارد کردن درختچه چای و کشت وسیع آن در هند کمک گرفت و کمپانی عظیم چای هندی را به وجود آورد و وقتی که کارش با چینی‌ها تمام شد کارگران غیر چینی را استخدام و همه چینی‌ها را اخراج کرد.



انگلستان در هند سیاست‌های استعماری خود را پیش می‌برد و با راه اندازی موزه‌های جانور شناسی، گیاهشناسی، اقلیم شناسی به ظاهر به مردم هند خدمت ولی در نهان هند را تاراج می‌کرد.

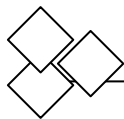
اما سنت علمی هندیان وجود داشت و این سنت علمی که در هند وجود داشت در بسیاری از موارد دست انگلیسی‌ها می‌بست و مانع از نفوذ و استعمار هندی‌ها می‌شد مثلاً سنت علمی طب که هزاران سال در هند جاری بود و سنت‌های علمی دیگر که در مدارس سنتی هند تدریس می‌شد.

انگلستان در درجه اول با تحقیر علوم هندی، و خرافه دانستن آنها و جا انداختن اینکه آنچه ما به شما می‌دهیم اصل علم است نه آنچه شما دارید با پشتوانه قدرت سیاسی و مالی که به دست آورده بود شروع به ریشه کنی سنن هندی کرد.

انگلستان متوجه شده بود که هندی‌هایی که در انگلیس تعلیم دیده‌اند فرما بردار تر و نوکری بهتری می‌کنند به همین دلیل شروع به تاسیس مدارس در تمام هند نمود که به قول یکی از کاردارهای انگلیس هیچ روستایی در هند نیست که مدرسه نساخته باشند و با آوردن کشیشان و معلمان، اول مهمترین محورگفتمان علمی یعنی زبان را از عربی و فارسی و هندی به انگلیسی تغییر دادند. و خود را قوم برتر و هندیان را برده و نوکر معرفی نمودند.

و همین مساله نه تنها در هند در سایر بلاد هم به گونه‌های دیگری جریان پیدا کرد، در ایران برای نفت، در عثمانی و سایر بلاد و این سیاست‌های استعماری از اروپاییان به سایر ملل ساری شد.

بنا بر آنچه گفتیم اساس پویایی سنت علمی غرب با هدف رسیدن به تکنولوژی و استعمار نهاده شده است و اروپاییان به دنبال علم ثروت ساز و پول ساز بوده‌اند تعریف آنها از علمی که دارای فلسفه و یا ماورای ماده‌ای باشد فرق می‌کند (اسلام و علم / دکتر اقبال مظفر).

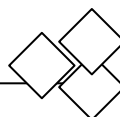


گرچه واضعان و بنیان گزاران علوم غربی شاید این گونه فکر نمی‌کردند و به دنبال علم به این سبک و سیاق نبوده باشند، به هر حال تکاپوی جامعه غرب به دنبال تسخیر طبیعت و پیشبرد تکنولوژی و فناوری بود.

و چون مفاهیم موجود در این علم ریشه در حقیقتی نداشت بسیاری از اندیشمندان آنها این مفاهیم را من درآوردی و خود ساخته جهت فهمیدن طبیعت و خالی از هیچ مفهوم خارجی و حقیقی می‌دانستند که صرفاً برای آنچه ما از طبیعت فهمیده ایم جهت پیشبرد تکنولوژی می‌دانند به هر حال این تعریف خاص آن روح ماورایی و فلسفه گرایانه را از علم می‌گیرد و فقط ابزاری جهت رفاه و استعمار و ابزاری برای تولید ثروت نگاه می‌کند البته این یک نگاه به این سنت است.

نگاه دیگری هم به این سنت علم غربی وجود دارد که آن را در راستای همان سنت اصیل شرقی می‌داند و تاریخ علم را با فلسفه علم توأم می‌کند و به دنبال حقیقتی در علم می‌گردد. و فارغ ازهای و هوایی که در طول گذار علم از شرق به غرب صورت گرفته است همان روح را در کالبد علم جدید هم ساری می‌داند که در پی تکامل خود همان سنت شرقی علم در غرب رونق می‌گیرد و تکاپوی اندیشه‌ها در همان راستا وارد غرب می‌شود و مکتب خواجه نصیرالدین طوسی زمینه ساز مکتب کوپرنیک شده (مکتب پیش کپرنیکی مراغه / دکتر گمینی) و همین مکتب با الهام از متفکرانی چون ابن هیثم بصری زمینه ساز ساخت مفاهیم جدید این دفعه در غرب را فراهم می‌آورد و فیزیک کلاسیک نیوتون. بعد از آن نسبت انیشتن و کوانتم به نوعی تکامل یافته و در راستای همان سنت علمی مشرق می‌باشد.

حال با توجه به این دونگاه تاریخ علمی که در غرب وجود دارد، نگاهی دوباره به شرق می‌اندازیم، اگر با نگاه استعماری به این قضیه نگاه می‌کنیم هیچ سنخیتی بین سنت علمی شرقی وجود ندارد، و برای رسیدن به تکنولوژی و همگام شدن با غرب می‌بایست از سرتا پا غربی شد، تمام سنت‌های قدیم را فراموش کرد و با رویکردی جدید و غربی به علم نگاه کرد زبان

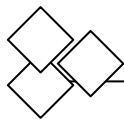


انگلیسی را فراگرفت و به نوشخوار علوم غربی پرداخت و از این علم در جهت پر رونق کردن اجتماع علمی غرب استفاده کرد.

در رویکرد دیگر که علم غرب را تکامل یافته سنت علمی شرق می‌داند می‌بایست ریشه‌های این علم را جستجو کرد و با فعال کردن سنت‌های علمی شرقی مانند گذشته با احیا و پویا کردن آن سنت‌های علمی همانند ورود علوم یونانی به سنت اسلامی که فقط داده‌ها و تاییدات را زیاد نمی‌کرد این علوم را در سنت اسلامی پویا هضم کرد سنتی که در راستای رسیدن به حقیقت در درجه اولاً و برآورده کردن نیاز جامعه علمی جوامع اسلامی باشد.

اما احیای این سنت علمی مستلزم این است که اولاً جوامع اسلامی از مصرف‌گرایی و رفاه طلبی صرف که گریبانگیر آنها شده خارج شوند و به دنبال این باشند که نیاز جامعه خود را خودشان با علم و فناوری خودشان برطرف کنند و فقط جایی برای تفریح و وقت‌گذرانی نباشند یکی از آفات عمده که استعمار به کشورهای اسلامی تحت سلطه خود تحمیل کرده تمایل بیش از حد مردمان این مناطق به رفاه و راحت طلبی است. که این روند تا آخر دنیا و تا وقتی پول داشته باشند آنها را برده و نوکرو بازار محصولات غربی خواهد کرد.

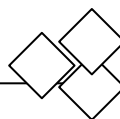
می‌بایست توجه به علما و دانشمندان در همه فنون مورد توجه حاکمان باشد، حاکمان رفاه نسبی جامعه و ثروت پایدار را برای مردم فراهم آورند تا در محیطی امن، علم را به عنوان یک نیاز جامعه تلقی کنند و با عنوان امری که ریشه در قرآن و سنت دارد در تمام مراکز دانشگاهی و مدارس و مساجد و در هر محفل و جمعی مسایل علمی مطرح باشد و این مساله را که افرادی چون گلدزیهر از غرب و اخباریها در شرق به مردم القا کرده و علم را به دینی و خارج دینی تقسیم کرده‌اند دور شد، و علاوه بر تولید ثروت و فناوری بعد معنوی جامعه را سیراب گرداند، علم همانند اعصار گذشته نباید اسباب صرف معیشت مردم تلقی شود و در کنار سایر امور آن را از مهمات خود بدانند. در این جامعه‌ای ایده آل است که اجتماع علمی پدید خواهد آمد که این اجتماع علمی به اندیشندان اعتبار می‌دهد به کتب نوشته شده اعتبار می‌دهد،



نیازهای جامعه را تشخیص داده و رفع می‌کند و در این اجتماع علمی است که می‌توانند جوامع شرقی به سنت علمی خود مراجعت نمایند پس ایجاد اجتماع علمی در مشرق است که زمینه ساز همگامی با سنت علمی غرب خواهد شد.

متأسفانه در حال حاضر ملت شرقی در سندرمی به عنوان دوره انتقال گیر کرده اند، برای رسیدن به غرب دانشگاه‌هایی را به تقلید از غربیان تاسیس کرده‌اند و علمی که هیچ سنخیتی با نیازهای جامعه نداشته را بدون هیچ هدف خاصی به آن سرازیر کرده‌اند به گمان این که با دانستن یک سری از علوم بی محتوا می‌توانند شکاف پیش آمده بین سنت شرق و غرب را پرکنند و فارغ از این مساله که در جامعه نه به علم اهمیتی داده می‌شود و نه برای عالم ارج و قربی قایل هستند، اکثر اقدار مردم را درگیر معیشت روزمره کرده‌اند و بر سختی تحصیل آن می‌افزایند اکثر افراد متوسط جامعه را به سوی زیر خط فقر سوق می‌دهند غافل از آنکه محیط و بستر علمی همواره در رفاه نسبی حاصل می‌شود در جامعه‌ای که نه حاکمان و نه مردم نیازی به علوم و علم را احساس نمی‌کنند، برای حل کردن نیازهای فنی به علمی به جای اینکه چشم به داخل داشته باشند از غرب استمداد می‌طلبند، مراکز علمی محدود، مساجد و حسینیه‌ها، فقط برای نماز و اقامه عزا به مدت محدود باز است و نه عالمی در خور وجود دارد و نه کتابخانه مهمی نه آزمایشگاهی نه کسی برای علم از اموال خود وقف می‌کند و نه متصدیان موقوفات به فکر این مسائل هستند منافع مادی بر همه چیز برتری دارد نه برای توسعه علم خرج می‌کند و نه وقف می‌کند (سندروم دوره انتقال / دکتر رضا منصوری).

چگونه بایکسری یادگرفتن الفاظ می‌توان و بدون فراهم بودن بستر علمی مناسب و پویا انتظار احیای سنتی علمی را داشته باشیم با کدام انگیزه با کدامین عالمان به چه شوقی در کدام مدارس و به مدد کدام کتابخانه، ما در این دوره معاصر به چه میزان به سنت علمی گذشته شرقی و غربی اشراف داریم، مصرف گرایی صرف و رفاه طلبی مطلق یا برعکس فقر و نداری



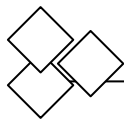
مطلق، این عوامل موجب مسخ شدن جوامع مسلمین در این چند سده اخیر شده و سایه استعمار شرق و غرب، بهره‌برداری‌های سیاسی و اقتصادی را از ملل مسلمین می‌کنند.

اما رسالت محمد بن زکریای رازی در این دوران چیست؟

همان گونه که در حدود سی توصیه که رهبر جمهوری اسلامی در سخنرانی‌های مختلف فرمودند (به ضمیمه شماره ۵ کتاب مراجعه شود) محمد بن زکریای رازی یادآور و نماد آن شکوه و عظمت سنت علمی اسلامی است و پرچم برافراشته‌ای است که نگاه به آن و توجه به آن ما را به یاد احیای سنت علمی اسلامی می‌اندازد، این احیای سنت علمی اسلامی به معنای آن نیست که ما واپس‌گرا و خدای ناکرده متحجر هستیم، نه بلکه نشان از این دارد که راه را گم کرده ایم و راه را باید پیدا کنیم اینها مشعلان هدایت و نشانه‌های راه هستند.

یعنی اگر بخواهیم مثل آنها تولیدکننده علم در عالم و صاحب اقتدار علمی و فرهنگی باشیم می‌بایست چون آنها اولاً ریشه‌های سنت علمی خود را بشناسیم، ریشه‌هایی که در پس علوم، چه ریاضیات چه فیزیک نسبت چه کوانتم که بعدها اضافه شد ما ورای ماده‌ای را مشاهده می‌کند و به یک امر کلی متصل است و این کل است که اتحادی بین همه علوم ایجاد می‌کند چه علوم اولین چه آخرین، باید در راه علم آزاد اندیش بود و از تحجر و قشری‌نگری دست برداشت، در تحصیل علم نباید یک بعدی عمل کرد و همواره مطیع امر غالب جامعه بود، توجه به محمد بن زکریای رازی توجه به اصالت دادن به پژوهش و علم است، نشان از این دارد که حاکمان و زمامداران جامعه می‌بایست قدر علم و عالم را بدانند از نظر معیشتی آنها را حمایت کنند تا آنها هم به نوبه خود به حمایت از دانش‌پژوهان بپردازند، محمد بن زکریای رازی نماد پویای علم است و وجود اجتماع قوی علمی نمادی است که در هر کوی و برزنی مشتاقان علم به مباحث علمی می‌پردازند.

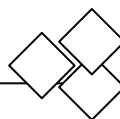
یادمان محمد بن زکریای رازی، یادمانی است که به ما یادآور شود که برای پرکردن شکاف به وجود آمده بین سنت شرق و غربی نباید دچار سندروم انتقال شد که این سندروم هیچ



مشکلی را حل نمی‌کند، یادآور این است که دانشگاهی که مشکلات جامعه خود را نشناسد و در سدد رفع مشکلات جامعه برنیاورد دانشگاه نیست بلکه کاریکاتوری از دانشگاه است. یادمان محمد بن زکریای رازی گویای احترام به علم و دانش است یادآور روزگاریست که دانشپژوه برای رفتن به دانشگاه غسل می‌کرد روزه می‌گرفت، بعد از آن آنچنان ابهت دانشگاه و استاد وی را فرا می‌گرفت که دچار رعب می‌شد.

رسالت محمد بن زکریای رازی فقط بزرگداشت یک شخصیت برای هزار و صد سال پیش نیست بلکه علمدار احیای سنت پویای علم شرقی است.

منادی این است که علم منحصر به ابزار سازی نیست و تولید ثروت، علم یکسری مفاهیم خودساخته بی محتوی و بدون فلسفه و مفاهیم حقیقی نیست، بلکه علم ریشه در حقیقت دارد در مفاهیم اصیل و حیانی و سنت نبوی دارد، علم ریشه در کتب جابرین حیان طوسی دارد که مفاهیم را از عترت نبوی، امام صادق علیه السلام کسب کرده است، علم یک پدیده کور نیست که بعضی ضمیمه می‌کنند بلکه علم یک غایتی دارد یک ابتدا و انتهایی دارد، محمد بن زکریای رازی یادآور این مساله است که می‌توان پدر علم شیمی و پزشکی بالینی بود و در عین حال مفاهیم را از چشمه‌های حقیقی جويا شد و در ماده، ماورای ماده را هم جستجو کرد، البته این متد و روش محمد بن زکریای رازی یا ابن هیثم بصری یا حسین بن عبدالله سینا یا ابوریحان بیرونی و موسی خوارزمی و ابوالوفای بوزجانی و... در قرن سوم و چهارم هجری و روش خواجه نصیرالدین طوسی و واین شاطر و قطب الدین شیرازی در قرن هفتم و هشتم و منش حکیم عمر بن ایراهیم خیامی نیشابوری و غیاث الدین جمشید کاشانی و... در قرون دهم و یازدهم در منش و روش شیخ بهایی و ملاصدرا و یا در در عرصه معماری و هنر خود را نشان داده است و همین سنت است که از طریق اندلس و توسط بزرگانی مثل ابن رشد و ابن میمون وارد غرب شده و با همین سبک و سیاق ادامه داشته است و زمینه هیات پیش کپرنیکی و کپرنیکی را در غرب به و جود آورده است و با مطالعه تاریخ علم در غرب می‌توان متوجه شد

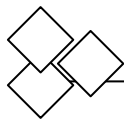


که همین مکتب کلی نگر در اندیشه‌های دکارت، پاسکال، نیوتون، لاپلاس هم خود را نشان می‌دهد، و فارغ از نهضت ابزار سازی و فناوری که در غرب به وجود آمد در بعد نظری بزرگانی نظیر انیشتین، پلانک، شوردینگر، هایزنبرگ و... در همین مکتب رشد و تکاپو کرده‌اند.

به نظر این روند پیشرفت و اعتلای دانش را می‌بایست از آن بعد استعماری و ابزار سازی جدا کرد، گرچه از ابزارهای جدید در تحصیل علوم جدید می‌توان بهره‌های فراوان برد و برده شد، ولی نباید نگرش ابزار سازی یا به عبارتی تکنولوژی که کاربرد علوم در صنایع است را با روند تولید علم ممزوج کرد و یکی دانست، خلط این دو مساله با هم جایگاه علم را از آنچه هست پایین آورده و علم را به یک جنبش ابزار سازی صرف تنزل می‌دهد، و بعد اخلاقی و ماورایی آن را به چهره‌ای کریه استعماری و نژاد پرستانه مسخ می‌کند.

و جالب این است که عده‌ای با خلط این مباحث و تنزل جایگاه علم در حد ابزار سازی، می‌خواهند از این تعریف منحط خود ایدئولوژی بنیان کنند که این ایدئولوژی غایتی جز پوچی نخواهد داشت و این پوچی را به عنوان فلسفه علم به خورد جامعه و جوانان می‌دهند.

و آن را فلسفه علمی می‌خوانند و یا بالکل وجود فلسفه را منکر می‌شوند و جهان را پوچ در پوچ معرفی می‌کنند و علم را امری کور و بی معنی که فقط رسالت ابزار سازی دارد، چرا که چون این دسته از مردم بین سنت علمی غرب و شرق جدایی افکنده‌اند و آن را از هم جدا کرده‌اند لذا برای مفاهیم موجود در علم غربی گسیخته شده از سنت شرق اصالت و معنایی واقعی قایل نیستند و واقعا هم با این نگرش چنین خواهد بود، و کلا منکر فلسفه علم و معنویت می‌باشند و عنوان می‌دارند از خود گذشتگی در راه علم به حقیقت رسیدن و امثال این چیزها واقعیت ندارد و خرافه و شبه علم است، و آنچه حقیقت دارد این است که شما بتوانی از علمی ابزار و تکنولوژی خلق کنی و ثروت بدست آوری در واقع علمی که ثروت زان باشد و شما را تامین نکند علم نیست، در نگرش این افراد علم یعنی من و منافع من، یعنی خودخواهی نه مردم خواهی و جامعه خواهی، آن نظریه علمی را می‌پذیرند که در آن مطرح شده باشد که می‌بایست

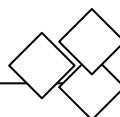


فقط موجودات قوی حق زندگی داشته باشند و موجودات ضعیف تر چه انسان چه حیوان برحسب تنازع بقا حق زیستن ندارند و باید فدای قشر قوی جامعه باشند این را علمی مطرح می‌کنند و در سیاست، این فلسفه آن را پی می‌گیرند، تنها موجوداتی باید زنده باشند که بتوانند در برابر آلودگی هوا که ما ایجاد کرده ایم استقامت کنند ما برای منافع خودمان از این آلودگی برای اینکه دیگران منتفع شوند کوتاه نخواهیم آمد وزیر بار معاهدات ملی یا بین المللی نخواهیم رفت.

وجالب اینکه این عالمان ابزار ساز چون قدرت سیاسی و مالی جوامع را در دست دارند تمام مسائل استعماری و برده داری مدرن خود را به اسم علم و تکنولوژی توجیه می‌کنند و با نفوذ در مراکز علمی و دانشگاهی و تربیت استادانی که طرز فکر خودشان را دارند و روانه کردن آنها به جوامعی که می‌بایست استعمار شوند این فلسفه و این منش را در گوش قشر فرهیخته و روشنفکر جامعه می‌خوانند و کسانی که این طرز فکر را نداشته باشند آدم‌هایی متحجر و جاهل و پیاده از نظر علمی خوانده و چون یک قشر رادیکال کسانی که هم سو وهم جهت با آنها باشند به آنها پرو بال داده و اسم و رسم آنها را بالا می‌برند.

با این تعریف که عرض کردیم پس نگرش به علم معاصر دو جنبه دارد یکی جنبه اصیل که در ادامه سنت علمی شرقی به وجود آمده و یکی نگرش ابزار سازی استعماری که برای علم به غیر از منافع مادی و خودخواهی و خود محوری ارزشی قایل نیست و متأسفانه نگرش غالب بر جهان به علت حمایت اصحاب قدرت و ثروت برخوردار است.

محمد بن زکریای رازی نماد قسم اول است که تمام علم و دانش خود و ابزارها و کشفیات خود را مبتنی بر مفاهیم اصیلی گذاشته و به جامعه در طبق اخلاص عرضه داشته است که هنوز پس از گذشت یک هزار و صد سال از درگذشت این عالم فرزانه جهان علم در برابر اکتشافات وی سر تعظیم فرو می‌آورد و الکل از زمره مهمترین محصولات ضد عفونی کنند بیشترین کاربرد را پزشکی و طب به خود اختصاص داده است.



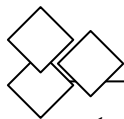
پس باید نماد آرامگاهی محمد بن زکریای رازی به عنوان بازگشت به علم اصیل ساخته شود و باید این مشعل هدایت گر مردم را متوجه آنچه از دست داده و می‌بایست به دست آورند بکند.

ساخت بنای آرامگاهی یادمان رازی بزرگترین نماد برضد دانشگاه‌های سکولار و بزرگترین نماد غلبه سنت اصیل علم اسلامی است و یادآور بنای مجدد تمدن بزرگ اسلامی.

آنچه اینجا می‌خواهیم بدان بپردازیم این است که ما سنت علمی غرب را به نوعی در ادامه سنت علمی شرق می‌دانیم ولی تفاوت‌های آشکاری بین این دو سنت به چشم می‌خورد در اینجا می‌خواهیم به تفاوت‌ها و شباهت‌های این دو سنت بپردازیم نقاط اشتراک و نقاط افتراق را بدانیم و در نهایت چگونه می‌توانیم به یک وحدت رویه در این خصوص دریابیم.

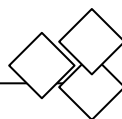
اشتراکات سنت علمی شرق و سنت علمی غرب:

همانگونه که گفته شد اگر روند سنت غربی را ریشه یابی علمی انجام دهیم متوجه می‌شویم که در بسیاری از علوم پایه در دورانی که دوران گذار و نهضت ترجمه در غرب بوده این ایده‌ها و روش‌ها به جامعه غربی منتقل شده است و این بار در تب آموختنی که در غرب پیش آمده بود و نهضت علمی خاصی که بر جوامع بعد از یک دوره جهالت حاکم شده بود جنبش علمی را در غرب به وجود آورد و ترجمه شدن کتبی چون کتب شکوک علی جالینوس در پزشکی و شکوک علی بطلمیوس در هیات و جواب‌هایی که از سوی دانشمندان به کتابها داده شده بود حتی کتاب تهافت الفلاسفه غزالی و سایر کتب از این گونه این نهضت به دنبال این شکوک و ایجاد مسائل جدید تر برآمد و به این گونه نبود که فقط به ترجمه بسنده کنند، و ترجمه کتب جزری در زمینه علم مکانیک و ساختن ابزار و ساخت ابزارهایی که جزری عنوان می‌کرد و ابتکارات خاص خودشان منجر بدان شد که ماشین بخار و بعضی از ابزارها هم ساخته شود که در زندگی روزمره از آن استفاده کنند و ساختن این ابزارها با الگو از جزری و کتب موسی بن شاکر و سایر دانشمندان شرقی علاقه در این حیث را بیشتر از سایر شئون علم در غرب به

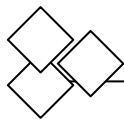


وجود آورد و مردم در رقابتی سعی در ساختن ابزارها و ابتکارات جدید کردند، و نگرش‌های ابن هیثم و جابر ابن حیان و خواجه نصیر و بعد آنها تیکو براهه و کپلر در زمینه وارد کردن اعداد به علوم طبیعی این فکر را در ریاضی دانان بزرگی چون نیوتون به وجود آورد که چه بسا بتوان از ریاضیات در حل مسایل مکانیکی بهره برد لذا اولین پایه‌های مکانیک کلاسیک بنیان نهاده شد. پس این پویش علمی ابزارهای جدیدی را که بتوانند انرژی را به گونه بدون دخالت انسان از طبیعت بگیرند به وجود آورد و اولین ماشین بخار به وجود آمد که با بخار ماشینی را به کار و می‌داشت بدون اینکه انسان دخیل باشد البته می‌بایست خاطر نشان کرد به گونه‌های دیگری موسی بن شاکر و جزری هم به این گونه ابزارها پرداخته بودند، به هر حال اینگونه فناوری‌ها بسیار مورد توجه مردم غرب قرار گرفت و حکومت‌ها هم از این ابزار سازی حمایت کردند چون به هر حال می‌توانست زمینه تامین ثروت را فراهم آورد. و می‌توانست زمینه بعدی برای استعمار باشد.

نقاط اشتراک و افتراق را می‌توان از همین متون متوجه شد که اصل علوم و ریشه‌های آن موارد اشتراک است و موارد افتراق تفکر ثروت زایی و استعماری که پشت این علوم قرار گرفت در عمل به علوم درآمد زا بها داد خوب برای انحصاری کردن این علوم اولاً می‌بایست روش تولید محصولات پنهان می‌شد دوم می‌بایست برای فروش مقدار تولید افزایش پیدا می‌کرد و سوم می‌بایست به سایر ملل این مساله فهمانده می‌شد که آنها نمی‌توانند تولید کنند و فقط این منحصر به آنهاست و بس.. علم ان را هم خودشان به دست آورده‌اند و علوم متعلق به آنها چرت و پرت و خرافه است تا استیلای خود را بر دیگران حفظ کنند. وقتی این مساله جواب مطلوب داد سایر کشورها در زمینه‌های مختلف هم جلو دار این استعمار شدند که قبلاً توضیح دادیم که پارچه هندی با قیمت بیشتر و به وفور به خود هند که سازنده و بافنده بود صادر می‌شد چون انگلیس دستگاه داشت هند نداشت (اسلام و علم/دکتر مظفر اقبال).



این طرز فکر و تزریق آن به جوامع شرقی منجر بدان شد که ملل شرقی به خصوص مسلمین از سنت پویای خود در پاره‌ای از علوم از جمله علوم طبیعی غافل شوند و آنرا نا کارآمد بدانند و در پی گرفتن تکنولوژی غرب باشند در صورتی هم غربی‌ها در یک اقدام پنهانی و به اسم شرق شناسی به جستجوی کتب باقی مانده از سنت شرق پرداختند و در سرزمین‌های اسلامی و هند به دنبال کتب خطی برجای مانده از گذشتگان بودند و به بهای کم آن را می‌خریدند و به کتابخانه‌های خود منتقل می‌کردند و این نه بخاطر این بود که علاقمند به شرقیان و ملل اسلامی و دانشمندان ایران و اسلام هستند بلکه به دنبال همان سنت علمی شرق هستند و رد پای علوم جدید را در آنها جستجو می‌کنند چون می‌دانند این علوم می‌که آنها در حال پویش آن هستند ریشه در آن دارد آنها هستند که جمله کتب جابر بن حیان را گردمی آوردند و تحقیق می‌کنند، تمام آثار محمد بن زکریای رازی را مورد ارزیابی علمی قرار می‌دهند، عمر بن ابراهیم خیامی را به ما معرفی می‌کنند، معادلات فرما را در آثار ابو جعفر خازن جستجو می‌کنند، آثار ابوریحان بیرونی را بارها مورد کاوش قرار می‌دهند، خواجه نصیر طوسی را ارزیابی می‌کنند، و چه جالب که ما همه مفتون تکنولوژی هستیم و نمی‌فهمیم که ریشه‌ها در کجاست، هنوز کتاب الحاوی رازی به فارسی برگردانده نشده هنوز ریاضیات خیام را نمی‌شناسیم هنوز نمی‌دانیم ابوالوفای بوزجانی چه کرده و هنوز راز زیج ایلخانی مکشوف نشده است در صورتی که در غرب عصاره آنها هم گرفته شده و داروهایی باید ساخته می‌شده ساخته شده، فناوری که باید از خیام استفاده بکند استفاده شده و ریاضیات عالی براساس کارهای خیامی و خوارزمی نوشته شده و هنوز تحقیق در این مساله ادامه دارد شما می‌توانید به کارهای رشدی راشد و جورج سلینبا نگاهی بکنید که با چه شور شعف وصف ناپذیری این کار را ادامه می‌دهند ولی در عوض در جامعه مسلمین مثل ایران افرادی چون فلان شخصیت تمام میراث گذشته ایران را مزخرف و خرافات معرفی می‌کند وعده‌ای چون فلان استاد دانشگاه اصلا وجود همین تمدن چند هزار ساله را عامل رکود ایران معرفی می‌کنند، و راه پر کردن این شکاف

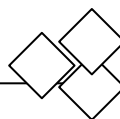


را عبور از این سنت و نادیده گرفتن آن و گرایش به سنت ابزار ساز غرب می‌دانند. و این مطالب خواسته یا ناخواسته آب بر آسیاب استعمار می‌ریزد و اهداف استعمار را به سرانجام می‌رساند و هیچ‌گاه این خلا پر نشده بلکه شکاف بیشتر و بیشتر می‌شود.

حالا سوال در اینجاست شکاف به وجود آمده بین سنت شرقی و غربی را چگونه پر کنیم؟ آیا نگاه فلان استاد دانشگاه و فلان شخصیت می‌تواند این شکاف را پر کند

به نظر با نگاهی به ریشه‌های علم غربی که فارغ از هیاهوهای سیاسی و انقلابات داخلی و گفته‌های متعصبانه و قومی‌گرایی ریشه در سنت شرق داشته و در واقع همان ادامه دهنده سنت شرق می‌باشد، باید بتوانیم به گونه‌ای همان علمی شرق را که ریشه در مکتب و ملت و آیین ما دارد احیا کنیم نه اینکه مرتجع باشیم و بخواهیم به هزار سال پیش بازگردیم، نه، با توجه به این واقعیت که ریشه‌های علوم معاصر ریشه در سنت شرقی دارد باید کار را همچون غربیان که در راستا و تکامل سنت شرقی به دست آنها رسیده گام‌هایی را برداشتند و علم را جلو بردند، به اتکا به دانش عصر و البته با سنت علمی شرقی خود آن را جلو ببریم، پیرو یک سنت علمی بودن سوای از ارتجاع و بازگشت به عقب است، مثلاً می‌گویند دکارت در فلسفه خود اصالت ریاضی را قبول داشت و این به این معنی نیست که همه چیز را به زبان ریاضی بگوید بلکه به این معنی است از گزاره‌ها و روش‌های ریاضی برای براهین خود استفاده می‌کرده یعنی از ریاضیات الهام گرفته و منظور ما هم در اینجا پیروی از سنت شرقی اسلامی الهام گرفتن از آن سنت در پیشبرد علوم معاصر است.

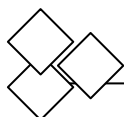
می‌بایست از این علم برچسب‌های سکولاری، و استعماری را زدود در درجه اول یعنی مشخص کرد که این علوم جدیدی به نحوی همان ادامه سنت علمی شرق است که در اروپا جریان پیدا کرده است و در ملاحظات علمی تفاوتی بین پاستور و محمد بن زکریای رازی و همچنین بین رازی و لاوازیه نیست و در لحاظ علمی شیخ الرئیس ابن سینا و ابوریحان بیرونی



با نیوتون در یک راستا و منش علمی قرار دارند هویگنس دنباله رو ابن هیثم است و یک سنت علمی در بین آنها جاریست.

و با زدود غبارهایی که استعمارگران ایجاد کرده‌اند به سنت اصیلی که جمله این دانشوران به دنبال آن بودند یعنی رسیدن به حقیقت و معرفت نه فقط پول و ثروت رسید.

و ارج نهادن به علما و دانشمندان و ارزش دادن به فناوران به همان گونه که در غرب مطرح است و رونق زبان مورد فهم همه مردم و ایجاد کتابخانه‌ها مدارس و محفل‌های درس در همگانی کردن علوم و جدا نکردن علوم دینی و غیر دینی با اتکا به اینکه، الله بر همه چیز احاطه دارد و همه علوم در اصل رسیدن معرفت خداست و تحصیل آن ریشه در قرآن و سنت دارد و قرآن در آیات متعدد تشویق به کاوش در این علوم کرده، پویایی علمی را در همه جای جامعه شکل داد و گفتمان علمی را جایگزین سایر گفتمان‌ها در جامعه نمود و مساجد و تکایا و اماکن مذهبی را همچون گذشته کانون تدریس همه زمینه‌های دانش قرار داد، و از هر مرتبه‌ای از اساتید و علما در خواست کرد که در مسایل علمی کلاسهای عمومی و خصوصی برای مردم داشته باشند و سطح فرهنگی جامعه را بالا برد علم را منحصر به علوم دینی ندانست و علما را در یک رشته که فقط یک جنبه علم را دارا هستند منحصر نکرد، رفاه نسبی را به جامعه تزریق کرد، نیاز به علم را در همه جای جامعه ایجاد کرد به طوری که همه عالم و دانشمند باشند و طلب علم را فقط اسباب معیشت اقتصادی ندانست، و مثل دوره ابن سینا که هندسه را نزد سبزی فروش محله یادگرفت یا محمد بن زکریای رازی با آنکه پدرش صراف بود شیمی را و چه بسا طب را از وی فرا گرفت (علم در عصر سامانی/ دکتر احسان ذنون التامری)، و مردم با علم خود نیازهای جامعه خود را برآورده کنند و وفور اندیشمندان و علما و فلاسفه در جامعه به چشم بخورد نذرهای منحصر به غذا دادن و هیات مذهبی نباشد بلکه چون زمان رازی برای تحصیل علم نذر کنند و به طالبان علم بخشش نمایند، اهل علم بدون کبر و غرور به مجالس هم حاضر شوند، کنفرانس‌ها و سمینارها همگانی باشند.

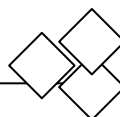


درود بر استاد بزرگوارم دکتر یوسف ثبوتی که با تاسیس دانشگاه علوم تکمیلی درگاوآهنک زنجان اولین پیش گام این احیاء بود دانشگاهی که برخلاف سایر دانشگاه‌های استعمارزده ایران نه دیواری دارد و نه حراستی هر کسی هر کشاورزی و هر صنعتگری که بخواهد در باره یکی از علوم پایه چه زیست، چه فیزیک، چه شیمی، چه ریاضی، و... مطلبی بیاموزد می‌تواند بدون هیچ تشریفات به کلاس بیاید و کسب فیض کند و دانشگاه در شهرو شهر در دانشگاه قرار دارد، این حرکت جهادی دکتر یوسف ثبوتی یعنی همان احیای سنت علمی شرقی که علاقمند به علم مستقل از شغل و پیشه می‌تواند کسب علم کند و در مباحث علمی حاضر باشد.

در مقابل حوزه‌های علمیه‌ای را می‌بینیم که با چنان برج و بارو و حراست و نگهبان محفوظ می‌شوند که مبدا بینوایان غیر اهل علمی به حوزه درس آنها وارد شود و از علوم دینی چیزی بیاموزد خوب این برخلاف جریان سنت اسلامی است هر چند که علوم اسلامی در آن تدریس شود.

یکی از اصلاحاتی که باید در کشورهای چون ایران برای رسیدن به سنت علمی اسلامی بدان مبادرت ورزید، و از اقدام سوداگران در علم حاصل شده است معضل بسیار پیچیده کنکور است که تمام نظام آموزش و پرورش را تحت تاثیر خود قرار داده و بزرگترین مانع در به وجود آمدن پویشهای علمی اصیل در جامعه است،

در غرب هدف تحصیل علم را فناوری و رسیدن به ثروت معرفی کردیم که نگاه بیش از اندازه به آن چهره اصیل و معرفت شناسانه علم را مکدر کرده است ولی به هر حال منفعتی مادی برای جامعه و ملت خود دارد، اما متأسفانه در ایران نگاه سوداگرانه و مافیایی به مساله به نام کنکور کل اهداف علمی جامعه در سطح اجتماعی را به سمت و سوی رقابتی ناسالم سوق داده که هدف علم را پیروزی در کنکور و زدن سوالات تستی، بدون فهمیدن دروس و محتوای آن مبدل کرده است.



که این گونه نگاه به دانش هیچ ماحصل مادی و معنوی برای هیچ قشری ندارد مگر یک عده سود جو که ثروت‌های بادآورده از فروش کتب و تدریس آن به دست می‌آورند و در یک رقابتی نه چندان سالم بدون هدف وارد دانشگاهی می‌شوند و عمر و وقت خود را تلف می‌کنند نه مهارتی اجتماعی و نه معنوی کسب می‌کنند.

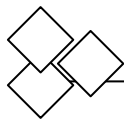
اشکال مافیای کنکور یکی از معضلات جدی در عدم تحقق پر کردن شکاف بین سنت شرقی و غربی تلقی می‌شود.

وقتی نگاه به دانشگاه فقط جنبه اقتصادی و تامین شغل داشته باشد و مدرک گرفته شده از دانشگاه و نه مهارت برای رسیدن به پست‌های مختلف جامعه از ریاست جمهوری گرفته تا نمایندگی مجلس و... مورد نظر جامعه و قانون گذاران باشد، معضلی چون فروش مدرک و پایان نامه و انتحال و دزدی علمی به وجود می‌آید.

چگونه از این جامعه‌ای که در جاهلیت فرو رفته انتظار پر کردن شکاف بین سنت شرقی و غربی را داشت این جامعه منحط علمی است و ابتدا می‌بایست از انحطاط علمی خارج شود تا بشود کاری برای آن انجام داد.

یعنی یک پله از شکاف علمی پایین تر است. باید این انحطاطات که به دست سرمایه‌داران و سیاستمداران نالایق پیش آمده برطرف شود تا گام‌های دیگر برداشته شود.

یک دیگر از نشانه‌های انحطاط علمی در جامعه ایران جدا کردن دانش آموزان تیز هوش در غالب مدارس استعداد‌های درخشان و دانش آموزان پولدار در غالب مدارس غیرانتفاعی و سایر دانش آموزان عادی است که عامل می‌شود که در بین دانش آموزان کم بضاعت یک حس حقارت و کم بینی بوجود بیاید و علم را منحصر به قشر خاصی کند و همان نظام طبقاتی منحطی دوران ساسانی را زنده کند چه بسا مسوولینی که سنگ‌هایی به چاه می‌اندازند و چه بسا یوسفی در چاه باشد و قدر آن را نمی‌شناسند.



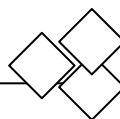
از جمله موارد انحطاط علم در ایران قوت گرفتن اخباری‌گری و اسطوره پرستی در قشر مذهبی و حوزه‌های علمیه است همان معضل وحشتناکی که از دوران گذشته در بین جوامع مذهبی رخنه کرده بود وبدون اینکه ریشه‌های علم درقرآن وسنت را ببینند به ظاهرگرایی افراطی روی آورده و کل جامعه و جهان و علم و طب و ستاره شناسی و.. را در قالب اخباریگری منحط که بزرگانی چون وحید بهبهانی در گذشته و در روزگار معاصر شخص امام خمینی(ره) و شهید محمد باقر صدر وسید مرتضی جزایری را برای مقابله به میدان آورد.

متاسفانه این سنت تحجرگرایانه اخباری‌گری هم از آفاتی است که جامعه علمی و حوزه‌های دینی ایران را می‌فرساید.

استاد گرانمایه دکتر مهدی محقق در سخنرانی که در بزرگداشت میرزا جوادآقای طهرانی در تالار شیخ صدوق شهری برگزار شده بود می‌فرمودند برای من سوال بود که چه لزومی داشت که محمد بن زکریای رازی کتاب بنویسد در اثبات طب، بعدها متوجه شدم در مواجهه با اخباری‌های خشک مغز که به منزله خوارج در هر عصر هستند بوده است که مجبور به نوشتن چنین کتابی شده است.

متاسفانه دردوره معاصر هم اخباری‌گری قوت گرفته و با آتش زدن کتابهای پزشکی جدید خود را بی نیاز از علم پزشکی مدرن و حتی طب ابن سینا و رازی می‌پندارند و در زمینه نجوم و ستاره شناسی هم به طرف خرافه و اشاعه زمین تخت می‌پردازند به هر حال این خوارج و جهال و اسطوره پرستان هرزمانی بوده و مبارزه با آنها یکی از رموز رسیدن به سنت علمی اسلامی تلقی می‌شود.

از بین بردن نظام طبقاتی علمی، از بین بردن غول بی شاخ و دم کنکور، مدرک گرایی، و اخباری‌گری مواردی است گلوی سنت علمی در ایران را گرفته و می‌فشارد، و تا این مسایل حل نشود امیدی به اصلاح دیگر امور نمی‌رود، کسی قدر علم را نمی‌شناسد، کسی قدر رازی را



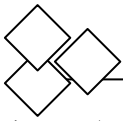
نمی‌شناسد، رجاله‌ها و دلک‌ها نویسندگان، فلاسفه و حکما را بیکار تلقی می‌کنند و در منظر عموم آنها را تمسخر می‌کنند.

به هر حال همینکه درد جامعه علمی ایران مشخص خود اولین گام در راه تحقق احیای سنت علمی اسلامی در ایران است.

آنچه که باید بدان پرداخته شود این است که بسیاری از معضلات عنوان شده را نباید با روش خشکاندن ریشه‌ها بررسی کرد بلکه باید ماهیت آن در جهت نهضت علمی شدن تغییر کند، به عنوان مثال با استعانت از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌بایست از رشد قارچ گونه مدارس غیر انتفاعی و مدارس تیزهوشان و امثال آن تاجای ممکن جلوگیری کرد و با بالابردن سطح علمی مدارس دولتی سعی بر آن نمود که همه قشر دانش آموزان به یک میزان بتوانند از امکانات آموزشی بیت المال استفاده کنند و نظام طبقاتی آموزشی مبدل به نظامی غیر طبقاتی شود.

با تغییر نحوه گزینش دانشگاه‌ها از حالت تست زنی که امری ناموفق بوده و منجر به ایجاد دانش آموزانی سطحی شده و نظام آموزش و پرورش را در جنبه پرورش مختل کرده و به جای یاددادن مهارت‌های کاری و زندگی به مهارت‌های تست زنی و تقلب و مهندسی معکوس سوق می‌دهد، همین مراکز کنکور به کانون‌های فراگیری مهارت نه برای دانش آموزان بلکه برای عموم مردم شود و یادآور مکاتب علمی دوران شکوفایی اسلامی باشد، باید با تبلیغات و مسائلی که در تلویزیون و رسانه‌های همگانی وجود دارد طوری عمل شود که مباحث علمی به جای سایر مسایل مورد علاقه مردم قرار گیرد و در هر کوی و برزنی مردم برای کسب علم رقابت کنند و این پویای مردمی در درجه اول است که پویایی علم را به همراه دارد.

وصل کردن علم و دانش به اقتصاد و پشت میز نشینی و اشباع شدن این گونه کارها دلسردی قابل توجهی برای سایر اقشار جویای علم به وجود می‌آورد.



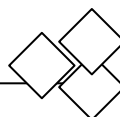
باید برای مردم به عناوین مختلف موارد احتیاج به علم را گوشزد کرد و خاطر نشان شود که مشکلی از مشکلات خود را با علم می‌توانند جوابگو باشند.

در چند ساله اخیر احیای طب سنتی گامی موفق بود برای اینکه پویایی بین مردم به وجود بیاید که برای جلوگیری از بیماری و تاحدودی درمان چگونه می‌توانند از این علم در سبک زندگی خود استفاده کنند و نتایج خوبی را در بر داشت.

همچنین علم روانشناسی در مواجهه فرد با خانواده یا کودکان و یا حتی در تفکرات خود هم دیده شده که یک پویای خاصی را بین مردم به وجود می‌آورد رواج این گونه علوم که مردم بدان مشتاق هستند از جمله علم نجوم یا کاربردهای فیزیک به سبک و سیاق اجتماعی نه دانشگاهی آموزش‌های علوم در سطح اجتماعی در میان مردم در مساجد در حسینیه‌ها در مدارس در خانه‌ها و... می‌تواند زمینه ساز و بستر ساز رسیدن به احیای سنت علمی اسلامی و همگامی با غرب در این زمینه باشد و چه بسا جنبشی ملی و عظیم در جامعه به وجود آید و نقطه عطفی در تاریخ که دوباره تکامل علم در شرق شکل بگیرد و غربیان را به سوی خود بکشانند.

در اینجا باز هم خاطر نشان می‌کنم که سنت علمی شرقی در دوران معاصر در بعضی رشته‌ها مثل علوم طبیعی در شرق با رکود همراه شده ولی در بعضی از موارد هنوز پویایی خود را تا حدودی به همان روش خود پیش می‌رود مثلاً در زمینه فقه و اصول در حوزه‌های علمیه همچنان با همان شدت و قدرت برقرار است و دروس در مساجد و مدارس و حتی خانه‌ها در شهرهایی نظیر قم و نجف و مشهد جاری و ساری است.

در کشورهای غیر شیعی وجود حوزه‌های درس در مسجد النبی و الازهر مصر همچنان جریان دارد و در زمینه فلسفه و علوم عربی، معانی و بیان، علوم بلاغی و... در جریانی می‌باشد و نمی‌توان گفت که این سنت کاملاً از بین رفته است، ولی به هر حال شاخه تفکر استعماری و سکولار غربی که با زور و تزویر و پول برتری طلبی می‌کند سعی در این دارد که این علوم را



جزو علم حساب نکند و همین علوم را زمینه بدبختی جهان اسلام معرفی نماید در صورتی که اگر به آن شاخه تفکر سنت غربی که علم را در تکامل سنت علمی شرقی می‌داند توجه کنیم متوجه این قضیه خواهیم شد که با ورود علوم سنت غربی به جامعه شرقی نه تنها خدشه‌ای به علوم شرقی وارد نمی‌شود بلکه زمینه برای تکامل بالاتر این علوم در شرق فراهم خواهد آمد و این علوم در طول هم قرار دارند و نه در عرض هم و همه ریشه در سنت علمی شرقی که برگرفته از قرآن سنت می‌باشند دارند.

علم شیمی معاصر تکامل پیدا کرده همان شیمی جابر بن حیان است و مفاهیمی که جابر در این علم وارد کرده هنوز مورد استفاده قرار می‌گیرد که ریشه در عترت و سنت نبوی دارد و اینکه عده‌ای جاهل می‌آیند طب شیمیایی و اسلامی را از هم جدا می‌کنند نشان از همان تفکر استعماری گلدزبهری است برای انهدام سنت علمی شرقی به وجود آمده یعنی هیچ نشانی از سنت علمی اسلام ندارند اخباریان و اسطوره پرستان از خدا بی‌خبر هستند که دانسته یا ندانسته تیشه بر ریشه اسلام می‌زنند و عدم وجود اجتماع علمی در جهان اسلام و اعتبار دهی این گونه افراد توسط مراکز قدرت و نهادهای غیر متخصص زمینه فاجعه‌های عظیم انسانی را به وجود می‌آورد که در یک همه‌گیری وسیع کرونا در خوزستان هزاران نفر کشته می‌شوند.

محمد بن زکریای رازی نماد همگامی تمدن و فرهنگ (ارتباط دین و علم):

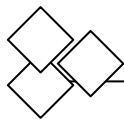
شاید این سوال برای عده‌ای مطرح باشد که تمدن چیست؟ و فرهنگ چیست؟ و ارتباط

اینها با هم چگونه است؟

تمدن یعنی شکوفایی علم و تکنولوژی در جامعه و فرهنگ یعنی شکوفایی احساسات ممتاز انسان در جامعه، تمدن را علم و عقل می‌سازد ولی فرهنگ را احساسات و درون انسان می‌سازد نماد تمدن تکنولوژی و نماد فرهنگ هنر و ادبیات است.

چه بسا تمدن‌هایی که از لحاظ صنعتی جلو باشند ولی از لحاظ فرهنگی پشت‌تاز نباشند و

جوامعی که از لحاظ فرهنگی پیشرو از لحاظ صنعتی و تکنولوژی عقب باشند.



نظیر انسانهایی که ممکن است علوم تخصصی را در حد بالا بدانند ولی از لحاظ رحم و مروت پایین و بالعکس انسانهایی که از لحاظ سواد آکادمیک پایین ولی با رحم و مروت بالا باشند. شاید بتوان اسم اولی را انسان مدرن بی فرهنگ و دومی را انسان سنتی با فرهنگ نام گذاشت.

حال سوال اینجاست که دین در مقوله تمدن قرار می‌گیرد یا در مقوله فرهنگ؟

مسلم است که طبق فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که "انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق" دین یک مقوله فرهنگی است برای پروراندن و شکوفا کردن احساسات درونی انسان، علی‌رغم آنچه بعضی می‌پندارند مهمترین خصیصه انسانی احساسات است نه عقل، احساسات است که برای پیشبرد مقصد خود عقل را به کار می‌گیرد.

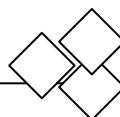
تمام اختراعات و اکتشافات بشر در راستای شکوفایی احساساتی اوست. این احساس ترس است که عامل می‌شود که انسان قفل را برای در درست کند، احساس سرماست که عامل دوختن لباس‌ها می‌شود، احساس زیباییست که بشر را به خودآرایی ترقیب می‌کند احساس تمیزی است که انواع و اقسام وسایل تمیزکننده را می‌آفریند.

عقل تنها عنوان می‌کند برای محافظت از سرما چیزی بیوش یا برای سدجوع غذایی بخور هرآنچه غیر از این ضمیمه شود از احساسات است و احساسات امری است که در افراد مختلف متفاوت است گرچه حس مشترک وجود دارد ولی احساسات مشترک وجود ندارد..

دو نفر یک چیز را به یک صورت می‌بینند ولی یکی آن را زشت می‌بیند و یکی زیبا یکی تمیز می‌بیند و دیگری کثیف.

علم و تمدن را می‌توان به یک جامعه بی تمدن تزریق کرد و حد اقل دونسل طول می‌کشد که یک جامعه عقب مانده مثل امارات متحده تبدیل به یک جامعه مدرن شود.

چرا که می‌توان تمدن و علم را به جامعه وارد کرد، همه افراد بشر را می‌توان تعلیم داد چرا که همه در فراگیری علوم عقلی و حسی مشترک هستند ولی مقوله فرهنگ امریست که برای انتقال



آن به یک جامعه دو چند عمر نوح را مطالبه می‌کند چرا که احساسات مشترکی وجود ندارد انتقال یک فرهنگ به یک جامعه بسیار امری دشوار و طولانی است اینکه بشود جامعه‌ای بی رحم و بی مبالغاتی را جامعه‌ای رحیم و با اداب تبدیل کرد امری است که بسیار دشوار است تربیت یک فرد امری دشوار است اینکه بشود یک سجایای اخلاقی را در جامعه شکوفا کرد امری بسیار صعب می‌نماید و می‌بایست این سجایا در طول قرن‌ها و هزاران سال در جوامع رخنه کند و به صورت فرهنگ یک جامعه درآید.

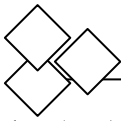
معمولاً بار انتقال فرهنگ در جوامع بردوش هنر و ادبیات جامعه است که در غالب اسطوره‌ها و هنر این سجایا را از نسلی به نسل دیگر منتقل کند، انصاف و مروت و جوانمردی، کرم و از خودگذشتگی، میهن دوستی و رحم و...

لازم است در اینجا خاطر نشان شود هنر یعنی انتقال احساسات پروراننده آن به مخاطب در قالب نقاشی، مجسمه یا شعر یا هر چیز دیگر، اگر چنانچه شما نقاشی را ببینید که هیچ احساسی در شما متبلور نشود این نقاشی هنری نیست ولی اگر شما نقاشی را دیدید و احساس غم نقاش به شما منتقل شده و نماد غم را احساس کردید این می‌شود نقاشی هنری، مثلاً نقاشی تابلوی عصر عاشورا از استاد فرشچیان که غم عصر عاشورا به بیننده منتقل می‌کند و چه بسا بینندگانی که با دیدن این تصویر اشک ریخته و متحول شده‌اند..

رسالت دین در یک جامعه شکوفایی احساسات است و این شکوفایی احساسات خود فرهنگ ساز است و فرهنگ می‌تواند زیر بنای تمدن را به وجود آورد.

دین می‌بایست سجایای اخلاقی و احساسی ممتاز را در جامعه و بین انسانها برانگیزد و برای این مساله هم از اسطوره‌ها و داستان‌ها و ادبیاتی که خود مردم دارند استفاده می‌کند و حقایق را به جان انسانها می‌نشانند.

و چه بسا این اسطوره‌ها با فلسفه عقلی و عرفان کشفی و علوم تجربی تناسبی نداشته باشد ولی جان مطلب این نیست باید اسطوره شکسته شود و حقیقتی که در آن وجود دارد استخراج

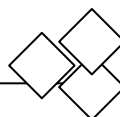


شود والا به مطلوب نمی‌رسد مثلا در قرآن کریم اشاره شده که به بنی اسرائیل فرمان دادیم که در روز شنبه از صیادی و شکار ماهی دست بردارند، آنها تصور کردند خدا آنها را از خوردن ماهی در روز شنبه منع کرده پس ماهیان را در روز شنبه اسیر کردند و روز یکشنبه صید کردند، خدا در قرآن می‌فرماید اینها اشتباه کردند منظور ما این بود که در روز شنبه به کار دنیا نپردازید نه اینکه ماهی نخورید و آنها را به میمون تشبیه کرده و مسخ شده به شکل میمون معرفی می‌کند که فقط تقلید می‌کند و نمی‌داند که با این کارش باید چه هدفی را دنبال کند.

پس دین جهت شکوفایی احساسات ممتاز انسان است اگر فردی به ظاهر متدین پنجاه سال از عمرش گذشت و از نظر سجایای اخلاقی هیچ تغییری نکرد لاجرم دین ندارد. و اگر جامعه‌ای به ظاهر دینی از نظر اخلاقی منحط باشد نشان از بی دینی آن جامعه است که تاثیری بر جامعه به جز ظاهر نداشته است و دین منجر به فرهنگ و شکوفایی احساسات نشده است.

پس دین امری فرهنگ ساز است ممکن است این فرهنگ را در طول چندصد سال به نسلی منتقل کند کما اینکه متوجه می‌شویم در قرون اولیه اسلام از آنجا که دین مبین اسلام در میان وحشی ترین قوم از لحاظ تمدن و فرهنگ نازل شده بود، که غذایشان مارمولک و سوسک و آبشان ادرار شتر و بستر خوابشان ریگ بیابان و سقفشان آسمان بود که حتی در جنگ‌ها به جای استفاده از ادوات جنگی از چنگ و دندان استفاده می‌کردند و خرخره حریف را می‌جویدند. تبلور احساسات ممتاز انسانی در آنها گرچه در تعداد معدودی که تحت تعالیم خاصه نبوی و اهل بیت علیهم السلام بودند متبلور شد ولی هنوز در بسیاری از مردم و اعراب تاثیری نگذاشته بود و ظاهر را گرفته بودند و به همان حالت توحش زندگی می‌کردند.

حتی در فتوحاتی که در ایران و مصر و روم داشتند و یا در مقابله با دشمنان داخلی خود چون امام حسین بن علی علیه‌السلام کارهایی کردند که چنگیزخان مغول با تمام سفاکی آن کارها را نکرد چرا که فرهنگ نداشتند و اسلام فقط آنها را گردآورده بود و قدرت داده بود و

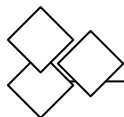


فرهنگ اسلامی در آنها شکوفا نشده بود چون زمینه این شکوفایی را نداشتند، فرهنگشان همان فرهنگ دوران جاهلیت بود و چه بسا هنوز هم بعد از هزاران سال تغییر نکرده و وجود داعش و وهابیت در بین آنها اثبات مدعی ماست.

این دین وقتی وارد بلادی مثل ایران می‌شود چون ایرانیان دارای فرهنگی چندین هزار ساله دینی و معنوی بودند این دین منجر به شکوفایی احساسات آنها شد و چنان تمدنی را در قرن سوم بعد، دو‌یست سال در ایران ایجاد کرد که گوی سبقت را از همه جوامع ربود. محمد بن زکریای رازی وارث چنین فرهنگی است که ریشه آن در اعماق فرنگ ایرانی و قرآن نهفته بود.

وی از جمله افرادی است که دین توانست احساسات ممتاز وی را متبلور سازد و شکوفا کند و این شکوفایی‌ها در افراد مختلف باعث ایجاد فرهنگی غنی و تمدنی عظیم در آن دوره شد. قابل ذکر است ایرانیان از اعراب در گرفتن پیام دین بسیار جلوتر بودند بدین لحاظ است که آنان قومی بودند که صاحب فرهنگ غنی بودند و تا حدود زیادی احساسات ممتاز آنها در سایه اسلام متبلور و شکوفا شده بود و با ورود دین این شکوفایی مضاعف شد اکثر محدثان شیعه و سنی، اکثر ادیبان و نحویان، اکثر مفسرین، اکثر شعرا و خطبا، اکثر اطبا و صنعتگران و... از این بلاد برخوردار شدند و فخر جهان اسلام شدند. در جهان معاصر نیز چه بسا جوامعی به ظاهر اسلامی مثل جامعه اسلامی صدر اسلام وجود داشته باشد که بویی از دین و فرهنگ در آن به مشام نمی‌رسد و چه بسا جوامع با فرهنگی که، فرهنگ آنها در طول اعصار متبلور شده است و اگر ندای دین حقیقی به آنها برسد، به فرمایش امام علی علیه السلام در عمل به قرآن بر جوامع مسلمین پیشی بگیرند.

چه بسیار افرادی در جامعه اسلامی که چون قوم بنی اسرائیل در قضیه صیادی روز شنبه، به ظاهر دین اکتفا می‌کنند و چون قوم بنی اسرائیل به بوزینه و میمون مسخ شده‌اند و گمان می‌کنند که انسان هستند و چون حیوانات درنده به جان دیگر انسانها می‌افتند و به دریدن و کشتن و



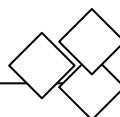
استحمار و استعمار آنها مشغول می‌شوند و به نام دین جنایاتی مرتکب می‌شوند که هیچ سفاکی در طول تاریخ چنین کاری انجام نداده است.

به نظر می‌آید دین در جوامعی می‌تواند تاثیر شگرفی چون دوران رازی داشته باشد یعنی فرهنگ ساز و تمدن ساز باشد که آن جامعه بتواند حقایق دین را استخراج کند و به کار بندد و دریند ظاهر و اسطوره‌ها چون قوم بنی اسرائیل قرار نگیرد و از این حقایق در شکوفایی فرهنگی وبالطبع تمدن خود بهره گیرد.

در دوران معاصر چنین جلوه‌ای را می‌توان در بعضی از جوانان و مردم در اوایل انقلاب اسلامی ایران مشاهده کرد که چنان دین توانست فرهنگ غنی ایرانیان را متبلور کند که اوج رشادت‌ها و از خودگذشتگی‌های بی نظیری و صفات اخلاقی ممتاز را به وجود آورد و در جنگ تحمیلی چنان روحیه سلحشوری و جوانمردی در آنها به وجود آورد و عقل‌ها را به کار انداخت که در جلو هجوم بی‌امان دشمن را جانانه سد کردند.

و زمینه ساز به وجود آمدن تمدنی ملی در راستای همان فرهنگ شد، گرچه فراز و فرود هایی در نهضت ایرانیان منجر به مغفول ماندن این روحیه‌ها در پاره‌ای از زمان شد ولی نشان از این داشت که دین، رسالت خود را در بسترهای مساعد می‌تواند به همان قدرت گذشته داشته باشد. رازی متعلق به دورانی است که در آن دوران فرهنگ و تمدن به حد بالایی شکوفایی خود رسیده بود و فرهنگ مردم به حدی بالا رفته بود که زمینه ساز تمدن بزرگی را فراهم کرد و فرهنگ و تمدن دوشادوش هم به کمال خود رسیده بود.

ما برای رسیدن به تمدن بالای اسلامی ایرانی می‌بایست آنچه منجر به شکوفایی فرهنگ جامعه در دوران رازی شده بود مد نظر قرار دهیم و فرهنگی را که منجر به تمدن طلایی اسلامی شده بود را مورد ارزیابی قرار دهیم و ببینیم که چه عاملی منجر شد که این فرهنگ تمدن ساز مغفول بماند، و چگونه می‌توان این فرهنگ را بار دیگر در مردم قوت بخشید، این فرهنگ میراث گرانبهایی است که در جامعه ما وجود داشته، و تا دورانی ساری و جاری بوده،



ولی چرا ادامه دار نبوده و مرکب هایی که این فرهنگ را منتقل می‌کنند چرا در طول تاریخ دچار رکود و کندی شده است؟

مبادا داشتن این فرهنگ را عامل رکود در رسیدن به تمدن جدید قلمداد بکنیم بلکه این فرهنگ معین و راگشای رسیدن به تمدن جدید است که سرچشمه‌های آن گم شده و در غبار تاریخ پنهان شده است، با دستیابی به آن چشمه هاست که می‌توانیم چشم امید به رسیدن به تمدنی نوین را داشته باشیم و از یک جامعه مقلد مغلوب به یک تمدن غالب پیشرو مبدل شویم به هر حال رسالت محمد بن زکریای رازی، پیوستن جامعه ما به سنت علمی اسلامی مغفول مانده است، و بجاست که این فرزانه و نابغه ملک ری چنانچه بوده و در آینه آثار و کتبش به مردم معرفی شود نه آنچنانکه زندیقان اسماعیلی مذهب و ملحدان معاصر آن را تعریف می‌کنند و نه آنچه متحجران بی عقل با نشخوار قول مستشرقان عنوان می‌دارند پس این کتاب با عنوان " محمد بن زکریای رازی، دانشمندی که باید از نو شناخت " را با همکاری و همیاری بخشداری منطقه قلعه نو و دهداری فیروز آباد که آرامگاه این دانشمند بزرگ در آن منطقه قرار دارد به عنوان اولین گام بنیاد ملی رازی، جهت بررسی ابعاد شخصی وی تدوین کردیم امید است که مورد استفاده قرار گیرد. در پایان این کتاب را به یاد مرحومان دکتر حسین کریمان پیر روایتگری باستان، دکتر محمود نجم آبادی معرف بزرگ حکیم رازی، آیت الله فیروز آبادی فرزانه‌ای کم نظیر از بخش فیروز آباد، و مرحوم دکتر سید قاسم اکبری معلمی کوشا در احیای میراث فرهنگی ری و تمام شهداء و بزرگان برخاسته از منطقه فیروز آباد وری به ساحت قدس حضرت امامزاده شعیب بن امام موسی بن جعفر علیهم السلام تقدیم می‌نماییم.

تا بلکه، آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند، باشد که گوشه چشمی به ماکنند.

من الله التوفیق

مهدی دانشیار، علیرضا صادقی، حسن انصاری

بهار ۱۴۰۰ فیروز آباد رازی

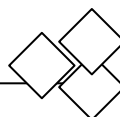
خلاصه کتاب

حکیم محمد بن زکریای رازی – فیلسوف و نابغه‌ای که باید از نو شناخت

خلاصه کتاب حکیم محمد بن زکریای رازی فیلسوف و نابغه‌ای که باید از نو شناخت: نام وی محمد و نام پدرش زکریا و کنیه اش ابو بکر است. مورخان شرقی در کتابهایشان او را محمد بن زکریای رازی خوانده‌اند اما ارو پاییان و مورخان غربی از او به نام‌های رازس و الرازی یاد می‌کنند (محمد بن زکریای رازی / دکتر محمود نجم آبادی).

به نقل از ابو ریحان بیرونی وی در شعبان سال ۲۵۱ هجری قمری چهار سال قبل از میلاد مسعود منجی عالم بشریت مهدی موعود (عج) در زمان امامت امام حسن عسکری علیه‌السلام در شهرری متولد شد. (فهرست کتب رازی / ابوریحان بیرونی)

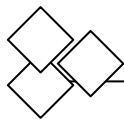
. شهرری در دوران تولد محمد بن زکریا وضعیت خاصی داشت حضور حضرت عبدالعظیم علیه‌السلام نائب امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام در این سرزمین چهره فرهنگی شهر کهن را به سوی مذهب شیعه امامیه که از مخالفان حکومت عباسی و فرقه ضاله اسماعیلی بود سوق داده بود و شهر رنگ شیعه اثنی عشریه به خود گرفته بود. حضرت عبدالعظیم یک سال قبل از تولد محمد در این سرزمین رحلت یا به شهادت رسیده و در همین شهر مدفون شده بود. محمد دوران جوانی خود را در دامان حوزه غنی شیعه که تحت زعامت امامان معصوم شیعه و شاگردانشان اداره می‌شد تر بیت شد و یکی از فقهای زمان خود محسوب می‌شد. به طوری که



ابوالمعالی علوی بلخی وقتی از رازی نام می‌برد با عنوان امام محمد زکریای رازی (کتاب بیان الادیان/تصحیح محمد تقی دانش پژوه /چاپ انتشارات ادبی و تاریخی/ صفحه ۳۵ و ۳۶) نام می‌برد و این نشان از فقاقت محمد بن زکریای رازی که لفظ امام را در اول نام وی آورده است.

از حکیم محمد بن زکریای رازی کتب فراوانی در زمینه اصول عقاید شیعه امامیه بر جای مانده است که از اعتقادات شیعه امامیه در مقابل شیعه اسماعیلی و زندیقان مانوی و معتزلیان و اشاعره سنی مذهب دفاع نموده است که اهم آنها رساله‌ای در توحید والهیات با عنوان "فی ان للانسان خالقا متقیاً حکیماً" و رساله‌ای در رد عقاید سیسن مانوی در مردود دانستن ثنویت و رساله‌هایی در اثبات امامت معصومین با عنوان "النقض علی الکیال فی الامامه" و کتاب "الامام والمأموم المحقین" و "فی آثار الامام الفاضل المعصوم" از وی بر جای مانده و رساله‌ای در اثبات معاد با عنوان "رساله الی علی بن شهید البلخی فی تثبیت المعاد" و رساله‌ای با عنوان "فی ان النفس لیس بجسم" در مورد جدا بودن روح از جسم نگاشته است (فهرست کتب رازی/ ابوریحان بیرونی).

سلسله نوشته‌های حکیم محمد بن زکریای رازی نشان از آن دارد که در اصول عقاید امامیه از صاحب‌نظران زمان خود محسوب می‌شده و با حکمتی منحصر به فرد که اقتباس از مللی چون یونان هم نبوده و بیشتر ریشه در معلومات خود داشته از این عقاید دفاع می‌نموده است ملاحظه اسماعیلی هم با توجه به شخصیت علمی و فقهی و حکمی رازی همان طور که امام منتظر را جعل نمودند کتبی را هم جعل کرده و به نام رازی منتشر نمودند تا موجبات ترور شخصیت وی را فراهم آورند که از جمله این کتا بها می‌توان به کتاب "نقض الادیان" و "مخاریق الانبیا" را نام برد که نا گفته پیداست با توجه به سایر کتب رازی در زمینه اصول عقاید این نسبت دادن بچه گانه و خارج از عقل سلیم می‌باشد. این ندیم درباره کتاب نسبت داده دشمنان رازی بدو در رد انبیا عنوان کامل آن را چنین ذکر می‌کند: کتاب فیما یرد به اظهار ما



یدعی من عیوب الانبیا(کتابی در رد اظهار کسانی که از انبیا عیب جویی کرده اند) و این درست بر خلاف نسبت ناروای است که به رازی داده‌اند.

ابن ابی اصیبه هم در کتاب عیون الانبا کتاب مخاریق الانبیا را نوشته دشمنان رازی دانسته و اشاره می‌کند که شان رازی بسیار بالاتر از این مسائل است.

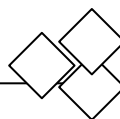
حکیم محمدبن زکریای رازی در منش اخلاقیش بنا به گفته خاص و عام در زمره علمایی بود که بسیار خوش خو و مردم دار بود و در طبابت بسیار رئوف و مهر پیشه بود و بر خلاف سایر اطبا که در دربارها و قصرها زندگی می‌کردند زندگی زاهدانه و بی تجملی داشت و بنا به گفته خود خانه اش مریض خانه بود و با مردم کوچه و بازار همنشین بود به حدی که این عالم و فقیه را صوفیه به خود متصل می‌کنند و از وی به عنوان ولی خدا و انسان پاک باز نام می‌برند به طوری که صاحب کتب "حزینة الصفیا" غلام سرور هندی از اکابر صوفیه زمان رازی تاریخ وفات وی را به شعر این چنین می‌گوید:



چون شد از دنیا به فردوس برین حضرت بو بکر رازی اهل راز
وصل او بو بکر محبوب حبیب هست هم صوفی کامل پاکباز



حکیم محمد بن زکریای رازی علاوه بر علوم دینی به سایر علوم نیز همت گماشت و سرآمد علوم مختلف در دوران خود و همه دورانها شد وی با روحیه‌ای اجتهادی و تجربه گرا به علوم می‌نگریست و تفکیکی خاص را بین علوم قائل بود در علوم نظری چون فلسفه با روشی منطقی پیش می‌رفت و فلسفه‌ای خاص خودش را ارائه داد که با فلسفه یونانی و مشایی متفاوت



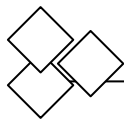
بود و بیشتر جنبه اشراقی داشت و در علوم تجربی و طب منطق استقرایی و آزمایش علمی را پیشه خود ساخت. (امام صادق الهام گر علم شیمی / محمدیحیی الهاشمی)

طبق گفته ابن ندیم در الفهرست یا مجریطی در کتاب "رتبه الحکیم" امام رازی تحت تاثیر جابر بن حیان که از یاران خاص امام صادق علیه السلام محسوب می شدند به علم کیمیا پرداخت ولی در رویکردی خاص به علم کیمیا این علم را از حالت های رمز گونه به حالت علمی و آزمایشی سوق داد و به دسته بندی کردن مواد و ترکیب آنها و تجزیه آنها پرداخت و شرح مفصلی از این آزمایشات را در کتب خود بیان کرد که از جمله کتابهایی چون "المدخل التعليمی" و "سر الاسرار" از جمله این کتب است رازی تحصیل علم شیمی را قبل از طب شروع کرد و کشفیات زیادی در این رشته از وی به یادگار مانده است که وی را شهره آفاق کرده است از جمله کشف الکل که در جریان یک مساله فقهی که چرا وقتی شراب حرارت می بیند پاک می شود چه چیز از آن جدا می شود که موجبات پاک شدن را فراهم می کند شراب را تقطیر کرد و ماده ای که از آن جدا می شود و موجب تطهیر آن می شود را جدا کرد و نام آن را الغول نام نهاد که این نام متأثر از آیه ای از قرآن در سوره مبارکه صافات آیه ۴۷ است که

"لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ"

وبعدها متوجه شد در جریان ضد عفونی کردن زخمها می توان از آن استفاده کرد (یادنامه محمد بن زکریای رازی / دکتر احسان مقدس).

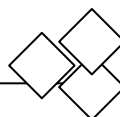
اولین کاربرد طبی آن را پیشنهاد نمود وی از تاثیرات محیط قلیلی بر کانی پیلت، اسید سولفوریک را تهیه کرد و با داشتن آن سایر اسیدها را به وجود آورد از تاثیر آب آهک بر نشادر اسید کلریدریک را کشف کرد. با اثر دادن سرکه با مس استات مس تهیه و در درمان زخمها بعد از آن بهره برد از سوزاندن زرنیخ، اکسید آرسنیک یا مرگ موش فراهم آورد



اولین بار اسید سیتریک را کشف کرد او نخستین پزشک است که داروهای سمی الکلوئیدی ساخت و از آن برای درمان بیمارانش بهره برد. (مقدمه مدخل التعلیمی/دکتر حسنعلی شیبانی)

حکیم رازی به دلایلی در جوانی به سوی بغداد ره سپار شد که شاید جنبه علمی و مذهبی داشته است چون حکیم محمد بن زکریا در زمان غیبت صغرای امام عصر ارواحنا له الفدا می زیسته و با توجه به سبقه مذهبی و امامیه اش (حکیم رازی، دکتر پرویز اذکائی) به طور حتم با نواب خاصه حضرت در بغداد ملاقات داشته و حتی عده‌ای باریابی به ناحیه مقدسه را منظور رازی از این سفر می‌دانند.

به هر حال حکیم رازی چندین سال در این شهر زندگی کرد و به گفته بعضی مورخان ممکن است در همین شهر تحصیل علم طب را شروع کرده باشد یا اینکه در زادگاهش ری شروع کرده و در بغداد به آن افزوده است به هر حال حضور محمد در بغداد و اشتغال وی به طب منجر شد که زود در این علم در این شهر زبان زد شود و پیشنهاد تاسیس بیمارستانی در بغداد که بعدها به بیمارستان عضدی معروف شد داده شود گروهی از مورخین ادعان دارند که رازی قبل از عظیمت به بغداد بیمارستانی هم در ری بنیان کرده بود و بیمارستان بغداد دومین بیمارستان تاسیسی توسط رازی است. رازی از جمله پزشکانی است که پاره‌ای از عقاید وی در درمان طب امروزی نیز به کار می‌رود، مخصوصاً در درمان بیماری با مایعات و غذا پزشکان و اطبا در زمینه طب در قرنهای متمادی از نوشته‌ها و تجربیات رازی بهره‌ها بردند و می‌برند حکیم فرزانه ابو علی سینا در نوشتن کتاب قانون از کتاب الحاوی و سایر کتب رازی بهره‌های فراوان برده است. وی در زمره اولین پزشکان بالینی بوده و جزو اولین‌ها بوده که آزمایش را وارد طب نموده و از مواد شیمیایی در درمان استفاده نموده است رازی اولین پزشک است که آبله و سرخک را از هم تمیز داده و روش تشخیص و درمان و علت آن را بررسی کرده است. (محمد بن زکریای رازی / دکتر محمود نجم آبادی).



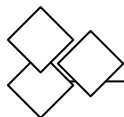
اولین پزشک است که استفاده از پنبه والکل را در طب باب کرد و درمان با غذا را بهترین راه درمان تشخیص و به آن عمل نمود و بعد از آن استفاده از داروهای مفرد و ترکیبی و در نهایت جراحی را تجویز می‌نموده است

امام محمد بن زکریای رازی در سال ۳۱۳ هجری قمری بعد از ۶۲ سال مجاهدت علمی در زادگاهش شهرری دار فانی را وداع کرد و در همین شهر به خاک سپرده شد بنا به گفته استاد کریمان پیر کاوشگری و استاد محیط طباطبایی در کنار بیمارستانش در روستای فیروزآباد واقع در منطقه قلعه نو به خاک سپرده شد (ری باستان و آثار به جای مانده از ری قدیم/دکتر حسین کریمان).

حکیم متاله محمد بن زکریای رازی از علما و فقهای مذهب شیعه امامیه و مدافعان ولایت علوی در برابر ملحدان اسماعیلی و زندیقان مانوی بود. (حکیم رازی/دکتر پرویز اذکائی) اساتید رازی:

از جمله اساتیدی که در بغداد رازی در جلسه درس وی حاضر می‌شده و احترام وی را تا آخر عمر شریفش در ذمه داشت فقیه شیعی امامیه ابوزید بلخی بود که کوشش زیادی در به وجود آوردن حکمت اسلامی نمود و کتابهایی چون شرایع الادیان، الابانه عن کمال الدین، عصمه الانبیا، الابانه عن علل الدیانه" از وی به ثبت رسیده است و حکیم رازی با آنکه اهل مناظره علمی بوده و در انتقاد علمی حد حدودی نمی‌شناخته که در کتاب شکوک علی جالینوس به آن اشاره میکند که هیچ انسانی معصوم از خطا نیست مگر پیامبران برگزیده خدا، هیچ ایراد و انتقادی به ابوزید در حکمتش وارد نمی‌کند.

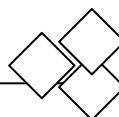
از جمله مصاحبان رازی می‌توان از ابو الحسن علی بن حسین مسعودی بغدادی عالم بزرگ شیعه مذهب عراق نام برد که از تبار صحابی مخلص امیر المومنین علی بن ابیطالب علیه السلام و دانشمندی دین شناس بوده، وی در اجتهاد و علم آنقدر بالا بوده که جرج سارتن عصر بعد رازی را به نام وی عصر مسعودی می‌نامد مسعودی هم در بغداد وهم در ری مصاحب امام



محمد بن زکریا بوده و در باب مسائل علمی فقهی و حکمی مباحث مبسوطی با وی داشته است به طوری که ابن ابی اصبیه رساله‌ای به عنوان "کلام جری بین الرازی و بین المسعودی فی حدوث العالم" را در فهرست آثار رازی برشمرده است. (حکیم رازی / دکتر پرویز اذکائی) از جمله مصاحبان رازی می‌توان از احمد بن محمد برقی از برجستگان اعظام دانشمندان و علمای شیعه در سده سوم هجری نام برد و محدثی است که از حضرت عبدالعظیم علیه‌السلام روایت می‌کند و وی صاحب کتاب "التبیان"، "رجال" و محاسن بوده و از دانشمندان علوم حدیث در قرن سوم محسوب می‌شده است.

رازی در همه کتب خود با پیروی از روش شیعیان با عبارت "الحمد لله كما هو اهله ومستحقه و صلواته علی خیر خلقه محمد و آله و عترته" سخنش را تمام می‌کند که قسمت اول این عبارت تا مستحقه حدیثی از امام جعفر بن محمد الصادق علیه‌السلام است و در ادامه می‌آورده است "والحمد لله رب العالمین و صلواته علی سید المرسلین محمد و آله..." "ومی دانیم که به کاربردن چنین تعبیراتی از خصائص نویسندگان شیعه است. (یادنامه محمد بن زکریای رازی / دکتر احسان مقدس).

..از بزرگان شیعه متاخر نیز مرحوم علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی در کتاب الذریعه الی تصانیف الشیعه، رازی را در شمار مولفان شیعه دانسته و از کتب او در عداد آثار شیعه یاد کرده است. گواه نظر شیخ آقا بزرگ وابستگی محکمی است میان وی و ابو محمد اطروش شیعی فرماندار بزرگ دیلمیان معروف به ناصر کبیر که نسبتش به امام علی علیه‌السلام می‌رسیده و جد مادری سید مرتضی علم الهدی بوده می‌باشد و برای او کتابی در حکمت با عنوان کتاب الداعی الاطروش فی الحکمه نگاشته است.



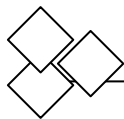
معارضان رازی:

معارضین فلسفی حکیم متاله ری اکثرا از متکلمان معتزلی مذهب یا اسماعیلی یا زندیقان مانوی بودند که در سدد نقض کتب الهیات وی در آمده‌اند از جمله ابو القاسم بلخی در کتاب "عیون المسائل" و "المقالات" یا "شہید بلخی"، "ابو علی بن خالد معتزلی"، "ابوبکر حسین ابن تمار دهری" و "یاسیسن مانوی" که حکیم رازی به شدت در مناظراتی عقاید آنها در باره ثنویت را مورد نقد قرار می‌دهد.

. عجیب آنکه بعضی از فضلاء معاصر با دستاویز قرار دادن کتب جعلی منصوب به رازی در انکار نبوت و با استناد به اینکه رازی در الهیات خود قایل به قدمای خمسه است بدون در نظر گرفتن سایر کتب رازی که در اثبات اصول عقاید و مناظره با زندیقان و مانویان است رازی را فردی دین ستیز و لامذهب و مانوی وزروانی معرفی می‌کنند و عقاید خود را به رازی منصوب کرده خود را رازیست می‌نامند و وی را سر آمد ماده گرایان ایران و تنها فیلسوف ایران معرفی می‌کنند و چهره خود را در رازی باز سازی می‌کنند و سایر فلاسفه و علما و مذهبیان را به خشک مغزی و جمود و نفهمی متهم می‌کنند و تنها خود و رازی خود ساخته خود را نماد ابهت و فرهنگ ایران زمین می‌نامند و جالب آن که مذهب امامیه شیعه را شاخه‌ای از دین مانوی دانسته و بزرگان و علمای برجسته آن را متأثر از مانویت و دهری معرفی می‌کنند (حکیم رازی / دکتر پرویز اذکائی).

مساله این دگر اندیشان خود رازی نیست بلکه اعتقاد دارند که اعتقاد رازی به طور مسلم همان شیعه اثنی عشریه است ولی اینها شیعه اثنی عشریه را شاخه‌ای از کیش مانوی و ماندایی می‌دانند!!! به طوری که در معرفی مصاحبان رازی چون ابن مسعود و برقی مستقیم به تحت تاثیر قرار گرفتنشان از حکمت مانوی اشاره می‌کنند.

و این مساله ایجاب می‌کند که برای برائت جستن از رازی خود ساخته این فضلا و مشخص شدن چهره واقعی رازی کتابی دیگر در خور شان رازی و مستند تهیه و تنظیم شود گر



چه کتاب حکیم رازی کتابی مستند است ولی نویسنده فاضل آن نظرات شخصی خود را به شدت در آن تحمیل کرده و واقعیت را بر عکس جلوه داده و با اتکا به نظرات خود گاهی به طور قطع مسایلی را به افراد در طول تاریخ نسبت می‌دهد و این را نظری اجتهادی می‌نامد!!! جالب است گاهی خود نویسنده در پاره‌ای از نظریات خود دچار تعجب می‌شود مثلاً جایی که از مناظره رازی یا سیسن مانوی سخن می‌گوید آخر جمله خود یک علامت سوال می‌گذارد. چرا که این نشان از مانوی نبودن رازیست نه مانوی بودن آن خود نویسنده در اینجا از ادعای خود که قائل به مانوی بودن رازی است تعجب می‌کند و گاهی دچار حیرت می‌شود که چرا رازی با احترام فردی چون ابو زید شیعی مذهب را داشته و اصلاً از وی انتقاد نکرده است و در عوض رازی هر چه فحش و بد بیراه که به زبانش می‌آید و در شان قلم نیست از قول رازی نثار وی و هم فکran وی کرده و به استهزای کتب علمی و فقهی آن می‌پردازد.

در صورتی که رازی با ابوزید ارتباط عمیقی داشته به طوری که در باره علت زکام عارض شده بر ابوزید در فصل بهار و به علت استشمام بوی گل رساله‌ای می‌نگارد.

برای بالا بردن شان رازی به فلاسفه و حکمایی چون ابن سینا و فارابی و... اهانت کرده و آنها را متهم به بی‌خردانی کرده که تفاله علم یونان را از اعراب گرفته و در کتب خود آورده‌اند و خود نویسنده فاضل احترام قلم را در هتک حرمت از مفاخر ایشان نگه نداشته و کتابی آلوده به الفاظ رکیک را در شان حکیم متاله ری می‌نویسد که قلب هر صاحب خردی را می‌فشارد. در صورتی که آنچه از قراین بر می‌آید که رازی در اخلاق و منش و ترک منازعه شهره آفاق بوده و کتبی در زمینه اخلاق پزشکی و طب روحانی که شاهکار حکمای ایران زمین است به جهان علم ارائه می‌دهد (حکیم رازی/ دکتر پرویز ادکائی).

زندگی نامه محمد بن زکریای رازی

و به نستعین و هو خیرُ ناصر و معین

زندگی نامه محمد بن زکریای رازی:

ابوبکر محمد بن زکریای رازی که به جالینوس العرب اشتهار یافته است. بیشتر شهرت و هم

تخصص وی در طب و شیمی است.

عموم مؤرخان مشرق زمین، وی را «محمد بن زکریا الرازی» در کتب خود آورده‌اند و به

عبارت ساده‌تر محمد پسر زکریای رازی، فقط ابوریحان بیرونی در مقدمه رساله‌ای که در باب

«فهرست کتب رازی» تألیف کرده وی را «ابوبکر محمد بن زکریا بن یحیی الرازی» آورده،

بدین معنی که نام جد رازی را هم ذکر کرده است.

اما اروپائیان و مورخان غرب وی را به نام‌های «رازس» و «رازی» در کتابهای خود

آورده‌اند.

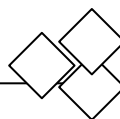
تاریخ تولد رازی به موجب گفته ابوریحان بیرونی در رساله‌ای که در باب فهرست آثار

رازی تحریر کرده «اول شعبان سال ۲۵۱ هجری» «سه‌شنبه ۱۱ شهریور ۲۴۴ هجری شمسی،

مطابق با اول سپتامبر ۸۶۵ میلادی» می‌باشد یعنی تا به امروز که ۲۸ بهمن سال ۱۳۹۹ هجری

شمسی است قریب به ۴۲۲۰۲۳ روز که معادل ۱۱۹۰ سال و ۱۱ ماه و ۳ روز قمری یا ۱۱۵۵

سال و ۵ ماه و ۱۷ روز شمسی گذشته است و وفاتش را پنجم شعبان سال ۳۱۳ هجری قمری



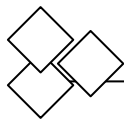
مطابق چهارشنبه ۱۹ آبان ۳۰۴ هجری شمسی یا ۳۱ اکتبر ۹۲۵ میلادی دانسته‌اند که معادل ۱۱۲۸ سال و ۱۰ ماه و ۲۹ روز قمری یا ۱۰۹۵ سال و ۳ ماه و ۱۹ روز شمسی تا حال حاضر از آن گذشته است. با این حساب عمر شریف این مرد بزرگ حدود ۶۰ سال و یک‌ماه و ۲۸ روز می‌باشد.

در این رساله صریحاً ابوریحان علاوه بر آنکه تاریخ تولد و وفات رازی را متذکر شده مدت عمر رازی را به سال قمری شصت و دو سال و پنج روز و به سال شمسی شصت سال و دو ماه و یک روز آورده است، که با محاسبات ما اندکی تفاوت دارد و این به خاطر این است که ما از تقویم قمری قراردادی و سال هجری شمسی نوین استفاده کرده‌ایم و این خود نشان از آن است که تقویم قمری قراردادی بعد از ۱۱۹۱ سال حدوداً یک روز خطا دارد و تقویم هجری شمسی بعد از ۱۰۹۵ سال حدود ۳ روز اختلاف پیش می‌آید که بسیار جالب و قابل توجه و حاکی از دقیق بودن این تقاویم می‌باشد.

باتوجه به اینکه ابوریحان، ریاضی‌دان عالی‌مقام بوده، این گفته صحیح به نظر می‌رسد و نظر دانشمندی بزرگ به مانند وی از هر نظر دیگری صحیح‌تر می‌باشد.

و در اینجا برای بررسی دوران رازی خاطر نشان می‌کنیم به نقل از کتاب شناخت نامه حضرت عبدالعظیم (علیه السلام) و رساله «خصائص العظیمه» شیخ جواد شاه عبدالعظیمی هنگام وفات حضرت عبدالعظیم (علیه السلام) ۱۵ شوال ۲۵۲ هجری قمری مطابق سه‌شنبه ۱۱ آبان ۲۴۵ هجری شمسی و ۲ نوامبر ۸۶۶ میلادی بوده است یعنی درست یک‌سال بعد از تولد محمد بن زکریای رازی در شهری، می‌باشد.

لازم به ذکر است باتوجه که زمان شهادت امام هادی (علیه السلام) سوم رجب سال ۲۵۴ هجری بوده است، محمد بن زکریای رازی در زمان شهادت ایشان در دوران کودکی بوده است، و در زمان امامت امام حسن عسکری (علیه السلام) که ۶ سال طول کشید و ایشان در سال ۲۶۰ هجری به شهادت رسید رازی حدود ۹ سال داشته است اما در زمان امامت امام زمان



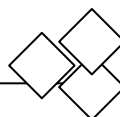
(عج الله تعالی فرجه الشریف) در غیبت صغری حضرت که از سال ۲۶۰ هجری قمری شروع شده و تا سال ۳۲۹ ادامه داشته است باتوجه به اینکه رازی در سال ۳۱۳ هجری قمری وفات کرده یعنی ۱۶ سال قبل پایان غیبت صغری امام عصر، محمد بن زکریای رازی ایام جوانی و عمر شریفش را در دوران غیبت صغری امام مهدی (علیه السلام) گذرانیده است.

به جاست که اوضاع ملک ری را در این باز زمانی یعنی یکسال بعد از وفات حضرت عبدالعظیم (علیه السلام) و در دوران امامت امام حسن عسگری و غیبت صغری امام عصر (علیه السلام) مورد کاوش و تحقیق قرار داده و باتوجه به مصاحبان و همراهان و استادان رازی به دنبال رازهای سربسته، زندگی رازی پردازیم.

موقعیت جغرافیائی و سیاسی ری که مسیر ارتباط شرق و غرب و چهارراه ارتباطی سرزمین‌های خلافت بود، آبادانی و رونق و ثروت را برای این شهر متمدن و گسترش یافته فراهم می‌کرد و شکوه و عظمت آن، فضای امن علم‌آموزی و دانش‌گستری را برای دانشوران اسلامی به بار می‌آورد.

بعد از فتح چندبارة ری که به تدریج آموزه‌های اسلامی در میان اهالی آن نفوذ یافت، به خصوص تا نیمه اول سده دوم، تنها اهل سنت میدان‌دار تبلیغ اسلام بودند، تا اینکه احمد بن حسن مادری بعد از غلبه بر ری در سال ۲۵۷ هجری قمری یعنی زمانی که رازی ۶ یا ۷ سال بیشتر نداشت، تشیع بیش از پیش در شهر ری رونق گرفت، او بزرگان حدیث را احترام می‌کرد و با اهل سنت و محدثان عامه نیز میانه خوبی داشت. از این رو ابوحاتم رازی به احترام مادری، کتابی در فضائل اهل البیت نوشت (معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۱)

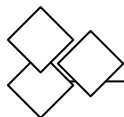
مذهب امامیه در ری تا نیمه دوم سده سوم چندان رواج نداشت و حتی برخی از یاران امام باقر (علیه السلام) که می‌خواستند صدقات و اموال خود را به شیعیان ری بدهند از غیبت تشیع در این منطقه خبر داده‌اند، ولی از نیمه دوم سده سوم و سپس سده چهارم گسترش بسیار چشم‌گیر بود. (معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۱۷)



راویان شیعی اصحاب ائمه، به تدریج به این شهر آمدند، در دوره امام باقر (علیه السلام) یک راوی در عهد امام صادق (علیه السلام) یازده راوی، در عهد امام کاظم (علیه السلام) شش راوی، در عهد امام رضا (علیه السلام) نه راوی، در عهد امام جواد (علیه السلام)، هشت راوی، در عهد امام هادی، یازده راوی و در زمان امام حسن عسکری، چهار راوی شناخته شده شیعه در شکل‌گیری نخستین نشانه‌های حوزه حدیث شیعی ری نقش داشتند. شمار راویان و محدثان شیعی ری را ۸۸ نفر شمرده‌اند (حوزه ری تا قرن چهارم، علوم حدیث، ش ۱۲) که ۵۱ نفر آنها مربوط به دوره حضور پیشوایان معصوم‌اند و ۳۷ نفر دیگر در دوران غیبت صغری و آغاز غیبت کبری می‌زیستند. در زمان امام هادی (علیه السلام) به دنبال اختلافات فراوان میان شیعیان منطقه ری، بدبینی به منقولات همدیگر به حدی رسیده بود که برخی هجرت حضرت عبدالعظیم (علیه السلام) را به ری برای همبستگی میان شیعیان دانسته‌اند.

به هر حال محمد بن زکریای رازی در زمانی در ری زندگی می‌کرد که شیعیان امامیه در ری قدرت معنوی و علمی فراوانی داشتند و به گفته بسیاری از محققان و پژوهشگران چون علامه آقا بزرگ تهرانی در کتاب الذریعه الی تصانیف الشیعه کتاب شش چاپ دارالاضواء بیروت صفحه ۲۳۵، و استاد پرویز اذکائی در کتاب حکیم رازی صفحه ۷۳۱، و دکتر احسان مقدس، که مسؤل تهیه و تنظیم مجموعه مؤلفات رازی در چهارده جلد را بر عهده داشته است محمد بن زکریای رازی از جمله شیعیان امامیه بوده است که به تفصیل در این خصوص صحبت خواهیم کرد.

معلوم نیست زکریا پدر رازی اهل علم بوده و محمد فرزندش را به تحصیل گماشته باشد؟ بلکه بیشتر چنین به نظر می‌رسد به مناسبت شغلی که داشته یعنی صرافی، رازی را به این کسب و کار مشغول داشته باشد، یکی از مؤرخان تاریخ طب بنام لئون آفریقایی را عقیده آن است که پدر رازی بازرگان بوده و چنین به نظر می‌رسد پدر رازی مایل بوده که پسر به کسب و کار خود مشغول گردد ولی محمد از این امر اعراض می‌کند.



البته برخلاف جمهور، بعضی مورخان اذعان دارند که رازی ممکن است کیمیا وطب را در دوره مقدماتی از محضر پدر کسب فیض کرده باشد و توسط پدر با این علوم آشنا شده باشد. که البته با توجه به دوران نهضت علمی دوران رازی بعید به نظر نمی‌رسد که زکریا پدر محمد علاوه بر پیشه صراف‌ی اهل علم و فضل هم بوده باشد.

از قرائن معلوم می‌شود که رازی پدر را در جوانی از دست داده است محمد در این موقع چند ساله بوده که پدر فوت می‌کند؟ نمی‌توان به طور قطع و یقین تاریخی برای فوت پدر قائل شد.

حال سؤالی که در اینجا مطرح است این است که شغل صیرافی چگونه شغلی بوده و در ری چگونه جایگاهی داشته و صیراف‌ها در کدام محل ری بوده‌اند؟

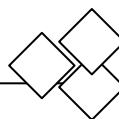
نگاهی به تاریخچه شغل و پیشه خانوادگی رازی یعنی صراف‌ی:

از هنگامی که در داد و ستد، پول جای معامله پایاپای را گرفت و واحدهای گوناگون پول در جوامع بشری به وجود آمد، سنجش عیار سکه‌ها و تبدیل آن به پول‌های دیگر خود رفته، رفته به صورت حرفه گروهی از مردم درآمد.

در کنار پول‌ها به یکدیگر نیاز به نقل و انتقال پول به نقاط دیگر از وظایف صرافان شد زیرا حمل نقدینگی از جایی به جای دیگر همراه با خطر بود.

اسناد تاریخ نشان می‌دهد که صرافان بابلی در ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح حوالجات مشتریان خود را از مصر تا هند به خوبی انجام می‌دادند و بازرگانان را از حمل نقدینگی آسوده می‌ساختند.

در قرون وسطی صرافان در بازارها بر روی نیمکت‌های خود، کار تبدیل پول را انجام می‌دادند که به آن بنکو می‌گفتند که کم‌کم تبدیل به بانک شد.



صرافی در دوره اسلامی

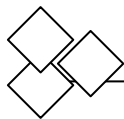
با تشکیل و تداوم حکومت اسلامی و گسترش قلمرو آن در سایر سرزمین‌ها ثبات اقتصادی به تدریج افزایش یافت.

در پی افزایش ثبات اقتصادی، شالوده‌های عصر طلایی اقتصاد در قلمرو حکومت اسلامی بنیاد نهاده شد. به عبارت دیگر، کسب و کار رونق گرفت و فعالیت‌های تجاری در شهرهای اسلامی گسترش یافت.

این فعالیت‌های تجاری پس از بنای شهر بغداد، به منزله پایتخت خلافت عباسی، به اوج خود رسید. شهر بغداد، از طریق راه‌های ارتباطی آبی، از یک سو به خلیج فارس و از سوی دیگر به موصل و سوریه مربوط می‌شد. هم‌چنین این شهر پذیرای کاروان‌هایی بود که از طریق بیابان به سوریه و ایران می‌رفتند. بدین ترتیب، نه تنها موقعیت جغرافیایی بغداد باعث شده بود که این شهر نقطه عبور اجباری برای همه نقل و انتقالات و مبادلات تجاری، که از راه‌های خشکی و آب صورت می‌گرفت، باشد، بلکه وجود دربار خلافت، که مصرف‌کننده مقادیر بسیاری از کالاهای تجملی و زینتی بود، باعث رونق بازار بغداد می‌شد.

این وضعیت و موقعیت جغرافیایی بغداد باعث شد که تعداد بسیاری از تجار بزرگ و معروف در این شهر سکونت گزینند. این تجار که تعدادی ایرانی و تعدادی یهودی و مسیحی بودند برای وزیرای خلیفه عباسی به منزله بانک‌داران دولتی امروزی شمرده می‌شدند. با افزایش معاملات تجاری و فعالیت‌های مالی به تدریج نظام پولی در قالب چک و سفته عرضه شد.

هدف از استفاده چک و سفته در معاملات تجاری جلوگیری از حمل و نقل پول‌های سکه‌ای بسیار سنگین، به‌ویژه سکه‌های زر و سیم، بود. این سکه‌ها به تدریج بر اثر پرداخت‌ها و جابه‌جایی‌های مکرر صدمه می‌دیدند و از لحاظ امنیتی هم مشکل‌ساز بودند؛ در صورتی که چک و سفته با وزن کم و قابلیت حمل و نقل آسان این مشکلات را نداشتند. بنابراین، کاربرد



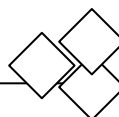
چک و سفته، به منزله یکی از ابزارهای سپرده‌گذاری و حواله‌های مالی، در راستای سیاست‌های گردش پولی در امپراتوری عباسی گسترش یافت.

سفته به منزله ابزار مبادله مالی

در دوره اسلامی، سفته یکی از ابزارهای سپرده‌گذاری و از بهترین انواع مبادلات مالی بوده است که از آن می‌توان به «حواله»، «اوراق مالی» یا «ضمانت‌نامه» نیز یاد کرد. صابی در تعریف سفته گفته است: شخصی مالی را به دیگری پرداخت می‌کند، در حالی که دریافت‌کننده در شهر پرداخت‌کننده مالی دارد. (صابی، بی‌تا: ۸۶) خوارزمی سفته را «سفتجه» به ضم حرف سین تلفظ نموده و فقط اشاره دارد که وسیله معروفی است. وی در این خصوص توضیح بیشتری نداده است. (خوارزمی، ۱۳۶۲: ۶۴) به نظر می‌رسد کاربرد و مفهوم سفته آن‌قدر مشخص بوده که خوارزمی نیازی به تعریف آن ندیده است و البته احتمال دارد وی آن را به طور کامل نمی‌شناخته است. انوری سفته را این‌گونه تعریف کرده است: «مالی باشد که به شهری یا به جایی به کسی دهند و به جای دیگر بازستانند.» (انوری، ۱۳۷۳، ۱۰۰)

با گذشت زمان، تجار به علل گوناگون و از جمله ایمن نبودن انتقال مسکوکات طلا و نقره از محلی به محل دیگر آن‌ها را نزد شخصی به نام صراف^۱ به امانت می‌گذاشتند. صراف مبادله‌کننده پول، تبدیل‌کننده پولی به پول دیگر، و ارزیاب پول بود. این تجار در قبال سپردن مسکوکات از صراف سفته‌ای دریافت می‌کردند و با تحویل سفته به صراف دیگر در شهر ی دیگر که قابل اعتماد صراف اول بود و یا به شعبه‌ای که خود صراف در آن شهر داشت، مسکوکات طلا و نقره دریافت می‌کردند. بدین ترتیب، دیگر لازم نبود تجار مسکوکات را با خود حمل کنند و از شهری به شهر دیگر ببرند و در نتیجه، این مسکوکات از دست‌برد راهزن‌ها

^۱. برای اطلاع بیشتر به ضمیمه کتاب مراجعه شود.



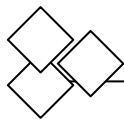
نیز در امان می ماند. با افزایش اعتماد تجار به سفته ها و گردش این اوراق در میان ایشان، پول فلزی دست نخورده در صندوق صراف باقی می ماند. (طیبیان، ۱۳۶۶: ۳۳)

لمبتون، ضمن اشاره به نقش و کاربرد گسترده سفته، بر این نظر است که استفاده از سفته مبادلات بازرگانی خصوصی، اداره امور مالی دولت، مناسبات تجاری، و داد و ستد حکومتی امپراتور عباسی^۲ را تسهیل کرد. (لمبتون، ۱۳۷۴: ۳۵۷) محدوده استفاده از سفته، که به حواله های بازرگانی شباهت فراوانی دارد، بیش از یک شهر بوده است. به عبارت دیگر، تعداد شهرهایی که سفته در آن ها کاربرد داشته بیش از یک شهری بوده که چک در آن رواج داشته است.

با نگاه به مقاله (ضمیمه شماره ۱) مشاهده می شود که عمل صرافی در دوره عباسی و در دوره ای که رازی در ری نزد پدر به کار مشغول بوده از جمله شغل های مهم بازار بوده که پاشنه بازار بر آن می گشته است علاوه مبادله پایا پای سکه های طلا و نقره و تعیین میزان خلوص آنها و جدا کردن سره از ناسره قیمت گذاری، سایر مبادلات چک و سفته ای هم بر عهده این قشر بوده است، و همانند بانک های امروزی چنین کاری می کردند، خاندان رازی چنانچه از قرائن بر می آید در بازارهای پررونق ری که از جوانب مختلف محل رفت و آمد بازرگانان بوده، به صرافی و به اصطلاح بانکداری می پرداختند.

از این عبارات مشخص می شود که اولاً خانواده رازی، خانواده متمولی بودند که به امر تجارت و صرافی اشتغال داشته اند، و ابوریحان بیرونی در کتاب تحدید نهایات الاماکن لتصحیح مسافات المساکن که انتشارات دانشگاه تهران به ترجمه احمد آرام به چاپ رسانیده است در صفحه ۲۱۰، به رصد کسوفی اشاره می کند که محمد بن زکریای رازی هنگامی که رازی در بغداد بوده و برادرش در ری انجام شده است و این نشان از آن دارد که رازی دارای برادرانی هم بوده است و این اندازه گیری جهت به دست آوردن مسافت بین ری و بغداد بوده است که

۲. برای اطلاع بیشتر به ضمیمه کتاب مراجعه شود.



لابد محل تبادل و تجارت آن زمان بیشتر در این نواحی بوده است و بعید نیست که مسافرتی که رازی به بغداد انجام داده است به این مسأله هم مرتبط بوده باشد.

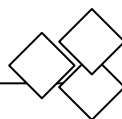
عده‌ای از مورخین عنوان می‌دارند پدر رازی مایل بوده که پسر به کسب و کار خود مشغول گردد، ولی محمد از این امر اعراض می‌کند، ولی رازی در پی کسب علوم زمان می‌رود، با این تفاوت که به طرف حرفه پدر متمایل می‌گردد و بعداً^۱ به جانب کیمیا متوجه می‌شود. یک نقطه که قابل نقد است این است که چنانچه در متون بدان اشاره می‌شود، پیشه صرافی بیشتر بین یهودیان و مسیحیان در بغداد رونق داشته است، و باتوجه به اینکه معامله پایاپای پول یا پول بوده از نظر فقهای اسلامی شبهه ربا در آن به وجود می‌آمد و از زمره شغل‌هایی بوده که مسلمین کمتر بدان ورود پیدا می‌کردند.

عده‌ای از معاصرین گفته‌اند ممکن است که این قاعده در ری هم حکم‌فرما بوده باشد، لاجرم احتمال دادند باتوجه به اسم پدر و جد رازی که زکریا بن یحیی بوده است، خاندان رازی، از جمله مسیحیان این منطقه بوده باشند و یکی از فرزندان ایشان تغییر دین و آئین داده باشد و اسم خود را محمد قرار داده باشد که البته بعید به نظر می‌رسد چون در اخبار هست که مسلمین علی‌الخصوص شیعیان هم بدین پیشه می‌پرداخته‌اند. و هیچ جای تاریخ کسی به مسیحی بودن کیش پدران رازی اشاره‌ای نکرده است

به هر حال محمد در پی تحصیل معارف بود و تحت تأثیر مصاحبانی امامی و شیعی چون ابوجعفر احمد بن محمد برقی (ح ۲۱۰ - م ۲۸۰ ق) قرار داشته است.

برقی یکی از برجسته‌ترین دانشمندان ایرانی شیعی صاحب نظر در سده سوم، و از جمله روایت حضرت عبدالعظیم (علیه السلام) است.

برقی مدتی نزد ابوالحسن احمد بن حسن مادرانی صاحب توقیع «امام زمان» در ری زیست کرده است از تألیفات صدگانه احمد برقی آنچه مشهور است «التبیین»، «رجال»، «محاسن» می‌باشد و مصاحب رازی با چنین کسانی مساله شیعه بودن رازی را تقویت می‌کند.



به هر تقدیر محمد بن زکریای رازی دارای خاندانی متمول و ثروتمند بوده، هر چند در ایام جوانی پدر خود را از دست داده است، ولی می‌بایست دارای ثروت و مکتبی قابل توجه بوده باشد. به طوری که در کتاب علم در دوره سامانی آمده است که رازی از جمله افرادی بوده که در طول زندگی خود موقوفاتی داشته که برای طالبان علم وقف کرده بوده و از نظر مالی مساعدت کافی و وافی با طالبان علم داشته است.

اینکه در تاریخ آمده ایشان رقبتی به صراف‌ی و زرگری نداشته، شاید به علت تحول فکری بوده که بعدها در وی به وجود می‌آید.

می‌توان عمر محمد زکریا رازی را به چند دوره تقسیم کرد.

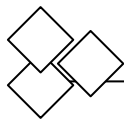
اول دوره‌ای تحت اشراف پدر به صراف‌ی و زرگری می‌پرداخته است.

دوم دوره‌ای که یک تحول روحی وی را به سمت دفاع از تشیع و جستجوی امام عصر سوق داده است،

سوم دوره‌ای که به طب و کیمیا و سایر علوم پرداخته است.

به هر حال محمد بن زکریای رازی در سنین جوانی تحت تأثیر پیشه و حرفه پدر که می‌بایست چگالی و وزن مخصوص سکه‌ها و مقدار عیار آنها را مشخص کند روبه کیمیا آورده است، و به کیمیا علاقمند شده، و آنچنانکه در کتب مربوط به کیمیا بدان اشاره می‌کند به راهنمایی مصاحبین شیعی خود کتاب‌های جابر ابن حیان را مورد مطالعه قرار می‌دهد.

بنابراین معلوم می‌شود که توجه رازی به شیمی قبل از توجهش به سایر علوم و مخصوصاً طب بوده، علی بن زید بیهقی در ترجمه صوان الحکمه می‌گوید: «رازی در عنفوان شباب زرگر بوده است» اما ابن ابی اصیبه در کتاب ذی‌قیمت خود به نام «عیون الانباء فی طبقات الاطباء» آورده که از نسخه‌ای سوخته از کتاب منصور رازی پیدا شده که رازی صراف بوده است و ابوریحان نیز آورده که رازی ابتدا به کیمیا اشتغال ورزیده است.



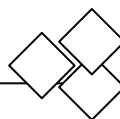
شاید همین اهتمام او به کیمیا بوده است که او را از قبول فلسفه‌هایی که مخالف کیمیا بودند دور کرد و به دنبال حکمت‌هایی سوق داد که کیمیاگرانی چون جابر ابن حیان در آن پرورش پیدا کردند.

البته در دوران رازی فلسفه به آن‌گونه که در زمان فارابی و ابن سینا مطرح بود مطرح نبوده و رازی با توجه به آن تعالیمی که در مکتب جابر ابن حیان بوده از جمله اینکه در فلسفه، عقل را بر همه چیز مقدم داشتن و استقراء را به جای قیاس پذیرفتن را مورد توجه قرار داد، پس فلسفه حکیم رازی با توجه به سبقه کیمیاگری خود باید در فلسفه جابر ابن حیان جستجو کرد.

ابن‌الندیم در کتاب «الفهرست» درباره تبدیل اجسام به طلا و نقره از قول رازی گوید: «استاد ما ابوموسی جابر ابن حیان گفت....» نظیر همین مطلب که عنوان می‌شود استاد رازی در کیمیا، جابر ابن حیان متوفی به سال ۱۶۰ تا ۲۰۰ هجری که از شاگردان و اصحاب امام جعفر صادق بوده، و در کیمیا دستی داشته و در بعضی از کتب آمده است مقصود از استاد ما از نظر قدمت و پیش‌کسوتی جابر بوده است.

ابن ابی اصیبه در کتاب تألیفی خود «عیون الانباء فی طبقات الاطباء» گوید: «رازی در اوائل به علم «سیمیا» و «لیمیا» مشغول بود، و از قول رازی نقل می‌کند که من - «رازی» - فردی را فیلسوف می‌دانم که صنعت کیمیا بداند چرا که از این راه می‌تواند از کسب مال دنیوی بی‌نیاز گردد و دیگر چشم‌داشتی به آنچه در دست مردم است نداشته باشد.»

پس در باب آموختن شیمی آنچه که محقق است رازی این علم را قبل از طب شروع کرده است و پس از آنکه در طب مهارتی یافته برای پیدا کردن اکسیر اعظم که پیری را به جوانی مبدل سازد و حجرالفلسفی کوشش کرده و موفق به پیدا کردن موادی شده است که در طب مورد استعمال فراوان دارد.



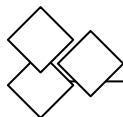
پس حکیم رازی، دانشمندی را که در خور نام فیلسوف می‌داند، فردی چون جابر بن حیان می‌باشد، با پژوهش در آثار و افکار جابر بن حیان می‌توان تا حدود زیادی به افکار و طریقه رازی پی برد.

جابر بن حیان دانشمندی در قرن دوم هجری محسوب می‌شده که بنا به گفته جمهور مستشرقان شرق و غرب، پدر علم کیمیا نام دارد، جابر بن حیان نه تنها در کیمیا بلکه در فنون مختلفی چون، طب، ریاضی، نجوم، فلسفه دارای تألیفات می‌باشد، و کثرت تألیفات جابر به حدی است که مستشرقان را متحیر کرده که چگونه ممکن است که در قرن دوم هجری چنین فردی بوده باشد؟

او شاگرد چه کسی بوده و این معلومات را از کجا تحصیل کرده است؟ به طوری که گروهی از مستشرقین کلاً وجود وی را منکر شده و عده‌ای دیگر کتاب‌های او را متعلق به قرون دیگر و ساخته و پرداخته اسماعیلیه دانسته‌اند و البته جماعتی هم به آنها ایراد گرفته‌اند که چگونه می‌توان چنین دانشمندی تألیفات و مبدعی را انکار کرد، پس این کتابها از کیست؟ کسی که آنها را جعل کرده چه انگیزه‌ای از جعل این همه معارف به نام دیگری دارد، در ثانی بزرگانی چون رازی و ابوریحان بیرونی در کتاب‌های خود از او نام برده‌اند.

جابر بن حیان دانشمندی کوشا بود که برای تحصیل علوم و معارف تا شام هم سفر کرد ولی آن ویژگی ممتازی که داشت به علت آن سعه‌صدری که در وجودش از جانب قرابت با امام همامی چون امام جعفر صادق (علیه السلام) به وجود آمده بود، نوآوریها و ابداعاتی را انجام می‌داد که هیچ‌کدام از هم‌عصرانش و استادانش به گرد پای وی نمی‌رسند و وی را براننده نام پدر علم کیمیا نموده‌اند.

ما همین ویژگی را در آثار رازی نیز می‌توانیم جستجو کنیم، به طوری که دکتر محمود نجم آبادی در کتاب محمد زکریای رازی انتشارات دانشگاه رازی (۱۳۵۵) صفحه ۱۵ می‌نویسد: رازی طب را مستقیماً تحت نظر استاد یا استادانی نیاموخته، بلکه بیشتر از تجارت بیمارستانی



و مطالعه کتب یا نبوغ کم نظیر خود یاد گرفته است، و سایر علوم را هم به همین گونه و چگونه است که در مدت زمان کمی ناگهان در علوم مختلف از جمله شیمی و طب سرآمد طیبیان و کیمیاگران زمان خود شده و چون ستاره‌ای قرن‌ها به درخشش مشغول باشد این نیست مگر همان سلوک و راهی را رفته که ستاد معنویتش جابر ابن حیان در آن مسیر رفته و بدان ممارست داشته است.

سیری در مطالعات محمد بن زکریای رازی

محمد بن زکریای رازی تحت تأثیر افکار جابر ابن حیان و شاید متأثر از آموزه‌های پدر، علم را از کیمیا و شیمی شروع کرد.

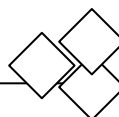
اهمیت ابوبکر محمد بن زکریای رازی در علم شیمی

به گفته دکتر حسنعلی شیبانی در ترجمه کتاب المدخل التعليمی دوران رازی را باید دوره شکوفایی فرهنگ ایرانی تحت تأثیر تعالیم قرآن کریم دانست.

پس از دو قرن سکوت و پراکندگی بتدریج در چند نقطه از کشور پهناور ایران نیروهای ملی متمرکز می‌گردد و در اطراف آنها حوزه‌های مهم علمی و صنعتی و هنری به وجود می‌آید. رازی به سبک زمان خود تسلط کامل به علوم آن روز داشت و طبق متن کتاب «سیره الفلسفیه» بیش از دویست کتاب و رساله و مقاله در رشته‌های مختلف پزشکی و فلسفی و طبیعی و الهی و کیمیائی نوشته است.

وی در کلیه رشته‌ها صاحب نظر و ابتکار است و تمام عمر با کوشش خارق‌العاده‌ای در جستجوی حقیقت و کشف اسرار طبیعت بوده است این مطلب را اغلب کسانی که شرح حال او را نقل کرده‌اند مانند بیرونی و ابن ندیم و بیهقی و ابن القفطی و ابن ابی اصیبه و دیگران تأکید نموده‌اند و تحقیقات اخیر هم صحت آنها را تأیید کرده است.

اکنون که بیش از ده قرن از زمان رازی می‌گذرد علمای شرق و غرب هم عقیده هستند که رازی یکی از بزرگترین پزشکان مشرق زمین بلکه تاریخ بشر می‌باشد به جهت علو مقام رازی



در علم پزشکی ارزش واقعی وی در علم شیمی که صنعت کیمیا نامیده می‌شود آن‌طور که باید و شاید جلوه نکرده است.

و از طرفی به علت بدبینی که پس از دوره روبرت بویل شیمی‌دان معروف انگلیسی نسبت به کیمیگران اروپائی در قرون وسطی و ادعای باطل آنها درباره پلاسازی به وجود آمده بود، کتابهای کیمیائی رازی نیز بدست فراموشی سپرده شده و در قرنهای هفدهم و هجدهم و نوزدهم میلادی زحمات رازی برای پیشرفت علم شیمی مورد توجه قرار نگرفت.

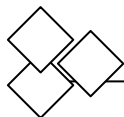
برای مثال می‌توان دو نظر متضاد زیر را که در قرن نوزدهم میلادی اظهار شده ذکر کرد:

در کتاب تاریخ صنعت کیمیا تألیف دانشمند آلمانی کارل کریستف شمیدر درباره رازی در صفحه ۹۵ ضمن چند سطر مختصر می‌نویسد: «بطوری که نقل می‌کنند رازی صاحب دوازده کتاب کیمیائی بوده است که همه از بین رفته‌اند و این کتابهای ارزشی نداشتند.»

در کتاب تاریخ شیمی تألیف دانشمند فرانسوی فردینان دهور در جلد اول صفحه ۲۳۲ تا ۲۳۵ فقط سه کتاب رازی را به شیمی نسبت می‌دهد و چنین نتیجه می‌گیرد که تهیه کردن جوهر گوگرد و تقطیر الکل جزو ابتکارات رازی است.

این دو نظریه متضاد در دو کتاب معتبر قرن نوزدهم میلادی که در ظرف ده سال فاصله نوشتن آنهاست حاکی از آن است که اطلاعات در حدود ۱۴۰ سال پیش درباره رازی بسیار سطحی و ناقص بوده است در نیمه قرن نوزدهم و اوایل سده بیستم میلادی عده زیادی از دانشمندان کشورهای مختلف در صدد تحقیق درباره تاریخ علم شیمی و کتابهای فراموش شده برآمدند و به این نتیجه رسیدند که کتابهای رازی پراهمیت است و به سبک کاملاً علمی نوشته شده و دارای ارزش زیادی هست.

البته نباید گمان کرد که آنچه رازی در کتابهای کیمیائی خود نوشته است با معلومات شیمی امروزی تطبیق می‌کند، بلکه بعضی قسمت‌های کتابهای رازی فقط جنبه تاریخی علمی دارد ولی باید اذعان کرد که رازی در چهارچوب طرز تفکر و معلومات زمان خود مطالب پیچیده



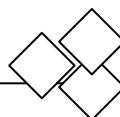
شیمیائی را به سبک علمی و دقیق، منتهی در پایه دانش آن روز حل کرده است و ابتکارهای شایان توجهی دارد.

هر چند که راه حل رازی را نمی توان امروزه مورد قبول قرار داد ولی آثار و افکار او فصل جدیدی در علم شیمی باز کرده است.

همان طور که گفتیم معروفترین کسی که قبل از رازی به زبان عربی کتابهای شیمیائی تألیف کرده است جابر ابن حیان طوسی می باشد که ۲۲۵ کتاب و مقاله و رساله شیمیائی بنام او در کتاب «الفهرست» ثبت شده است.

جالبست بدانیم که در آن عصر علم کیمیا جزو علوم شریف الهی به شمار می رود و این مطلب را می توان از مقدمه ترجمه فارسی کتاب «عین الصنعه و عون الصنعه» تألیف محمد بن عبدالملک الخوارزمی الکافی که متن عربی آن در سنه ۴۲۱ هجری قمری نوشته شده است به خوبی استنباط کرد:

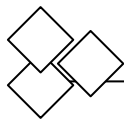
«... اما بعد بدان که در زمان پیشین علماء و حکماء بسیار بوده اند و اکثر خلائق به طلب علم مشغول و اهل علم معزز و مکرم بودند و پادشاهان و امراء و وزراء اهل علم را اعزاز و اکرام می نمودند بدان سبب رونق عالمان بود، چنانچه بر پادشاهان حکم می کردند و پادشاهان در جمیع موارد با آنها مشورت می کردند، و منابع قول ایشان گشته و در این زمان احوال علماء و حکماء و فضلاء معکوس گشته و مغلوب و بی رونق و بی عزت شده است، بدان سبب که علما کم شده اند و آنها که باقی مانده اند علم خود را مخفی داشته اند و چنان شده که گویا علم مندرس است و این بیان روشن است و خللهای آن همه را معلوم شده، تا جایی که اگر کسی طالب علم باشد سالهای بگردد و استادی مشفق پیدا نکند و از کتب حاصل کردن علوم پوشیده دشوار است، خاصه علم صنعت شریفه (کیمیا) که آن علم انبیاء و اولیاء و خاصان حق است که جل و جلاله هر نااهل را بدان راه نهد و اولیاء را راه دیگر نموده اند، که هر چه به دنیا تعلق دارد بر دل ایشان سرد گشته است و از آن اعراض کرده اند و ترسیده که مبادا به سوی عمل دنیا



و شغل آن محبتی در دل باز پدید آید و سر گناهان شود که «حب‌الدنیا رأس کل خطیبه» پس اگر کسی را حق جل و جلاله قوتی بخشیده باشد هر چند با طول دنیا مشغول باشد دنیا او را از راه نگرداند و تغییری در آن پدید نیاید، آن سعادت عظیم و دولت بزرگ باشد...»
چنانچه از متن فوق برمی‌آید علم شیمی را علمی می‌دانستند که متعلق به انبیاء و اولیاء است چرا این‌گونه می‌گوید؟

برای اینکه این علم منشی چون جابر دارد که جابر خود از شاگردان خاصه امام صادق (علیه السلام) امام ششم شیعیان است و از الهامات وی باز شدن باب این علم استفاده کرده است، محمد یحیی الهاشمی در کتاب «الامام الصادق ملهم الکیما» به این نکته اشاره می‌کند که جابر با تزکیه نفس و انبساط روحی که نزد پیشوایی چون جعفر بن محمد الصادق (علیه السلام) پیدا کرده پیشوای بسیاری از علوم گردید، بدین‌لحاظ عده‌ای جابرابن‌حیان را جابرابن‌حیان صوفی می‌گفتند به خاطر آن سلوک معنوی و صفای باطنی و طریقتی که در زندگی خود داشته است و مرید بزرگی چون امام جعفر صادق (علیه السلام) بوده است و محمد بن زکریای رازی که در پیمودن مسیر جای در پای جابرابن‌حیان می‌گذارد نمی‌تواند از این قاعده مستثنی باشد، در پنجاه‌سال اخیر قسمتی از کتابهای کمیابی عربی چاپ و ترجمه و تحقیق شده است به طوری که اصولاً می‌توان گفت که قبل از رازی اکثر کتابها کیمیا مبهم و مشکل فهم نوشته شده است و مؤلفین مطالب را در لوای کنایات و استعارات مخفی می‌کردند و صفت کیمیا جنبه عمومی نداشت و منحصر به عده محدودی بود که جزو خواص و اولیاء محسوب می‌شدند.

در مقدمه کتاب سرالاسرار رازی به این مطلب که علمای قبل از او نکات کیمیائی مخفی می‌کردند اشاره می‌کند:

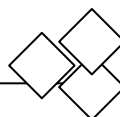


«... لما شرحنا فيه لما سترته القدماء من الفلاسفه مثل آفاديمون، هرمس والطوس، بلينوس و افلاطون و رسموس واسطونس و جالينوس و ارسطاطاليس و ماربه واسطن و فيثاغورس و بقراط و ذى مقرطيس و جرجس و هرقل و ريانس و خالد بن يزيد و استادنا جابر ابن حيان...»
چنانچه خود جابر ابن حيان در كتاب الرحمه كه به تصحيح هولميارد به چاپ رسيده است مى گويد:

"مولای من - امام جعفر صادق (عليه السلام) - به من گفت: ای جابر! گفتیم لبیک یا سیدی! گفت همه این کتابهایی که در زمینه فناوری و علوم تجربی نگاشتی بررسی کردم خیلی خوب است که همه آنها را مرتب و طبق فصول جداگانه نوشته‌ای و نظم و ترتیب خوبی دارد و در هر فصل به جوانب مختلف موضوع پرداخته‌ای و اقوال مختلف را پیرامون آن از نظر دور نداشته‌ای. ولی باید به تو متذکر شوم که این کتابها گویا فقط برای عده‌ای خاص نوشته شده و آن عدم خاص هم چون به مسائل اشراف دارند خیلی احتیاجی به این کتب ندارند مخصوصاً کتابهایی که در زمینه سنگ‌ها و معادن نگاشته‌ای بسیار دشوار و رمزآلود است و ممکن است دانش‌پژوهان واقعی، تازه کار را سردرگم کند و علی‌رغم کوشش جانی و مالی که در این راه می‌کنند با کمک کتاب تو راه به جایی نبرند و شاید کتابی به این‌گونه وجود نداشت از الان که وجود دارد بهتر می‌بود... پس ای جابر! از خدا استغفار بخواه و این کتابها را اصلاح کن و بسی آسانتر و قابل فهمتر کتابهایت را تدوین کن، گفتم: ای سید و آقای من! اشاره شما دقیقاً به کدام کتاب و کدام مطلب است؟

گفت: من در مجموعه کتاب‌های تألیفی تو، مواردی متعددی را دیدم که با رمز و اشاره به مسأله پرداخته‌ای.

به ایشان گفتم: بلی، در کتاب‌های مثل کتاب «السبعین»، «کتب النظم»، کتاب «الملک» و در کتاب «صفه‌الکون» این کار را کرده‌ام... ایشان فرمودند بلی، در اکثر کتاب‌هایت این کار را



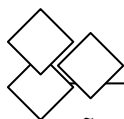
کرده‌ای؟ و این کار فهم کتاب را بسیار مشکل کرده به طوری که به غیر از افراد خاص کسی آنها را نمی‌فهمد و گویی مخصوص همان عده خاص است.

ولیکن ای جابر! سعی کن کتاب‌هایت را اصلاح کنی و مطالب را طوری بنویسی که بلیغ و بدون رمز باشد و در آنها اطاله کلام نکن و چون آنها را اصلاح کردی به من نشان بده، گفتم «السمع والطاعة» این مطالب به نقل از ترجمه کتاب «الامام الصادق ملهم الکیمیا» ترجمه سرکار خانم شهلا زارعیان و مهدی دانشیار صفحه ۱۹۰ می‌باشد، گویی بعد از جابر، محمد بن زکریای رازی به این خواسته امام (علیه السلام) لیبیک گفته است و پرده از رموز آن برداشته است، رازی برخلاف علمای قبل از خود کتابهای کیمیائی را به سبک ساده و روشن با نامهای معین و مشخص به منظور تدریس و یاد دادن این علم نوشته است و در این کتابها مطالب را به طور مبتکرانه و مفیدی تقسیم‌بندی کرده است.

این عمل رازی را نمی‌توان کار کوچک و آسانی دانست و باید برای آن ارزش زیادی قائل شد زیرا از زمان مصریان قدیم و یونانیان تا قبل از رازی همه علمای صنعت کیمیا هر کدام بدخواه خود مطالب را بدون نظم و ترتیب منطقی و اصولی در یک‌جا جمع کرده و شرح می‌دادند و هیچگونه اصول علمی در صنعت کیمیا مراعات نمی‌شده است.

رازی اولین قدم مهم و مؤثر را برای وارد کردن صنعت کیمیا جزو علوم عقلی و منطقی و تجربی برداشته است و ترتیبی که برای شرح مطالب در کتابهای کیمیائی خود اتخاذ کرده بود او را شاخص مهمی در این صنعت قرار داده و تقسیم‌بندیهای او اساس کار علمای بعد از او شده است که با تعبیرهای متعددی که در طول هزار سال بعد از رازی یافته امروزه هم متداول می‌باشد.

مثلاً تقسیم‌بندی مواد شیمیائی به معدنی و آلی که هنوز هم متداول است از روی تقسیم‌بندی‌های رازی به مواد خاکی، نباتی و حیوانی سرچشمه گرفته است.



رازی دانشمند و فیلسوفی است چون جابر ابن حیان که به صنعت کیمیا و صحت آن اعتقاد دارد و آن را با دلایل عقلی و منطقی و تجربی در کتابهای خود به اثبات رسانیده است و کتابهایی در رد منکرین آن نوشته است به مانند:

«کتاب الاثبات الصنعه والرد علی منکریه»

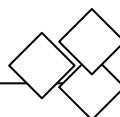
«کتاب الرد علی الکندی فی رده علی الصنعه الکیمیا»

«کتاب الرد علی محمد بن اللیث الرئالی فی رده علی الکیمیائین»

به درستی روشن نیست که تهیه رسائل «اثنی عشر» یا رسائل «دوازده گانه» را چه کسی بر روی رسائل رازی گذاشته است و این ظن و گمان وجود دارد که خود رازی این نام را برای این رسائل انتخاب کرده است و در آن سعی کرده است که دوازده رساله مرتبط با علم کیمیا را یک جا تدوین و در اختیار علاقه مندان قرار دهد. شاید هم در قرون بعدی شخص دیگری این رسائل را جمع آوری و در مجموعه ای قرار داده باشد به هر حال این امر حائز اهمیت فراوان نیست.

این رساله های دوازده گانه عبارتند از: ۱- المدخل التعليمی ۲- علل المعادن او المدخل البرهانی ۳- کتاب اثبات او اثبات الصنعه ۴- کتاب التدبیر ۵- کتاب الحجر ۶- کتاب الاکسیر ۷- کتاب الشرف الصنعه ۸- کتاب الترتیب او الراحه ۹- کتاب التدابیر ۱۰- کتاب الشواهد او نکت الرموز ۱۱- کتاب محی الذهب والفضه ۱۲- کتاب الحیل او سر الحکماء که دکتر احسان مقدس با استفاده از نسخه فعلی کتابخانه بریتانیا، گزیده کتاب های المعادن، الاثبات والاکسیر شرف الصنعه و کتاب التدابیر را برای اولین بار در سال ۱۳۹۴ به چاپ رسانیده است.

با نگاهی به کتاب شرافت الصنعه (ضمیمه شماره ۳) محمد بن زکریای رازی متوجه این امر می شویم که اولاً از نگاه رازی علم کیمیا را از همه کسانی که ادعای داشتن آن را دارند، ندارند بلکه طبقه حکمائی به این علم دست پیدا می کنند که دارای نفسی تزکیه شده بوده تا نور خدا بر آن بتابد و با الهام الهی بتوانند تدبیر کار کنند، و این همان اکسیری است که جابر ابن حیان هم



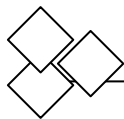
بدان اشاره می‌کند، و رازی هم پی اکسیر برده است، جابرابن حیان این تزکیه نفس و صفای باطن را از وجود مبارک امام صادق (علیه السلام) کسب کرده و محمد بن زکریای رازی به احتمال قریب به یقین از پرتو تابناک امام عصر (عج) به واسطه نواب خاص حضرت در دوران غیبت درک کرده که در فصول بعد بدان می‌پردازیم.

علاوه بر این کتاب "شرافه الصنعه" جواب قاطع که به مغرضان و افرادی است که می‌گویند رازی انبیاء و وحی را قبول نداشته، چرا که رازی در این متون در جای جای سخن خود استناد به قرآن می‌کند و در قسمتی از کتاب خود با اشاره به معجزه حضرت موسی (علیه السلام)، معجزه فاخره انبیاء را از کید ساحران و خرافه‌پردازان ممتاز می‌کند و بدان استدلال می‌کند که نباید حکمت حکمای واقعی را با دانشمند و حکیم نمایان اشتباه کرد، چگونه رازی به نبوت اعتقاد نداشته باشد و معجزه انبیاء را دلیل بیاورد و حکمت را خواهر نبوت و نزدیک به عصمت و بداند، و آن را برازنده همه انبیاء و اولیاء و نفوس تزکیه شده بخواند، و در جائی که عنوان می‌دارد، که جائی که نور حکمت منور باشد چون خورشیدی که به لوث قاذورات ملوث نشود، صاحب خود را از لوث گناه مطهر می‌گرداند، آیا این اشاره به اعتقاد به عصمت نیست؟

الحمد لله والمنه که بعد از ۱۱۹۰ سال که از وفات رازی می‌گذرد، دکتر احسان مقدس توانست برای اولین بار گزیده رسائل دوازده‌گانه در شیمیای رازی، در مؤسسه احیای میراث به چاپ برساند و این متون در دست همگان قرار گرفت و به استناد خود محمد بن زکریای رازی «جاء الحق وزهق الباطل ان باطل کان زهوقاً» و ما هم ضمیمه این کتاب آن را از عربی به فارسی ترجمه نمودیم و تقدیم خوانندگان می‌نماییم.

به هر حال رازی مطالب کتابهای شیمیائی خود را به شرح زیر تقسیم‌بندی کرده است:

- ۱- شرح مواد شیمیائی «معرفة العقافیر»
- ۲- شرح ابزارها «معرفة الالات»
- ۳- شرح عملیات شیمیائی «معرفة التدابیر»



از روی نسخه‌های کتاب سرالاسرار و تطبیق آنها با یکدیگر می‌توان تقسیم‌بندی زیر را به طور خلاصه ذکر کرد:

مواد شیمیائی «عقاقیر» را به دو دسته کلی تقسیم کرده است:

۱- عقاقیر که منظور مواد شیمیائی طبیعی است.

۲- عقاقیرالمولده که منظور مواد شیمیائی ساختگی است.

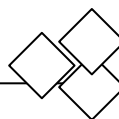
عقاقیر یعنی مواد شیمیائی طبیعی را به سه دسته تقسیم کرده است: خاکی - نباتی - حیوانی
تمام مواد که آن روز شناخته می‌شد، به طرز منطقی و معین بین این سه طبقه تقسیم کرده و با روشی علمی آنها را توصیف نموده است.

برای رفع اشتباه باید متذکر شد که قدمای صنعت کیمیا، مواد را فقط به وسیله چگونگی ظاهری به خواص فیزیکی آنها شرح می‌دادند و یکی از فرقه‌های عمده علم کیمیا و علم شیمی در آن است که در علم شیمی امروزی بین خواص فیزیکی و خواص شیمیائی فرق عمده‌ای گذاشته می‌شود.

رازی مواد را از روی رنگ و شفافیت و جلا و سختی و سنگینی و مزه و بو و طرز ذوب شدن و خاصیت فرار بودن و سوختن یا نسوختن و طرز شکستن شرح می‌دهد و در این مسأله به حدی دقیق بوده که به سختی بتوان به گفته‌های رازی چیزی را اضافه کرده.

همان‌طور که گفتیم بیشترین تأثیر بر روی رازی از جانب جابر ابن حیان بر رازی بوده است و بسیاری از کتب شیمیائی رازی، هم‌نام و شبیه نام کتابهای جابر ابن حیان انتخاب شده است و حتی بر «کتاب الرحمة» جابر ابن حیان که مهمترین کتاب چاپ قلمداد می‌شود شرحی نوشته است.

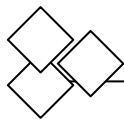
ستاپلتون و همکاران نام کتابهای رازی و جابر ابن حیان را مقایسه کرده‌اند و بدون تردید بین آنها مشابهتی عجیب موجود است.



در زیر نام کتابهای هر دو دانشمند مقابل یکدیگر ذکر می‌شود:

کتابهای محمد بن زکریای رازی	کتابهای جابر ابن حیان طوسی
۱- کتاب المدخل التعليمی	۱- کتاب تقدیمات المعرفة - کتاب المدخل الصنعه
۲- کتاب المدخل البرهانی وهو علل المعادن	۲- کتاب البرهان - کتاب لعلل والمعادن
۳- کتاب الارکان	۳- کتاب الرکن یا کتاب الارکان اربعه
۴- کتاب الاثبات الصنعه والرد علی المنکرین	۴- کتاب نقض علی الفلسفیله
۵- کتاب الحجر - کتاب الحجر الاصغر - شواهد الحجر - تدبیر الحجر - خواص الحجر	۵- کتاب الاحجار (بیست و دو جلد)
۶- کتاب التدبیر	۶- کتاب التدبیر الحکماء القدماء
۷- کتاب الاکسیر	۷- کتاب الاکسیر الذهب
۸- کتاب التدبیر	۸- کتاب التدبیر ارائبه
۹- کتاب المحن	۹- کتاب المحنه
۱۰- کتاب السر الحکماء و حیلهم	۱۰- کتاب الحیل
۱۱- کتاب الاسرار	۱۱- کتاب الاسرار
۱۲- کتاب سر الاسرار	۱۲- کتاب الاسرار الغامض
۱۳- کتاب وسائل الملوک	۱۳- کتاب الملوک
۱۴- کتاب الخواص الاشجار	۱۴- کتاب الخواص
۱۵- کتاب الحاوی	۱۵- کتاب الحاوی

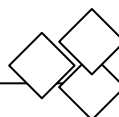
موضوع تشابه نام‌های کتابهای این دو دانشمند بزرگ باید بیشتر مورد تحقیق قرار گیرد به احتمال زیاد رازی به درخواست امام جعفر صادق (علیه السلام) مبنی بر ساده‌سازی و شرح کتب جابر، لیبیک گفته و این کار را با مهارت و دقت بالائی انجام داده است.



جای تعجب و انتقاد به نویسندگانی است علی‌رغم اینکه رازی بارها اسم جابر ابن حیان را در کتاب‌های خود برده و از او با تعبیر استاد ما نام برده است و اسامی کتب خود را به نام کتب او گذاشته است، این‌گونه تفسیر می‌کنند.

که نه خیر، این کتابهایی که رازی از آن استفاده کرده، کتابهای حرانیان و صائبیان و ایرانیان دوره ساسانی است.

که هیچ اثری نه از نام آنها و نه خود آنها باقی نیست، و بر اساس حدس و گمان و بدون سند مسائلی را به رازی منسوب کرده که بعدها در نوشته‌های دیگران انحراف شدیدی ایجاد کرده و کلاً همانند مستشرقان که متحیر از دانش جابر ابن حیان در قرن دوم هجری بوده‌اند کلاً وجود جابر را انکار کرده و گفته اند، رازی برای اینکه از هجمه دیگران بر خود بکاهد که چرا کتاب حرانیان را مطالعه می‌کنی؟ همه نوشته‌های خود را به جابر منسوب کرده است، این‌گونه نویسندگان بزرگترین اشتباه و جفا را در حق محمد بن زکریای رازی و جابر ابن حیان کرده که بدون مطالعه و دقت و از روی عجله مسائلی را با حدس و گمان به خورد جامعه دانش‌پژوهان می‌دهد و این گمان را نداشته که بالاخره روزی این اشتباه برملا خواهد شد. این نویسندگان به خود زحمت نداده لاقلاً جواب‌ها و پاسخ‌هایی که بزرگانی چون محمد یحیی الهاشمی از دانشگاه بغداد به قول مستشرقان در مورد جابر ابن حیان را مطالعه کند و شخصیت تأثیرگذاری چون جابر بر تاریخ علم را ساخته و پرداخته اسماعیلیه قلمداد نکند. از جمله اشتباهات و خطاهای تاریخ علم‌نویسان ایرانی که به علت عدم تحقیق و مطالعه در زمینه کارهای رازی رخ داده، این است که انتساب کشف الکل به رازی را در حاله‌ای از ابهام می‌داند و آن را منسوب به رازی می‌داند و دلیل هم شاید این بوده که مورخین شیمی و رأس آنها برتلو (M. Ber Thelot) یا آنکه تلاش مهمی در تاریخ کشف الکل کرده‌اند. به علت نداشتن منابع عربی کیمیاگری اسلامی نتوانسته‌اند به نتیجه غائی برسند، و فقط توانسته بودند تا آنجا پیش بروند که ثابت‌کننده طریقه ساخت الکل از شراب در اوایل قرن چهاردهم میلادی رواج داشته است.



ادعای آنان مبتنی بر بعضی از دستورات لاتینی بوده که تهیه (آب آتش‌زا) یا همان الکل را از تقطیر شراب به دست می‌داد اما این دستورات متضمن واژه‌های عربی بوده که تأثیر کیمیاگران اسلامی را بر آنها مبرهن می‌ساخت و این سؤال را مطرح می‌کرد که آیا این دستورات که بی‌شبهت به نسخه‌های پزشکی برای تهیه دارو نبودند اصیل و زائیده ذهن کیمیاگران غربی‌اند و یا ترجمه اقتباسی از متون عربی، سؤالی که نه برتلو و نه روسکا قادر به پاسخگویی آن نبودند، با این حال در قرن نوزدهم میلادی هوفر شیمیدان و پژوهشگر فرانسوی معاصر برتلو، متنی لاتینی را کشف کرد که در آن از زبان محمد بن زکریای رازی شیمیدان بلند آوازه ایرانی تهیه الکل را از تقطیر مواد نشاسته‌ای حاصل می‌کرد.

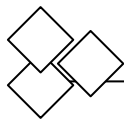
این مقاله در ۱۳ آذرماه ۱۳۹۳ توسط دکتر جعفر آقایانی چاووشی استاد دانشگاه شریف در کنگره محمد بن زکریای رازی در مرکز نجوم آستان مقدس حضرت عبدالعظیم (علیه السلام) ارائه شد. (ضمیمه شماره (۴))

محمد بن زکریای رازی و جابر ابن حیان پدران علم شیمی

روش نوین که رازی براساس تجربه و استدلال عقلی در صنعت کیمیا به وجود آورد و همچنین طرز تقسیم‌بندی مطالب و نامگذاری ساده برای مواد شیمیایی در علمای بعد از او تأثیر عمیقی گذاشت.

اغلب دانشمندان بعد از او از کتابهای رازی و سبک او پیروی کردند. حتی بعضی به رونویسی از کتابهای رازی اکتفا کردند، رازی برای اولین بار مطالب کیمیایی را به صورت قابل فهم و ساده نوشته و چون احاطه کاملی به علوم آن روز داشت، شاخص زمان خود و قرن‌های بعد شده است.

ردپای کتاب‌های کیمیایی رازی را می‌توان در کتابهای بعد از او جستجو کرد مثلاً کتاب «الجواهر النادر فی صناعة الاکسیر» متعلق به اوایل قرن چهارم تألیف محمد بن عبدالله الطفرائی



که قسمتی از کتب رازی را عیناً نقل کرده است یا کتاب «رتبه الحکیم و عنایات الحکیم» که متعلق به اواخر قرن چهارم می‌باشد که از کتب مختلف رازی نقل قول‌هایی را ذکر می‌کند مثلاً از کتاب اثبات طب نقل می‌کند، اگر چنانچه دو فلز مختلف را با هم ترکیب کردی و در نتیجه فلز سومی حاصل شد که خواصش با دو فلز قبل متفاوت بود همین دلیل بر وجود علم کیمیاست.

و کتاب «عین الصنعه و عون الصنعه» از حکیم محمد ابن عبدالملک الصالحی الخوارزمی الکاشی هم شهری ابوریحان بیرونی که در اوایل قرن پنجم می‌زیسته این کتاب کاملاً تحت تأثیر رازی نوشته شده است.

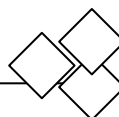
کتاب «شمس المعارف ولطایف العوارف» از احمد بن علی الیونی متعلق به قرن هفتم هجری که کتاب سرالاسرار رازی را کاملاً آورده است.

کتاب «الماء الورقی والارض النجمیه» از ابو عبدالله محمد بن امیل التیمی متعلق به قرن دهم هجری این کتاب بسیاری از مطالب را از کتاب «الشواهد» رازی اقتباس کرده است.

کتاب «مفاتیح العلوم» از ابو عبدالله محمد بن احمد بن یوسف الکاتب الخوارزمی که در اواخر قرن دهم می‌زیسته که کتاب آن از روی کتاب «مدخل البرهانی» رازی نوشته شده است. موضوع مقایسه کردن کتابهای کیمیائی رازی با سایر کیمیایران مورد توجه دانشمندان تاریخ شیمی قرار گرفته است و یا دنبال کردن آن می‌توان به اسرار تازه‌ای دست پیدا کرد و ارزش کتابهای رازی در پیشرفت علم شیمی مشخص می‌شود.

هر چند که نباید در سایه شناختن این حقیقت تاریخی و گذشته، ارزش کنونی دانشمندان غرب و شرق و پیشرفت بزرگ و غیرقابل انکار آنها را در این نوشته، کوچک و نادیده گرفت و اسیر غرور ملی ناشایسته و زبان‌بخشی گردید.

رازی چنانچه آمد روشن نیست تحصیل علم شیمی (کیمیا) یا بهتر بیان گردد این کار را نزد چه شخصی یا اشخاصی آموخته؟ فقط می‌توان گفت که وی این علم را نزد پدر یاد گرفته و

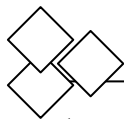


توانسته اطلاعاتی در کیمیاگری «زرگری» به میزان حرفه پدر بدست آورد، به هر حال این حرفه انگیزه‌ای بوده که رازی به سوی کیمیاگری متمایل شود، و یا کتابهای جابر ابن حیان مأنوس گردد، حاصل اینکه این کتاب‌های جابر که بسیار قامض و مشکل حتی برای اهل فن بوده، چه برسد برای کسی که تازه وارد این حرفه شده است چگونه برای رازی قوامض و مشکلاتش باز شده است، در صورتی که هیچ استاد مبرزی در این خصوص اسمی از او برده نشده و رازی هم جابر ابن حیان را به عنوان استاد معرفی می‌کند ولی مشخص است که جابر ابن حیان حدود سال ۲۰۰ هجری قمری وفات کرده و محمد بن زکریای رازی در سال

۲۵۱ هجری قمری به دنیا آمده، پس لاجرم حداقل زمان بین این دو حدود ۵۱ سال می‌شود، یعنی رازی ۵۱ سال بعد از جابر ابن حیان به دنیا آمده است. اینکه رازی، جابر را به عنوان استاد خود نام می‌برد احتمالاً، شاگرد مکتب جابر ابن حیان بوده است، اما اینکه تعالیم مکتب جابر ابن حیان را چه کسی به رازی داده است خود جای تأمل دارد، چرا که رازی، باتوجه به منش علمی خود که منابع و مؤاخذ مطالب خود را حتی از فردی گم‌نام یا کتابی کم‌اهمیت ذکر می‌کند، عدم اسم بردن از معلم خود در شهری جای تأمل دارد، دکتر نجم‌آبادی عنوان می‌دارد که در حقیقت رازی استاد یا رهنمایی در علوم نداشته و بیشتر از نبوغ خود استفاده کرده است.

خوب این نبوغ رازی همانند نبوغ استادش جابر ابن حیان است که او نیز با آنکه استاد قابل توجهی در زمینه کیمیا نداشته سرآمد کیمیاگران عصر خود گردیده بود، رازی هم بر همین سبک و سیاق گام برمی‌داشت و همان سرو اکسیری که در کارهای جابر ابن حیان وجود دارد، در کارهای رازی نیز وجود دارد که حلقه مفقوده در این خصوص است.

که البته محمد یحیی الهاشمی در کتاب «الامام الصادق ملهم الکیمیا» خاطر نشان می‌کند که این حلقه مفقوده در تزکیه نفس و باطنی جابر ابن حیان نهفته بوده است که تحت اشراقات و الهامات معنوی امام صادق (علیه السلام) بوده و ابواب علم را بر جای گشوده است، والا جابر



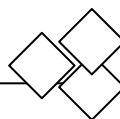
هم در دانش‌آموزی از سایر مردم چیزی بیشتر نداشته است که این اکسیر را رازی به گونه‌ای یافته و از آن استفاده کرده و به تزکیه نفس تحت اشراق والمقام مردی الهی قرار گرفته است و جای جابر این حیان گذاشته است.

محمد بن زکریای رازی بزرگترین طبیب جهان اسلام

اینکه رازی از چه زمانی به پزشکی روی آورد و چگونه به تحصیل علم پرداخت اطلاعات زیادی در دست نیست.

آنچه مسلم است، اولین علمی که رازی بدان اشتغال پیدا کرد به علت حرفه پدری بی‌گمان علم کیمیا بوده است و در علم کیمیا بدون شک شاگرد مکتب علمی جابر این حیان بوده و رسائل و کتب، جابر این حیان را مورد مطالعه قرار داده است و روش‌های علمی جابر را بار دیگر پیاده کرده و آزمایشات را یار دیگر انجام داده است ولی نکته در اینجاست آیا رسائل جابر را بدون استاد خوانده و فهمیده و ساده‌سازی کرده است، رسائل پررمز و راز جابر این حیان که به قول خود قدما که قبلاً ذکر شد جز انقباس تزکیه شده و روح‌های مجرد کسی بدان دست پیدا نمی‌کند، این امکان ندارد مگر اینکه سلوکی همچون جابر داشته و جای، جابر نهاده و به روح تزکیه شده و ولی خدائی همچون روش جابر در ارتباط باشد و از فیض و الهامات وی استفاده کرد باشد.

به هر حال محمد بن زکریای رازی با چراغ شیمی و کیمیا وارد طب شد و با نگاهی آزمایشی و تجربی به پزشکی ورود پیدا کرد یعنی ابتدا او یک شیمی‌دان زیردست بود و بعد یک طبیب، بدین لحاظ سلوک وی یا سایر اطباء زمان خود و حتی بعد از خود متفاوت است، روش تجربه‌گرائی در سلوک وی دیده می‌شود، در صورتی که بسیاری از اطباء روش نظری را پیشه خود کرده‌اند، رازی روش بالینی را در نظر گرفته است.

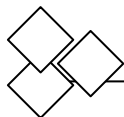


این منش رازی منجر بدان شد که از روش‌های کیمیائی و مواد شیمیائی در علم پزشکی استفاده کند او خود الکل را کشف کرد و از آن در ضدعفونی زخم‌ها استفاده کرد و از بسیاری از مواد شیمیائی برای درمان بهره برد و بحق می‌توان وی را پدر علم داروسازی نامگذاری کرد. اینکه چرا رازی، به سمت طب آمد را می‌توان در عوامل مختلفی جستجو کرد، یکی اینکه از آنجا که رازی شاگرد مکتب علمی جابر ابن حیان است و جابر ابن حیان علاوه بر سبقه کیمیائی سبقه طبی و پزشکی هم داشته و ادعای ساخت اکسیر اعظم را داشت که بدان دارو همه دردهای بی‌درمان را درمان می‌کرده است، و در کتب خود موارد از درمان‌های خود را ذکر کرده است، شاید توجه رازی به علم طب از این گرایش‌های طبی جابر ابن حیان نشأت گرفته باشد و مواردی دیگر هم که مورخان ذکر کرده‌اند.

عامل تقویت انگیزه این بزرگ مرد شده باشد، مثلاً همان داستانی که ابوریحان نقل می‌کند که به دلیل ممارست در کیمیا و در معرض قرار گرفتن در بخارات مسموم چشم وی دچار عارضه می‌شود و با مراجعه به چشم پزشک، و دادن اجرت زیاد جهت درمان متوجه می‌شود که کیمیای حقیقی طب است.

و در حکایت دیگری که عنوان می‌دارد در سفری که رازی به بغداد رفته بود گذرش به بیمارستان بغداد می‌افتد و مشاهده بیماران و روش‌های درمان آنها، علاقه به طب پیدا می‌کند، اما آنچه مسلم است همچون کیمیا نیز رازی در علم طب استادی مشهور و زیردستی نداشته و حدس‌هایی از روی ظن گمان زده می‌شود.

که مورخین تاریخ علم خیلی بدان‌ها استنادی نمی‌کنند، سوال اینجاست حکیم رازی چگونه ممکن است دو علم کیمیا و طب را بدون حضور استاد و با مطالعه شخصی و تجربیات میدانی به حدی فرا بگیرد و بدان اشراف پیدا کند که سرآمد هر دو علم در روزگار خود باشد که گسی به گرد پای او نرسد، این شگفتی در مورد رازی درباره جابر ابن حیان هم مطرح است که منجر به نفی وجود جابر توسط مستشرقان شده ولی در مورد رازی جرات نفی وی را ندارند، یعنی



در حدود ۵۰ سال بعد از مرگ جابر، عجوبه‌ای دیگر که گام جای پای جابر گذاشته ظهور کرده و در کیمیا و طب شاهکاری کرده که پدر علم شیمی و طب بالینی شناخته می‌شود، و ریشه‌های علوم جدید را پایگذاری کرده است، به نظر من این به غیر از فیض روح القدس چیز دیگری نمی‌تواند باشد و سر آن در ارتباط رازی با نایبان خاصه ولی عصر و تزکیه نفس رازی و الهامات نهاده است، گرچه همه همان چیزهایی را مطالعه می‌کردند که رازی مطالعه می‌کرد ولی رازی تحت تأثیر الهاماتی بود که ابواب علوم بر وی گشوده می‌شد، و در طب، شیمی و فلسفه و حکمت مطالبی را گفته که هزاران سال بعد از وی شناخته شده یعنی گوئی جابرابن حیان و محمد بن زکریای رازی هزار سال از دوران خود جلوتر فکر می‌کردند که حتی بزرگانی چون ابن سینا هم متوجه افکار مترقی آنها نشده‌اند، به هر حال مادر این فصل از آنجا که کارهای طبی رازی بسیار گسترده است.

وارد علم پزشکی رازی نمی‌شویم خواننده علاقمند را به کتبی که توسط شادروان دکتر محیط طباطبائی و دکتر محمود نجم‌آبادی و پرفسور سیف‌الدین نبوی و دکتر مهدی محقق، دکتر علی اکبر ولایتی، دکتر زاهد، دکتر طباطبائی در این خصوص نوشته‌اند ارجاع می‌دهیم و سایر جنبه‌های علمی رازی را مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

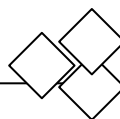
اساتید، شاگردان و مصاحبان محمد بن زکریای رازی

تعدادی از اساتید، شاگردان و مصاحبان رازی

چنانچه قبل ذکر کردم معلوم نیست استاد یا استادان رازی در علوم چه کسانی بوده‌اند. در باب مورخان مشرق زمین که شرح حال رازی را در کتابهای خود آورده‌اند، مبنای تحقیقات بعدی شده است.

ابن‌الندیم در کتاب تألیفی خود به نام «الفهرست» یا «فهرس العلوم» آورده است که استاد رازی در فلسفه بلخی «ابوزید بلخی» بوده که معاصر وی می‌باشد و رازی رساله‌ای به نام بلخی دارد که دال بر ارتباط میان آنها بوده است.

ابن‌الندیم در وصف بلخی گوید: «وی جهانگردی بود که در ممالک به سیاحت می‌پرداخت و به فلسفه و علوم قدیم کاشفائی کامل داشت نجم‌آبادی می‌گوید: ذکر این مطلب با وضع و تاریخ وفات ابوزید بلخی که در سال ۳۲۲ وفات کرده و با رازی معاصر بوده قابل قبول می‌باشد که رازی از وی استفاده علمی کرده است چرا که افکار و نظرات رازی به مانند افکار و نظرات بلخی بوده است.



رازی را رساله‌ای است به نام «فی‌النزله‌ الثنی کانت تعتری ابازید وقت الورد» که این عنوان می‌رساند که وی برای ابوزید بلخی احترامی خاص قائل بوده است و اینکه حد دانش پزشکی وی در هنگام مواجهه با بلخی به حدی بوده که صاحب نظر بوده است

ما در این نوشته از استادان رازی، جابر ابن حیان، ابوزید بلخی و از مصاحبان رازی شیخ ابوجعفر احمد بن محمد بن خالد برقی و تنی چند از شاگردان وی سخن خواهیم گفت درباره جابر ابن حیان قبلاً مطالبی را به عرض رساندیم، در ادامه به یکی از استادان رازی ابوزید بلخی خواهیم پرداخت، شرح حال ابوزید البلخی را از مقدمه کتاب «مصالح الابدان والانفس» ابوزید البلخی، تألیف دکتر مصطفی عشوی استاد دانشگاه ملک فهد در زمینه نفت و معادن عربستان سعودی ادامه خواهیم داد.

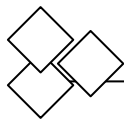
ایشان در مقدمه این کتاب می‌نویسد که:

علم النفس و روانشناسی را می‌توان از زمره علوی دانست که می‌توان از میراث علوم اسلامی تلقی نمود که سابقه‌ای بس طولانی در بلاد اسلامی داشته است. کتاب «المصالح الابدان والانفس» از جمله کتابهایی است که می‌توان گفت که یک کتاب عادی تلقی نمی‌شود چرا که آنچنان از متن محکم و علمی برخوردار است که نه تنها برای زمان نگاشته شدن این کتاب بلکه در حال حاضر هم کتابی مفید و قابل اهمیت می‌باشد.

ابوزید احمد بن سهل بلخی در سال ۲۳۵ هجری موافق ۸۴۹ میلادی در شهری نزدیک بلخ به دنیا آمد، در معجم‌الادباء یا قوت الحموی که از مهمترین مراجع است که در مورد بلخی در آن نوشته شده کنیه وی را ابی‌زید البلخی عنوان نموده است.

یا قوت حموی می‌نویسد که احمد بن سهل در بلخ در روستائی به نام شامستیان به دنیا آمد و گفته شده که پدرش معلم کودکان بوده است.

ممکن است بلخی ایام طفولیت را زیر نظر پدرش در همان بلخ گذرانده باشد ولی هیچ ذکری در هیچ منبعی برای این مسأله پیدا نکرده‌ایم.



آنچه در یاقوت حموی آمده است وی در ایام جوانی راه عراق را پیش گرفته و در عراق به تحصیل علوم می‌پردازد.

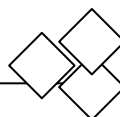
از جمله دانشمندانی که بلخی نزد وی تلمذ کرده است می‌توان به فیلسوف بزرگ ابویوسف یعقوب بن اسحاق الکندی اشاره کرده که در علوم مختلف از وی بهره برد.

از جمله علموی که یاقوت حموی اشاره می‌کند که ابوزید در آن مهارت داشته است می‌توان به علم هیأت و نجوم، طب و طبائع و بحث در اصول دینی و کلام اشاره نمود.

در زمانی که ابوزید بلخی در عراق حضور داشت مباحثات فراوانی میان متکلمان و فلاسفه در جریان بود و این مباحثات مورد توجه ابوزید قرار گرفته بود، یاقوت حموی می‌نویسد: ابوزید بلخی در طلب و جستجوی امام عصر «عج» به بغداد آمده بود - چرا که حضور ابوزید بلخی همزمان با غیب صغری امام زمان (علیه السلام) در بغداد بوده است - و یک راه و طریق خود دچار یک سردرگمی و حیرتی شده بود.

فلسفه خاص ابوزید بلخی و شیعه امامی بودن وی، موجب شد که همچون محمد بن زکریای رازی، مهر الحاد و بی‌دینی بر او زده شود که بعد از این به فلسفه وی خواهیم پرداخت. ابوزید بلخی به علت فشارهایی که در بغداد بر او بوده بالاخره به بلخ باز می‌گردد و در بلخ مورد عنایت خاصه حاکم بلخ قرار گرفته و از مقربین دربار حاکم می‌گردد و حاکم مذکور از نظرات و پیشنهادات وی در امور مملکت استفاده می‌کرده است.

یاقوت حموی در مورد اعتقادات ابوزید بلخی می‌نویسد: که او دارای حسن اعتقادات بود و در نجوم به احکام نجوم اعتقادی نداشت بلکه، به محاسبات توجه داشت و در زمانی که در مجلس امام ابی بکر احمد بن محمد بن العباس البزار، مفتی و عالم بلخ از ابوزید صحبتی به میان آمد او از وی به نیکی یاد کرد و عنوان کرد علی‌رغم آنچه دیگران در مورد فلسفه و الحاد وی می‌گویند او انسان سلیم‌الاعتقاد و باشرافت و باسوادی می‌باشد.



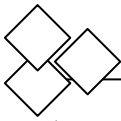
و یاقوت حموی همچنین از وی از فاضلی که بی‌جمیع علوم و معارف حدیث و علوم قدم اشراف دارد نام می‌برد و می‌گوید منش او به فلسفه به اهل ادب شباهت داشته و علوم را از مرتبه کودکی تا مراتب بالا توان تدریس داشت.

یاقوت حموی از قول یکی دیگر از شاگردان ابوزید وی را انسانی وارسته و خوددار و باوقار که دارای زبانی خوش و زیبا و منطقی قوی و کم‌گفتار نام می‌برد که از کلمات خوبی استفاده می‌کرد و به نظر او در زمینه تأویل قرآن می‌بایست به ظاهر قرآن پرداخت و تعبیر با طلا درست نیست و در این زمینه مصنفاتی - در رد کارهای اسماعیلیه - دارد و در کلام به تفضیل بعضی بر بعضی دیگر دارد و وی از زمره مفاخر عرب و عجم محسوب می‌شود.

از اضاف الوزیری شاگرد ابوزید نقل است که می‌نویسد در علم کلام و ادب سه نفر در عالم شهره آفاق هستند: جاحظ و علی بن عبیده ریحانی و ابوزید بلخی و از آنها کسی که لفظش کلامش بیشتر از معناست جاحظ است و آنکه معنای کلامش بیشتر از لفظ آن است علی بن عبیده است و آنکه لفظ و کلامش متناسبند ابوزید می‌باشد.

و همچنین ادیب مشهور ابوحنیان توحیدی در کتاب «تقریظ الجاحظ» در مدح ابوزید بلخی چنین می‌نویسد: «... و سومین ابوزید احمد بن سهل بلخی است او کسی است که نظیری چون او در دهر پیدا نمی‌کنی و شما می‌توانید مراتب فضل وی را در کتاب «اقسام العلوم» و کتاب «اخلاق الامم» و در کتاب نظم القرآن و در کتابهایی که در جواب برادران و دوستانش نوشته جستجو نمائید، بدرستی که او بحر علوم و عالم‌العلماء، و از جمله کسان است که جامع بین؟؟ و حکمت است که گفتار زیادی در این باره دارد.

ابوحنیان توحیدی ابوزید را به جاحظ خراسان توصیف می‌کند که در مقام فلسفه و ادب به مقام جاحظ طعنه می‌زند و وصف جاحظ در برابر ابوزید به مثل یک آدم کور علیل است در برابر یک انسان زیبا و کامل و ممکن است که این مثل ابوحنیان توحیدی به مثل شاگرد ابوزید، باشد.



به طور کلی می‌خواهیم متذکر شویم که ابوزید بلخی حکیمی فرزانه بود که میان هم عصرانش از اهل کلام و فلسفه از زمره کسانی محسوب می‌شد که دارای عقیده‌ای پاک بود و تن به لوث عقاید کسانی چون ملاحده، اعتزالیون اشعریون که در زمان وی غالب بودند ندارد و از جریانهای قرامطه و صاحب زنگ یه کلی‌بری و دور بود - و عقیده پاک و ناب شیعه امامیه را داشت - با آنکه توسط ملاحده اسماعیلی که در ضعف حکومت و دولت عباسی اوج گرفته بودند، ترور شخصیت شد و متهم به یکسری از اکاذیب گردد و فلسفه‌اش را ثنوی و مانوی دانستند.

ابن حجر عسقلانی در «لسان المیزان» چیزی بر گفته‌های یاقوت حموی نیاافزوده است. و بیهقی در کتاب «تاریخ حکماء والاسلام» می‌نویسد: که ابوزید بلخی از جمله حکماء اسلام است که شهره در بلاغت و فصاحت بوده است و از او تصانیف زیادی در کل فنون و علوم بر جای مانده که از آن جمله کتاب «لامد الاقصی، وجوه الحکمة فی الاوامر والفواهی الشرعیة و کتاب الابانه عن علل الدیانه و کتاب اخلاق و...» می‌باشد.

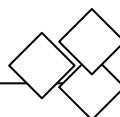
بیهقی در ضمن عباراتی را از قول ابوزید عنوان می‌دارد از جمله:

صدق، درختی است که ثمره و میوه‌اش خوشمزه و گواراست و کذب و دروغ عقیم است و اصلی ندارد و ثمره و میوه‌ای ندارد پس بدان نزدیک نشوید.

اگر کسی بدانچه بدان متخلق نیستی مدح کرد بدان که هر آنچه لایق تو نیست در حق تو خواهد گفت.

شریعت فلسفه کبری است، هیچ فیلسوف واقعی را نخواهی دید که مگر این که متعبد و مواظب عباداتش باشد و به وظایف شرعی خود عمل کند.

هر کس که در آن فضایل جمع نشده پس وجودش از رذائل پر شده است داروی اکبر همانا علم است.



البته بیهقی اشاره نمی‌کند که این حکمت‌ها از کدامین کتب ابوزید بدست آمده است متأسفانه تو را در زیادی از کتابهای ابوزید، گم شده است که فردی کوشا و فعال را می‌طلبید که در جستجوی آنها میان کتب خطی و کتابخانه‌ها همت گمارد.

کتب بلخی:

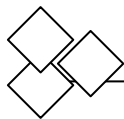
گفته شده که از بلخی قریب به ۶۰ کتاب در زمینه‌های مختلف علوم به جای مانده که ذکر بعضی از این کتب در کتاب‌های یاقوت‌الحموی و فهرست ابن‌ندیم آمده است از جمله:

- ۱- شرائع الادیان ۲- اقسام‌العلوم ۳- اختیارات السیر ۴- کمال‌الدین ۵- سیاست‌الکبیر ۶- سیاست‌الصغیر ۷- فصل صناعة‌الکتابه ۸- مصالح‌الابدان والانفس ۹- اسماء‌الله عزوجل وصنواته ۱۰- صناعة‌الشعر ۱۱- فضیلت علم‌الاجبار ۱۲- الاسماء‌الکنی واللقاب ۱۳- اسامی‌اشیاء ۱۴- النحو والتصریف ۱۵- الصورة والمصور ۱۶- فی حدود‌الفلسفه ۱۷- مایصح من احکام‌النجوم ۱۸- الرد علی عبدة‌الاصنام ۱۹- فضیلت علوم‌الریاضیات ۲۰- افشاء علوم‌الفلسفه ۲۱- القرابین والذبائح ۲۲- عصم‌الانبیاء علیهم‌السلام ۲۳- نظم‌القرآن ۲۴- قرارع‌القرآن ۲۵- الفتاک والنساک ۲۶- جمع‌فیه ماغاب‌عنه من غریب‌القرآن ۲۷- ان‌سورة‌الحمد تنوب عن جمیع‌القرآن ۲۸- اجونه ابی‌القاسم‌الکنعی‌الکعبی ۲۹- النوادر فی فنون‌شتی کتاب‌اجوبه‌اهل‌فارس ۳۰- تفسیر‌صور‌کتاب‌السماء‌والعالم‌ابوجعفر‌خازن ۳۱- فضل‌الکعبه‌علی‌سائر‌البقاع ۳۲- الشطرنج ۳۳- منبه‌الکتاب ۳۴- البحث عن التأویلات ۳۵- الرساله‌السالفه‌الی‌العاتب‌علیه ۳۶- مدح‌الوراقه ۳۷- وصیه

۳۸- اجوبه‌ابی‌بکر بن‌المظفر‌المعروف‌به‌ابن‌محتاج ۳۹- اجوبه‌ابی‌القاسم‌المؤدب ۴۰-

المصادر ۴۱- اجوبه‌مسائل‌ابی‌الفضل‌السکری

علاوه بر این لیست که ابن‌ندیم داده است یاقوت‌الحموی اسامی کتب دیگری در حاشیه کتاب «معجم‌الادباء» آورده است که عبارتند از: صفات‌الامم، القروء، فضل‌الملک، المختصر فی



اللغه، صولجان الکتبه، کتاب نثرات من کلامه، ادب السلطان ورعیه، فضائل البلخ، تفسیر سوره فاتحه و حروف مقطعه قرآن، رسوم الکتب، ماقبل فی حدود الفلسفه، کتاب الرد علی ذم المعلمین والوراقین، اخلاق الامم.

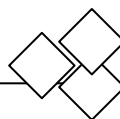
که از کتاب اخلاق الامم ابو حیان توحیدی در کتابش فزازهایی را آورده است. حاجی خلیفه از کتابی به نام «صور الاقالیم» نام می‌برد که در فهرست‌های ابن ندیم و حموی نبوده است.

تنوع مضامین و عناوین کتابها قابل تأمل است که از فنون مختلفی چون لغت و فلسفه و اصول‌الدین، تفسیر، جغرافیا، تنجیم، سیاست، ریاضیات، علوم طبی و روان‌شناسی می‌باشد. جلال‌الدین سیوطی هم در شرح حال ابوزید بلخی همان چیزهایی که ابن ندیم و یاقوت حموی گفته آورده است.

وفات بلخی:

به جمهور تمام مورخین ابوزید در حدود ۸۷ تا ۸۸ سالگی بدون حیات گفته است، زمان ولادت وی را حدود ۲۳۵ هجری و وفات وی را هم در سال ۳۲۲ هجری نوشته‌اند. حدود ۱۶ سال از رازی بزرگتر بوده و ۹ سال بعد از رازی هم وفات می‌کند.

به هر حال ابوزید بلخی که سمت استادی رازی در حکمت و فلسفه و سایر علوم دیگری را داشته، حکیمی با گرایش شیعه امامیه بوده که در بغداد برای رسیدن خدمت امام زمان «عج» رفته بود، در این اثناء رازی هم از ری به عراق می‌رود و به بغداد به خدمت ابوزید بلخی می‌رسد، اینکه چرا رازی از ری به عراق رفته، می‌تواند دلایل متعددی داشته باشد یکی اینکه برای رسیدگی به امور صرافی خود که شغل پدری بوده به بغداد که پایتخت آن زمان بوده رفته باشد و یا برای تحصیل طب و علوم به بغداد آمده باشد و یا آنکه او هم مطلوبی چون ابوزید بلخی داشته است و به طالب گم‌شده‌ای به بغداد آمده است. اینکه در پی کار صرافی و برای

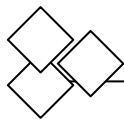


رسیدگی به امور بانکی و مالی به بغداد آمده باشد کما اینکه به نوشته دکتر پرویز ادکائی در کتاب حکیم رازی، رازی سفرهایی به شهرهای روم و بیزانس کرده است و شهر حران را دیده و با آنجا سر و کار داشته و دلیل ایشان این گفته مسعودی می‌باشد، که کتاب حکمت حرانی را از کتاب «فلسفه باستان» رازی نقل می‌کند، البته چنانچه مسعودی ذکر می‌کند اگر در کتاب «فلسفه باستان» رازی حکمت حرانی ذکر شده باشد دلیلی بر سفر رازی به این بلاد نمی‌باشد البته مسافرت رازی به بغداد می‌تواند دلیل شغلی داشته باشد و ممکن است که این سفر چندین بار اتفاق افتاده باشد و فقط یک بار نباشد، در کتاب ریحانة الادب در ذیل نام محمد بن زکریای رازی نویسنده کتاب عنوان می‌دارد که رازی از صوفیهای زمان خود بوده که به مکه رفته و نزدیکی از قطب‌های صوفیه عرض ارادت کرده و بسیاری بکاء و سوز و گداز بوده است.

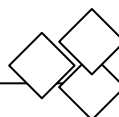
به نظر می‌رسد که ایشان محمد بن زکریای رازی را با ابوبکر رازی دیگر که از مشایخ صوفیه بوده اشتباه گرفته باشد والله اعلم به هر حال می‌توان این نکته را هم بر رازی نقل کرد که برای سفر حجی رفته باشد و پرسوز و گداز هم در عبارت و بندگی باشد، ولی صوفی تلقی کردن آن بسی جای تأمل دارد چرا که در کتاب «شرافة الصنعة» به شدت به این قوم می‌تازد، به هر حال رازی می‌تواند با رفتن به بغداد به بهانه کار و انجام امور کاری به دنبال مطلوب دیگری هم باشد.

اینکه گفته می‌شود رازی برای تحصیل طب به بغداد رفته بود، اگر آن سفر همزمان با حضور ابوزید بلخی در بغداد باشد با توجه به کتابی که در زمینه آلرژى به گلها برای ابوزید بلخی نوشته نشان از آن دارد که طبیبی حاذق بوده نه دانش‌آموزی بی‌تجربه.

پس می‌توان گفت که ممکن است علم طب را هم مانند کیمیا در زادگاه خود «ری» فرا گرفته باشد و بعد به بغداد آمده باشد و در بیمارستان به مداوای بیماران پرداخته باشد و ممکن است در سفرهایی دیگر کاری که به بغداد آمده طبق آنچه در تاریخ آمده که از رازی وقتی



گذرش به بیمارستان بغداد می‌افتد (به نقل از ابن ابی اصیبه) در این بیمارستان از طبیبی درباره اولین دارو سؤال کرد او جواب داد اولین دارو گیاه همیشه بهار «حی‌العالم» است، یکی از پادشاهان یونان که بر دست و رمی داشت روزی به کنار نهی رفته بود تا خود بر آن بشوید وقتی بیرون آمد کنار نهر دراز کشید و دستش روی گیاهی رفت، دید درد و ورم دست با اصابت به این گیاه بهتر شد هر روز این کار را انجام می‌داد و عامل شد که به کلی درد از بین رود و باز می‌گوید رازی در این بیمارستان نوزادی با دو صورت دید و این‌ها رازی را تشویق کرد که به طب روی آورد، اگر این جریانهای ابن ابی اصیبه را قبول کنیم پس لاجرم رازی به بغداد برای تحصیل طب نیامده بود بلکه در این شهر با بازدید از بیمارستان که شاید برای علاج بیماری یا به همراه بیماری به آنجا رفته بوده به طب علاقمند می‌شود و طب را شروع می‌کند و اما به نقل بعضی از مورخان چون ابن ندیم وی به علت ممارست به کیمیا و در معرض گازهای سمی قرار گرفتن عارضه چشمی پیدا کرد وقتی برای درمان رفت و چشم‌پزشک مقداری زیادی پول از وی مطالبه کرد، متوجه شد که کیمیای اصلی همین طب است و یا اینکه در کار روی اکسیر اعظم که جابرابن حیان آن را عامل درمان بسیاری از بیماریها می‌دانست و داشتن علم میزان به سوی طب گرایش پیدا کرده باشد به هر حال در حکایات ابن ابی اصیبه سفر رازی به بغداد سفر برای تحصیل طب نبوده است و در سفر دیگری که با ابوزید بلخی همراه بوده، رازی طبیبی مجرب و حاذق بوده است و ممکن است بعد از علاقمندی رازی به طب چندین بار دیگر برای تحصیل و یا چیز دیگر به بغداد آمده باشد و دوباره برای مراجعت کرده باشد، پس مسافرت رازی به بغداد می‌تواند چند دلیل داشته باشد یا برای کار صرافی، یا برای تحصیل طب و یا به دنبال امام (علیه السلام) می‌تواند مورد آخری باتوجه به مصاحبت وی با ابوزید بلخی به بهانه‌های اولی و دومی صورت گرفته باشد چرا که جو حاکم بر جامعه آن روز طوری بوده که نمی‌توانسته به طور آشکارا به دنبال این قضیه بوده باشد. برای اینکه به راز سفر رازی

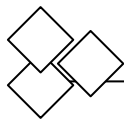


به بغداد پی ببریم می‌بایست زندگی رازی را از نظر علمی در ری مورد توجه بیشتر قرار داده و مصاحبان رازی در ری را مورد بررسی بیشتر قرار دهیم تا از مقدمه، تالی بدست آید.

مقایسه کتاب مصالح‌الابدان والانفس ابوزید بلخی و کتاب طب روحانی رازی

کتاب مصالح‌الابدان والانفس کتابی مشتمل بر طب جسمانی و طب روحانی است که بسیاری از روان‌شناسان قسمت دوم این کتاب را اولین اثر علمی در باب روانشناسی و تأثیرات بدن از روح می‌دانند و از جمله از شاهکارهای علمی است که توسط ابوزید بلخی نگاشته شده است، در قسمت اول این کتاب به مسائل پزشکی در مورد بدن می‌پردازد و قسمت دوم بعد روان انسان را مورد مطالعه قرار می‌دهد.

محمد بن زکریای رازی نیز به اقتباس از این متد در دو کتاب جداگانه به نام طب منصوری و طب روحانی این و مسأله را مورد مطالعه قرار می‌دهد، گرچه این دو کتاب از لحاظ سبک نگارش و هدف یکی هستند ولی مشخص است که رازی روش خاص خود را در هر دو مورد دنبال می‌کند ولی می‌توان کتب رازی را الهام گرفته از کتاب ابوزید بلخی دانست و جالب این که طب روحانی و شناخت امراض روحی و درمان آن روشی شد که در جریان تاریخ علم در کارهای ابن مسکویه و بعدها در روش استادان اخلاق ظهور می‌کند و امام محمد غزالی از اهل تسنن و ملا احمد و ملامهدی نراقی در تشیع یا نوشتن کتابهای معراج‌السعادة گامی در این خصوص برداشته‌اند و می‌توان به گونه‌ای این بزرگان را دنباله‌رو ابوزید بلخی و رازی دانست و در دوران جدید نیز بزرگانی چون میرزا جواد آقای طهرانی، علامه حسن‌زاده آملی را می‌توان در مبحث نفس و شناخت آن و پی بردن به امراض و درمان آن دنباله‌رو این مکتب طب روحانی رازی قلمداد نمود.



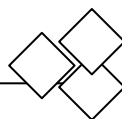
مصاحبان و دوستان رازی در ری:

ابوجعفر احمد بن محمد برقی (ح ۲۱۰ - ۲۸۰) به نقل از دکتر پرویز اذکائی «سپیتمان»:

حضرت عبدالعظیم (علیه السلام) در سال ۲۵۲ هجری یک سال بعد از تولد رازی در شهر ری از دنیا می‌رود. ایشان نماینده و سفیر حضرت امام هادی و امام حسن عسکری (علیه السلام) در شهر ری و محل رجوع شیعیان و عالی بود که به اختلافات شیعه در این سامان و حتماً اطراف من جمله قم که کانون شیعیان امامیه بود پایان داد، بعد از حضرت عبدالعظیم (علیه السلام) که نماینده بلافصل امام معصوم (علیه السلام) بودند، بعد از چند سالی زمان غیبت صغرای حضرت ولی عصر (عج) شروع می‌شود، شاگردان و راویان حدیث حضرت عبدالعظیم (علیه السلام) در این شهر سکونت یا رفت و آمد داشته‌اند از آن جمله ابوجعفر احمد بن محمد برقی بود، برقی یکی از برجسته‌ترین دانشمندان ایرانی شیعی امامی و صاحب نظر و اثر در سده سوم، برخاسته از «برق رود» قم بود و پس اختلافی که با شیعیان قم پیدا کرد به ری مراجعه کرد و در سال ۲۷۵ به ری مراجعه کرد زمانی که رازی حدود ۲۴ سال سن داشته و نزد ابوالحسن احمد بن حسن مادرانی صاحب توقیع «امام زمان» در ری زیست.

از تألیفات صدگانه احمد برقی آنچه مشهورتر است «التبیان» نوعی دانشنامه جغرافیایی تاریخی و فرهنگی است و در زمینه علوم حدیث «المحاسن» می‌باشد که این کتاب بعدها مورد توجه بزرگان حدیث شیعی چون شیخ صدوق (ره) و ثقة الاسلام کلینی که هر دو ساکن ری بودند قرار گرفت و از احادیثی که در آن بود نقل حدیث نمودند.

ثقة الاسلام الكلینی رازی (رضوان الله علیه) از برقی روایت می‌کند به واسطه عده‌ای از روات و می‌نویسد «عده من اصحابنا» که اختصار را رعایت کرده باشد و همچنین المحاسن از جمله منابع مهم است که در کافی از آن روایت می‌کند.



و علامه اعلیٰ الله مقامه در کتاب «الفائدة الثالثة من فوائد الخلاصة» می‌نویسد:

شیخ صدوق و محمد بن یعقوب کلینی در کتاب شریف کافی در خیلی از جاها ذکر می‌کنند: «عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد البرقی» و همچنین می‌نویسد مراد از اینکه عده‌ای از اصحاب ما از احمد بن محمد بن خالد روایت می‌کنند منظورشان، علی بن ابراهیم و علی بن محمد بن عبدالله بن اذنیة و احمد بن عبدالله بن نبته و علی بن الحسن می‌باشد.» و این عبارت را علامه بحر العلوم به نظم درآورده است که:



علی بن الحسن واحد

وعدة البرقی وهو احمد

وابن الابراهیم واسمه علی

وبعدون ابن اذنیة علی



رئیس المحدثین ابوجعفر الصدوق (رحمة الله علیه) در مقدمه کتاب من لایحضره الفقیه که آن را به گفته خودش از کتاب «طیب من لایحضره الطیب» محمد بن زکریای رازی اقتباس کرده است می‌نویسد: «غرض از تألیف این کتاب جمع‌آوری همه احادیث نیست بلکه هدف عنوان کردن احادیثی است که به نظر من از نظر سندی صحیح و قابل خدشه نیست که بینی و بین‌الله بدان رسیده‌ام و در ضمن آن از مصادری که این کتب را برداشت کرده اشاره می‌کند که از جمله این مصادر کتاب المحاسن احمد بن ابی عبدالله برقی می‌باشد.

و اما شیخ الطائفة ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی (قدس الله روحه القدوسی) در باب

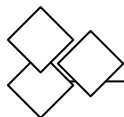
کتاب فهرست جایی که از رجال صحبت می‌کند می‌نویسد:

«احمد بن محمد بن خالد بن عبدالرحمن بن محمد بن علی البرقی، ابوجعفر، اصالتش از

کوفه است و جد او محمد بن علی یوسف بن عمر والی عراق بعد از قتل زید بن علی بن

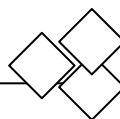
الحسین (علیهم السلام) او را زندانی و بعد از او به همراه پدرش عبدالرحمن به روستای برقه قم

عزیمت کرد و کتاب المحاسن از وی می‌باشد گرچه خودش از موثقین است ولی روایاتی



ضعیف و مرسل را هم نقل می‌کند و کتابهای دیگری هم منسوب به وی می‌باشد از جمله کتاب التراحم والتعاطف، کتاب آداب النفس، کتاب المنافع، کتاب ادب المعاشره، کتاب المعیشه، کتاب مکاسب، کتاب الرفاهیه، کتاب المعارض، کتاب السفر، کتاب الامثال، کتاب الشواهد من کتاب الله عزوجل کتاب نجوم، کتاب الراقق، کتاب الزواجر، کتاب السوم، کتاب زینه، کتاب الارکان کتاب الزی، کتاب اختلاف الحدیث، کتاب الطیب، کتب الماکل کتاب الماء، کتاب الفهم، کتاب الاخوان، کتاب الثواب، کتاب التفسیر الاحادیث واحکامه، کتاب العلل، کتاب التخویف، کتاب التحذیر، کتاب التهذیب کتاب التسلیه، کتاب العلل، کتاب العقل، کتاب التخویف، کتاب مذام الاخلاق، کتاب النساء، کتاب المآثر والانساب، کتاب الانساب الامم، کتاب الشعر والشعراء، کتاب العجایب، کتاب الحقایق، کتاب المواهب والحظوظ، کتاب الحیاة، کتاب النور والرحمه، کتاب الزهد والمواعظ، کتاب التیصره، کتاب التفسیر، کتاب الاتاویل، کتاب مذام الافعال، کتاب الفروق، کتاب المعانی والتحریر، کتاب العقاب، کتاب الامتحان، کتاب العقوبات، کتاب العین، کتاب الخصائص، کتاب النحو، کتاب العیافه والقیافه، کتاب الزجر والقال، کتاب الطیر، کتاب المرشد، کتاب الافایض، کتاب الغرائب، کتاب الحیل، کتاب الصیانه، کتاب الفراسه، کتاب العویص، کتاب النوادر، کتاب مکارم الاخلاق، کتاب ثواب القرآن، کتاب فضل القرآن، کتاب مصابیح الظلم، کتاب المنجیات، کتاب الدعاء، کتاب دعاية ولمزاج، کتاب الترغیب، کتاب صفوه کتاب الرؤیا، کتاب المحبوبات والمکروهات، کتاب خلق السموات والارض، کتاب بدء ابلیس والجن، کتاب الرواجن والرواجن، کتاب المعازی النبی (صلی الله علیه وآله وسلم)، کتاب البنات النبی (صلی الله علیه وآله وسلم) وازواجه، کتاب الاجناس والحيوان، کتاب التاویل و محمد بن جعفر بن بطری این فهرست موارد زیر را اضافه کرده است:

کتاب طبقات الرجال، کتاب الاوائل، کتاب الطب، کتاب التبیان، کتاب العجل، کتاب ما خاطب الله به خلقه، کتاب الجداول الحکمیة، کتاب الاشکال والقرائن، کتاب الرياضه، کتاب



ذکرالعکبه، کتاب التهنانی، کتاب العازی، و به این کتب عده‌ای از جمله شیخ ابو عبدالله محمد بن محمد بن النعمان المفید و ابو عبدالله الجسین بن عبیدالله و احمد بن عبدون و... روایت می‌کنند. و جالبست که یا تمام این تصانیف و نوشته‌ها و اوج محدث بودن و فقاقت این عالم عامل را از نظر فلسفی جماعتی ثنوی و هم‌دوش مانویت می‌خوانند و اتهام الحاد را به وی می‌زنند همان اتهامی که به محمد بن زکریای رازی و ابوزید بلخی و مسعودی نیز زده شد که در جای خود بدان خواهیم پرداخت.

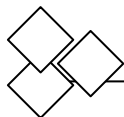
علی بن حسین مسعودی

محمد بن زکریای رازی طبق نقل مورخین از جمله مصاحبان علی بن حسین مسعودی صاحب کتاب مروج الذهب بوده است و در کتابی هم با عنوان «کلام جری بینة و بین المسعودی فی حدوث العالم» در این باب مجموعه مباحثات وی با مسعودی آمده است. دکتر سعید نفیسی به مناسبت هزاره مسعودی دی‌ماه ۱۳۳۷ در مجله دانشکده ادبیات مقاله‌ای درباره مسعودی دارد وی می‌نویسد:

مسعودی پایان کتاب مروج الذهب نام و نسب خویش را ابوالحسن علی بن حسین ابن علی مسعودی و در آغاز کتاب التنبیه والاشراف به همین گونه و در پایان آن علی بن حسین بن علی آورده است. ابن ندیم مؤلف معروف کتاب الفهرست که کتاب خود را در سال ۳۷۷ یعنی ۳۲ سال پس از مرگ مسعودی به پایان رسانیده و نخستین کسی است که ذکر از او کرده است، ابن‌الندیم درباره وی می‌نویسد:

ابوالحسن علی بن ابی الحسن مسعودی از مردم باختر بود و از بازماندگان عبدالله بن مسعود مصنف کتابهای تاریخ و اخبار شاهان است و از کتابهای اوست.

کتاب معروف، مروج الذهب و معادن الجوهر درباره تحفه‌های پادشاهان نامی و نام‌های پیوندها و کتاب ذخائر العلوم و ما کان فی سائر الدهور و کتاب السترکار لما مرفی سالف الاعمار

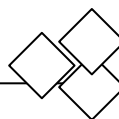


و کتاب تاریخ فی اخبار الامم هی العرب والعجم و کتاب رسائل تذکره نویسان جملگی او را متولد عراق و بزرگ شده ایران می دانند و نسب او را به عبدالله بن مسعود بن غافل بن حبیب هذلی از مشاهیر اصحاب رسول خدا می رسانند.

مسعودی زمان بیشتر عمر خود را به گشت و گذار رو سفر می پرداخته و از خاور تا باختر را زیر پای نهاده و با ایران و ایرانیان حشر و نشر داشته به طوری که تاریخ ایران باستان را به نثر و نظم در آورده و قبل از فر دوسی به سرودن کتابی مثل شاهنامه مبادرت نموده است مسعودی همواره با آل علی (علیه السلام) مراودت داشته و شیعه امامی بوده است زیرا که نه تنها درباره علویان اطلاعات فراوانی دارد بلکه در میان مؤلفات وی سه کتاب و رساله بوده است یکی به عنوان رساله البیان فی اسماء الائمة و دیگری الاستبصار فی الامامه و دیگری کتاب الصفوة فی الامامه، می باشد و همچون مصاحبش محمد بن زکریا از دغدغه هایش اثبات امامت امامان معصوم بوده است، محمد بن زکریای رازی را از جمله مشایخ و اساتید مسعودی ذکر کرده اند، حالا این مصاحبت در کجا بوده، کاملاً مشخص نیست ولی از آنجا که مسعودی بیشتر عمر خود را در ایران سپری کرده به احتمال زیاد در همان ملک ری مصاحب محمد زکریا رازی بوده باشد و، رازی مجموعه گفت و گوهای خود را درباره حدوث و قدم عالم با مسعود در کتابی گردآوری نموده است.

مسعودی در کتاب مرواح الذهب از بیست و یک رساله و کتاب خود نام می برد و در کتاب التنبیه والاشرافیه که گویا آخرین تألیف اوست نامها و عناوین مؤلفات خود را مکرر آورده است تاریخ رحلت وی را در جمادی الاخر ۳۴۵ ضبط کرده اند و به احتمال نزدیک به یقین در مصر در گذشته است."

آنچه با نگاه به مصاحبان حکم رازی به دست می آید، هم آنانی که سمت استادی رازی را دارند از جمله ابوزید بلخی چه آنان که سمت شاگردی رازی را دارند چون مسعودی و چه آنان که فقط جنبه مصاحبت را دارند نظیر برقی، یک امر مشترکی در جملگی آنها وجود دارد و



خودنمایی می‌کند و آن این است که همه این افراد از بزرگان شیعه امامیه در آن روزگار محسوب می‌شدند و در زمان غیبت صغری امام عصر (عج الله فرجه الشریف) یا به دنبال آن حضرت به بغداد عزیمت کرده بودند و یا کتبی در اثبات امامت و حدیث شیعه داشته‌اند و نباید قاعده کند هم‌چنین با هم جنس پرواز، باتوجه به عناوین کتب رازی در این خصوص می‌توان رازی را هم، هم سلک و روش این بزرگان محسوب نمود.

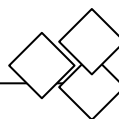
عقل‌گرایی در میان شیعیان امامیه

عقل‌گرایی در میان شیعیان امامیه:

در مکتب تشیع امامیه به دو گروه متفاوت برمی‌خوریم که نمایندگان عقل‌گرایی و نص‌گرایی به شمار می‌آیند گروهی به متکلمان و گروه دیگر به محدثان یا فقها شهرت یافته‌اند، از گروه اول متکلمانی مانند هشام بن حکم، هشام بن سالم و حمران بن اعین را می‌توان نام برد و گروه دوم به محدثانی چون احمد بن محمد بن خالد برقی و محمد بن حسن صفار می‌توان اشاره کرد. تفاوت عمده این دو گروه در شیوه به کارگیری عقل در معارف دینی است.

هر یک از دو گروه را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد، به این ترتیب که دسته اول عقل‌گرایان و نص‌گرایان کسانی بودند که غالباً از یاران نزدیک امامان و از تربیت‌یافتگان به شمار می‌رفتند. این دسته شامل کسانی است که تا عصر غیبت می‌زیستند و دسته دوم از عصر غیبت تا زمان حاضر را در بر می‌گیرد.

شایان ذکر است که در مکتب تشیع تا قرن سوم هجری میان متکلمان و محدثان اختلافی چندان وجود نداشت، دلیل این امر اعتدال دانشمندان شیعه در به کارگیری عقل و استناد به

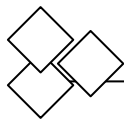


نصوص دینی بوده است. افزون بر این وجود روایات اهل بیت (علیهم السلام) به ویژه حضور آنان کنار شیعیان از بروز افراط و اختلاف جلوگیری می‌کرد.

به طور کلی، کلام شیعه سه محور متوالی را پشت سر گذاشت که در هر دوره به تدریج بر جنبه‌های عقلانی آن افزوده شده و این دانش به علوم فلسفی نزدیکتر گردیده است در دوره اول کلام شیعه بیشتر بر نصوص دینی و گفتار امامان شیعه تکیه داشت و عقل در خدمت تبیین معارف وحی و دفاع از حقانیت آن در برابر نظریات رقیب بود و اساساً نیازی به علوم و معارف دیگر نداشت. در دوره دوم که با آغاز عصر غیبت و ظهور متکلمان خاندان نوبختی مصادف است مایه‌های عقلانی کلام شیعه افزایش یافت و در اندیشه بزرگانی مانند شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی نظام منطقی پیدا کرد و کاملاً نپخته شد. با ظهور خواجه نصیرالدین طوسی، کلام شیعه یا فلسفه مشاء درهم آمیخت در این دوره، عقل‌گرایی فلسفی عملاً بر کلام شیعه سایه انداخت.

۱- تعریف عقل از دیدگاه شیخ مفید: شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳ ق) - تولدش حدود ۲۳ سال بعد از محمد بن زکریای رازی است - شخصیتی است که در علوم گوناگون نظیر حدیث، کلام و فقه صاحب نظر بوده و از این رو، در بین علمای شیعه برجسته و ممتاز گشته است، ایشان را از نظر اهمیت و توجه به عقل و نقل می‌توان حد وسط بین متکلمان نوبختی و شیخ صدوق دانست درحالی که نوبختیان در مباحث کلامی، عقل را اصل و اساس می‌دانستند و به استقلال عقل در شناخت حقایق دین‌باور داشتند و شیخ صدوق بر قرآن و احادیث اهل بیت (علیهم السلام) تکیه می‌کرد.

شیخ مفید سعی داشت این دو جریان شیعی را به یکدیگر نزدیک کند، زیرا شیخ مفید از یک سو، شاگرد شیخ صدوق بود و از سوی دیگر، نسبت علی‌اش به نوبختیان می‌رسید، و تا حدودی نیز از متکلمان معتزلی بهره جسته بود.

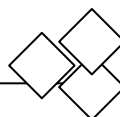


او تصریح می‌کند که هر چند آدمی با استدلال می‌تواند به حقایق دینی راه یابد، اما وحی راه را بر عقل می‌گشاید و کیفیت خردورزی را دید و می‌آموزد، از این رو عقل محتاج قرآن و حدیث است و سمع بر عقل تقدم دارد:

«اتفقت الامامیه علی ان العقل محتاج فی علمه و نتائجہ الی السمع وانه غیر منفک عن سمع ینبہ الغافل علی کیفیہ الاستدلال وانه ولا بد فی اول التکلیف وابتدائه فی العالم من رسول...»

شیخ مفید در تعریف عقل، راه میانه‌ای اختیار می‌کند و شناخت اصول دین را عقلی و اکتسابی می‌داند او معتقد است که آدمی در هر سطحی که باشد، بی‌آنکه علم کلام بخواند و بداند، تنها با به کارگیری عقل خویش می‌تواند به معرفت خدا نایل آید، این روش و منش شیخ مفید همان‌طور که گفته شد از روش‌های خاندان نوبخت سرچشمه می‌گیرد که به آنها خواهیم پرداخت، شیخ مفید کسانی را که مخالف به کار بردن عقل و نظرند مورد حمله قرار می‌دهد و می‌گوید که آنان از این طریق، بی‌عقلی خود را نشان می‌دهند و بر این باور است که دست کشیدن از عقل و استدلال به تقلید کورکورانه می‌انجامد و در کشاکش میان عقل‌گرایی و نص‌گرایی بیشتر جانب عقل‌گرایی را می‌گیرد و با آنکه خود از محدثان به نام است، گرایش کلامی او سبب شده است که غالب ر وایات اعتقادی را تنها پس از تفسیر و جرح و تعدیل بپذیرد و به‌ویژه در تعارض نقل یا احکام عقل، بیشتر جانب عقل را بگیرد. (منبع: تصحیح الاعقاد بصواب الانتقاد، ص ۲۵)

اندیشه شیخ مفید و گرایش‌های عقلی او در برجسته‌ترین شاگردش سید مرتضی معروف به علم‌الهدی ادامه پیدا کرد. سید مرتضی به عقلانی کردن کلام بیشتر گرایش داشت و یک گام از استادش جلوتر رفت و این عقیده شیخ مفید را که عقل در استدلال نیازمند نقل است نپذیرفت: «ان الطريق الی معرفة الله تعالی هو العقل ولا يجوز ان یکون السمع...» (رسائل الشریف المرتضی، ج ۱، ص ۱۲۷) همچنین او برخلاف شیخ مفید شناخت حقایق دینی را اکتسابی می‌داند:



«والصحيح ان العلم بوجود النظر المعين في باب الدين مكتسب غير ضروري...»

ایشان راه شناخت احکام و فروع دین را سمع می‌داند و ادله عقلی را در این زمینه کارساز نمی‌بیند «فالما الکلام فی احکامه طریقہ السمع ولا مجال لادله العقل فيه...»

از دیدگاه سید مرتضی عقل چند تعریف دارد:

الف) العقل قوة في القلب يقتضى التمييز

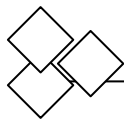
ب) العقل الذي هو مناط التكليف

ج) هو العلم بوجود الواجب واستحالة الاستحیالات

د) هو غریزة العلوم الكلیه البديهیه عند سلامه الالات

جریان عقل‌گرایی پس از سید مرتضی با اهتمام دو شاگردش ابوالصلاح حلبی (درگذشت ۴۴۷ ق) صاحب تقریب المعارف و شیخ طوسی (درگذشت ۴۶۰ ق) صاحب تمهید الاصول کامل گردید. این گرایش به تدریج با منطق و فلسفه ارسطویی درآمیخت که نقطه اوج آن در قرن هفتم یا ظهور شخصیت‌هایی چون خواجه نصیرالدین طوسی بود، البته نمی‌توان در این مکتب از فلاسفه بزرگی چون ابن‌سینا و ابونصر فارابی نام نبرد، پس از خواجه نصیرالدین طوسی، جریان عقل‌گرائی را در دو متکلم نامدار این دوره علامه حلبی و ابن هیثم بحرانی استمرار بخشیدند.

به هر حال محمد بن زکریای رازی متعلق به دوره‌ای است که عقل‌گرائی بر اصول کلامی امامیه مورد توجه مصاحبت ایشان با احمد بن خالد برقی و خاندان نوبختی و شاگردی افرادی چون ابوزید بلخی این مسأله را تأیید می‌کند، همان‌طور که عنوان شد این دیدگاه رازی همان دیدگاه نوبختیان و مسعودی و شیعه اثنی‌عشریه است که کتابهای او چون کتاب «طب روحانی» در ستایش عقل خود را نشان می‌دهد، دیدگاهی در مقابل اسماعیلیان که می‌گفتند می‌بایست عقل را در برابر خلیفه و امام فاطمی ذبح کرد رازی می‌گوید: خرد بزرگترین موهبت خداوند است که انسان را بدان مخصوص داشته و بدان او را بر چارپایان برتری داده است بنابراین نباید



آن را از جایگاه والای خود فرود آوریم یعنی آن را که فرمانروا و سرور زبردست است فرمانبردار و بنده و زبردست سازیم بلکه باید بدان احترام گذاریم و نگذاریم که هوی بر آن چیره گردد و آن را مکدر سازد و فقط بدین وسیله می‌توانیم با این موهبت سعادت‌مند گردیم "رازی الطب الروحانی" (وسائل الشیعه، صص ۱۸-۱۷)

این فصل بیش از فصول دیگر بر دانشمندان اسماعیلیه گران آمده است زیرا آنان می‌گویند خدانشناسی به عقل و نظر نیست و به تعلیم امام فاطمی است در سیدالدین فضل‌الله همدانی / جامع التواریخ و بدین جهت است که آنان را تعلیمیه خوانده‌اند. (غزالی / فضائح الباطنیه) به هر حال اسماعیلیه از این خردگرایی و عقل‌گرایی شیعیان اثنی‌عشری که به شدت بر آنها می‌تاختند ترسان بود و این‌گونه خردگرایی را منجر به نقض نبوت و ادیان می‌دانستند پس بر این اساس یا ساختن دو کتاب و جعل آن به نقل از ابن‌ندیم در الفهرست و ابن‌اصیبه کتابی به صورت مناظره بین یک اسماعیلی و یک شیعه اثنی‌عشری مثل رازی ترتیب داده و استدلالات عقلانی علیه نبوت ارائه داده و خود شروع به جواب دادن کردند که با هم به گونه‌ای شخصیت بزرگانی چون رازی را در میان اهل علم خراب کنند و هم به گمان خود در برابر خردگرایی قد علم کنند، و به ابن‌اصیبه چگونه ممکن است کسی که در زمینه رد بر ادعای کسانی که پیامبری را قبول ندارند کتاب نویسد و کتاب اثبات نبوت داشته باشد و اثبات امامت امام معصوم را بکند و خود منکر نبوت باشد.

این شیوه جعل کتاب و انتساب آن به دیگران از جمله شاگردهای خاص اسماعیلیه بوده است که متأسفانه چهره بسیاری از بزرگان را در تاریخ مکدر کرده و پنجه‌ی چهره آنها کشیده است در صورتی که محمد بن زکریای رازی، انسانی شریعت و ولایت‌مدار مصاحب بزرگانی چون مسعودی نویسنده مروج‌الذهب، احمد بن خالد برقی صاحب کتاب المحاسن و ابوزید بلخی بوده، انسانی بی‌دین، لالابالی و مخالف نبوت معرفی کرده‌اند وجود این فرقه‌های سیاسی چون زیدیه و اسماعیلیه منجر به خدمت به تاریخ شده است.

بررسی آراء و عقاید محمد بن زکریای رازی در آینه آثار

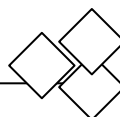
بررسی آراء و عقاید محمد بن زکریای رازی در آینه آثار:

بررسی عقاید مذهبی محمد بن زکریای رازی از روی کتب منسوب به رازی:

محمد بن زکریای رازی دانشمند پرآوازه ایران زمین که در قرن سوم دوران طلایی تمدن اسلامی می‌زیسته، آثار و نوشته‌های زیادی در مسائل مختلفی از خود به جای گذاشته که این کتب مجموعاً در رساله‌ای از ابوریحان بیرونی، برای اولین بار و در فهرست ابن‌ندیم و این ابی‌اصیبه فهرست شده است، که بعضی از اسراری که در زندگی این مرد وجود دارد می‌توان از این فهرست بیرون آورد، هر چند اسماعیلیله عنود در ترور شخصیت وی دست به جعل و انتشار کتبی زده‌اند در ادامه به این سیر می‌پردازیم.

در فهرست کتب رازی، کتبی دیده می‌شود در زمینه‌های مختلف، الهیات، فلسفه و اصول دین که هر یک را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

آیا محمد بن زکریای رازی دانشمندی شریعت مدار بوده؟ برای پاسخ بدین پرسش کفایت جستجویی میان کتب رازی بکنیم مشاهده می‌کنیم که یکسری از این کتب بر محور اصول عقاید دور می‌زند که حاکی بر دین‌مداری این فرزانه بزرگ می‌باشد مجموعه مولفات رازی در حوزه اصول عقاید به شرح زیر است:



نوشته‌های رازی در اصول دین به نقل از ابوریحان بیرونی

در توحید:

- فی ان للانسان خالفاً متقناً حکیماً
- فی ان المناقسه بین اهل الدهر والتوحید لنقصان القسمة فی اسباب الفعل
- کتاب فی ان العالم خالفاً حکیماً
- الرد علی سیس الثنوی
- کتاب الرد علی السمعی المتکلم فی رده علی اصحاب الهیولی

در عدل:

رساله المیزان در عدل نوشته شد و عقیده رازی در مورد عدل همسان همان عقاید جابراین‌حیان است که اساس عالم را بر عدل می‌داند و این عدل و میزان است که تمام موجودات را در برگرفته و با دست یافتن به آن به حقایق جهان می‌توان پی برد.

در معاد:

- الرد علی شهید فی لُغزِ المعاد
- اثبات المعاد «کتاب الرد علی سهیل

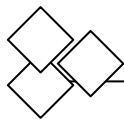
در نبوت:

- فی وجوب دعوة النبی (صلی الله علیه وآله وسلم) علی من نقر بالنبوات (در لزوم دعوت پیغمبر بر رد آنکه بر نبوات خرده گرفته است)

- فیما یرد به اظهار ما یدعی من عیوب الانبیاء

در امامت:

- فی الامامه
- فی الامام ولمؤتم «در امام و مأموم حق ور»
- فی الامامه علی الکیال «رد بر فرقه اسماعیلیه»

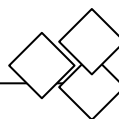


– در آثار امام فاضل معصوم

از بررسی اسامی کتبی که منسوب به رازی در اصول دین است این نکته شایان توجه است که محمد بن زکریای رازی، حقیقتاً یک انسان متشرع و عقیده‌مند به اصول شریعت والاخصوص مذهب شیعه می‌باشد.

همان‌طور که دیده می‌شود کتاب‌های کلامی در زمینه اثبات خالق حکیم برای انسان و جهان را دارد و به عقاید مانویان و دهریان حمله‌ور می‌شود و در کتب دیگر به اثبات نبوت و رد کسانی که به نبوت پیامبران خدشه وارد می‌کنند می‌پردازد به خصوص مانویان و در مورد میزان و عدل الهی کتاب می‌نویسد که در زمره عقاید شیعه امامیه است در اثبات معاد و اینکه معادی وجود دارد و رد کسانی که منکر معاد هستند کتاب می‌نویسد و بالاخره در اثبات امامت علی‌الخصوص اثبات امامت امام معصوم و در رد عقاید معتزله و اشاعره و اسماعیلیه در مورد امامت کتاب می‌نویسد، بدین‌خاطر است که عبدالله نعمه در صفحه ۴۲۴ کتاب فلاسفه شیعه از او به عنوان یک فیلسوف شیعی و شیخ آقا بزرگ تهرانی در کتاب «الذریعه الی تصانیف الشیعه» وی را از جمله مصنفین شیعی نام برده و دکتر پرویز اذکائی در کتاب حکیم رازی مذهب وی را شیعه امامیه و اثنی‌عشریه می‌خواند، و جالبست در کتاب بیان‌الادیان تألیف ابوالمعانی محمد بن نعمت علوی فقیه بلخی که به تصحیح محمد تقی دانش پژوه در سال ۱۳۷۶ به چاپ رسیده، در صفحات ۳۵ و ۳۶ که عباراتی از محمد بن زکریای رازی می‌آورد از وی با عنوان امام نام می‌برد و همان‌طور که می‌دانیم امام پیشوند نام کسی گفته می‌شود که، دارای فقاہت و شهرت مذهبی می‌باشد و الا چه لزومی داشت که فقیه بلخی از رازی به نام امام محمد زکریا نام ببرد.

بعد از آنکه شریعتمداری محمد بن زکریا مشخص شد خوب است در ادامه به فلسفه محمد بن زکریا به عنوان یک فیلسوف پردازیم و ببینیم چه چیز در فلسفه این بزرگوار بوده که



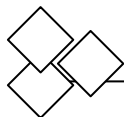
باتوجه به این فلسفه نه تنها بلکه استادش ابوزید بلخی و حتی جابر ابن حیان را ملحد می خواندند.

خوب است برای تحقیق این مسأله نگاهی به فهرست کتاب های محمد بن زکریای رازی در منطق و فلسفه و حکمت بباندازیم و ببینیم در این خصوص با چه کسانی هم عقیده و با چه کسانی هم عقیده نبوده است و سپس نتیجه نهائی را از این مسأله بگیریم.

واما منطقیات:

- در آمدی به علم منطق
- در منطق با الفاظ متکلمان اسلام
- کتاب برهان
- چگونگی استدلال
- قصیده او در منطق
- درباره خبر و اینکه چگونه پذیرفته می شود و نشانه محقق آن چیست؟
- جمل معانی آنالوطیقا «فن قیاس»
- شروط النظر
- جمل باریمیناس (باب سوم از منطق و جزو فن قضایا و احکام می باشد)

باتوجه به عناوینی که در کتاب های فوق مشاهده می شود مشخص است که محمد بن زکریای رازی اشراف کاملی به علم منطق و روش های استدلال دارد و در منطق و استدلال از همان روش ارسطو استفاده می کرده است آنچه از قرائن بدست می آید کتاب منطق رازی همان منطقی است که فروریوس به نام شاگرد خود ایساغوبی تدوین نموده است و شرح منطق ارسطو است که، فروریوس باب جدیدی در منطق تهیه و تدوین نمود و آن را مدخل منطق قرار داد، رازی به قوانین منطق و روش های استدلال و درست نظر دادن و حتی در کتابی علاوه بر منطق حاکم بر فلسفه، به منطق حاکم بر کلام هم می پردازد، چرا که علاوه بر پیشینه فلسفی



رازی سبقه کلامی هم دارا می‌باشد که در کتب مربوط به اصول دین آن کتاب‌ها را معرفی نمودیم.

فلسفه و حکمت رازی: «آیا رازی را می‌توان جلودار فلسفه و حکمت اشراق دانست؟»

کتب فلسفی رازی را مروری می‌اندازیم:

- کتاب کوچک در علم الهی بنا بر رأی سقراط

- کتاب بزرگ در علم الهی

- در روشن ساختن اشتباه آنکه بر علم الهی او انتقاد کرده است

- در فلسفه باستان

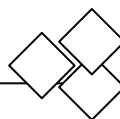
- قصیده الهی

- نقض نامه فروریوس به انابوی مصری

- دو نامه به حسن بن محارب قمی

این کتب چنانچه از نام بعضی از آنها به دست می‌آید در علم الهی است و چنین به نظر می‌رسد که چون مسلک سقراط و افلاطون در مطالب فلسفی یک نوع است از این جهت است که بیرونی و ابن ابی اصیبعه در نسخه‌هایشان بطریق فوق نوشته‌اند و مورخان دیگر به اسامی دیگر ثبت و ضبط کرده‌اند، به هر حال از آنچه به دست می‌آید این است که رازی در فلسفه برخلاف منطق که پیرو، ارسطو بوده، پیرو ارسطو نبوده بلکه بیشتر فلسفه را از طریق سقراطی و افلاطونی پیش می‌برده است، و همان‌طور که می‌دانیم حکمت سقراطی و افلاطونی هم ریشه در فلسفه ایران باستان یعنی حکمت خسروانی دارد، بدین لحاظ است که می‌توان ریشه‌های حکمت محمد بن زکریای رازی و حکمت‌هایی نظیر حکمت اشراق، و بالطبع حکمت یمانی و حکمت متعالیه را در این مسیر جستجو کرد.

به هر حال فلسفه محمد بن زکریای رازی و فلسفه اشراق یک ریشه داشت که هر دو ریشه در افکار افلاطونی و حکمت خسروانی دارد، بدین لحاظ خوب است که فلسفه محمد بن

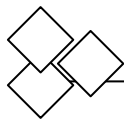


زکریای رازی را در افکار سهروردی جستجو کردند نه در افکار مانی و مانوی‌گری چرا که همان‌طور که در نوشته‌های حکیم رازی مشاهده می‌شود، حکیم خود را از مانوی‌گری و ثنویت بدور داشته و در رد این فرقه رساله‌ای می‌نویسد، از سوئی خود را پایبند به افلاطون و سقراط و فلسفه ایران باستان معرفی می‌کند، البته محمد بن زکریای رازی حق دارد که در بسیاری از موارد خود را پیرو فیلسوف بزرگ افلاطون بداند زیرا همان‌طور که می‌دانیم نه خود را خاتم فلاسفه می‌شمارد و نه کسی دیگر را و درهای حکمت و دانش را بر روی همگان لازم و مفتوح می‌داند همچنان‌که افلاطون در یونان باستان بر همین عقده بود و نوافلاطونیان حوزه اسکندریه نیز از این خط‌مشی پیروی می‌کردند. افکار و آراء افلاطون را به درستی می‌توان از خلال مباحث مربوط به مدینه فاضله آن دریافت، وی گرچه در نظام فکری فلسفی خود در باب مثل، پیرو نوعی از طبقه‌بندی بوده است، لیکن این طبقات مرتبط هستند و در وضع خاص روحانیت قرار دارند، در نظامات اجتماعی نیز گرچه طبقات و تقسیم‌بندی‌های او بر مبنای خصائص ذاتی است ولیکن تربیت و تعلیم را نیز مؤثر می‌داند و بالاخره نوعی از تبدیلات و تحولات را در طبقات اجتماعی جایز می‌شمارد و هر اندازه هم که گفته شود در تحت تأثیر نظام موجود خود بوده است، و با احتیاط قدم برداشته است معذالک ذوق هنری و شعری و بالاخره اشراقی او در تمام شئون نظامات اجتماعی او نمودار است و برخلاف ارسطو که علوم را طبقه‌بندی کرده و هر طبقه را مخصوص طبقه‌ای خاص می‌داند، افلاطون درهای دانش را بر روی همگان باز می‌داند و هیچ اندیشه‌ای را در قید و بند و نظام طبقاتی قرار نمی‌دهد.

می‌توان این حکمت را از زبان خود شیخ اشراق چنین توصیف کرد:

«این راه یعنی علم و دانش انوار روحانیه، راه و طریقه دریافت و ذوق پیشوای حکمت

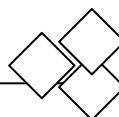
ورئیس آن و سرآمد همه حکیمان و دانایان یعنی افلاطون است.»



و همین‌طور راه و روش کسانی است که در روزگاران پیش از وی بودند، به مانند پدر همه حکیمان یعنی هرمس (ادریس پیامبر) تا زمان وی از بزرگان حکماء و استادان دانش به مانند انبیاذفلس و فیثاغورس و جز آن دو.

و البته سخنان پیشینیان همه به رمز بیان می‌شده است، بنابراین هر آنچه دیگران بر آن ایراد کرده و نباخته‌اند، اگرچه متوجه جهت و روی آشکار سخنان آنان می‌تواند باشد و با ظاهر آنان سازگار است، لیکن با خواست و مقصود و جهت و روی نهانی کلمات آنان سازگار نمی‌باشد و ایرادات آنها ناموجه می‌باشد... و اصولاً قواعد و ضوابط اشراق در باب نور و ظلمت که راه و روش حکماء و دانایان سرزمین پارس است به مانند جاماسب، فرشادشور، بوزرجمهر و کسانی که پیش از اینان بودند به رمز نهاده شده است و این قاعده یعنی قاعده نور و ظلمت که اساس حکمت اشراق است، نه آن اساس و قاعده گبران کافر است و نه مانیان ملحد و نه آنچه به شرک کشاند.

گمان نبرید که حکمت و دانش در همان برهه‌ای از روزگار وجود داشته است و آن راه مسدود شده است. زیرا عالم وجود و جهان هستی هیچگاه از دانش حکمت و دانایی که نمودار و قائم بدان بود و حجت و بینات خدای به نزد او بوده و هست تهی نباشد و وی همان خلیفه و جانشین خدای بزرگ باشد بر روی زمین و تا روزی که زمین و آسمان پایدار و استوار است نیز این چنین خواهد بود. همان‌طور که مشاهده می‌شود سهروردی ریشه‌های حکمت اشراق را بیان می‌کند که ریشه در افکار افلاطون و پیشینیان او در حکمت خسروانی دارد و در عین حال پرداختن خود به نور و ظلمت را دلیل بر مانوی‌گری و دوگانه‌پرستی یا حکمت‌هایی از این دست نمی‌داند که پیامبران را رد کند یا توحید را زیر سؤال برد و از سوئی، به رمز گونه بودن بسیاری از این حکمت‌ها اشاره می‌کند، البته محمد بن زکریای رازی هم چنین منشی را داشته و شاید به توان گفت که سهروردی در طریقت پا در جای پای رازی نهاده است و رازی خود متخصص در ساده‌سازی و رمزگشائی مسائل است همان‌طور که رمزهای جابرابن حیان در علم



شیمی باز کرد و آن را به صورت علمی روان و قابل فهم درآورد حکمت را هم به همین گونه از پیشینیان گرفت و به صورت ساده و روان درآورد و با مباحثی که در رد آراء کندی دارد، مشخص است که از آن روش و منش ارسطویی دور بوده و روش دیگری را در نظر داشته است به هر حال محمد بن زکریای رازی ممکن است که در طریقت فلسفی نیز جا پای جابر گذاشته باشد، و به همان سویی رفته که جابر بدان سو رفته است.

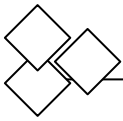
مسأله حدوث و قدم عالم در فلسفه رازی:

«فی ان للعالم خالفاً حکیماً و» «فی ان الانسان خالفاً متقناً حکیماً و فیه دلایل من التشریح و منافع الاعضاء تدل فی ان خلق الانسان لایمکن ان یقع بالاتفاق» (در این که آدمی را آفریننده‌ای استوار کار و داناست و در این باره دلیل‌هایی از کالبد پژوهشی و کارشناسی هست، رهنمون به این که آفرینش آدمی ممکن نیست که از روی بخت و اتفاق باشد) واژه دیگر در «سبب آفرینش درندگان» یا همان «الشکوک علی ابرقلس» در نقض نگرش دهری

رازی قائل بدان است که عالم حادث است نه قدیم:

رازی بر رد نظر به قدم عالم ارسطو، حسب برهان «محرک اول» که جالینوس هم این را طعن کرده، مجدانه سعی وافی و جهد بلیغ مذول داشته است.

چنانچه در رساله «مابعدالطبیعه» گوید که ارسطو بر نامتناهی بودن حرکت‌های عالم یا دلایلی استدلال کرده که یکی از آنها حاکی از قدم عالم است، و همانا قول او که اگر حرکت آغاز و زمانی داشته باشد. پس جسم زمانی نامتناهی بدون متحرک بر جای مانده بوده، که سپس حرکت یافته است و هرگاه از برای آن محرکی «قدیم» باشد که او را به حرکت درآورد پس خود فرگشت پذیرفته.

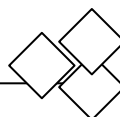


مسأله حدوث و قدم عالم:

حدوث عالم در نزد رازی باتوجه به آن‌که قدمای خمسه وی نوعی «قدم ذاتی» سرمدی عنوان شده است، لزوماً و به لحاظ منطقی همانا از نوع «حدوث دهری» می‌باشد. اما حدوث دهری علی‌المشهور از حکیم بزرگ میرداماد می‌باشد که تقریباً تمام کتاب قبسات وی پیرامون موضوع دهر و مسائل فلسفی مربوط به آن است.

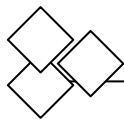
اخیراً دانشمندی هندی «فضل‌الرحمان» رساله‌ای در این خصوص انتشار داده که در آن می‌گوید این مفهوم در نزد ابن‌سینا وجود داشته، که مبتنی بر فیض و صدور است و از آنجا که از معنی ابداع در نزد حکماء سخن گوید یعنی جود بخشیدن به چیزی بعد از عدم مطلق آن (خلقت از عدم) می‌افزاید که اقتضای وجود هم به اعتبار تقدم ذاتی است نه تقدم زمانی پس میرداماد آن را بسط و توضیح داده است، تمام کوشش میرداماد بر آن است که ثابت کند حدوث ذاتی ابن‌سینا در مرتبه دهر رخ می‌دهد. پس عالم دهر واقعی و حادث محض است. مراد رازی نیز اقامه یک سلسله براهین در تبیین مفهوم «حدوث دهری» بوده است رازی کسی است که برای اولین بار در رساله‌ای فرق بین «سرمد و دهر و مدت و زمان» را مطرح کرد.

در مورد فلسفه رازی چون کتب بر جای مانده از رازی در موضوع فلسفه رازی نیست و فقط کتاب شکوک علی جالینوس و سیره فلسفی و طب روحانی می‌تواند مستدرک کار قرار گیرد و ایده‌های فلسفی رازی را می‌بایست جست و گریخته از کتب گوناگون از اقوال مختلفی جمع‌آوری و دسته‌بندی کرد می‌توان نتیجه‌ای که از این مسأله گرفت این است که آنچه که دیگران در کتاب‌های خود درباره رازی می‌گویند و فلسفه او را تبیین می‌کنند و اتهامات الحاد یا دهری‌گری را به او می‌زنند با اسامی کتبی از رازی بر جای مانده است تناقض دارد و این نکته را باز هم در ذهن به وجود می‌آورد که چطور ممکن است کسی دهری و مادی‌گرا باشد و در کتابهایش در اثبات وجود صانع حکیم و مربی برای جهان و انسان، کتابی موجود باشد و چگونه ممکن است که فردی نبوت و ارسال رسل را قبول نداشته باشد و به وحی اعتقاد



نداشته باشد ولی در بین کتبش در اثبات نبوت و رد کسانی که به رسولان الهی خرده می‌گیرند وجود داشته باشد و اثبات امامت امام فاضل و معصوم را بکند و در اثبات امامت کتاب بنویسد، چگونه ممکن است کسی به معاد ایمان نداشته باشد و در رد کسانی که به معاد ایمان ندارند کتاب بنویسد، ممکن است که روش سلوک حکیم رازی با دیگر حکیمان و فلاسفه متفاوت بوده و حتی مستقل باشد ولی جای بسی شگفتی و تعجب است که باتوجه به اسامی کتب که در فهرست‌ها موجود است، چنین اتهامی به وی زده شود، یا می‌بایست نقل اقوال صحیح نباشد یا برداشت‌ها نادرست باشد و یا اینکه فهرست‌ها دچار اشکال و نادرستی باشد تا به توان این تناقض را به گونه‌ای رفع کرد، چگونه او را ثنوی و دوگانه‌پرست می‌نامند درحالی که در رد پیشوای دوگانه‌پرستان و مانویان کتاب نوشته است، از سویی در هیچ‌یک از کتب بر جای مانده به رازی سخنی که متوجه الحاد و مانویت باشد وجود ندارد بلکه برعکس تماماً دال بر اعتقاد وی به خدایی حکیم و نبوت و کتب آسمانی و امامان و اوصیاء می‌باشد.

لازم به ذکر است آنچه هم که در قول دیگران در اثبات الحاد وی گفته شده است مسائلی اختلافی است که در فلسفه‌های مختلف وجود دارد و چون نویسنده و روایت‌گر با جمود فکری خود به آن نگریسته این را دلیل الحاد فیلسوف ری دانسته، مثلاً قضیه قدمای خمسه یا فرض اینکه تناسخ و امثال آن که در حکمت‌هایی نظیر حکمت اشراق هم بدانها اشاره می‌شود و اینها منجر به خروج فرد از دایره شریعت نمی‌شود، دیگر مواردی را هم که دیگران بر علیه رازی استناد کرده‌اند یا بررسی آنها نمی‌توان حکم به تکفیر کسی داد مگر آنکه با تیغ افرادی چون غزالی فلاسفه را گردن بزنیم و مطلب آن است که غزالی علی‌رغم انتقاد از روش مشائی و ارسطویی از فلسفه محمد بن زکریای رازی استفاده می‌کند و در جواب‌هایش بدان تمسک می‌جوید، به هر حال اتهام الحاد، وصله‌ای نیست که به حکیم ری بچسبد و دامن آن را لکه‌دار کند و به قول فرمایش علامه شیخ مرتضی مطهری در کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران در باب فلسفه و حکمت: «رازی عقاید فلسفی خاص دارد و به فلسفه ارسطویی زمان خویش



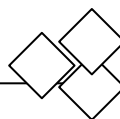
تسلیم نبوده است، در باب ترکیب جسم قائل به «اجزاء ذره‌ای» بوده است عقیده خاصی در باب قدمای خمسه داشته است که معروف است و کم و بیش در کتب فلسفه مطرح است - که عقاید رازی را در باب قدمای خمسه، فارابی، ابوالحسن شهید بلخی، علی بن رضوان مصری ابن هیثم بصری رد کرده‌اند.

در فهرست کتب رازی، کتابی «فی النبوات» آمده که دیگران به طعن و استهزاء نام او را «نقض الادیان» نهاده‌اند و کتاب دیگری به نام «فی حبل المتفییین» و دیگران به طعن نام او را «مخاریق الانبیاء» گذاشته‌اند این کتابها در دست نیست ولی متکلمین اسماعیلی از قبیل ابوحاتم رازی و ناصر خسرو (و شاید منقول از ابوحاتم)

در کتب خود به نقل قول از رازی مطالبی آورده مبنی بر اینکه او منکر نبوات بوده است هر چند ابوحاتم نام رازی را نبرده است و از او یا کلمه ملحد یاد کرده است ولی مسلم است که منظور او محمد بن زکریای رازی است.

نظر به اینکه آن کتب در دست نیست نمی‌توان اظهار نظر قطعی کرد ولی از مجموع قرائن می‌توان بدست آورد که رازی منکر نبوات نبوده و با مدعیان دروغین نبوت در ستیز بوده است، مباحثات رازی با ابوحاتم اسماعیلی در منزل یکی از بزرگان ری در حضور اکابر و بزرگان شهر و علی رؤس الاشهاد محال است که در زمینه ابطال نبوات باشد و رازی صریحاً و علناً همه نبوات را تکذیب کند و همه مذاهب را باطل بداند و در نهایت احترام هم زیست نماید.

اینکه برخی ادعا می‌کنند که ابوریحان بیرونی کتابی به نام «نقض الادیان» و کتابی به نام «مخاریق الانبیاء» به رازی نسبت داده است به هیچ وجه صحیح نیست، ابوریحان یکی از آن کتابها را «فی النبوات» دیگری را «فی حبل المتفییین» می‌خواند و بدنبال نام هر کدام کلمه «یدعی» را اضافه می‌کند و می‌رساند که این نام را دیگران داده‌اند، ابن ابی اصیبعه ضمن اینکه نسبت چنین کتابی را به رازی انکار می‌کند احتمال می‌دهد که برخی اشرار این کتاب را ساخته



و از روی دشمنی به رازی نسبت داده باشند و تصریح می‌کند که نام «مخاریق الانبیاء» را دشمنان رازی نظیر علی بن رضوان مصری به این کتاب داده‌اند نه خود رازی.

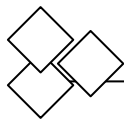
از این سخن ابن ابی‌اصیبه پیداست که کتاب نبوات و کتاب حبل‌المتنبئين غیر این کتاب است که این نام به او داده شده است و آن دو کتاب وضع روشنی دارد.

به علاوه رازی سخت پایبند به توحید و معاد و اصالت و بقاء روح است کتابی دارد «فی ان للانسان خالقاً متفناً حکیماً» و کتابی در رد سپس ثنوی دردی مانویت و رساله‌ای «الی علی بن شهید البلخی فی تلبیت المعاد» و نظرش در آن کتاب همچنانکه ابن ابی‌اصیبه می‌گوید نقل نظریه منکران معاد است و کتابی دارد «فی ان النفس لیس یجسم» چگونه است کسی همه اصول مبدا و معاد را پذیرفته باشد و منکر نبوات و شرایع باشد؟ به علاوه او کتابی دارد «فی آثار الامام الفاضل المعصوم» که به احتمال قوی بر طبق مذاق شیعه در امامت نوشته شده است و کتابی دارد به نام «التنقض علی‌الکیال فی الامامه» و کتابی به نام «کتاب الامام والمأموم المحقین» و همه می‌رساند که امامت اندیشه است فکر او را مشغول می‌داشته است، بدیهی است کسی که منکر شرایع و نبوات باشد درباره امامت حساسیتی ندارد.

بعید نیست همچنانکه بعضی گفته‌اند رازی تا حدودی طرز تفکر شیعی امامی داشته است و همه متفکرانی که این‌گونه طرز تفکر داشته‌اند از طرف دشمنان شیعه امامیه متهم به کفر و زندقه می‌شدند.

گذشته از همه اینها استدلالی که از رازی در انکار نبوت نقل شده آنقدر سست و ضعیف است که از متفکری چون رازی بسیار بعید است. از قبیل اینکه اگر می‌بایست مردم هدایت شوند چرا همه مردم پیامبر نیستند؟!

علامه مطهری در ادامه می‌نویسد: «آنچه می‌توان گفت این است که رازی اشتباهات و انحرافات داشته است ولی نه در حد انکار نبوات و شرایع، دشمنان او که سخنان او را نقل کرده‌اند به او چنین چهره‌ای داده‌اند و اصل سخن رازی هم که در دست نیست. ما در عصر



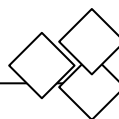
خود کتابهائی دیده‌ایم که خالی از اشتباهات و انحرافات نیست ولی مخالفان آن کتاب‌ها چنان چهره‌ای به آن کتاب‌ها داده‌اند که اگر کسی اصل کتاب را آن کتاب‌ها را ندیده باشد باور نمی‌کند که این رسالات و مقالات در رد چنان کتابی باشد.

رازی دو دسته مخالف داشته است: مخالفانی که بر آراء فلسفی او رد نوشته‌اند مانند فارابی و شهید بلخی و ابن‌هشیم و بعضی دیگر، و مخالفانی که بر آراء مذهبی او رد نوشته‌اند تنها این گروه که همان اسماعیلیه هستند و در تاریخ خود آنها را ملاحظه می‌خوانند چهره «الحاد» به رازی در تاریخ داده‌اند و دیگران را هم تا حدودی تحت تأثیر قرار داده‌اند اخیراً «ملاحظه» عصر ما به نحو دیگری در تأیید ملاحظه اسماعیلی چهره الحادی به رازی می‌دهند ولی نه به منظور الحاد رازی بلکه به منظور توجیه کردن خودشان.»

مسأله تناسخ در اسلام و نزد محمد بن زکریای رازی:

مسأله تناسخ از عقایدی است که زمره عقاید یکسری از فلاسفه که تحت تأثیر فلسفه‌های ملل چون ایران و هند قرار گرفته‌اند وجود داشته است از جمله می‌توان حکمای اشراقی را تا حدودی مدافع این طرز تفکر دانست.

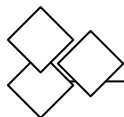
اما آنچه مسلم است و در عقاید اسلامی از آن استنتاج می‌شود این‌گونه عقیده را نه می‌توان به کلی مردود دانست و نمی‌توان به کلی تأیید کرد زیرا که روایات زیادی بر علیه و روایات زیادی هم برله این تفکر وجود دارد که می‌توان بین آنها را جمع کرد به نظر می‌آید طبق روایات وارده از پیشوایان دین، مسأله تناسخ فقط در رده‌های پائین حیاتی یعنی در مرتبه حیوانات و گیاهان می‌تواند وجود داشته باشد و هیچ اشکالی هم به وجود نمی‌آورد، و روایات دال بر آن می‌تواند به روایتی از امام علی (علیه السلام) که نهی از خوردن یکسری از حیوانات و ماهی‌ها می‌کند و دلیل می‌آورد که اینها تناسخ پیدا کرده‌اند فلان قوم هستند، و یا ماهی بدون فلس صید شده را مخاطب قرار می‌دهد که خود را معرفی کنی و ماهی به اذن خدای به سخن می‌آید و نسل خود را می‌گوید که روح چه کسانی در کالبدهای مختلف حیوانی سیر کرده تا به



او رسیده است، پس مسأله تناسخ در مراتب از وجود امکان عقلی و نقلی دارد ولی در مراتب بالای وجودی یعنی جایی که مرتبه انسانی است به روش عقل و نقل رد می‌شود مگر اینکه طبق فرمایش قرآن انسان به مرتبه حیوانی مسخر شده باشد پس مسأله تناسخ مسأله‌ای است که در یکسری از مراتب وجودی قابل اثبات و برای عده‌ای قابل رد است و معاد برای آن دسته از موجودات است که در مراتب بالای وجودی و انسانی قرار دارند و تناسخ در این‌گونه از افراد امکان ندارد.

محمد بن زکریای رازی متکلمی زبردست از شیعیان امامی

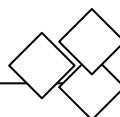
محمد بن زکریای رازی را می‌توان علاوه بر فیلسوف و دانشور برجسته در وصف متکلمین بنام شیعه امامیه نیز قرار داد که در روزگاری که جنگ ۷۲ ملت در شهر ری وجود داشته و فرق مختلفی در این شهر به منازعه و بحث می‌پرداختند، به طوری که ویرانی ری را نه به علت زلزله بلکه به علت جنگ فرق مختلف در این سامان می‌دانند، از جمله افرادی بوده است که مدافع مکتب تشیع امامیه محسوب می‌شده که این مطلب از عناوین کتابهای رازی قابل اثبات است اولاً که رازی کتابی دارد با عنوان «کتاب فی منطق یذکر فیه جمیع مایحتاج الیه بالفاظ متکلمی الاسلام» یعنی منطقی که مخصوص به متکلمین و علم کلام می‌باشد و این بدین معنی است که وی به روش استدلال و منطق متکلمین اشراف داشته است و از سویی کتابی دارد تحت عنوان «الاشفاق علی اهل التحصیل من المتکلمین والمتفلسفین» این کتاب چنانچه از اسمش بر می‌آید برای اشفاق و خیرخواهی و ارائه طریق جهت تحصیل بر متکلمین می‌باشد و ارشاداتی به متکلمین در مناظرات است، و بعد کتبی دارد که به رد آراء فرق مختلف می‌پردازد از جمله نقد آراء متکلمین معتزلی مذهب به نام کتاب «الانتقاد والتحریر علی المعتزله» و یا کتاب «النقص علی الکیال فی الامه» که مباحثی است که به نقض آراء ابوعبدالله احمد بن ابراهیم مؤدب، متکلم اشعری اهل اصفهان می‌باشد که به نقد آراء اشعری مذهبان در باب امامت می‌پردازد، و یا مجموعه مباحثات کلامی که با ابوالقاسم بلخی در مباحث مختلف کلامی داشته



است مثل کتاب «نقض کتاب البلخی العلم الهی» و یا کتاب «کتاب الی ابی القاسم البلخی فی الزیادة علی جوابه وجواب هذا الجواب» چنین معلوم می‌شود ابوالقاسم بلخی بر رازی انتقادی می‌کند و رازی ردی بر وی می‌نماید.

و یا کتاب «نقض کتاب الوجود لمنصورین طلحه» که، منصور بن طلحه بن طاهر بن الحسین از علما و متکلمین محسوب می‌شده و کتاب‌هایی با عناوین «کتاب الوجود»، «کتاب الدلیل والاستدلالات»، «کتاب رساله فی العدد والمعدودات»، و رازی علاوه بر نقد عقاید اشاعره، معتزله، اسماعیلیه و حتی مانویان در کتاب «الرد علی سبیس النوی»، به کتاب‌های دیگر دست به اثبات عقاید خود می‌زند که مشخص است که از عقاید امامیه محسوب می‌شده، از امامت شروع می‌کنیم وی چند کتاب در اثبات امامت دارد، یکی کتاب «کتاب فی آثار الامام الفاضل المعصوم» که در اثبات امامت و اینکه باید آن امام برخلاف رأی اسماعیلیه امامی فاضل و معصوم باشد و طبق عقاید امامیه، و کتاب «الامام والمأموم والمحقین» که در مبحث امامت بوده و یا همان‌طور که ذکر کردیم کتاب «النقض علی‌الکیال فی الامامه» که رازی در نقد آراء ابو عبدالله احمد بن ابراهیم مؤدب، سنی مذهب، درباره امامت، کتابی نوشته است، محمد بن زکریا در مقابل منکرین نبوت از جمله مانویان کتابهایی نگاشته با عناوین «فی وجوب دعوة النبی (ضلع) علی من نفر بالنبوات» که در این کتاب به اثبات دعوت پیامبران و رد کسانی که به پیامبران اشکال وارد می‌کنند می‌پردازد رازی کتاب‌های دیگر هم در علم کلام دارد از جمله کتاب «فی ان للانسان خالقاً متقناً حکیماً» همان‌طور که از اسمش مشخص است در اثبات خالق که مدخل و ابتداء و بزرگترین فصل حکمت الهی است می‌باشد و همچنین کتاب «کتاب فی ان للعالم خالقاً حکیماً» در اثبات اینکه عالم تصادفی ساخته نشده بلکه خالق حکمی دارد.

محمد بن زکریای رازی مطابق عقیده متکلمین و محدثین شیعی قائل به این است که جهان حادث است نه قدیم و در کتاب «ما استدرکه من الفضل فی الکلام فی القائلین بحدوث الاجسام



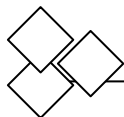
علی القائلین یقدمها» و یا کتاب «کلام یجری بینہ و بین المسعودی فی حدوث العالم» که بین رازی و مسعودی در باب حدوث عالم گفتگوئی شده است.

محمد بن زکریای رازی کتابی دارد که در آن به انتقاد و نقد گفتار دهریان می‌پردازد و از اهل توحید و خداپاوران دفاع می‌کند که این کتاب با عنوان «فی ان المناقضه بین اهل الدهر والتوحید نقصان القسمه فی اسباب الفعل» یا «ان المناقضه التي بین اهل الدهر و اهل التوحید فی سبب احداث العالم انما جاز من نقصان السمه فی اسباب الفعل بعضه علی التماذیه و بعضه علی القائلین یقدم العالم» به هر حال رازی قول به قدم عالم را که بعضی از فلاسفه از جمله مشادعیان ارسطوئی عنوان می‌کردند را قبول نداشته و قائل به حدوث عالم بوده است.

محمد بن زکریای رازی در باب معاد و اثبات معاد، کتب متعددی دارد از جمله کتاب «فی ان النفس لیست بجسم» که در آن به اثبات روح می‌پردازد، و دو کتاب با عناوین «النفس کبیر» و «النفس الصغیر» که در آن به قول ناصر خسرو، رازی به «علت آویختن نفس به هیولی» می‌پردازد و بالاخره کتاب در اثبات معاد به نام «اثبات المعاد» را دارد که به صورت «کتاب علی سهیل البلخی فی تثبت المعاد» را در رزومه خود دارد که به نقد آراء کسانی که به معاد ایمان ندارند و اثبات آن می‌پردازد.

پس به قاعده مشخص است که کتب عناوین کتب رازی، رازی متکلمی زبردست و مدافع مکتب اهل بیت (علیه السلام) بوده است و از سوئی اهمیت ویژه‌ای به عبادات و دعا و ثنای الهی قائل بوده است که کتاب «فی وجوب الادعیه» می‌تواند دلیل بر آن باشد که به لزوم دعا و ادعیه اشاره می‌کند.

به هر حال با بررسی این کتاب‌ها می‌توان آن سبقه متکلم بودن و مذهبی بودن محمد بن زکریای رازی را بدست آورد، و با مشاهده کتاب سیره فلسفی رازی که در زندگی مردی، باتقوا و معتدل و بدور از اسراف و تبذیر و همواره در فکر اصلاح نفس و در پی رسیدن به انسانیت بود است، به عقیده رازی در زندگی اعتدال را باید رعایت کرد نه آنقدر اسراف کرد که انسان از



فرض رسیدن قریض حیوانی از سلک انسانیت خارج شود و نه آنقدر سخت گرفت که به نفس خود ظلم کند به عقیده رازی فلسفه تشبه به خدای عزوجل است تا آنجا که ممکن شود و آن می‌بایست نسبت به نفس هم عادل و رحیم که از اسماء الهی است بود، فیلسوف واقعی باید سیرتی برگزیند که از زهد و ریا دور از تعیش و تفنن بری باشد و در هیچ‌یک از دو ورطه افراط و تفریط نیفتد، رازی برخلاف نظر کسانی که وی را پیرو سقراط و صوفی معرفی می‌کردند ذبح و شکار حیوانات را که در مسلک آنها حرام است را جایز می‌شمارد و می‌گوید این نوع الم را در جائی که امید دفع الهی عظیم‌تر از آن در پیش باشد می‌توان روا داشت و مثال‌هایی می‌زند و می‌نویسد ما نباید در پی لذتی باشیم که وصول بدان ما را از فیض عالم روحانی باز دارد، یا در همین عالم ما را دچار المی سازد که رنج آن در کمیت و کیفیت بر لذتی که جویای آن هستیم فایق آید از این نوع گذشته در طلب سایر لذات مانعی نیست.

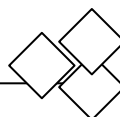
با این حال مرد حکیم غالباً به ترک بسیاری از این لذات غیرممنوع می‌گوید و نفس خود را به این ترک عادت می‌دهد تا در موارد لزوم تقوا پیشه کند.

محمدبن زکریای رازی در باب معاد و مرگ عقیده بر این دارد که:

۱- هر کس پس از مرگ حالی است خوش یا ناگوار نظیر حالی که او قبل از تفرقه میان جسم و روح داشته است.

۲- کمال مطلوبی که در پی آن موجود شده و به سمت آن رهسپاریم تحصیل لذات جسمانی نیست بلکه طلب علم و بکار داشتن عدل است تا بدین وسیله از این عالم رهایی یافته و به عالمی دیگر که مرگ و الم را در ساحت آن راهی نیست هدایت شویم.

۳- خواهش نفس سرکش و میل حریص ما را بدنبال لذاتی آنی می‌کشد لیکن عقل برخلاف آن غالباً ما را از طی این طریق نهی می‌کند و ما را به سوی پیشرفت می‌خواند.



۴- پروردگار ما که از او چشم ثواب داریم و بیم عقاب بر ما نگران است از راه رحمت آزار به ما نمی‌پسندد، ستم و نادانی را از ما زشت می‌دارد و از ما خواستار عدل و علم است بنابراین کسی که به آزار پردازد و سزاوار آزار شود به قدر استحقاق گرفتار عقوبت او خواهد شد.

۵- هیچ‌کس نباید در پی لذتی رود که المی ناشی از آن کماً و کیفاً بر آن لذت بچربد.

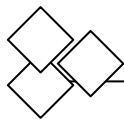
محمد بن زکریای رازی به عنوان یک عالم ستاره‌شناس و منجم:

با نگاهی به کتب نجومی منتسب به رازی می‌توان تا حدودی عقاید نجومی و روش علمی او در این رشته پی برد، ضمن اینکه ابوریحان بیرونی در کتاب *تحديد المسافات و الاماکن* سخن از رصد ماه‌گرفتنی می‌کند که به طور همزمان توسط محمد بن زکریای رازی و در بغداد برادرش در ری انجام گرفته و این نشان از اهتمام این دانشمند عملگرا به دانش نجوم می‌باشد.

یکی از کتاب‌های رازی کتاب «فی الهیئه»، کتاب «هیئه العالم غرضه ان یبین ان الارض کریه وانها فی وسط الفلک وهو ذوقطبین یدور علیها وان الاشمس اعظم من الارض والقمر اصغر منهما وما یتبع ذلک من هذا المعنی»

رازی در کتاب *هیأت عالم* به این نکته می‌پردازد که البته زمین کروی شکل است و در وسط فلک قرار گرفته و فلک دارای دو قطب است که دور آن می‌گردد و خورشید بزرگتر از زمین و ماه کوچکتر از زمین است، همان‌طور که مشاهده می‌شود رازی به اثبات کروییت زمین و اثبات زمین مرکزی که از نظریات بطلیموس است می‌پردازد و درباره اندازه ماه و خورشید استدلال می‌آورد، لازم به ذکر است که چون رازی قبل از نهضت ترجمه بوده نشان از آن دارد که سنت علمی اسلامی قبل از سنت ترجمه وجود داشته است و فقط ترجمه مباحث در زیادی داده‌ها به آنها مدد رسانیده است نه اینکه تازه بعد از نهضت ترجمه علوم مثل نجوم شروع شده باشد.

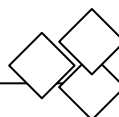
رازی در اثبات وجود زمین در وسط فلک کتاب «کتاب سبب وقوف الارض وسط الفلک» را به نگارش در می‌آورد و رساله‌ای نیز دارد با نام «رساله فی انه لا یتصور لمن لاریاضه له



بالبرهان ان الارض کرویة وان الناس حولها» که در این کتاب به اینکه چگونه بدان قائل شویم که زمین کرویست و مردم در گرد آن قرار دارند و در کتاب دیگری با عنوان «رساله فی غروب الشمس والکواکب وان لیس من اجل حركة الارض بل من حرکت للفلك» یعنی طلوع و غروب ستارگان و خورشید ارتباطی با حرکت و چرخش زمین نداشته بلکه به علت حرکت فلک رخ می‌دهد. رساله‌ای دیگر دارد در این خصوص که «فسخ ظن من توهم ان للکواکب لیست فی نهائة الاستدارة» در این رساله اثبات می‌کند که ستارگان شکلی کاملاً کروی دارند و اینکه افرادی می‌گویند از حالت استدارا خارج هستند قولی اشتباه و نادرست است، رازی قائل به حرکت فلک است در کتابی آن را «کتاب سبب تحرک الفلك علی استدارة» اثبات می‌کند رازی قائل بدان است که کواکب اجرامی ذی‌شعور و دارای حیات می‌باشند و در کتاب «فی مقدار ما یمکن ان یستدرک من النجوم عند من قال انها احياء الناطقه ومن لم یقل ذلك»

پس در مجموع می‌توان گفت که رازی از جمله منجمین است که طبق قاعده زمین مرکزی اولاً زمین را کروی و در ثانی در مرکز عالم تصور کرده که ساکن بوده و افلاک حول آن در حال گردش بودند و سبب این طلوع و غروب‌های ستارگان و خورشید را به دلیل حرکت افلاک می‌دانست ولی قائل بود که این حرکت حرکتی اختیاری است نه غیرارادی لذا قائل به ذکر شعور بودن و دارای حیات بودن اجرام سماوی بود که از تعلیمات جابر ابن حیان اقتباس می‌شود، این مطالب را می‌توان نظر نجومی رازی دانست.

رازی مباحثی درباره جرم زمین هم دارد مثلاً رساله‌ای که «رساله فی البحت عن الارض الطبیعیة هی طین ام الحجر» به نظر رازی زمین از خاک تشکیل شده چرا که خاک مادر به وجود آمدن سنگ‌ها و صخره‌ها می‌باشد و همچنین کتابی دارد با عنوان «فی ان مرکز الارض ینبوع البرد» مرکز زمین می‌بایست سرد باشد و کتابی دارد درباره «الا زمه والاهویه» که درباره فصل‌ها سخن می‌گوید.



محمد بن زکریای رازی چون دانشمندی ذو ابعاد بود و در درجه اول طبیب طراز اول روزگار خود محسوب می‌شد، همیشه در یک نگاه کلی به تمام علوم می‌نگریست و هرازگاهی ارتباط آنها را به یکدیگر موردنظر قرار می‌داد، با توجه به طبیعت سرد و خشک که برای عنصر خاک به‌زعم خودشان قائل بودند، می‌بایست این سردی را درباره زمین توضیح می‌داد و در رساله «فی ان مرکز الارض بنوع البر» به این کار مبادرت کرده و از آنجا که در دسته ضروریه در طب، هوا یکی از ارکان محسوب می‌شود کتاب «الازمنه والاهویه» تدوین نموده است.

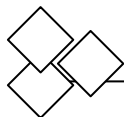
محمد بن زکریای رازی به عنوان عالم طبیعیات:

نگاهی به کتب حکمت طبیعی رازی می‌اندازیم:

کتاب سمع‌الکیال در عیون الانباء آمده است: «عرضه فیه یکون مدخلاً الی العلم الطبیعی و مسهلاً للمتعلم لعوق المعانی المتفرقه فی الکتب الطبیعیه»

یعنی سمع‌الکیال مقدمه مباحث کون و فساد طبیعی و اولین مسائلی است که برای فهمیدن ترکیبات و کیفیات اجسام باید دانسته شود، کتاب دیگر «کتاب الرد علی المسمعی المتکلم فی رده علی اصحاب الهیولی» یا «الرد علی المسمعی فی رده علی القائلین یقدم الهیولی» رازی در این کتاب بر مسمعی که بر قدیم بودن هیولی اشاره کرده ردی نوشته یعنی اینکه رازی معتقد به قدیم بودن هیولی دارد، کتابی دیگر از رازی با عنوان «کتاب الهیولی المطلقه والجزئیه» دارد گویا قائل بودن است که دو نوع هیولی وجود دارد یکی هیولی مطلقه و دیگری هیولای جزئیه و از جمله کتاب‌های رازی «کتاب فی الخلاء والملاء وهما الزمان والمکان» می‌باشد.

و در کتاب دیگری «کتاب فی المدة وهی الزمان وفی الاخلاء والملاء وهما المکان والزمان» کان قول الرازی فی المکان والزمان من احض مميزات فلسفیه الالهیه فقد رأیناه عالج هذین الموضوعین فی کتاب العلم الالهی از فرقی بین المکان المطلق الذی هو الخلاء و بین المکان



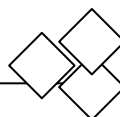
المضاف الذى لا بدله من متملن و فرق بين الزمان المطلق الذى هو الدهر او المدة وبين الزمان المضاف الذى يقدر يحركات الفلك كما انه اودع هذا البحث كتباً اخرًا من تأليفاته»
از عناوین کتاب خلاء و ملاء چنین مستفاد می‌گردد که رازی را عقیده بر آن بوده است که زمان مطلق مدت و مکان مطلق خلاء است.

امام فخر رازی در کتاب «المباحث المشرقیه» می‌گوید:

«قال محمد بن زکریای رازی ان الخلاء قوة الجاذبه للاجسام ولذلك يحتبس الماء فى الاوانى التى تسمى سراقات الماء ويتجذب فى الاوانى التى تسمى زراقات الماء...»
کتابی دارد با عنوان «فى علة جذب حجر المغناطیسی» کتاب «فى علة حجر المغناطیس للحديد فيه كلام كثير فى الخلاء»

با عنایت به مطالب فوق اولاً درباره خلاء و ملاء، رازی اثبات می‌کند که خلاء وجود دارد و این خلاء دارای خواصی نیز می‌باشد که یکی از خواص خلاء جذب است و امام فخر رازی از قول محمد بن زکریا گوید که اگر چنانچه در لوله‌ای خلاء ایجاد کنیم مشاهده می‌کنیم که آب در آن بالا می‌آید و این به دلیل جاذبه خلاء می‌باشد و این خلاء قابل ترکیب با مواد است مثلاً در سنگ مغناطیسی خلاء زیادی وجود دارد بدین لحاظ می‌تواند مواد را به خود جذب نماید.

محمد بن زکریای رازی زمان و مکان را به دو حالت زمان مطلق و زمان جزئی و مکان مطلق و مکان جزئی می‌داند لذا زمان مطلق را دهر و زمان جزئی را مدت و مکان مطلق را خلاء و مکان جزئی را مکان می‌نامد، محمد بن زکریای رازی قائل بدان است که جهان دارای حدوث زمانی است که همان مدت است ولی خود زمان حدوث دهری دارد و خود هر حدوثی سرمدی یعنی نیست میان دو متغیر را زمان و نیست یک متغیر به ثابت را دهر و نسبت دو ثابت را سرمد می‌داند همان مفهومی که بعدها میرداماد در حکمت یمانی بدان اشاره می‌کند.



محمد بن زکریای رازی مکان مطلق را هم خلاء و مکان تحدید یافته را مکان می‌داند، بحث محمد بن زکریای رازی دربارهٔ هیولی هم به این صورت است که با آنکه قائل به حدوث عالم است ولی هیولی را قدیم می‌داند.

در باب حرکت کتابی دارد با عنوان «ان الجسم يتحرك من ذاته وان الحركة مبدء طبيعیه» و کتاب دیگری دارد با عنوان «فی الفرق بین ابتداء المدة و بین ابتداء الحركات» اولاً مشخص است که برای جسم محرکی قائل نیست بلکه ذاتاً جسم در حال حرکت است و این مثل همان حرکت جوهری ملاصدرا است که ملاصدرا نیز ماده را بالذات متحرک می‌داند و از سوئی کتابی دارد با عنوان «فی تثبیت الاستحاله» که استحاله و تبدیل ماده‌ای به ماده دیگر و جوهری به جوهر دیگر را ممکن می‌داند و اساس، اثبات صنعت کیمیا را بر آن می‌گذارد لذا می‌توان گفت که رازی قائل به حرکت جوهری و حرکت در جوهر جسم است و در کتاب «فی الفرق بین ابتداء المدة و بین ابتداء الحركات» اشاره می‌شود که زمان مقدار حرکت می‌باشد و معلوم است که هر حرکتی مقدر به یک زمانی است ولیکن حرکتی که دائمی باشد می‌توان آن را مقیاس و مأخذ از برای مقایسه سایر حرکات قرار داد.

رازی درباره کیفیت دیدن هم نظراتی دارد:

کتابی با عنوان «کیفیه الابصار» یبین فیہ الابصار لیس یكون یشاع یخرج من للعین ویفرض فیہ اشکالاً من کتب اقلیدس فی المناظر» و کتاب «رساله فی العلة التي من اجلها تضيق النوافل فی النور و تتسع فی الظلمه» رازی را عقیده بر این است که شعاع نور از بیرون به چشم وارد می‌شود نه چون اقلیدس که می‌گفت که نور از چشم به بیرون می‌آید و همچنین به چرایی کوچک و بزرگ شدن مردمک چشم در مواجهه با نور می‌پردازد.

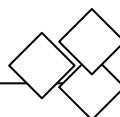
سابقه سیاسی محمد بن زکریای رازی

در این قسمت به ارتباط محمد بن زکریای رازی با فرمانروایان عصر خود می‌پردازیم بازه سنی محمد بن زکریای رازی را به چند دوره تقسیم می‌کنیم دوره‌ای که دوران کودکی رازی می‌باشد. از سال ۲۵۱ هجری تا ۲۶۵ دوران کودکی و نوجوانی رازی از سال ۲۶۵ تا ۲۷۹ دوران جوانی، از سال ۲۷۹ تا ۲۹۳ دوران میان‌سال و بالاخره از سال ۲۹۳ تا ۳۱۳ دوران پیری رازی نام برد با این تقسیم‌بندی و اهداء کتابهای خود به ملکوک و فرمانروایان ممکن است تا حدودی به سبقه سیاسی رازی پی برد.

۱- قاسم عبیدالله، ولی الدوله ابوالحسین قاسم بن عبیدالله حارثی

(۲۵۸ - ۲۹۱) از کاتبان شاعر بوده که پس از پدرش وزیر خلیفه معتضد (۲۷۹ - ۲۸۹) و مکتفی (۲۸۹ - ۲۹۵) شد و مکانت بزرگی یافت (الاعلام، ج ۵ / ص ۱۷۷) حکیم رازی رساله (در کیمیا) و کتاب (معروف «برء الساعه») را برای او نوشت.

۲- ابن الجراح: ابوالحسن علی بن عیسی بن داوود ابن الجراح حسنی قنائی بغدادی وزیر خلفای عباسی المقتدر والقاهر که ایرانی‌تبار و از دبیران و از سروران اهل بغداد که خود صاحب تألیفات چندی از جمله دیوان رسائل، الکتاب، سیاسته المملکه بوده هارولدبوین انگلیسی درباره وی یک زندگانی تاریخی نوشته است. حکیم رازی رساله فی الاعلال الحادثه



علی ظاهر الجسد «درباره بیماریهایی که روی ظاهر بدن به وجود می‌آید» کتابی را برای او نوشته است.

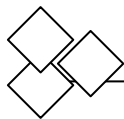
۳- ابوالقاسم دلفی: که جدش امیردلف عبدالعزیز از امرای قزوین بود. او در بغداد به نزد خلیفه مقام و منزلتی داشت و محترمانه می‌زیست و پس از درگذشت پدرش از طرف خلیفه از فرمانروایان خطه قزوین شد و در سال ۳۳۱ درگذشت. که رازی کتاب «در صناعت کیمیا» را برای وی نوشت.

۴- داعی اطروش، ناصر کبیر، ابومحمدحسن بن علی علوی (حسینی) از علویان طبرستان و معروف به «اطروش»، «ناشنوا» می‌باشد وی از سال ۳۰۱ تا ۳۰۴ حاکم طبرستان بود. حکیم رازی کتاب فی‌الحکمه را برای او نوشته است.

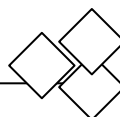
۵- ابوصالح منصور بن اسحاق بن احمد بن اسد سامانی که از طرف عموی خود ابراهیم اسماعیل سامانی حکمران ری بود از سال ۲۹۰ تا ۲۹۶، یعنی در دور میان‌سالی رازی، حکیم رازی دو کتاب الکناش المنصوری او کتاب الطب الروحانی را به نام و خواهش آن امیر نوشته است.

۶- امیر ابونصر احمد بن اسماعیل سامانی (۲۹۵ - ۳۰۱) سومین پادشاه نامدار از ساسانیان حکیم رازی به دعوت از وی به بخارا سفر نمود و چنانچه خود در کتاب شناخت یک گیاه دارویی بدان اشاره کرده است که در آن بلاد کتابی با عنوان «فیما جرى بیه و بین جرى الطیب» درباره خوردن توت شاهی بعد از خریزه میان رازی و پزشکی مباحثی در گرفت که به پیروز حکیم رازی منجر شد در آن کتاب آمده و کتابی با عنوان «فی شرف الفصد عند الاستفراغات الامتلائیة...» نیز برای امیر سامانی نوشت.

۶- علی بن وهسودان: حاکم ری در سال (۳۰۴) که کتاب الطب الملوکی برای وی نوشته شد.



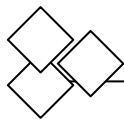
- ۷- ابن ابی الساج: از فرمانروایان ری در سال ۳۰۴ تا ۳۰۶ بود که ضد قرمطی‌ها و اسماعیلیان بود و رابطه خوبی را رازی داشت حکیم رازی کتابی در کیمیا برای او نوشت.
- ۸- فاتک غلام حاکم ری ابن ابی الساج که به دستور خلیفه برای دفع فتنه اسماعیلیان به ری آمده بود که بعد از آنکه ابن ابی الساج مأموریتی دیگر یافت وی را بر عمارت ری گماشت و حکیم رازی رساله‌ای در کیمیا به نام وی نگاشت.
- ۹- احمد صلوک او در سال ۳۱۱ از طرف سامانیان حاکم ری شد، می‌گویند با تحریکات ابوحاتم رازی به کیش اسماعیلیه درآمد ولی توسط سامانیان منکوب شد.
- حکیم رازی سه کتاب با عناوین «منافع الاغذیه» و «دفع مضار الاغذیه» و رساله‌ای که چرا کسانی که طول عمر بلندی دارند، کم هستند نوشت، صلوک آنچه از تاریخ مبرهن است تا زمان ۳۱۶ والی ری بود بعد وقتی زمان مرگ خود را نزدیک دید از علویان طبرستان خواست که به ری بیایند و حکومت را به آنها تحویل داد احمد بن علی روزی که همان امیرابوالعباس والی ری باشد که رازی دو اثر خود را هم برای او نوشت - و از این گفتار مشخص است که احمد صلوک باید در کیش و مذهب شیعه امامیه باشد و انتساب او به اسماعیلیه درست نیست.
- از عبارات فوق بدست می‌آید رازی در بغداد که به ریاست عالی بیمارستان منسوب شده بود ارتباط با بعضی از وزراء و رجال سیاسی عباسی داشته و کتبی را به آنها اهداء کرده و در شهری هم که ریاست بیمارستان ری را بر عهده داشته به تعدادی از والیان خلیفه و آن سامان کتاب‌هایی را هدیده داده و بالاخره با حاکمان شیعی چون اطروش و دشمنان اسماعیلیه رابطه خوبی داشته است و این خود از وجهه اسماعیلی ستیزی وی محسوب می‌شود و آقا بزرگ تهرانی در کتاب «الذریعه فی تصانیف الشیعه» تصریح می‌کند که رازی به خاطر ارتباط ویژه‌ای که با امرای شیعی داشته قطعاً جزو دانشمندان شیعی محسوب می‌شده است.



با آنکه محمد بن زکریای رازی دانشمندی درباری نبوده و مردمی بودن وی شهره آفاق است، به هر حال مورد احترام رجال سیاسی و فرمانروایان وقت بوده و جملگی از توان علمی و حکمی این فرزانه آگاه بوده و صدد بودند که از آن بهره ببرند، آوازه علم وی به اقصی نقاط دنیای اسلام رسیده بود و بسیاری از بیماران که سایر طبیبان از مداوای آنها عاجز شده بود امیدشان، محمد بن زکریای رازی بود بدین سان هم در دربار خلفای عباسی و هم آل سامان جایگاه ویژه داشت، که ریاست دو بیمارستان بزرگ آن عصر را یعنی بیمارستان بغداد و ری به وی سپرده شد.

و حتماً در این تأسیس این بیمارستانها، حکومت‌های وقت دخیل بوده و نقشی در ساخت آن داشته‌اند، از سویی محمد زکریا، با داشتن سبقه‌ای مذهبی و شیعی به عنوان یک متکلم و فیلسوف به دفاع از افکار و آرمانهای خود می‌پرداخته است و از عقاید امامیه در مقابل اهل تسنن دفاع می‌کرده و بعضاً در پاره‌ای از مواقع به فرمانروایان شیعه چون داعی کبیر و اطروش نزدیک می‌شده است، محتمل است در بغداد با مراوداتی که با ابوزید بلخی و سایر شیعیان داشته راهی به نواب خاصه حضرت حجة بن الحسن (عج الله فرجه الشریف) جسته باشد، و از الهامات قدسی آن ناحیه مقدسه بهره‌ها برده باشد و چون جابر بر قلعه‌های فتح‌الفتوح در علوم پرداخته باشد به هر حال وجه ضد اسماعیلیه رازی از سایر وجوه وی آشکارتر است و در معارضان رازی، از علمای اسماعیلیه کسی بی محابا ترو جسورتر نیست از آنجا که ری یکی از سرزمین‌هایی بوده که داعیان اسماعیلی در آن قدرت داشته و به تبلیغ اسماعیلیه می‌پرداختند.

به طوری که اولین داعی اسماعیلی در نیمه قرن سوم به ری وارد شد و در سالهای آخر این قرن به نیشابور رسید به هر حال جای دارد در فصل آتی به این فرقه و قدرت و نفوذ و عقاید آنها و دلیل دشمنی آنها با رازی بیشتر بپردازیم.

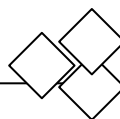


فرقه اسماعیلیه:

در دوره حیات امام جعفر صادق (علیه السلام) دسته‌هایی بودند که از پسر او اسماعیل و نوه او محمد بن اسماعیل به جانشینی امام پشتیبانی می‌کردند و عقاید گوناگون افراطی نیز داشتند. مشهورترین این فرق «خطابیه» هستند یعنی پیروان ابوالخطاب که از مریدان امام صادق بودند. صاحبان کتب فرق و نحل بعضی از این فرق را اسماعیلی نامیدند از آنجا که به امامت اسماعیل بعد از امام صادق (علیه السلام) معتقد بودند لیکن به نظر تاریخ‌پژوهانی چون استرن از دانشگاه آکسفورد فقط یک رابطه مختصری و جزئی بین این فرق اولیه و نهضتی که بعداً به نام اسماعیلیه شهرت یافت وجود دارد.

فرق دوره اول گمنام و مستتر بودند درحالی که فرقه اسماعیلیه جنبشی عظیم بود و مقاصد جامع سیاسی داشت و بین اعتقادات پیروان آن و فرق اولیه وجه اشتراکی نبود مگر در اهمیت خاصی که هر دو گروه برای اسماعیل و خاندان او قائل بودند. پس باید چنین نتیجه گرفت که نهضت اسماعیلیه مبنی بر تشکیلات جدیدی بود که به احتمال قوی بوسیله اشخاصی بوجود آمد که از پیروان یکی از فرق قدیم که تا زمان تأسیس آن نهضت به نحو متزلزلی استمرار داشت بودند لکن این اشخاص جنبه کاملاً تازه و ممتازی بآن دادند چنانچه مقصود و تشکیلات و نیز عقاید آنان با هم مغایرت داشت.

به نظر یا اطمینان تاریخ آغاز نهضت را اواسط قرن سوم می‌توان دانست باتوجه به اینکه نامی از این جنبش قبل از این تاریخ برده نشده است، در سال ۲۶۰ هجری یعنی زمانی که رازی ۹ ساله بود ناگهان داعیان در بلاد مختلف اسلامی پدید آمده و آراء انقلابی خود را ترویج و تبلیغ کردند، در سال ۲۶۱ در جنوب عراق مرکزی از برای اسماعیلیه تأسیس شد که رؤسای محلی آن «حمدان قرمط» و «عیدان» بودند. پس از مدتی اسماعیلیه در بحرین تحت صدارت «ابوسعید الجنابی» و در یمن به ریاست «منصوالیمن» و «علی بن الفضل» مستقر



شدند. داعی مشهور «ابوعبدالله الشیعی» که فاطمیان خلافت خود را مدیون او هستند در سال ۲۸۰ از یمن به آفریقای شمالی آمد.

تاریخ تأسیس مرکز اسماعیلیه در ری و در شمال غربی ایران را نیز می‌توان در نیمه دوم قرن سوم تعیین کرد و علت این فعالیت‌های ناگهانی را وجود یک دستگاه فعال مرکزی دانست که می‌بایست قدری پیش از ظهور داعیان یعنی در حدود اواسط قرن سوم در مناطق مختلف به وجود آمده باشد.

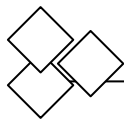
شرایط پیدایش نهضت اسماعیلیه و هویت مؤسس آن پیچیده در ابهام و در تاریکی است و چون هیچ‌گونه مدرکی از آن زمان در دست نیست و شرح‌های بعدی هم مغرضانه است تقریباً امیدی به حل قطعی این مسائل نمی‌رود.

همان‌طور که مشهور است بنا به تعبیر رسمی فاطمیان یک سلسله «امامان غایب» که از اخلاف محمد بن اسماعیل بودند قبل از خلفای فاطمی وجود دانستند.

دشمنان فاطمیان منکر این بودند که سلسله فاطمی از محمد بن اسماعیل سرچشمه گرفته است و تأسیس اسماعیلیه را به عبدالله بن میمون قدام نیست می‌دادند و امامان غایب و خلفای فاطمی را از اولاد او می‌شمردند و ادعای آنها مبنی که از آن علی (علیه السلام) هستند را باطل می‌دانستند.

هنگامی که به تحقیق درباره اعتقادات اسماعیلیه دوره اول می‌پردازیم باید از خطر نسبت دادن عقایدی که پیروان ادوار بعد بدان معتقد بودند به آنان، برحذر باشیم. و تنها طریق مشروع و مجاز بررسی افکار صاحب‌نظران آن عنصر است.

این عقیده اولیه عبارت است از یک افسانه نسبتاً ساده جهان‌شناسی است. بنا به گفته صاحب کتاب «فرق الشیعه» عبدالله الاشعری القمی، اسماعیلیه معتقد به هفت پیامبر بودند بنا به عقیده اسماعیلیان دوره اولیه محمد بن اسماعیل، مهدی محسوب می‌شود مخصوصاً در یک متن



عجیب و واقعاً حیرت‌انگیز از جعفر بن منصور الیمین نوشته شده به دلیل سوء تفاهم می‌پنداشتند که محمد بن اسماعیل قائم است.

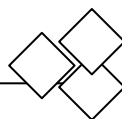
قرامطه معتقد به وجود امامانی بعد از محمد بن اسماعیل نبودند و فقط هفت امام را که عبارتند از علی بن ابی طالب (علیه السلام)، حسن، حسین، علی بن حسین، محمد بن علی، محمد بن جعفر را می‌شناختند.

به احتمال زیاد اولین صحنه فعالیت آنان غرب ایران بوده است و بعد مرکز دستگاه به سوریه و شهری به نام سلامیه انتقال پیدا کرد.

اولین داعی ایالت جبال «خلف» نام داشت و شغل حلاجی داشت، و از پنجمین داعیان «ابوحاتم رازی» بود که بنا به قول نظام‌الملک رئیس جنبش اسماعیلیه او را با این دستور به ری فرستاده بود:

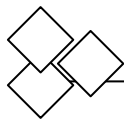
«بروبه ری، زیرا در ری و آوه و قم و کاشان و در ایالت طبرستان و مازندران شیعیان بسیاری هستند که دعوت تو را قبول خواهند کرد» خود خلف هم به ری آمد و در روستای کلین سکنی گزید و سپس در همان حدود درگذشت بیروان وی را در ری خلیفه می‌گفتند. پس از خلف پسر او جانشین وی شد و از مهمترین مریدان وی «غیاث کلینی» بود، غیاث متکلم و ادیبی زبردست بود و به مناظره با سنی‌مذهبان نواحی ری و قم و کاشان می‌پرداخت، الزعفرانی رئیس متکلمین زعفرانیه ری، علمای ری را بر علیه وی شورانید و غیاث مجبور به جلای وطن و رفتن به جانب خراسان شد ولی دوباره به ری بازگشت و ابوحاتم را به معاونت خود برگزید.

وقتی به ری آمد دوباره سنیان ری علم مقابله با آن را گذاشتند پس از دعوت خود مایوس شد و از شهر ری متواری شد و خبری از وی به دست نیامد و بالاخره بعد از او ریاست اسماعیلیان ری به ابوحاتم رازی رسید.



ابوحاتم رازی یکی از بزرگترین داعیان اسماعیلی است که روش و متد جدیدی در این فرقه به جای گذاشت اسماعیلیان را از ری به اطراف فرستاد و به جای صید عوام مقصدش امر او فرمانروایان بود عده‌ای او را در این مقصد پیروز می‌دانستند ولی به گمان آنها همین‌که فرمانروائی حاضر به شنیدن گفتار این داعیان می‌شد وی را اسماعیلی می‌دانستند و این درست نیست ابوحاتم به سرزمین‌های جبال رفت و فردی به نام «اسفار بن شیرویه» را که مزدوری بود که پول می‌گرفت و می‌جنگید با خود هم راستا کرد که بر علیه داعی صغیر فرمانروای شیعیان امامیه به جنگ پروازد و به ری آمده و ری را تسخیر کند پس از آنکه «اسفار» به ری آمد ابوحاتم باز در ری ظاهر شد و بعد از اسفار مورد عنایت پسرش مرداویچ زیادی قرار گرفت ولی، مرداویچ پس از چندی به اسماعیلیان بدبین شد و ابوحاتم از ری گریخت و به جانب آذربایجان رفت و در آنجا درگذشت بعد از ابوحاتم وضع اسماعیلیه دچار هرج و مرج شد و بسیاری از داعیان دعوت را ترک کردند.

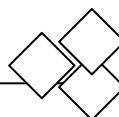
حال با توجه به متد و روش ابوحاتم در صید فرمانروایان بزرگان از جمله مسائلی که باید در ری پی‌گیری می‌کرد می‌بایست با چهره‌های شاخصی که روی آنها تأثیرگذار بودند به مبارزه علمی می‌پرداخت یکی از این افراد فرقه‌ها شیعه‌های امامیه و علمای آنها از جمله محمد بن زکریای رازی بود که به شدت به مقابله با آن پرداختند و آن قدر که ابوحاتم وقت خود را صرف مبارزه با این دانشمند و فرزانه ری کرد صرف هیچ کس دیگر نکرد، محمد بن زکریای رازی هم در مقابل با او در دفاع از شیعه امامیه بسیار کوشا و فعال بود و ارتباط خود را با فرمانروایان شیعه امامیه که ابوحاتم قصد صید آنها را داشت بیشتر می‌نمود. از جمله مبارزات ابوحاتم نوشتن کتاب بر علیه نبوت و انتشار آن به نام حکیم رازی به اقصی نقاط جهان اسلام بود که به باور خود جلوی نفوذ فکری و اعتقادی وی را بگیرد که تا حد زیادی هم موفق شد. بعد از مرگ ابوحاتم ریاست اسماعیلیه به دو نفر دیگر به نام‌های «عبدالملک الکوکبی» و دیگری «اسحق» که در ری می‌زیستند رسید.



همان‌طور که گفتیم عقیده اولیه اسماعیلیه این بود که محمد بن اسماعیل قائم است و روزی ظهور کرده و با ظهور او آخرالزمان فرا می‌رسد در پایان قرن سوم یا مبارزاتی که امثال رازی با این فرقه کردند عقیده این نهضت درباره امامت کاملاً تغییر یافت دیگر گفته نمی‌شد که محمد بن اسماعیل قائم است. بلکه او نیز یکی از امامان محسوب می‌شد و بعد از او امامان دیگری نیز بودند مانند فاطمیان که در آفریقای شمالی استقرار یافته و از آنجا نهضت اسماعیلیه را اداره می‌کردند و قائم زمان به عنوان آخرین امام این سلسله شناخته می‌شد.

تمام پیروان اسماعیلیه این نظر جدید را که بنابر آن یک امام ظاهر در رأس امت قرار دارد نپذیرفتند شیعه دیگری از این نهضت عقیده اولیه اسماعیلیه را از دست نداده اعتقاد خود را به قائم غایب حفظ کردند، عقیده اسماعیلیه در واقع به انحراف کشیدن مسأله امامیت و مهدویت در شیعه امامیه بود که با جعل امامان و مهدیان دست به انحراف شیعیان امامیه می‌زدند هر کسی را امام معرفی می‌کردند اعتقادی به امامت امام معصوم و صاحب فضل نبودند، محمد بن زکریای رازی با تألیف کتبی با عنوان «امامت امام فاضل معصوم» و در باب امامت و نبوت با این فرقه به مبارزه می‌پرداخت.

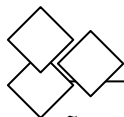
اسماعیلیه از جمله فرقی بود که کیش خود را علمی می‌دانست به همین جهت برای هر چیزی از پدیده‌های عالم که اتفاق می‌افتاد به علت نداشتن جواب علمی اسطوره‌ای جعل می‌کرد و برای اینکه این اسطوره را در بین مردم و طرفدارانش جا بیندازد روایتی را هم از قول یکی از معصومین به خصوص امام صادق علیه‌السلام جعل می‌کرد و جواب‌های خود را بر آن استوار می‌کرد و جالب اینکه اخباریان دوران‌های معاصرتر حتی دوران اخیر بدون توجه به این اعمال فرقه ضاله اسماعیلیه هنوز به این روایات استناد می‌کنند. مثلاً مرحوم سید نعمت‌الله جزایری در کتاب زهر الریبع در ذیل دلیل زلزله خاطر نشان می‌کند فلاسفه لعنهم الله می‌گویند زلزله از جمع شدن ابخره و فشار برای خروج آن از زمین به وجود می‌آید در صورتی که در روایتی از امام جعفر صادق علیه‌السلام است که فرشته‌ای در یک غار ظلمانی وجود دارد که



رشته‌هایی را به دست دارد و هرگاه خدا بخواهد که جایی زلزله‌ای بیاید به آن ملک دستور می‌دهد رشته مربوط به آن منطقه را بجنباند و در ادامه می‌نویسد ایضا در روایت دیگر هست که چون زمین برشاخ گاو قرار دارد و گاو روی ماهی گاهی اتفاق می‌افتد که ماهی از حفره‌ای عبور کرده و فلس‌هایش می‌جنبند و این جنبش عامل جنبش گاو و زمین می‌شود، ملاحظه می‌شود که این نگرش و جعل حدیث‌های ملاحده اسماعیلی چگونه هنوز دستاویز جماعتی اخباری قرار می‌گیرد و حتی در همین دوران معاصر که عصر تسخیر فضاست جماعتی چون شیخ تبریزیان هنوز نجوم را بر این قاعده‌های اسماعیلیه‌ای استوار می‌کنند.

به هر حال فرقه اسماعیلیه چون موربانه‌ای داخل شیعیان نفوذ کرده بود، و ماحصل کوشش حضرت عبدالعظیم (علیه السلام) در ری و جبال را دستخوش انحراف کرده بود، و وجود بزرگانی چون احمد بن خالد برقی در ری و بعدها مادرانی و محمد بن زکریای رازی بسیار در رفع آنها مؤثر و کارآمد می‌نمود.

به طوری که می‌توان نهضت فرقه اسماعیلیه در ایران و خراسان را شکست خورده دید به طوری که علی‌رغم رقبت بعضی از صاحب‌منصبان آن سامان به علت سم‌پاشی آنان علیه شیعیان امامیه و مطرح کردن خود به هر حال تاریخ طوری رغم خود که دوام چندانی نداشتند و شعله دعوت آنها رو به افول گذاشت و در قرن چهارم که بسیار کم‌رنگ شد تا اینکه در قرن پنجم دوباره در ری در خانه حسن صباح این شعله رو به فزونی نهاد و با بدست گرفتن قدرت سیاسی و ظهور افرادی چون ناصر خسرو دوباره این فرقه رونق گرفت و جالبست که بینیم علی‌رغم گذشت دو بیست سال از زمان رازی و سم‌پاشی‌ها و کتاب‌سازی‌های ابوحاتم رازی در ری بر علیه محمد بن زکریای رازی باز هم ناصر خسرو هم و غم خود را در کوبیدن و لجن‌پراکنی به محمد بن زکریای رازی قرار می‌دهد و در کتب خود به حمله به رازی می‌پردازد و این نبود به غیر از اینکه محمد بن زکریای رازی را می‌توان از مهمترین و سرسخت‌ترین مخالفان و معارضان اسماعیلیه در منطقه ری قلمداد کرد که علی‌رغم گذشت قرن‌ها از حضور

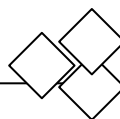


وی باز هم می‌توان نوشته‌ها و عقاید او را بزرگترین خطر بر علیه اسماعیلیه به حساب آورد که هم، هم و وقت ابوحاتم رازی را در دوران خود به خود مشغول کرده بود و هم در دو قرن بعد از آن در تجدید جان این فرقه باز هم می‌بایست برای رونق بخشیدن به فرقه اسماعیلیه در برابر آن قد علم می‌کردند و این اهمیت وجود این فرزانه را در ری نشان می‌دهد و شاید همین امر است که دو تن از شخصیت‌های به نام شیعه یکی «کلینی» و دیگری شیخ صدوق دو تا از بهترین کتاب‌های خود را که اساس و بنیان شیعه امامیه بر آنها نهاده شده و جالب اینکه هر دو ساکن ری بودند، از کتب محمد بن زکریای رازی اقتباس کرده‌اند، یعنی کتاب «الکافی» و کتاب «من لا یحضر الفقیه» به هر حال رازی فرزانه‌ای است که می‌بایست از نو شناخت.

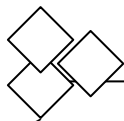
رازی در پایان عمر

محمد بن زکریای رازی، قریب به ۶۲ سال در این جهان زندگی کرد، و به عنوان نابغه‌ای بزرگ سرآمد بسیاری از طبیبان و حکما و شیمی‌دانان جهان شد، در عرصه شیمی چنانکه گفتم به جایی رسید که می‌توان او را پدر علم شیمی نوین نام نهاد و در علم پزشکی بالینی، بنیانگذار پزشکی بالینی و بیمارستانی در جهان بوده و در این امر نبوغی از خود نشان داده که از کمتر کسی این حجم از نوشته‌جات و تجارب و اکتشافات وجود دارد، و در فلسفه نیز خلاف جمهور فلاسفه دوران خود صاحب سبک و متد و روش بوده و در علم کلام هم راستا با متکلمین زبردست دوران که قرن‌ها اسماعیلیه کوشش در جواب دادن به تفکرات فلسفی و کلامی وی صرف کردند و کتابها به نام وی منتشر و جعل کردند.

به هر حال رازی به عنوان ریاست بیمارستان بغداد و بیمارستان ری از چنان شهرت و محبوبیتی در بین خواص و عوام برخوردار بود، که نمی‌توان عنوان اینکه وی در اواخر عمر دچار فلاکت و بدبختی و فقر شده بود را پذیرفت، او هم در دربار عباسیان بغداد و هم دربار سامانیان چنان وجاهتی داشت که کسی به پای آن نمی‌رسید و درآمد وصله‌هایی که از آنها می‌گرفته قابل توجه بوده به طوری که هم خرج بیمارستان می‌کرده و هم به خرج مستمندان و بیماران و منقول است که رازی نه تنها از بیماران مستمند ویزیت نمی‌گرفت بلکه از نظر مالی هم آنها را پشتیبانی می‌کرده است و رازی در کتاب علم در دوران سامانی از جمله متمولینی



نوشته شده که دانشپژوهان را بورسیه می‌کرده و موقوفاتی برای آن‌ها داشته است و از آنجا که زن و فرزندی هم از او ثبت نشده است و فقط با خواهرش در ری زندگی می‌کرده است، بعید است که عده‌ای می‌گفتند در تنگدستی و گم‌نامی روزگار گذرانده باشد اما شدت کار رازی به حدی بوده چنانچه خود در کتاب سیره‌الفلسفیه می‌نویسد به شدت درگیر نوشتن بوده به حدی که دستانش ناتوان و فروغ دیده‌اش مکدر گشته و باز از دانستن و نوشتن و مطالعه و پژوهش دست بر نداشته و از دیگران در نوشتن یاری می‌جسته، یا از خواهر بزرگوارش و با سایر ارادتمندانش، حلقه شاگردان رازی را عروضی در چهار مقاله چنین عنوان می‌دارد که کسی که می‌خواست از رازی سؤالی بکند حلقه‌هایی از شاگردان وی را احاطه کرده بودند، سؤال را به حلقه اول می‌دادند اگر حل می‌شد که هیچ، اگر حل نمی‌شد به حلقه دومی، سومی، چهارمی تا بالاخره به رازی می‌رسید و مسأله را بررسی می‌کرد، و این نشان از خیل شاگردان و ارادتمندان وی دارد، و از آنجا که مطب و مدرس این فرزانه نزدیک بیمارستان بوده حتماً در اواخر عمر هم، به کارهای بیمارستان نظارت داشته و هم شاگردانش پیرامون وی بوده‌اند، اینکه در گم‌نامی روزگار می‌گذراند، افسانه به نظر می‌رسد و حتی اینکه همسری اختیار کرده و به زندان برای پرداخت مهریه هم افتاده، خالی از واقعیت به نظر می‌رسد که توسط مخالفان جعل شده است، آنچه واقعیت به نظر می‌رسد این است که رازی هم در بین مردم و هم بین امرا و فرمانروایان و هم بین شاگردان از وجاهت قابل قبولی برخوردار بوده و در امر معیشت دچار مشکل نبوده است، و احتمالاً کثرت مطالعه و آزمایشات شیمیائی تأثیر بر بینائی وی داشته که قابل معالجه نبوده است و کثرت کار و پژوهش وی را دچار ضعف و بیماری نموده بوده است، البته عده‌ای هم بر این هستند که توسط عده‌ای که می‌خواستند از فرمول‌های کیمیائی وی سوءاستفاده کنند و او اجازه نداده ترور شده و به قتل رسیده است که این هم بعید به نظر نمی‌رسد، به هر حال دشمنان رازی، اعم از اسماعیلیه که کانون نهضت آنها از ری شروع شد و با مانع بزرگی چون او مواجه بودند که مورد اقبال عمومی بود، و همچنین کسانی که سودای رسیدن به ثروت از راه



کیمیا را داشتند، با مخالفت رازی مواجه بودند می‌توانست انگیزه‌ای برای قتل این مرد بزرگوار باشد.

به هر حال آنچه از شرح حال رازی استنباط می‌شود، با رحلت این مرد بزرگ در گورستان نزدیک یه مدرسه و مطبخ دفن می‌شود، و به احتمال قریب به یقین این مراسم تدفین و احترام بوده و ممکن از مزاری مشخص هم داشته است.

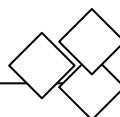
چنانچه در تاریخ ملاحظه می‌شود، ابن عمید وزیر کاردان و دانشمند دربار فخرالدوله دیلمی که چند سال بعد از مرگ رازی بر ری مستولی می‌شوند و تمدن طلایی اسلامی در این سلسله به وجود می‌آید، به خواهر رازی مراجعه می‌کند و از او درخواست می‌کند که کتاب الحاوی در طب را که چاپ کنونی آن ۳۰ جلد می‌باشد را برای استنساخ در اختیار دربار قرار دهد، و دو نسخه از این کتاب عظیم را استنساخ کرده و در کتابخانه بزرگ ری آن روزگار قرار می‌دهد، که بعدها ابن سینا با مطلع شدن از این موضوع به سرزمین ری می‌آید و درخواست استفاده از کتابخانه ری را می‌کند، مجدالدوله فرزند فخرالدوله به شرطی این مسأله را می‌پذیرد که، ابن سینا، کار دیوانی در ری انجام دهد، و ابن سینا می‌پذیرد، و استفاده از کتب رازی زمینه‌ساز تألیف قانون در طب بوعلی می‌شود هر چند هرگز بوعلی نامی از رازی در کتبش نبرده است، و این حکایت نشان از این دارد که رازی در دربار دیلمیان و نزد امراء و وزراء و دانشمندان آن سلسله شناخته شده و چهره‌ای موجه بوده است و بعید نیست که کار اداره بیمارستان در آن روزگار بر عهده خواهر محمد بن زکریای رازی بوده باشد.

به هر حال این مسأله که ممکن است در روزگار آل‌بویه قبر رازی مشخص بوده باشد و

حتی بقعه‌ای داشته باشد

ماجرای جانمائی آرامگاه محمد بن زکریای رازی

محمد بن زکریای رازی به نقل از ابوریحان بیرونی در پنجم شعبان ۳۱۳ هجری قمری در شهری درگذشت از آنجا که رازی در پایان عمر به بیماری و نایبنائی مبتلا شده بود بعید می‌رسد که از شهری به جای دیگری عزیمت کرده باشد و فرمایش ابوریحان بیرونی می‌بایست درست باشد، محققین دیگر هم چون دکتر مهدی محقق و دکتر پرویز ازکائی «سپیتمان» هم بر این نکته تأکید دارند، اما مسأله قبر محمد بن زکریای رازی که در کجای شهری قرار دارد مورد بحث و گفتگو بوده، استاد محمود نجم‌آبادی که در دهه سی کاوشی را انجام داده بود گوئی به جائی نرسیده بود و متأسفانه در هزاره رازی همچنان در هاله‌ای از ابهام بود تا اینکه استاد حسین کریمان در کتاب ری باستان و کتاب آثار برجای مانده از ری قدیم که در دهه پنجاه نوشته شده است گمانه‌زنی‌هایی را در این خصوص انجام می‌دهد. دکتر کریمان باتوجه به مکان بیمارستان ری باستان در نزدیکی تپه‌میل و محل تدریس و طبابت رازی، احتمال قریب به یقین را مطرح می‌کند از آنجا که محوطه امامزاده شعیب (علیه السلام) در منطقه فیروزآباد، مکان گورستان قدیم ری محسوب می‌شده می‌بایست، رازی پس از رحلت در این محوطه به خاک سپرده شده باشد.



این گمانه‌زنی از مرقد رازی از سال ۱۳۵۰ تا به حال حاضر یعنی قریب به ۵۰ سال مغفول مانده بود و مورد توجه قرار نگرفته بود، از طرفی اداره اوقاف منطقه در یک طرح یکسان‌سازی کلیه قبور قدیمی را منهدم و سنگ مرمر کرده و عملاً اجازه تفحص دقیق‌تر را از پژوهشگران گرفت،

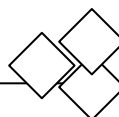
تا اینکه در مقاله‌ای که توسط یکی از مولفین این کتاب در روزنامه شاخه سبز و بعد از آن در خبرگزاری فارس در بهمن‌ماه ۱۳۹۹ منتشر شد، توجه عجیب جامعه به این امر معطوف شد، و تمام خبرگزاری‌های رسمی و غیررسمی این خبر که محل قبر رازی کشف شده را منتشر کردن در ابتدای امر با واکنش منفی میراث فرهنگی شهرری مواجه شد چون واقعاً قبر خاصی پیدا نشده بود بلکه منطقه مرقد رازی توسط استاد کریمان گمانه‌زنی شده بود ولی خود سخن‌گوی میراث فرهنگی اذعان داشت که این نکته از چشم آنها مغفول مانده و جای داشت که زودتر در این خصوص اقدامی صورت می‌گرفت، با توجه به اهمیت موضوع هم از بعد جهانی هم از بعد ملی و منطقه‌ای از همان بدو انتشار این خبر بخشدار منطقه فیروزآباد جناب مهندس علیرضا صادقی با قاطعیت از مسأله پشتیبانی کرد و اعلام ساخت یادمان در منطقه و جناب دکتر علی اکبر ولایتی اعلام کرد که به طور حقیقی و حقوقی از این طرح و ساخت یادمانی برای حمایت خواهد کرد، بدین‌سان ملی جلسات متعدد و یاری دکتر یزدیخواه نمایند وقت تهران از این پروژه، ایجاد بنیادی به نام رازی را در شورای انقلاب فرهنگی به تصویب رسانید، و امید است که در آینده‌ای نزدیک مراحل اجرائی آن طرح نیز شروع شود و مدد خدای متعال و روح قدسی رازی این پروژه به سرانجام مطلوب برسد.

ضمیمه‌ها

ضمیمه شماره ۱:

گسترش کاربرد سفته از جهان اسلام به سایر سرزمین‌ها در اوایل قرون وسطی، نهضت اتحاد اسلامی شالوده‌های عصر طلایی اقتصاد را بنیان نهاده بود و اسلام، به هر جا که وارد می‌شد، کسب و کار و داد و ستد را رونق می‌بخشید و نقش مهمی در توسعه معاملات اعتباری ایفا می‌کرد. از طریق اسپانیا، مدیترانه، و دریای بالتیک بود که بازرگانان جهان اسلام توانستند، در جایگاه واسطه‌های ضروری، در تجارت غرب مداخله داشته باشند و بدین‌وسیله تجارت میان اروپا با جهان اسلام دیگر منحصر به سرزمین‌های جنوب اروپا نبود. (میرآخور و الحسنی، ۱۳۷۱: ۸۷-۱۲۳) اسپولر نشان داده که چگونه تجارت بین ملت‌های اسلامی و سرزمین‌های شرق با اروپا از طریق روسیه و لهستان تا سواحل دریای بالتیک، اسکانندیناوی، و شمال مرکزی اروپا صورت می‌گرفته است. (Spuler, ۱۹۷۰: ۲۰ - ۱۱) همراه با تجارت فرهنگ، نهادهای مالی، و فرایندهای اقتصادی اسلام نیز اشاعه می‌یافته است. برای نمونه، مؤرخین به نام «لابیب» متن قرارداد مضاربه‌ای را که بین یک تاجر ونیزی و بازرگانان مسلمان ساکن اسکندریه منعقد شده یافته است. (Labib, ۱۹۶۹: ۷۷-۹۸)

در دوره اسلامی، کاربرد سفته در معاملات تجاری افزایش یافت و این امر موجب رونق تجارت شد. رونق تجارت در سرزمین‌های تحت حکومت اسلامی باعث شد که اروپای قرون



وسطی، از راه بازرگانی با سوریه و لبنان، به اهمیت و مزیت استفاده از اسناد و اوراق تجاری از جمله سفته پی برد. از این رو، اروپای قرون وسطی، به تقلید از مسلمانان، سفته را در بازارهای خود رواج داد. (لومبارد، ۱۳۵۶: ۸۵) در قرن نهم میلادی نیز کاربرد سفته در میان بازرگانان چینی رواج یافت. با رواج سفته به دست تجار مسلمان در اروپای قرون وسطی، و به دنبال مقبولیت و به کارگیری آن از جانب تجار اروپایی، یک بانک‌دار سوئسی به نام پالمستروخ در ۱۳۵۶م در زمینه سفته به ابتکار تازه‌ای دست زد. وی سفته‌ها یا رسیدهای استاندارد و با مبلغی مشخص و از قبل آماده شده را ارائه کرد. با این سفته‌ها، صادرکنندگان صاحب اعتبار شده و در قبال این سفته معادل طلا و نقره به آنان اعطا می‌شد. این روند آغاز پیدایش اسکناس تبدیل‌پذیر به طلا و نقره بود. (یوسفی، ۱۳۷۶: ۳۴)

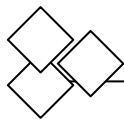
سفته در دوره خلفای اسلامی

صدر اسلام

سفته در صدر اسلام کاربرد محدودی داشت. بیش‌ترین استفاده‌کنندگان از سفته در این زمان ابن‌عباس و ابن‌زبیر بودند. (سرخسی، ۱۳۲۴: ۳۷/۱۴) برای مثال، ابن‌زبیر درهم‌های نقره را در مکه از بازرگانان می‌گرفت سپس به بصره و کوفه حواله می‌داد و آنان نیز در ازای آن مسکوکات پول نقد دریافت می‌کردند. (همان)

دوره اموی

داده‌های تاریخی از کاربرد محدوده سفته در این دوره حکایت می‌کند تا جایی که جهشیاری بیان کرده است که در ایام خلافت مروان بن محمد (۱۲۷ - ۱۳۲ ق) مالیات بعضی از مناطق به صورت سفته به بصره ارسال می‌شد. (جهشیاری، ۱۳۵۷: ۴۷)

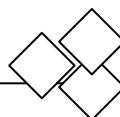


دوره عباسی

در دوره خلافت عباسیان سفته نقش بارزی در معاملات مالی و تجاری و حتی پرداخت مالیات ایفا می‌کرد. نقشی را که سفته در سامان‌دهی گردش سریع پول و جلوگیری از خطر سرقت آن ایفا می‌کرد بی‌شک شبیه چک‌های مسافرتی (Travellers Cheques) امروزی است با این تفاوت که برای جلوگیری از سرقت سفته، تدابیر خاصی لحاظ می‌شد و سفته را فقط حامل آن می‌توانست بگیرد. (برای اطلاعات بیشتر ۴۴ - ۱: Fischel, ۱۹۳۷) البته در ابتدای حاکمیت عباسیان سفته کاربرد اندکی داشت. دوره دوم خلافت عباسی (۲۳۲ - ۴۴۷ ق)، از زمانی که نهادها و دیوان‌های مالی توسعه پیدا کرد، اوج رونق سفته بوده است و احتمالاً یکی از علل گسترش و توسعه آن بحران مالی حکومت بوده است. از سوی دیگر باتوجه به رونق بازرگانی و مخاطرات در بین راه‌ها، بازرگانان هنگام حمل اموال تجاری از سفته استفاده می‌کردند تا با امنیت کامل اموال خود را نقل و انتقال دهند. (الزبیدی، ۱۹۶۹: ۲۲۳)

که این نبود امنیت به سبب درگیری‌های داخلی و جنگ‌های بیرونی و یا اعلام استقلال برخی از مناطق بوده است.

درخصوص زمان و چگونگی کاربرد سفته‌ها مطالبی مطرح شده است. برای نمونه سفته‌ها موعده و سررسید معینی داشته‌اند. سفته‌هایی که از سوی والیان به خزانه می‌رسید تا زمان سررسید آن‌ها در خزانه نگه‌داری می‌شد. برای مثال، در ۲۵۵ ق که ترک‌ها بر معتز (۲۵۲ - ۲۵۵ ق) خلیفه عباسی شوریدند و پنجاه‌هزار دینار از او درخواست نمودند، معتز از مادرش کمک خواست و مادرش گفت: «نزد من مالی نیست، و سفته‌هایی برای ما رسیده، آن‌ها منتظر باشند تا وجوه آن‌ها را دریافت و به آن‌ها پرداخت کنیم.» (طبری، ۱۳۷۵: ۱۴ / ۶۲۸۷ - ۶۲۸۸) باتوجه به ناامنی راه‌ها و درگیری‌های داخلی و خارجی، عمده مالیات و خراجی که از سایر سرزمین‌های خلافت به مرکز ارسال می‌شد از طریق سفته بود زیرا، علاوه بر علل امنیتی، ارسال مالیات در قالب اجناس به مرکز حکومت مدت زمان طولانی طول می‌کشید و همین



تأخیر باعث بحران و شورش می‌شد. از سویی، دولت‌ها در مواقعی که گرفتار بحران مالی می‌شدند نیاز داشتند که مشکلات مالی خود را از طریق تجار و بازرگانان حل نمایند. از سوی دیگر، بازرگانان برای این‌که بولی در اختیار حکومت قرار دهند نیاز به تضمین و سند معتبری داشتند تا بتوانند وجهی را که به دولت داده‌اند پس بگیرند. بهترین تضمین و سند در این دوره در اختیار قرار دادن سفته‌هایی بود که بعضی از حکام بابت خراج موظفی باید می‌پرداختند، اما هنوز زمان وصول آن سفته‌ها فرا نرسیده بود.

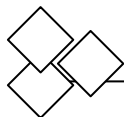
صابی به خوبی نمونه‌ای از اخذ وام و نحوه تضمین آن را آورده است؛ ایشان نقل کرده که علی بن عیسی وزیر زمانی به وجهی احتیاج پیدا کرد، لذا مبلغ ده‌هزار دینار از بازرگانان وام گرفت و سفته‌هایی را که از مناطق گوناگون وارد شده و موعد وصول آن‌ها فرا نرسیده بود تضمین آن وام قرار داد که بهره آن در هر دینار آن یک‌دانق و نیم درهم بود، و بهره کل وام در هر ماه به دوهزار و پانصد درهم بالغ شد. (صابی، بی‌تا: ۱۹۳)

در ایام خلافت معتمد عباسی (۲۵۶ - ۲۷۹ ق)، احمد بن طولون در خلال سال‌های (۲۶۲ - ۲۶۶ ق) سفته‌هایی به ارزش یک میلیون و دویست هزار دینار یعنی به صورت سالانه سی‌صد هزار دینار به مرکز خلافت ارسال می‌کرد. (صالح الفاضلی، ۱۳۸۳: ۱۲۰ - ۱۲۱)

هم‌چنین منابع در ذکر حوادث ۲۹۹ ق اشاره نموده‌اند که تعدادی سفته از ایالت‌های گوناگون به خزانه خلافت ارسال و در دیوان وزیر خاقانی استفاده می‌شد. (صابی، بی‌تا: ۲۸۶)

دامنه کاربرد سفته چنان توسعه یافت که حکام اموال را از طریق سفته به مرکز خلافت می‌فرستادند. در ۳۱۳ ق «سلامه» کارگزار مصر و شام سفته‌هایی به ارزش صد و چهل و هفت هزار دینار به مرکز خلافت ارسال کرد. (مسکویه رازی، ۱۳۷۶: ۵ / ۲۱۳)

باتوجه به این‌که سفته‌ها موعد و سررسید مشخص داشتند که گاهی در سال مالی مشخص به مصرف نمی‌رسید و در زمان‌های بعدی به مصرف می‌رسید. ابن مسکویه از باقی‌ماندن سفته‌های ارسالی در خزانه و مصرف نکردن به موقع آن گزارش می‌دهد. زمانی که علی بن



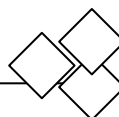
عیسی در ۳۱۵ ق به وزارت رسید، و به حساب مالی رسیدگی می‌شد، سفته‌هایی بالغ بر هشتاد هزار دینار یافتند که یکی از کارگزاران ارسال نموده بود. (همان: ۲۱۸ - ۲۱۹)

برخی از حاکمان مالیات موظفی را که باید به حکومت ارسال می‌کردند به شکل سفته می‌فرستادند. ابن مسکویه نقل کرده است که ابوعلی بن رستم برابر پیمان منعقد شده سفته‌هایی به مبلغ چهارصد هزار درهم ارسال نمود که با خرج آن بخشی از مشکلات مالی دولت برطرف شد. (همان) وقتی که ابن مقله به وزارت رسید ابو عبدالله بریدی، فرماندار اهواز، سفته‌هایی به مبلغ سی صد هزار دینار، باقی‌مانده از حساب گذشته، را برای وی فرستاد و نیز سفته‌هایی از طرف قاسم بن دینار و احمد بن محمد بن رستم حاکمان کرمان و اصفهان بالغ بر شش صد هزار درهم برای علی بن عیسی وزیر ارسال کرد که این سفته‌ها پس از برکناری وزیر به بغداد رسید و ابوعلی بن مقله وزیر این اوراق را برداشت و به امورات وزارت سامان داد. (همان: ۲۶۲). در ۳۳۴ ق هنگامی که فشار بر «ابن شیرزاد» شدت یافت و برای پرداخت موجب ترکان و دیلمی‌ها با مشکل مواجه شد از ناصرالدوله با وعده بازگرداندن امارت به وی درخواست کمک مالی کرد، وی نیز سفته‌هایی معادل پانصد هزار درهم برای او فرستاد. (همان: ۱۱۶ / ۶)

والیان در بعضی اوقات برای پاداش دادن به افراد از سفته استفاده می‌کردند؛ نقل می‌شود که هنگامی که سیف‌الدوله در روزگار توزون، یکی از امرای دیلم، وارد بغداد شد و برای استراحت به خانه بنی‌خاقان رفت، دو جوان در آن‌جا بودند و از امیر حمدانی پذیرایی کردند. سیف‌الدوله دواتی طلب کرد و برای آنان هزار دینار به یکی از صرافان حواله کرد. آنان نوشته را به نزد صراف بردند و او فوراً پول را پرداخت کرد. (Canard, ۱۹۳۴: ۳۴۵- ۳۴۶)

این حاکی از این است که صراف‌های شهر امضای والیان را می‌شناختند و بدون معطلی وجه مورد نظر به حامل سفته پرداخت می‌شد.

البته این مختص والیان نبود و حتی برخی از اشخاص هم از این روش استفاده می‌کردند برای نمونه پسر خلیفه مقتدر برای ابو عبدالله محمد بن علی بن الحسین دامغانی، یکی از طالبان



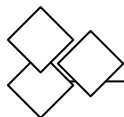
علم، حواله‌ای نوشت که یکی از اشخاص مبلغی پول و سایر مایحتاج وی را بپردازد و این حواله برای مردمی از اهالی باب‌الأزج بغداد بوده و او پرداخت کرده است. (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۲۵۰ - ۲۵۱)

در برخی اوقات هم سفته‌هایی که به مرکز خلافت می‌رسید، به سبب آن‌که باعث بروز مشکلاتی برای دولت می‌شد، به جریان نمی‌افتاد و به مصرف هم نمی‌رسید؛ چنان‌که در دوره ابوعلی خاقانی، وزیر مقتدر خلیفه عباسی، اوضاع به همین صورت بود. (صابی، بی‌تا: ۲۸۵) به نظر می‌رسد سفته نقش اساسی در نظام مالی خلافت عباسی داشت، به شکلی که نه تنها به منزله وسیله انتقال مالیات از سایر مناطق بود، بلکه در بخش‌های داخلی حکومت و تسهیل امور مالی هم کاربرد داشته است و فیشل این را به خوبی بیان کرده: «سفته تنها در تجارت خارجی به کار نمی‌رفته بلکه در تسهیل عملیات مالی و اداری بین دستگاه‌های دولتی نیز کارایی داشته است.» (Fischel, ۱۹۳۳: ۵۷۸)

الگوی گردش مالی در قالب چک

چک (Cheque) مدرکی بود برای هر نوع مطالبه که در آن اسامی استحقاق دارندگان و شماره آن‌ها و مبلغ مال تعیین می‌شد و حاکم وقت انتهای آن را امضا می‌کرد تا دارنده آن مطالبات خود را دریافت کند که در زبان عربی به آن «صک» می‌گویند. (خوارزمی، ۱۳۶۲: ۵۹؛ ابن منظور، ۱۹۵۶: ۴۵۶/۱۰)

شایان ذکر است که چک در دوره عباسیان دارای سه معنی خاص بوده است. یک نوع چک به معنای سیاهه گواهی مهر شده‌ای بود که مشتمل بر اسامی سپاهیان و کارمندان و حقوق آنان بوده است. معنی دوم چک همان کاربرد مالی معروف چک است که موارد کاربرد آن بررسی می‌شود. چک به معنی قباله نیز در بعضی جاها به کار رفته است. برای نمونه، طبری



آورده است معتصم در ۲۱۹ ق مضمم شد که سامرا را برای مرکز خلافت بنا کند، لذا به احمد بن خالد دستور داد که محل مناسبی را برای وی انتخاب نماید. احمد بن خالد می‌گوید:

سامرا را از نصرانیان صاحب دیر به پانصد درهم خریدم و محل بستان خاقانی را به پنج‌هزار درهم و هم‌چنین چند محل دیگر را خریدم تا آن‌چه را می‌خواستم کامل کردم، آن‌گاه چک‌ها را پیش معتصم بردم. (طبری، ۱۳۷۵: ۵۸۱۱/۱۳)

که در این‌جا چک به معنی قبالة به کار رفته است.

چک در صدر اسلام

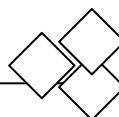
سابقه کاربرد چک به ایران باستان باز می‌گردد. در دوره ساسانیان، یهودیان و زرتشتیان فعالیت‌های مالی و صرافی را بر عهده داشتند. یهودیان اکثر مبادلات پولی را با اسناد مکتوب انجام می‌دادند و بدین‌وسیله از حمل‌ونقل سکه، به‌ویژه زر و سیم که بسیار سنگین بود، جلوگیری می‌کردند. از جمله این اسناد مکتوب چک بود چنان‌که گیرشمن می‌نویسد:

گروهی اندک از متخصصان مالی می‌دانند که کلمه چک یا اصطلاح تضمین سند از زبان پهلوی [به زبان‌های اروپایی] رفته و آن‌ها از ابداعات مؤسسات بانکی ایران هستند...

(گیرشمن، ۱۳۸۳: ۴۰۸)

هم‌چنین ابن‌منظور می‌گوید واژه «سک» فارسی است که معرب شده و اصل آن «چک» است. (ابن‌منظور، ۱۹۵۶: ۱۰/۴۵۶)

از آن‌جایی که چک از اوایل ظهور اسلام به معنای نوعی حواله اعطایی که به موجب آن حقوق سپاهیان پرداخت می‌شد شناخته و معروف بوده است، با شکل‌گیری جنبش اقتصادی در حکومت اسلامی به‌کارگیری چک رواج یافت. (فرای، ۱۳۶۵: ۱۰۷) به گفته یعقوبی در حکومت اسلامی عمر نخستین کسی بود که از چک برای پرداخت استفاده کرده است و پایین چک‌ها را مهر زده است. (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲/۴۳) در منابع آمده است که عمر بن خطاب به

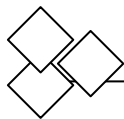


کارگزار خود در مصر نوشت که مواد خوراکی را به مدینه حمل کند، زمانی که این اقلام به مدینه رسید، حجم زیاد کالای وارد شده مانع از توزیع سریع آن در میان مردم شد لذا خلیفه عمر دستور داد تا زید بن ثابت مردم را ملزم کند که مراتب و نام خود را بر در خانه‌هایشان بنویسند و برای آن‌ها چک‌هایی از کاغذ نوشته شود و سپس او زیر چک‌ها را امضا نماید تا به مرور در زمان هر کدام به بیت‌المال رجوع کنند و سهمیه خویش را تحویل بگیرند. (همان) به نظر می‌رسد برخی از چک‌ها بدون تاریخ نوشته می‌شد و همین باعث گلاویه برخی از کارگزاران می‌شد. قلقشندی آورده است که ابوموسی اشعری به خلیفه دوم نامه نوشت که برخی از چک‌های ایشان تاریخ مشخصی ندارد و فقط با عبارت ماه شعبان نوشته شده است و مشخص نیست که شعبان گذشته مدنظر خلیفه بوده است یا شعبان آیند. (قلقشندی، ۱۹۷۰: ۳۱۰ / ۱۰ - ۳۰۹)

گاهی پرداخت چک از طرف والی یا خلیفه به بیت‌المال صادر می‌شد. برای مثال، خلیفه عثمان فرمان داد سی‌صدهزار درهم به عبدالله بن خالد بن اسید بن ابی‌العیص و یک‌صدهزار درهم به هر یک از هم‌هاان وی داده شود. وی هم‌چنین چک‌هایی با همین ارقام به نام ابن‌ارقم متصدی بیت‌المال صادر کرد، ولی ابن‌ارقم به علت بالا بودن مبلغ چک از پرداخت آن به همراهان ابن‌خالد خودداری نمود. لذا خلیفه عثمان دستور عزل وی را صادر نمود و زید بن ثابت انصاری را به جای وی گماشت. (بلاذری، ۱۴۰۰: ۵/۵۴۸)

دوره اموی

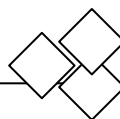
در برخی مواقع، حکام مستمری و یا عطایا را به صورت چک می‌نوشتند و بیت‌المال آن را پرداخت می‌کرد. حجاج بن یوسف ثقفی والی اموی دستور داد تا عطای ابن‌سلکه با چک (صک) پرداخت شود. (ابن‌عبدربه، ۱۹۵۳: ۳۱/۱) در برخی مواقع، دارندگان چک در برابر خریدهایی که انجام می‌دادند، می‌توانستند برای فروشندگان چک صادر کنند و حتی چک‌ها را در وجه



خزانه‌دار بیت‌المال می‌نوشتند، و به نظر می‌رسد با این عمل یک نوع نظارت در نحوه وصول چک‌ها از طرف مسئولین خراج رعایت می‌شد. در روزگار سلیمان بن عبدالملک اموی، هنگامی که یزید بن مهلب والی عراق بود، کالاهای بسیاری از یکی از فروشندگان خرید و در مقابل بهای آن‌ها چکی به نام فروشنده صادر کرد و به صالح بن عبدالرحمن، مسئول خراج، دستور پرداخت آن را داد. اما مسئول خراج از پرداخت وجه چک‌ها خودداری نمود. فروشنده پرداخت نکردن چک را به والی اطلاع داد. یزید بن مهلب از عمل مسئول خراج به شدت ناراحت شد و وی را مورد مؤاخذه قرار داد. اما صالح در جواب گفت: «خراج و مالیات هزینه شخصی نیست. من سهم شما را از بیت‌المال مشخص و معین کرده‌ام و برای سپاه اموالی که خواستی داده‌ام»، اما ابن‌مهلب هم‌چنان بر پرداخت و پاس کردن چک‌ها اصرار داشت ولی مسئول خراج در جواب والی اظهار داشت که هیچ سرفصلی در بودجه برای پرداخت این‌گونه موارد تعریف نشده و در صورتی که پرداخت نمایم مورد شماتت و مؤاخذه امیرمؤمنان قرار می‌گیرم. یزید بن مهلب به وی گفت: «اما ای ابوالولید این بار این چک‌ها را پرداخت کن». صالح که مسئول خراج بود چک‌ها را پرداخت نمود و به والی هم یادآوری نمود که از این پس این‌گونه چک‌ها را صادر نکند که این امر مورد موافقت یزید بن مهلب قرار گرفت. (طبری، ۱۳۷۵: ۳۹۱۵/۹؛ العیون والحدائق فی اخبار الحقائق، ۱۹۷۲: ۲۰/۳)

تحول کاربرد چک در دوره عباسی

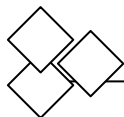
در عصر عباسیان کاربرد چک وارد مرحله جدیدی شد و بیش‌تر منابع از کاربرد آن در این دوره سخن راندند. در دوره هارون‌الرشید، فضل بن یحیی برمکی از خلیفه درخواست نمود تا مبلغ یک‌صد هزار درهم به محمد بن ابراهیم امام داده شود. این تقاضا مورد موافقت خلیفه قرار گرفت و فضل از او سپاس‌گزاری کرد. سپس، فضل از هارون‌الرشید، خواست که وی با خط خود چکی به نام ابراهیم امام بنویسد. (جهشیاری، ۱۳۵۷: ۱۹۶؛ الدجیلی، ۱۳۷۹: ۱۶۲؛



الدوری، ۱۹۹۵: ۱۹۸) هم چنین، فضل بن یحیی زمینی را به مبلغ دویست هزار درهم خرید و برای پرداخت ثمن آن یک قطعه چک برای مالک ارسال نمود. (جهشیاری، ۱۳۵۷: ۲۱۴) طبری در کتاب خود، بعد از مطرح کردن مصادرة اموال محمد بن سلیمان و نحوه تقسیم آن به دست هارون الرشید، در خصوص چگونگی توزیع نقدینگی بیان می‌کند:

هارون الرشید دستور داد تا چک‌هایی برای ندیمان تدارک دیده شود، و برای نغمه‌گران چک‌های کوچکی نوشته شود که در دیوان به گردش درنیامد. هم‌چنین، وی به سایرین چک‌هایی داد. مبالعی که در چک‌ها قید شده بود به حاملین تحویل داده شد. (طبری، ۱۳۷۵: ۵۲۳۵/۱۲؛ مسکویه رازی، ۱۳۶۹: ۳/ ۵۰۵ - ۵۰۶)

اوج رواج چک در این دوره در زمان خلیفه معتضد است زیرا بیش‌ترین تحولات در خصوص نظام مالی را در این مقطع شاهدیم. صابی آورده است که در ایام خلافت معتضد چک‌هایی به مبلغ سه هزار دینار بین عاملان برای توزیع ارزاق در دارالخلافه نوشته شد. (صابی، بی تا: ۴۸) به نظر می‌رسد برای جلوگیری از تخلفات احتمالی و برای پرداخت حقوق مأموران حکومتی از چک استفاده می‌شده است و آن‌گونه که از شواهد تاریخی استنباط می‌شود چک‌های صادر شده زمانی وصول‌شدنی بود که باید مانند امروزه دارای دو امضاء باشد، در غیر این صورت پرداخت نمی‌شد و با توییخ مقام مافوق مواجه می‌شد که در منابع گوناگون اشاراتی به کاربرد این نوع چک در قرن چهارم هجری قمری شده است. چک در مرکز حکومت برای پرداخت مواجب سپاهیان نیز به صورت ملموسی استفاده می‌شد. در روزگار المکتفی خلیفه عباسی، ابوالحسن بن فرات نویسنده دیوان خراج، محمد بن داوود، متولی حقوق سپاهیان را به سبب پرداخت‌های بدون چک و یا سند مورد حسابرسی و مؤاخذه قرار داد؛ به همین علت، وزیر او به متصدی بیت‌المال دستور داد که هیچ چیزی را اعم از اعطا و هزینه بدون معرفی و اجازه ابوالحسن آزاد از بیت‌المال خارج نکند و باید امضا یا علامت او بر روی چک‌ها ثبت شده باشد. (همان: ۱۳)



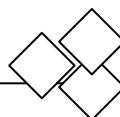
رفته‌رفته کاربرد چک توسعه پیدا کرد و از دایرة امور حکومتی صرف خارج شد و وزرا برای اشخاصی که مسئولیت دیوانی هم نداشتند چک صادر می‌کردند. ابن‌فرات وزیر زمانی که تصمیم گرفت به این‌ای بغل کمک کند چکی به مبلغ سه‌هزار درهم به نام یک نفر نوشت. هم‌چنین سلیمان بن حسن بن مخلد کاتب بیت‌المال چک‌هایی به مبلغ هزار و شش‌صد دینار در یک روز برای پرداخت به متولی دیوان ارزاق نوشت چک‌ها برای پرداخت گاهی در وجه بیت‌المال نوشته می‌شد، اما در بیش‌تر اوقات به نام خزانه‌دار نوشته می‌شد. (همان: ۷۳، ۷۷، ۷۸، ۲۳۵) ابوسلاسل در زمان ابن‌مقلد حاکم شوشتر بود.

گزارش‌هایی به وزیر درخصوص تخلفات مالی ابوسلاسل دادند. وزیر در ۳۱۵ق ابوعبداله بریدی را مأمور رسیدگی به اموال ابوسلاسل در شوشتر نمود، با بررسی اموال وی و مشخص شدن تخلف ابوسلاسل، او و کارمندانش را دست‌گیر کردند. ابوسلاسل ده‌هزار دینار نزد جهبذ خود موجودی داشت بریدی با وی قرار گذاشت که برای پولی که نزد جهبذ داشت چکی بنویسد و آن را بابت هزینه‌های غیرواقعی قلمداد کند. (مسکویه رازی، ۱۳۷۶: ۲۲۸/۵) که این امر از کاربرد چک در مراحل اداری و حتی آن‌چه امروزه به آن حساب‌سازی می‌گویند حکایت می‌کند.

صدر چک به دست اشخاص

البته همیشه چک را حاکمان صادر نمی‌کردند داده‌های منابع حاکی از آن است که برخی از شعرا و بزرگان هم چک صادر می‌کردند. بشار علاف شاعر می‌گوید:

در مجلس ابی‌الحسن اخفش حضور داشتم ایشان چکی در وجه من به علی‌بن یحیی برزق صادر کرد ایشان دینارهایی به من عطا نمود و به من امر کرد که درخصوص تعداد دینارها به اخفش چیزی نگویم. (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۳۹۱/۷)



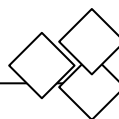
باتوجه به قراین بعدی که از متن برداشت می‌شود و بشار به صورت شعر آورده است چنین استنباط می‌شود که چک اخفش با کسر مبلغی پاس شده است و درواقع یک حق حسابی و یا دست‌مزدی از آن کسر نموده است. در برخی از منابع آمده است که جحظه برمکی شاعر (۲۲۴ - ۳۲۴ق) گفته است: یکی از ملوک برای من چکی نوشت برای وصول آن به جهبذ مراجعه نمودم، جهبذ برای پرداخت آن زیادی معطلم نمود. به همین غلت، جحظه اقدام وی را با شعر جواب داده است. (همان: ۲۸۸/۴؛ تنوخی، ۱۳۹۱: ۲۱۸/۵؛ حموی، ۱۴۱۴: ۲۰۹/۱)

مسکویه در تجارب‌الامم معمولاً از چکی که به نام خزانه‌دار نوشته می‌شد صحبت کرده است، زیرا چک در این دوره حتی برای پرداخت هزینه‌های اندک هم کاربرد داشته است، و دایرة شمول دریافت و پرداخت چک توسعه پیدا کرده است، به شکلی که مسکویه حتی به چکی اشاره کرده است که در ۳۳۲ ق به نام خزانه‌دار بابت خرید بوریاء و نفت به نه درهم، نوشته شده بود. (مسکویه رازی، ۱۳۷۶: ۱۰۰/۶) بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود که به مرور زمان در کاربرد چک تحول عمده‌ای رخ داده است. البته کاربرد چک با سفته تفاوت‌هایی داشت که مربوط به کارایی هر کدام می‌شد. به طور مثال، چک فقط در همان شهری که نوشته می‌شد وصول‌شدنی بود ولی سفته در هر شهری دریافت‌شدنی بود.

نتیجه گیری

نظام نوین و پیشرفته بانک و بانکداری در دنیای امروز، شکل تحول یافته ساختار پولی و مالی حکومت های پیشین است. از جمله موارد کاربرد چک و سفته در دوره اسلامی است که، به منزله اسناد مکتوب، از ابزارهای سپرده گذاری و از بهترین انواع مبادلات مالی شناخته شدند. نقشی را که سفته در سامان دهی گردش سریع پول و جلوگیری از خطر سرقت آن ایفا می نمود چک های مسافرتی در نظام پولی کنونی با تفاوتی مختصر بر عهده دارند.

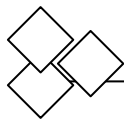
اوج رونق سفته در دوره دوم خلافت عباسیان به دو علت مهم بوده است. نخست بحران مالی و در حقیقت فقدان نقدینگی که حکومت با آن مواجه شده بود و دیگری تضمین وام که به علت مشکلات مالی از آن استفاده می کردند. چک و سفته به منزله دو الگوی معاملاتی، که در عین حال تمایز مهمی نیز با یکدیگر دارند، در مبادلات مالی باعث تسهیل تجارت و در نتیجه رونق آن می شدند؛ و کاربرد آنها از جمله تدابیری محسوب می شد که در دوره مواجهه خلفای عباسی با مشکلات مالی، به منظور رونق مالی و تجاری، به کرات مشاهده می شد. این الگوهای گردش مالی بعدها نیز در سیستم های پولی و بانکی با بهره گیری از تجارب این دوره ها تا امروز به کار گرفته شده است؛ در حالی که این نوع تجربیات اقتصادی که با مراجعه به منابع متوجه گستردگی کاربرد آنها در دوره های مختلف تاریخی می شویم در تحقیقات معاصر و نوین، که با روش های علمی انجام می شوند، جایگاه بسیار اندکی دارند. راه کارهای



اقتصادی پیشینیان با توجه به گذشت زمان، تبدیل شدن به وضعیت تجربه، و مشخص شدن مزایا و معایا از قابلیت اجرایی بالایی در پژوهش‌های علمی برای کاربردی نمودن نتایج آن برخوردارند.

پی‌نوشت

۱. کلمه صرف و صرافی در فارسی معادلی ندارد و هم‌اکنون اصلی عربی آن کاربرد دارد. مفهوم لغوی صرف کردن را می‌توان از واژه‌های صراف، صیرفی، و صیرف به دست آورد که همه به معنای صرافی درهم (سکه نقره) یعنی ارزیابی آن است. (الزبیدی، ۱۹۶۹: ۵۳) هم‌چنین به معنای ارزش‌سنجی درهمی از درهم دیگر و دیناری از دینار دیگر است. (ابن‌منظور، ۱۹۵۶: ۱۰ / ۱۹۰) از آن‌جا که پول رایج در دولت عباسیان سکه‌های طلا و نقره بوده است، صرافی «فروش طلا به نقره» نیز معنی می‌دهد. (همان) و از آن به معنای مبادله پول، مانند صرافی درهم به دینار یاد شده که در پول‌های هم‌سان نیز به کار می‌رفته و گفته می‌شود «بین این دو درهم صرف هست» یعنی برتری هست، زیرا نقره یکی بهتر است. (الزبیدی، ۱۹۶۹: ۱۶۴) در مجموع، مفهوم لغوی صراف مبادله پول‌ها و تغییر آن‌ها از پولی به پول دیگر یا محک‌زدن و ارزیابی یک پول است. بنابراین صراف‌خانه مکانی است که این‌گونه عملیات در آن انجام می‌پذیرد، و حرفه‌ای مستقل از شغل‌های دیگر است، که به قیمت‌گذاری پول می‌پردازد و صراف هم کسی است که صرافی‌گری و معامله سکه‌ها را مبنای حرفه و شغل خود قرار می‌دهد، اما در تعریف اصطلاح صراف اختلاف نظر فراوان است و هر کس بر مبنای معلومات و تخصص خویش نظر داده است. قلقشندی در تعریف صراف گفته است: «صراف کسی است که مسئول قبول اموال و مبادله آن‌هاست و از کلمه صرف به معنای ارزیابی و سنجش طلا و نقره در ترازو گرفته شده است.» (قلقشندی، ۱۹۷۰: ۴۶۶) زمخسری گفته است کار صرافی بر پایه فروش طلا یا نقره به صورت پایاپای بود. (زمخسری، ۱۳۵۸: ۳۲۸)

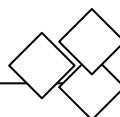


جهبذ، در لغت به معنای خبیر و دانا و ناقد، شناسا به تمیز خوب از بد است و به خزانه‌دار و عامل خراج و مستخرج دیه نیز گفته می‌شود. جهبذ معرب واژه فارسی کهبذ است؛ به معنای کسی که زر سره را از ناسره تشخیص می‌دهد. جهبذ را در لغت نقاد و صراف آگاه به پیچیدگی‌های کار و آشنا به روش نقد نیز گفته‌اند. (ذیلابی، ۱۳۸۶: ۱۱ / ذیل «جهبذ») به همین علت، وضعیت وجود شخصی را اقتضا می‌کرد که به اوضاع و احوال طلا و نقره و پول آگاه و به آنچه مایه خلل و نقصان آن‌ها می‌شود دانا باشد و به کسی که آگاه و آشنا به چنین مسائلی باشد جهبذ گفته می‌شد. جهبذها معمولاً متفاوت بوده‌اند گاهی از جهبذ به منزله متصدی بانک و زمانی به معنای نویسنده خراج یاد شده است. پژوهش‌گران برای جهبذ، در مقام در مقام صاحب‌منصب رسمی و اداری، معانی گوناگونی به دست داده‌اند که از آن جمله است: خزانه‌دار و بانک‌دار (متز، ۱۳۶۴: ۱/۱۳۴)، ناقد و صیرفی (الزیات، ۱۹۳۷: ۴۹۱) هم‌چنین جهبذ به واسطه و دلالی که مؤدیان مالیات خود را به دست او به دیوان می‌پرداختند گفته می‌شد؛ (جمع آن جهابذه) برخی جهبذ را به معنای کسی گرفته‌اند که در ابتدا مبلغ خراج را به عامل می‌دهد و سپس مبلغ بیش‌تری از مردم خراج‌دهنده وصول می‌کند. جهبذها دارای دیوانی بودند که یک نوع دیوان حسابرسی بود و در آن به صورت کسور و بقایای حساب‌ها عمل می‌شده است.

ضمیمه ۲:

جابر بن حیان و علم میزان:

همواره این سؤال برای ما مطرح بود که وجود افراد دانشمندی چون علامه محمدتقی جعفری و علامه حسن‌زاده آملی و یا علامه جوادی آملی این علوم را از کجا کسب کرده‌اند؟ و چگونه است که ابواب علوم بر روی آنها گشوده شده و در کتابها و مقالات خود به نکاتی اشاره می‌کنند که تا به حال توجه هیچ‌کسی بدانها جلب نشده و به دروازه‌های علمی را وارد می‌شوند که کسی بدان وارد نشده است.

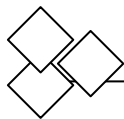


همین‌طور در مورد بزرگانی چون خواجه نصیرالدین طوسی و ابوریحان بیرونی این مسأله دیده می‌شود، با مطالعه و ترجمه کتاب گرانقدر «الامام الصادق ملهم الکیمیا» که توسط دانشمند معظم محمد یحیی الهاشمی درباره شخصیت جابر ابن حیان نوشته شده است تا حدودی به این پرسش جواب داده شد.

محمد یحیی در این متون اشاره می‌کند مجاورت و تلمذ جابر ابن حیان نزد امام جعفر صادق (علیه السلام) و صفای باطنی و تزکیه نفسی که بر وجود جابر در اثر مجاورت یا ناحیه مقدسه امام صادق (علیه السلام) در وی ایجاد شده و روح و نفس جابر را چنان مورد تأثیر قرار داده که ابواب حکمت بر روی او گشاده شده است.

گرچه جابر علوم آزمایشگاهی و کیمیای قدیم را نزد دانشمندانی چون راهب مسیحی که خودش اشاره می‌کند در شام و در اقصی نقاط بلاد اسلامی فرا گرفته ولی در تمام زوایای علوم و کتابهای وی سیمای تابناک امام صادق (علیه السلام) دیده می‌شود.

همین توجه و پاکی روح که به علت آن صورت گرفته و توجهات خاصه امام صادق (علیه السلام) به ایشان عامل شده ابواب حکمت بر روی وی گشاده شده است، نه اینکه امام بر علم کیمیا اشراف نداشتند و یا بحثی نکرده‌اند، بلکه امام به عنوان یک ناظر بر کتب جابر نظارت می‌کرده و ارشاداتی را در قالب‌های مختلف به وی داشته است، اما البته اکثر نوآوریهای جابر، بر اثر الهامات ایشان بوده است، و همین الهامات بوده که عامل شده که جابر همه چیز خود را از امام صادق (علیه السلام) بداند و کتب جابر از نظر علمی بسیار جلوتر از زمان خود گام بردارد به طوری که مورخین تاریخ علم اعم از «روسکا» و «کرازوس» نتوانند بدرستی آنها را تحلیل کنند یا اصلاً شخصیت جابر ابن حیان را انکار می‌کنند و یا کتابهای وی را انتحال و منتسب به ایشان می‌دانند که در قرون بعدی توسط فرقه اسماعیلیه جعل و به ایشان منسوب شده است. محمد یحیی الهاشمی با تیزهوشی خاص علمی خود پی به علت اشتباه این مورخان برده و علت اشتباه آنها را متذکر می‌شود.

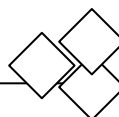


محمد یحیی اشاره می‌کند این الهامات همیشه در تاریخ علم راه‌گشای بسیاری از دانشمندان بوده و بزرگانی چون انیشتین یا ماکس پلانک با توجه به روش‌شان در زندگی و سلوک اخلاقی و اجتماعیشان زمینه‌ای برای اشراق علم را در ضمیر خود به وجود آوردند و از سایر علمای زمان خود جلو افتادند.

به هر حال کتاب امام صادق الهام‌گر علم کیمیا می‌تواند الهام‌بخش پویندگان طریق علم باشد که علوم، نه فقط علوم الهی بلکه علوم تجربی نظیر علم شیمی و فیزیک هم علاوه بر کالبد علمی خود دارای روحی معنوی بوده و چهره‌ای در زیر دارد آنچه در والاستی.

این نگرش می‌تواند به نوعی روح علمی را به پیکر علوم تجربی بدمد و علوم تجربی را از یک علوم قراردادی صرف به وادی علوم معرفتی وارد سازد، و این نوید را بدهد که ممکن است بتوان از همین ابزار علوم جدید معاصر در جهت تبیین جهان‌بینی الهی و معنوی استفاده نمود، جابراین حیان به عنوان یک عالم علوم تجربی و بنیانگذار علم شیمی می‌تواند بهترین اسوه و راهنما جهت، پویندگان علوم پایه باشد، و راه را بر طریقت‌گران راه حقیقت روشن و روشنتر کند که علاوه بر توجه به علوم تجربی و آزمایش و ممارست در آن می‌بایست برای گشوده شدن ابواب جدیدی به تزکیه نفس و ارتباط با عالم ماوراءالطبیعه هست گماشت. و به نوعی تداعی‌گر این است که چگونه می‌توانیم سیر آفاقی را با سیر انفسی هماهنگ کنیم.

روش جابراین حیان از نقطه نظر علمی بسیار نزدیک به، منش علوم دوران معاصر است چرا که راه جابر از روش قیاس و منطق قیاسی دور بود و در جای جای مباحث خود طبق روحیه حکمت جعفری که در ضمیرش بود، به عدم استفاده از قیاسات منطقی و استفاده از روش استقراء و آزمایش تأکید می‌کند و همین منش و روش جابر روح آزاداندیشی را در کارهای جابر به جریان می‌اندازد.

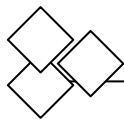


برای پیدا کردن راه‌حل، مسائل دست به فلسفه باقی براساس منطق نمی‌زند بلکه با تأکید به روش تجربی و استقرائی جواب مسائل خود را جستجو می‌کرد و همین منش بعدها در محمد بن زکریای رازی شاگرد مکتب جابر بن حیان و ابن هیثم مصری خود را نشان می‌دهد.

محمد بن زکریای رازی که در جای جای کتب خود از جابر بن حیان به عنوان پیشوا و استاد خود نام می‌برد نیز در طرق علمی خود قیاس را مورد نظر قرار نمی‌داد و روش استقرائی را جایگزین آن کرده بود بدین لحاظ از سوی اسماعیلیه مورد انتقاد شدید قرار می‌گرفت.

این معنی که علوم تجربی نظیر علم شیمی برگرفته از مکتبی علمی چون مکتب امام صادق (علیه السلام) است از سوئی می‌تواند جوابگوی کسانی باشد که در دوران معاصر با تفکیک علوم به علوم اسلامی و غیراسلامی و تفکیک طب به طب سنتی و طب شیمیائی، زمینه انحرافی فکری در بین جامعه را فراهم نموده و نادانسته و جاهلانه اموری را به دین و اسلام نسبت می‌دهند که هیچ جایگاه ندارد.

این مسأله که خود علم شیمی از مکتب جعفری سرچشمه گرفته و توسط الهامات وی توسعه پیدا کرده و تولید شده است گویای این حقیقت است که این تفکیک‌ها، تفکیک غلط و نادرست است و علم طب شیمیائی هم نظیر طب اسلامی ریشه در مکتب جعفری و اسلامی دارد، و خود امام صادق در شکوفائی آن نقش ویژه ایفا نموده، به وجود آمدن داروهای مختلف کشف عناصر مفید گوناگون و ترکیب و تجزیه آنها و ساخت مواد مورد نیاز از دستاوردهای این علم محسوب می‌شود، یکی از داروهای که در مکتب جابر بن حیان و امام صادق (علیه السلام) ساخته شد توسط محمد بن زکریای رازی، الکل بود، که در این دوران که دوران هجوم ویروس منحوس کرونا می‌باشد مهمترین خدمت را به بشر انجام داد و تمام دنیا را مدیون خود نمود و بسیاری از داروها و روش‌های درمانی که بشر بدان دست پیدا می‌کند و بسیاری از صنایع و تولیدات بشر اعم از پتروشیمی، مهندسی شیمی و سایر موارد برگرفته و سیراب شده



از این چشمه بوده که بر شانه بزرگانی چون جابر ابن حیان و محمد بن زکریای رازی استوار شده است.

و اما علم میزان:

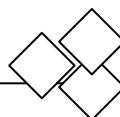
ساینس با علوم تجربی معاصر از زمره علوم محسوب می‌شود که براساس سه رکن استوار است:

رکن اول مشاهده و آزمایش، رکن دوم محاسبه و ریاضیات و بالاخره رکن سوم نظریه پردازی، و تحلیل آن علم، اگر این سه رکن دوشادوش هم بدون کم و زیاد وجود داشته باشند لاجرم این علم، در زمره ساینس قرار می‌گیرد، والا در زمره علوم دیگر است.

تجربه بدون محاسبه و ریاضیات، یا ریاضیات بدون مشاهده و تجربه و این دو رکن بدون تحلیل راه به جایی نخواهند برد و لااقل جزو ساینس محسوب نمی‌شوند، ساینس از نگاه تاریخی شاید علمی محسوب شود که ریشه در قرون معاصر و چند صد ساله اخیر داشته باشد ولی ریشه‌های این علم در تمدن‌ها و اعصار گذشته نیز قابل پژوهش و ارزیابی می‌باشد.

یکی از منابعی که می‌توان ریشه‌یابی از این علم را در آن جستجو کرد، کتب و نوشته‌جات بنیان‌گذار علم شیمی یعنی ابوموسی جابر ابن حیان طوسی می‌باشد که در قرون اولیه اسلامی شاهکارهای علمی از خود به جای گذاشته که وجود این شاهکارهای علمی در آن دوران مستشرقین را دچار حیرت کرده چنانکه عده‌ای از آنها، این آثار را از اینکه متعلق به این دوره باشد بعید می‌دانند، و عده‌ای شخصیت جابر را مجموعه‌ای از نویسندگان تلقی می‌کنند نه یک شخص حقیقی.

به هر حال قارغ از این بحث و جدل‌ها، در این آثار و نوشته‌جات که علم شیمی از آن ظهور پیدا کرده است و ردپائی از یک روش علمی به چشم می‌خورد که با منش و روش علمی دوره معاصر مطابقت چشم‌گیری دارد این روش علمی را به نام علم میزان نام نهاده‌اند.



علم میزان، علمی بوده که ریشه در ریاضیات دارد و به نوعی طبق تعریف پژوهشگران مقدار و کمیت کیفیات می‌باشد یعنی توجه کمی به کیفیات و دقت مقداری در محاسبه ماهیت‌های تشکیل‌دهنده عالم، که همه چیزش به مقدار و از روی حساب است.

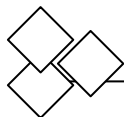
درواقع علم میزان، حلقه و واسطه‌ای است بین عالم ماده اولیه و ماده ثانویه، مثلاً فرض کنید که دو عنصر بسیط چون اکسیژن و هیدروژن در طبیعت وجود دارند، اگر این دو عنصر در شرایط فضا-زمانی خاصی و انرژی‌های خاص به مقدار خاص در کنار هم قرار گیرند تبدیل به ماده‌ایی می‌شوند به نام آب « H_2O » که این ماده اخیر از لحاظ خواص و ساختار و شکل و ماهیت کاملاً با دو عنصر اولیه یعنی اکسیژن و هیدروژن متفاوت است، و با آن دو عنصر کاملاً فرق می‌کند.

علم میزان یعنی اشراف به این قضیه که با چه نسبتی و چه کمیتی و در چه شرایطی این دو عنصر را باید با هم ترکیب کنیم تا تبدیل به آب شود.

مشخص است که این دو عنصر در هر شرایطی و هر فضا زمانی و هر مقداری قابل تبدیل به آب نیستند، پس علم میزان، علم داشتن این معادلات است، همان‌طور که مشخص است برای هر ماده‌ای این نسبت‌ها و کمیت‌ها و موقعیت فضا-زمانی و انرژی متفاوت خواهد بود و هر کدام میزان خود را می‌طلبند، جابراین حیان این نسبت‌ها و کمیت‌ها و موقعیت‌ها را در علمی جدا به نام علم میزان بررسی می‌کند.

که به تعبیر وی، علمی باطنی در درون اشیاء است که ممکن است در ظاهر مشخص نباشد چنانکه شما نمی‌توانی در ظاهر آب، یا ظاهر اکسیژن و هیدروژن پی به این معادلات ببری و فقط با ممارست به تجربه و آزمایش و پژوهش می‌توان پرده از این اسرار برداشت.

به تعبیر جابراین حیان در پس این ظاهر باطنی وجود دارد، که آن باطن مکانیزم چگونگی ترکیبات و به وجود آمدن ظاهر را مشخص می‌کند، آن باطن از پیش طراحی شده و سازمان‌دهی شده است، و روحی است که درواقع در پس این ظاهر تجلی پیدا کرده است.

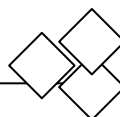


این تعبیر جابرابن حیان را می‌توان به مثابه تعبیر Posibility در مکانیک آماری معاصر دانست، در مکانیک آماری، که این جهان را جهان احتمالات یا به اصطلاح Probolity می‌داند، این‌گونه تعریف می‌کند.

که این احتمالی که در جهان با آن مواجه هستیم براساس یک امکان سازمان‌دهی شده است مثلاً فرض کنید که شما تاسی را می‌اندازید، وقتی که شما تاس می‌اندازید احتمال دارد در هر انداختن یکی از وجه‌های تاس (مکعب) بالا بایستد یا [۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶] آیا احتمال این وجود دارد که شما تاسی را بیاندازید و (۷) یا (۸) بیاید؟ حتماً جواب؟ نه است چرا که مکعب شش وجه بیشتر ندارد و به اصطلاح Posibility مکعب روی شش وجه قرار گرفته است پس با اصطلاح مکانیک آماری Posibility مشخص شده است همین اصطلاح Probolity مشخص شده است همین اصطلاح Posibility به تعبیری شبیه همان علم میزان است.

یعنی اگر شما به Probolity اشراف داشته باشید، به جهان احتمالات هم اشراف داشته باشید و یا به عبارتی جهان احتمالات ظهور جهان باطنی Posibility است که در هر زمان به نوعی و به گونه‌ای خود را نمایش می‌دهد، این همان حلقه اتصال بین جهان ماده اولیه و جهان ماده ثانویه می‌باشد، به تعبیر جابرابن حیان این حلقه واسطه، محدود به جهان جمادات نیست بلکه به جهان نباتات و حیوانات هم گسترش دارد، و نه تنها با دانستن علم میزان می‌توان انسان به چگونگی به وجود آمدن مواد مرکب دست پیدا کند، بلکه می‌تواند، حتی، نباتات و جانوران را هم به طور مصنوعی بدست آورد.

یعنی به تعبیر ابوموسی جابرابن حیان انسان با دست‌یابی به علم میزان می‌تواند مواد را به هم تبدیل کرده و حتی گونه‌هایی از حیات را هم به وجود آورد یعنی به تعبیر جابری حتی حیات هم ترکیب عناصر بسیط یا نسبت‌ها و کمیت‌های خاص در شرایط فضا زمانی و انرژی مشخص است که در علم میزان نهفته است.



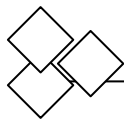
حتی تبدیل گیاهان به جانوران را هم تحت همین قاعده می‌داند، و به وجود آوردن عناصر حیات و حتی تبدیل آنها به یکدیگر را بعید نمی‌داند و حتی ادعا دارد که وی به چنین علمی دست پیدا کرده و علم میزان مربوط به هر کدام از این موارد را بدست آورده است.

یعنی به تعبیر دیگر این جهان که بر ما ظهور دارد بر مبنای جهانی دیگر که در باطن وجود دارد که مبتنی بر معادلات و ریاضیات و کمییات است بنیان نهاده شده، و این جهان ما در اصل بر ریل‌گذاری که آن جهان باطنی یا Posibility انجام داده در حال حرکت است یک ریل‌گذاری اولیه توسط خدای عالم نهاده شده است که در بطن طبیعت موجود است و انسان می‌تواند با کوشش و آزمایش و تجربه و البته با تکیه بر تزکیه نفس و مجاهدات نفسانی و روحانی بدان اسرار دست پیدا کند و یا دانستن آن اسرار، اساس تکنولوژی و فناوری را بنیان نهد. این روش و متدی بود که در منش جابر و شاگردان مکتب وی وجود داشت و وی را تا مرتبه بنگذار علم شیمی بالا برد.

اهمیت به آزمایش و تجربه، عدم استفاده از قیاسات و استفاده از استقراء و ریشه در تفکر خاص مذهبی وی یعنی تشیع دارد، علم میزان از اصطلاحی قرآنی گرفته شده که «والسما و رفعها ووضع المیزان» «ولا تسخروا فی الامیزان» و تلمذ نزد پیشوای بزرگ شیعی امام جعفر صادق (علیه السلام) نشأت گرفته به گونه‌ای که خود در جای جای کتبش بدان اشاره می‌کند و تحت ارشادات معنوی و علمی سید و مولایش توانست به علم میزان و حتی میزان بسیاری از جمادات و گیاهان و حیوانات دست پیدا کند که در معالجه بسیاری از بیماران و تبدیل فلزات به یکدیگر از آن استفاده و استعانت می‌برد.

علم میزان و معمای تشکیل حیات:

تشکیل حیات از جمله معماهایی است که از دیرباز تاکنون فکر بشر را به خود مشغول داشته و هر کسی به ظن خود در صدد جواب دادن به آن بوده است.



چرا که در دوره‌های اولیه تشکیل منظومه شمسی و زمین به‌رغم اینکه تا حدودی علم توانست به عناصر اولیه حیات نظیر اسیدهای آمینه و گروهی از پروتئین‌ها دست پیدا کند ولی ترکیبات حیات به گونه‌ای است که هزاران نوع اسید آمینه و پروتئین‌ها فقط بیست نوع خاص از این پروتئین‌ها یا ترکیبی خاص عامل به وجود آمدن حیات شده‌اند و این گزینش خارق‌العاده و متناسب و هوشمند، جایی برای تئوری‌های مادی را باز نمی‌گذارد و مادی‌گرایان با لفظ نمی‌دانیم خود را خلاص کرده‌اند.

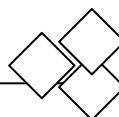
جالب این‌که به این نمی‌دانیم هم افتخار می‌کنند و در مقابل کسانی که می‌گویند ما می‌دانیم عنوان می‌کنند این نمی‌دانیم ما شرف دارد بر آن می‌دانیم که شما می‌گویید، شما از روی جهالت می‌گویید می‌دانیم ما از روی علم می‌گوئیم نمی‌دانیم، خوب این جنگ‌های لفظی است که بین دو گروه مقاله و مادی‌گرا وجود دارد، گروه مقابله هم با یک کلید اینکه خدا این‌گونه آفریده گمان می‌کنند که همه چیز را فهمیده و خود را از جواب دادن به معمای حیات فارغ و همین طرز جواب دادن‌های متالین عامل شده که مادی‌گرایان خطر مسدود شدن علم و باب پژوهش را از جانب آنها احساس نمایند.

چرا هر جا که مجهولی وجود داشته باشد سریع بگوئیم خدا آفریده راه‌حلی ساده و قانع‌کننده برای پیروانشان محسوب می‌شود.

به نظر می‌آید که هیچ‌کدام از دو گروه متاله و مادی‌گرا، به سر این معما پی نبرده‌اند و هر دو صنف جوابهایی برای این قضیه پیدا نکرده‌اند.

چرا که حلقه بین ماده اولیه و ماده ثانویه که همان حلقه Posibility به نگاه مکانیک آماری و یا میزان به تعبیر جابری است را در نظر نگرفته‌اند.

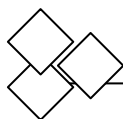
بین ماده اولیه و ماده ثانویه حلقه‌ای به نام میزان قرار دارد، که همان Posibility است یعنی، امکانی که از پیش تعریف شده که اگر در فضا و زمان مناسبی، فلان نسبت از مواد با هم ترکیب شوند یا فلان مقدار عامل می‌شود که در ترکیب ثانویه، روح به وجود آید.



به تعبیر ملاصدرای شیرازی از علمای قرن دهم هجری، حرکت جوهری یا به تعبیر علمای معاصر جهشی ژنتیکی عامل شود که جوهری به نام روح هم با ماده همراه شود، و با اصطلاح این روح ظهوری مادی دارد ولی بقای آن دیگر معنوی می‌باشد.

حالا فارغ از بقای آن که بحثی مفصل می‌طلبد که از حوصله این مقاله بیرون است، همین میزان عامل به وجود آمدن حیات می‌شود حتی این میزان را به گونه‌ای در رحم مادر هر مونها و سایر مکانیزم‌های بدن مادر رعایت می‌کنند.

ماده در حرکت تکاملی خود، به موجود زنده تبدیل شود، گرچه علم کنونی به تعبیر اروین شوردینگر هرگز نتوانستند به این علم میزان دست پیدا کند، ولی در تعابیر حکمای اسلامی و علمائی چون جابرابن حیان بارها بدان اشاره شده و این امر را علمی دست پیدا کردنی و قابل تجربه آزمایشگاهی دانسته و حتی خودشان در قرن دوم هجری زیر نظر اساتیدی چون امام جعفر صادق (علیه السلام) ادعای دست پیدا کردن به آن و استفاده از آن در تکنولوژی و پزشکی آن روزگار داشته‌اند و این که مادی‌گرایان بخواهند از این مسأله سوءاستفاده و در جهت تبیین جهان‌بینی خود استفاده کنند، به دلیل عدم آگاهی علمای مقاله از سابقه علمی و میراث دانش خود در روزگاران گذشته می‌باشد.



ضمیمه شماره ۳:

ترجمه کتاب اثبات الصناعة:

که دکتر احسان مقدس با استفاده از نسخه خطی کتابخانه بریتانیا، گزیده کتاب‌های المعادن، الاثبات والاکسیر، شرفالصناعه و کتاب التداویر را برای اولین بار در سال ۱۳۹۴ به چاپ رسانید. ما در اینجا ترجمه گزیده کتاب الاثبات او اثباتالصناعه را می‌آوریم:

در کتاب سوم که کتاب اثبات در اثبات صنعت کیمیا می‌باشد چنین آمده است:

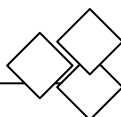
ما قبل از ورود به بحث لاجرم، موارد عقلی که پیرامون آن لازم است را عنوان می‌داریم، و آن این است که همه اشیاء با یکدیگر در چیزی اشتراک دارند، و به هم نزدیک هستند.

اگر چنانچه این شباهت در جنس آنها باشد همانند اینکه دو جسم در جوهر با یکدیگر شباهت داشته باشند، پس در اینگونه اشیاء که در جوهر به یکدیگر شباهت دارند، نزدیکی بیشتر وجود دارد نسبت به اشیائی که در جوهر همانند هم نیستند.

همچنین جنس به همین گونه است یعنی اگر جسمی از نظر جنسیت با، جسم دیگر همسان باشد، تقرب و نزدیکی بیشتری بین آنها برقرار است نسبت به دو جسمی که از نظر، جنسیت با هم شباهتی ندارند، اما اگر دو جسم از نظر جنس یکی نباشند ولی جوهر یکسانی باشند هم می‌شود آن دو را در زمره اشیاء متوافی و همگرا تلقی کرد.

دوم اینکه مشخص است چیزی که قدرت رشد داشته باشد همگراست با چیزی دیگری که قدرت رشد دارد تا با چیزی که قدرت رشد و نمو ندارد.

البته باید متذکر شد قبل از اینکه این دو جسم شباهتی در رشد و نمو داشته باشند در این امر مشترک هستند که دارای جسمانیت می‌باشند و بعد از لحاظ کردن این اشتراکات اولیه است که به دنبال سایر اشتراکات می‌رویم تا رفته رفته وارد این امر شویم که تا چه حدی شبیه به هم هستند.



همان‌طور که گفته شد یک شیئی رشد‌کننده به شیئی رشد‌کننده دیگر شباهت بیشتر و همگرایی بیشتری دارد نیست به یک شیئی نامی یا یک شیئی غیرنامی، و چه بسا انفصال و عدم همگرایی دو شیئی در ذات و جوهر دو شیئی نهفته باشد چنانچه مشخص است عدم همگرایی انسان با سنگ که یکی نامی و دارای حیات و نطق است و دیگری فاقد آن است.

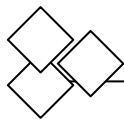
چه بسا این دو شیئی در رشد و نمو همگرا و شبیه باشند مانند همگرایی انسان با اسب یا گاو ولی عدم همگرایی و شباهت در نطق وجود دارد و گاهی اشتراکات و همگرایی را در قیاس دو چیز مثل دو انسان خود را نشان می‌دهند که در مواردی چون نمو، نطق حیات و مرگ با هم شباهت داشته و همگرا هستند ولی علی‌رغم همگرایی جوهری در عوارض منفصل و دارای اختلافاتی هستند مثل اختلافاتی که در صور، رنگها و اجناس و نسخ وجود دارد. به نظر من دو جسم و شیئی که دارای اختلافاتی با هم هستند دارای حد و حدودی هستند که این حد و حدود از این انفصالات نتیجه شده است.

والا اگر دو شیئی هم از نظر جوهر و هم از نظر جنس با هم همگرا باشند، و هیچ چیز منفصل و اختلافی بین آنها وجود نداشته باشند لاجرم آن دو یک جسم واحد هستند نه دو چیز مختلف.

پس به نظر من اگر چنانچه دو جسمی که مختلف هستند و می‌خواهیم یکی را به دیگری تبدیل کنیم نباید در همه اجزاء و جواهر و جنس با هم همگرا باشند بلکه باید از هم منفصل بوده و دارای حد و حدود باشند همانند مثلاً اختلافی که بین آب و هوا وجود دارد.

همان‌طور که مشاهده می‌شود هر کدام از این اشیاء، آب و هوا، هر کدام دارای ویژگی‌های مختلف و خاص خود می‌باشند که این دو را از همدیگر ممتاز می‌کند این اختلاف می‌تواند در میزان حرارت باشد می‌تواند در خشکی و تری باشد.

مثلاً هوا از نظر حرارت با آتش تفاوت می‌کند و آن دو از لحاظ خشکی یا زمین (خاک) فرق می‌کنند، اگر چنانچه آب حرارتی بدست آورد از زمین حتی جدا می‌شود و روی زمین هم

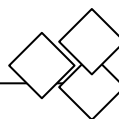


جاری نمی‌شود، پس از زمین گسستگی‌اش بیشتر می‌شود، پس یکی به دیگری تبدیل شده است این مسأله را در اغذیه و چیزهایی مثل خون هم می‌توانید ببینید، مثل اینکه، خون تبدیل به نطفه تبدیل می‌شود و آن به انسان تبدیل می‌شود و یا اینکه دانه‌ای به نخل تبدیل می‌شود، پس آنها به انسان و نخل تحول پیدا می‌کنند و یا اینکه بیماری تبدیل به سلامتی می‌شود.

و همچنین به نظر من استحاله شیئی به شیئی دیگر از لحاظ اینکه تا چه حدی به هم شبیه هستند و همگرایشان چقدر است، متفاوت است، در بعضی موارد بسیار آسان است و در پاره‌ای از موارد بسیار سخت و مشکل می‌باشد، مثل اینکه تبدیل آب به هوا بسیار آسان‌تر از آن است که ما بخواهیم آب را به آتش تبدیل نمائیم.

و یا اینکه شراب که شباهت بیشتری به خون دارد استحاله آن به خون آسان‌تر از استحاله نان به خون است، و کحمی یوم لما کان صاحبها اقرب الی من حمی صاحب العفونه و اما عسرالاكتصاب، آب یا هوا در حرارت اختلاف دارند و باز من در خشکی اختلاف دارند و کسب حرارت بسیاری ساده‌تر است برای آن از بدست آوردن خشکی.

گزیده کتاب اثبات در اینجا به پایان می‌رسد.



ضمیمه ۴:

ترجمه کتاب شرف الصناعه

در بین کتاب‌های دوازده‌گانه محمد بن زکریای رازی در علم کیمیا کتابی هم به نام «کتاب شرفه الصناعه» وجود دارد که ترجمه متن گزیده این کتاب را هم که به همت دکتر احسان مقدس به چاپ رسیده است ارائه می‌دهیم:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلّى الله على سيدنا محمد سيد المرسلين والنبیین
وآله الطيبين الطاهرين وصحبه اجمعين.

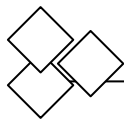
قبل از پرداختن بدین کتاب در قبل شش کتاب دیگر را تدوین کردیم که اولین آنها کتابی کوچک بود که در آن شناخت ابزارآلات و عقافیر و اسامی آنها که در علم شیمی بدان احتیاج داریم می‌باشد می‌بود که بدان «المدخل التعليمی» گفته می‌شود. کتاب دوم که از کتاب اول بزرگتر است در آن به معادن و اجساد و سنگ‌ها و تأثیرات یکی بر دیگری می‌پردازیم که به آن کتاب «علل المعادن» و «المدخل البرهانی» اطلاق می‌شود.

و کتاب سوم، کتاب «الاثبات» است که در این کتاب به اثبات صناعت شیمی و رد کسانی که منکر آن هستند می‌پردازیم

و کتاب چهارم، کتاب «الحجر» است و معنی الحجر، این است که چیزی را بسازیم به صورت مصنوعی و اختلاف آنها را با هم بررسی کنیم.

و کتاب پنجم کتاب «التدبیر» است روش‌های کار در صنعت کیمیاست که آیا برای رسیدن

به هدفی احتیاج به تدبیر خاصی وجود دارد یا نه



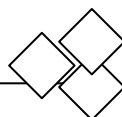
و کتاب ششم کتاب «الاکسیر» است که در آن به انواع و اقسام اکسیر و میزان پایداری و عدم پایداری آن پرداخته می‌شود.

و این کتاب که به کتاب «شرف‌الصناعه» شهرت دارد، هدفمان در این کتاب شرف صنعت و تفضیل آن بر سایر صناعات بوده و همچنین شرف دانشجویان آن بر سایر دانشجویان می‌باشد و همچنین در این کتاب به رد کسانی می‌پردازیم که زهد در دنیا را تبلیغ و جلوگیری و تحریم مکاسب را پیشه خود ساخته و راه تفریط را در پیش گرفته‌اند.

به نظر من که خدای متعال، وجودی است که ما را به راه درست موفق داشته و معین مادر خیر و برکت می‌باشد، در مورد فضل این رشته بر سایر رشته‌ها و فضل دانشجویان این رشته بر سایر دانشجویان باید بگویم که شرافت و امتیاز یک رشته بر قدرت آن رشته در منفعت و نتیجه آن به مردم و مفیدترین آنها در کسب ثروت و برترین آن در جهت رساندن انسان به اخلاق حسنه و دور کردن انسان از عادات بد شود که موجب روشنی چشم می‌باشد.

البته باید گفت که از جمله شریف‌ترین شغل‌ها، پیشه سربازی و جانبازی است که آن بسیار پرمفعت و البته مشکل و خسته‌کننده است چرا که یک سرباز برای پاسداری از کیان یک مملکت می‌بایست در روز و شب، سرما و گرما از خود مایه بگذارد و توان جانی و جسمانی خود را صرف کند و به گرسنگی و تشنگی بسازد، من از خدا می‌خواهم که اجر و پاداشی که به آنها می‌دهد به ما نیز بدهد و آنها را در کارشان استوار گرداند و ما را هم همانند آنها قرار دهد.

سپس از مشاغل، کدخدایان و اربابان روستاها هستند که با آن‌که درآمد خوبی دارند ولی مشکلاتی هم دارند از جمله اینکه باید از مزارع و کشاورزی حراست کنند و کاشت و داشت و برداشت بپردازند و با جور سلاطین و باج‌گیران بسازند و همواره در فکر حراست از اموال و داشته‌های خود باشند که مبادا طیش خریف، عیش ربیعشان را از بین ببرد و همواره در استرس و فکر و مدارا با مردم باشند، و همواره از خوف عدم رضایت سایرین بکوشند و به حسابداری بپردازند که ضرری متوجه آنها نشود و این امور مانع از آن می‌شود که اندکی به خود بپردازند و



امور آخرت و معاد خود توجهی داشته باشند و اشتغال و کثرت توجه به این امور دنیوی به باعث می‌شود که دین و آخرت خود را کاملاً از دست بدهند.

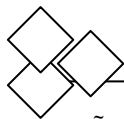
سپس از مشاغل، تجار و بازرگانان هستند که آنها یا آنکه درآمد خوبی دارند، اما کثرت هم و فکر و استرس فساد و کساد و خرید و فروش، مخاطرات راه و خسران و زیان، تلف شدن سرمایه عیش آنها را دگرگون می‌سازد و همیشه در حساب و کتاب و محاسبه سود و زیان هستند، و کثرت اشتغال بدین امور آنها را از امر آخرت و پرداختن به تزکیه نفس باز می‌دارد. کما اینکه علاوه بر خسران اخروی، همواره خسران دنیوی هم به دنبال آنهاست.

سپس از جمله مشاغل، اطباء و فصحا و بلغا و اهل ادب هستند که همه آنها محتاج به مردم و چشمشان به دست مردم است و این حالت موجبات ذلت و گرفتاری و تنگ‌نظری و عوام‌زدگی آنها را فراهم می‌آورد و مجبورند که در برابر خیلی از کج‌روی‌ها سکوت کنند که مبادا مردم از آنها دور شوند و معیشتشان تنگ شود و و این موجب می‌شود که رسالت خود را درست انجام ندهند و از بسیاری از خطاها و کج‌روی‌ها چشم‌پوشند و دین و دنیای خود را بفروشند که پناه می‌بریم به خدا از این مصائب

پس از جمله مشاغل می‌توان به، شغل بازیگری و دلچکی و نوازندگی نام برد که جملگی آنها دین خود را بر باد داده‌اند و آخرتشان را به دنیا فروخته‌اند و نفس خود را به هلاکت انداخته‌اند.

پس از جمله پیشه‌ها دیوان سالاران درباریان و وزراء سلاطین هستند که همواره در استرس این هستند که مبادا سلطانی بر آنها خشم گیرد که از هستی ساقط شوند و به قضایی عاجل یا شلاق یا حبس طولانی و شکسته شدن دهان و کمر دچار شوند و همواره این گروه روزیشان با خون و داغ درآمیخته است.

مضاعف بر آن از نظر روحی همیشه به آنها اهانت شده و موجبات خفیف شدن آنها فراهم می‌شود، مردم هم آنها را چون عوامل حکومتی هستند به چشم حقارت نگاه می‌کنند و مجبورند



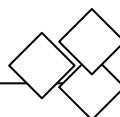
مطابق شهوت و امیال مافوقشان عمل کنند و مأمور باشند و معذور در همه چیز از آنها تبعیت کنند آنها برخاستند برخیزند، نشستند، نیستند و این بدترین چیز است که انسان بدان دچار شود. و اما پیشه سرهنگان و درجه داران و فرماندهان لشکریان که همیشه در معرض خطر جانی هستند و خون خود را به دنیا فروخته‌اند و علاوه بر دشمنان همواره از اربابانشان هم می‌ترسند و همیشه می‌ترسند که مبدا از درجه‌ای که دارند نزول کنند و کسی دیگر مافوق آنها قرار گیرد و همیشه در خوف این هستند که مبدا مورد غضب شاه و ملوک قرار بگیرند.

سپس خود پادشاهان، البته این می‌تواند بسیار شریف باشد در هنگامی که اهتمام پادشاه به اصلاح حال جامعه و سیاست لشکریان و محافظت از ملک و مملکت و جلوگیری از نفوذ دشمنان و سیاست خلق باشد به هر حال این پیشه هم مخاطراتی دارد، که مبدا دشمنی علم شورش به دست گیرد و منطقه‌ای را به آشوب بکشد، مبدا درباریان به حيله به غذای و آب وی سمی اضافه کنند و در صدد هلاک وی باشند.

به هر حال همه مشاغل مزایا و معایب خود را دارد، و می‌بایست خدای برما منت گذارد و ما را از شر و شرور دنیائی بدور سازد.

تا انسان بتواند در حین انجام وظایف دنیوی به مجاهده با نفس و تزکیه بپردازد و از رذائل دنیوی انسان را بدور دارد و معین انسان باشد که حکیمان را از کتمان حق و ترک خودپرستی موفق دارد و همچنین دهقانان را از آفات، همه را از کدخدایان گرفته تا بازیگران و دلچکان، از لشکریان تا ملوک را در وظایف خود موفق و بهروز فرماید و پادشاهان را در حراست مملکت و تزکیه نفس منصور دارد تا در راه عدالت و انصاف را پیش گیرند و باغات و مزارع را از هجوم ملخ‌ها و آفات و کساد را از بازار و اسراف را از متمولین دور نگه دارد.

اما آنچه که مسلم است با همه این مواردی که گفته شد، آیا می‌شود کسی از اقسام پیشه‌های بالا که گفته شد، ثروت و مکنت خود را از جایی به جای دیگر از زمانی به زمان دیگر منتقل کند بدون اینکه خوف و ترس این را داشته باشد.



که از خطر غرق و دزد، و فنا و هلاکت در امان باشد و همیشه درآمدی کم ولی با سختی فراوان همراه است، کدام پادشاهی را می‌شناسید که از دست رفتن حکومتش ترسی نداشته باشد و کدام تاجر را می‌شناسید که از دست رفتن اموالش نگران نباشد معرفی کنید؟

هیئات هیئات، به هر شغلی شریفی در دنیا، توام با هموم و غموم و مخاطرات در اطراف آن می‌باشد.

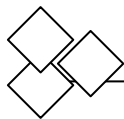
مگر آنکه به فضل و عنایت خدای منان از شر این آفات دورشویم و علاوه بر ضررهای مالی به ضررهای باطنی هم گرفتار نشویم.

ولی آنچه که وجود دارد این است که باتوجه به مسائلی که عنوان داشتم درباره شغلها چگونه است شغلی که در آن با اکتساب دانش و فضلی بتوان سرمایه‌ای فراهم آوری به ظاهر بازی طفلان آید ولی در باطن حکمتی بالغه است و تو را از شر مشاغل برهاند.

به جای اینکه ذلیلت کند، امیرت کند و بتوانی به اندازه کفایت به طلا و نقره دست یابی که در آن هیچ فساد و تبدیل و نقصی نباشد و تو را از همه کفایت کند که محتاج به کسی نباشی.

خوب مشخص و مبرهن است که چنین شغلی و چنین حرفه و پیشه‌ای افضل از سایر حرف و شغل‌هاست که دنیا و آخرت را می‌توانی تأمین کنی به نظرم با چنین چیزی که گفتم شرافت این حرفه و پیشه را نسبت به سایر شغل‌ها و پیشه‌ها فهمیده باشی خدا انشاء الله به راه درست ما را راهنمایی فرماید.

اما در ادامه رساله می‌خواهم به این نکته توجه شود که علاوه بر محاسنی که برای این رشته گفتم نظراتی هم به همراه دارد همان طور که این رشته افضل رشته‌ها و دانشجویانش، بهترین دانشجویانی هستند همان طور هم خطراتی که متوجه آنهاست می‌تواند بالاترین خطرها باشد باید در اینجا متذکر این امر بشوم که عده‌ای از مردم هستند که ثروت را از روی خودخواهی فقط برای خود می‌خواهند اما اشرف و بهترین افراد که باید این علم را بیاموزد نه گروه اول بلکه افرادی هستند که ثروت را برای همه مردم می‌خواهند این‌گونه افراد افرادی



هستند که بار بر دوش دیگر مردم نمی‌گذارند، دوراندیش و بلند همت هستند بانصاف و مبعوض ظلم و جور، هستند، یار خوبان و دشمن بدان بوده و حسد و شر به آنها راه ندارد عزیزالنفوس، و کم‌صبر در مقابل ذلت و خواری هستند.

چه بسا که جاهلان این رشته را مسخره کرده و کسانی که به این پیشه روی آوردند را به چیزهایی متهم کنند که در شأن آنها نیست و آنچه برازنده خودشان است به آنها بگویند آنها و شیادان را با یک چشم ببیند و یا یک چوب بزنند.

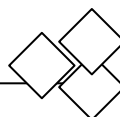
آنچه می‌بایست گفت این است که به هر حال از هر سنگی ممکن است، فلزاتی استخراج شود که به رنگ طلائی و نقره خام باشد عده‌ای به همین فلزات بسنده کرده و این را جای فلزات گران‌بها جای می‌زنند و از آن به جمع مال می‌پردازند که این گروه شیادان هستند.

حکماء و دانشمندان که واقعاً فلزات گرانبها را استخراج می‌کنند و به علم آن دست پیدا کرده‌اند را نباید با جماعتی که خود را به جای آنها جای می‌زنند اشتباه گرفت:

«الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا ۗ ۱۰۴ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ لِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا» (سوره کهف آیه ۱۰۴ و ۱۰۵)

«زیانکارترین مردم آنها هستند که عمرشان را در راه حیات دنیای فانی تباه کرده‌اند لذا اعمالشان همه تباه گشته و روز قیامت آنها را هیچ وزن و ارزشی نخواهیم داد. زیرا آنها کاری که در آن جهان ارزشی دارد نکرده‌اند.»

این‌گونه شیادان نه تنها که در این دنیا نتوانسته‌اند گوهرها را از سنگ‌ها استخراج کنند بلکه روسیاهی در دنیا و آخرت را برای خود خریده‌اند و خسارت و گمراهی بزرگی برای آنها بوده که به حرام و ندامت و گرفتاری دچار می‌شوند و این عمل آنها همانند عمل راهزنان و سارقان است که اموال مردم را به ظلم و جور می‌خورند و در نهایت گرفتار زید و عمر و بکر و خالد خواهند بود.



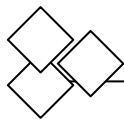
و بدانید که سارق دزدی نمی‌کند مگر اینکه وجود و قلب خود را ظلمانی و مکدر می‌کند و وجودی ظلمانی و آلوده پیدا می‌کند و چه خواهد کرد در روزی که «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ» و چه به درد می‌خورد مرکب‌هایی که فراهم کرده در حالی که «وَلَا بَنُونَ» پسرانش هم بدردش نمی‌خورند و چگونه از زیر دین مردم بیرون خواهد آمد در روزی که «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» که قلب سلیم فقط به درد آدم می‌خورد چگونه قلب سلیمی به همراه داشته باشد کسی که با فریب و دغل و ظلم به سایر مردم ضرر زده و سر مردم را کلاه گذاشته و مال مردم فقیر و بی‌چیز و تهی را خورده است و با روی سیاه در دنیا و آخرت خواهد بود.

در حالی که حکمت چیزی شریف و از انوار الهی است که خواهر نبوت و نزدیک به عصمت و تاج فتوت است و این گوهریست که تمام انبیاء و اولیائش در هر ملتی را بدان مزین نموده و صاحبان حکمت و اصحاب عقول بر همه برتری داده و این نور را بر صاحبان نفوس زکیه رضیه ارزانی داشته است به نظر من که حق بسیار انور و الطف و اطهرتر از آن است که با کثافت باطل ملوث شود همان‌گونه که نور خورشید به قازورات ملوث نمی‌شود هر چند که طلوع و غروب کند.

مگر می‌شود میان شق القمر و سایر معجزات فاخره انبیاء و بین ادعاهای پیامبر نمایان و کاذبین و انواع خرافات فرقی نگذاشت همان‌گونه که در جریان سحره موسی، میان آنچه ساحران می‌کردند و معجزه حضرت موسی علی نبینا وعلیه الصلوة والسلام، تفاوت از زمین تا آسمان بود و چون «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا».

عده‌ای از عوام مردم و جاهلان (صوفیه) چنین می‌گویند که درجه زهاد در این دنیا از درجه و مرتبه حکماء بالاتر و بیشتر است.

درواقع زهد را آن‌گونه که آنها تعریف می‌کنند خطاست، چرا که کسی که در این دنیا دستش به چیزی نمی‌رسد، حال زهد هم به خرج ندهد، پس چه کار کند، و کسی که توانایی



در آوردن مال و جمع‌آوری ثروت را ندارد، می‌گویند که زاهد است و بدین تعریف، معنی زهد را به تباهی کشیده‌اند.

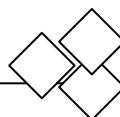
و این به مثل آن گربه است که دستش به گوشت نمی‌رسید و می‌گفت بو می‌دهد، در واقع تعریف زهد، زهد با اختیار است کسی که توان دسترسی به انواع ثروت‌ها و لذات دنیا و غذاها و نعمات را دارد و برای این دنیا منتهای کوشش خود را می‌کند ولی در راه استفاده از آن زهد می‌ورزید و انفاق می‌کند نه اینکه کسی به گنج غاری بخزد و زیر درختی بنشیند و تنبلی و کاهی کند و از میوه درختان و علف بیابان استفاده کند و خود را زاهد بنامد و شریف هم باشد.

که اگر این کار شرافت داشت، اگر از آنها پرسیده شود کار شما راه صواب و درست است، حتماً جواب خواهند داد که بله و حالا از آنها باید پرسیده شود، حالا که کار شما درست است خوب است همه صاحبان حرفه‌ها و کارها و صناعات دست از کار بکشند و به شکل شما زندگی کنند، آیا با این کار همه کار دنیا به گند و فساد کشیده نمی‌شود؟ می‌گویند که آری، پس اگر قرار باشد که همه دنیا تعطیل باشد به مرام شما حتماً می‌بایست خدای سبحان از برای مردم از آسمان غذا و لباس و وسایل فراهم آورد، باید از این جماعت جاهل پرسید اگر خدا دوست داشت که شما به طور کلی از دنیا اعراض کنید و به کوه و کمر و غار پناه جویید پس چرا زمینه این همه اصناف و زراعات و صناعات و فناوری را به وجود آورده است؟

و به عقول و فکر آنها الهام کرد که چه کار بکنند؟ که بتوانند از دل زمین محصولات کشاورزی را برداشت کنند چه وقت آب دهند، چه وقت بکارند و چه وقت درو نمایند و آن را چگونه از ساقه‌ها جدا و آسیاب کرده و از آن نان درست کنند.

چرا به مردم الهام کرد که چگونه از دل سنگ‌ها طلا و نقره را استخراج نمایند و از دل دریاها لؤلؤ و مرجان را بیرون آورند؟

چگونه بواسطه عقل به مردم یاد داد که کشتی بسازند؟ و مدارهای سیارات و مسیر رفت و آمد خورشید و ماه و ستارگان را محاسبه کنند و از داروهای گیاهی برای درمان خود استفاده



کنند پس این خدای منان است که با وحی و الهام این فناوری‌ها را به انسان عرضه داشت و انسان با استفاده از فکر و عقل، مبادرت به استخراج این فناوری و استفاده از آن نماید. اگر چنین چیزهای خوب نبود خداوند آن را به انسان الهام نمی‌فرمود.

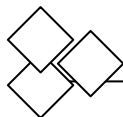
شما دو نفر را در نظر بگیرید یکی انسان با فضائل و خیر که از چیزهای خود به مردم می‌دهد و دیگر کسی که منتظر است که مردم به او کمک کنند و به او منفعتی برسانند، شاید بگویند که آن خیر از آن جهت خیر است که به آن شخص زاهد می‌دهد که بگیرد و در راه خدا، خدا را عبادت کند، چه کسی گفته که می‌بایست خدا را این‌گونه عبادت کرد

و می‌بایست خدای را چنان عبادت کرد که موجب دشواری و تکلف نشود که محتاج شود که دیگران به وی انفاق کنند مگر خدای منان در قرآن کریم فرموده: « لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا »

ما می‌گوییم که شما که می‌گویید اگر انسان به غیر عبادت در زمان غیر از زمان دعا و عبادت مشغول شود آیا درست است این مسأله را بفرمایید که خدای سبحان به عبادت ما محتاج است؟ خواهند گفت: نه، چرا که خدای منان به عبادت کسی محتاج نیست او قدیم است و قدیم به حاجتی احتیاج ندارد و به غیری محتاج نیست.»

پس خدای تعالی، بسیار بزرگتر از آن است که بدو منفعتی رسد و یا ضرری را متحمل شود چرا که او معلول نیست و نفع و ضرر از عوارض معلول است، و او وجودی است که به غیر از نفسش به چیزی قائم نیست، پس حتماً آنها می‌گویند نه محتاج نیست، پس مشخص است مردی که به فرائض واجبش قیام کند در اوقات معلوم آن و همت و تلاش خود را در سایر اوقات به اموری بپردازد که منجر به نفع برای مردم شود و یا ضرری را از مردم دفع نماید آیا این اعمال وی را بدل از عبادت قرار نمی‌دهد.

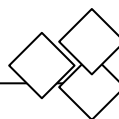
آیا مشاهده نمی‌کنند که خدای متعال که فضائل و فنونی را در اختیار کسی قرار داده سایر بندگانش را محتاج و نیازمند به او قرار می‌دهد که حاجت آنها را برآورده کند به نظر شما الان



کدام فرد افضل است، کسی که خدای سبحان نیاز خلق را به دست او برآورده می‌کند و منافع و فواید زیادی از او به خلق می‌رسد و با کسی که در همه چیز محتاج خلق است.

خدا، صاحبان صنایع را واسطه فیض در عالم قرار داده است، و خدا راه زندگی را از میان همین اصناف قرار داده که در زندگی به همه آنها به نوعی احتیاج داریم از کشاورز گرفته تا آهنگر و نجار و خیاط که با تعاون و همکاری این‌ها زندگی در زمین جریان یابد.

خداوند مردم را در علم و فضل و حرفه آنها شریک قرار می‌دهد و نزدیکترین خلق به خدای منان نافع‌ترین آنها به حال مردم می‌باشد همانا کسی که نیازی از نیازهای مردم را برآورده کند، شکم گرسنه‌ای را سیر کند، جگر تفتیده‌ای را سیراب نماید و کمر شکسته‌ای را مداوا کند و ضرری را از جماعتی دفع نماید، در نزد خدای متعال عزوجل بسیار بالاتر است از کسی که همیشه در حال نماز و روزه گرفتن است



ضمیمه شماره ۵:

نگاه ویژه مقام معظم رهبری به محمد بن زکریای رازی

بیانات در دیدار کارگران گروه صنعتی مپنا ۱۰/ اردیبهشت/ ۱۳۹۳

تحقیر یک ملت بیشتر از این؟ آن روزی که در اروپا و غرب از دانش خبری نبود، آن روزی که جهل به معنای واقعی کلمه بر آن کشورها حاکم بود، ایران، فارابی‌ها و ابن‌سیناها و محمد بن زکریای رازی‌ها و شیخ طوسی‌ها و این شخصیت‌های عظیم را به دنیا عرضه کرده است؛ این میراث ما است، این گذشته‌ی ما است.

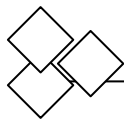
بیانات مقام معظم رهبری در دیدار ارتشیان،

به مناسبت "روز ارتش" ۲۴ / فروردین / ۱۳۷۳

-بزرگترین دانشمندان دنیا در رشته‌های مختلف علوم - چه در رشته طبیعی، چه در رشته انسانی، چه در رشته نجوم و چه در ادبیات و فلسفه و ریاضی - ایرانی بودند و از میان آنها «فارابی»ها، «ابن سینا»ها، «فخر رازی»ها، «محمد بن زکریای رازی»ها، «خوارزمی»ها و «خیام»ها و «فردوسی»ها و «سعدی»ها برخاستند. اینها گذشته ملت ماست...

بیانات در دیدار مدال‌آوران المپیک و پارالمپیک

۲۱ / اسفند / ۱۳۹۱



.....هر جا که کار به استعدادهای ایرانی واگذار شد، ما نشانه‌های پیشرفت را در آنجا مشاهده میکنیم. این استعداد ما است، این کشور ما است. تاریخ ما هم به خاطر همین است که اینقدر اعتلاء و اوج دارد. ابن سینا و فارابی و محمد بن زکریای رازی و سعدی و حافظ و امثال اینها در یک جامعه‌ی سطح پائین که متولد نمیشوند؛ این نشان‌دهنده‌ی وجود استعدادهای مترکم در این منطقه‌ی از دنیا است. خب، این استعدادها بر اثر تسلط قدرتهای سرکوبگر و مستبد و جدای از مردم و نابرخوردار از فضائل معنوی و انسانی و علمی، دچار رکود شده بود. امروز خوشبختانه انقلاب کاری کرده که این استعدادها در همه‌ی جاها و بالخصوص در زمینه‌ی ورزش دارد بروز می‌کند....

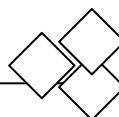
بیانات در دیدار وزیر بهداشت و رؤسای دانشگاههای علوم پزشکی سراسر کشور

اول / آبان / ۱۳۶۹

.....یکی از حرفهایی که در آن وقتها گفته می‌شد، این بود که علم و دین چندین قرن با هم توأم بودند؛ یعنی علما غالباً کسانی بودند که اهل دین بودند و علم دین و علم غیر علوم دینی، با هم مخلوط بود و دست یکدسته از افراد بود. محمد بن زکریای رازی یا ابن سینا، یک فقیه هم بودند، ضمن این که مثلاً یک دانشمند بزرگ هم بودند. دیگران هم همین‌طور..

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار نخبگان جوان ۱۲ / شهریور / ۱۳۸۶

.....در قرنهای چهارم و پنجم هجری - یعنی قرنهای دهم و یازدهم میلادی که دوران قرون وسطای اروپاست؛ یعنی دوران جهالت محض - ما ابن سینا را داشتیم، محمد بن زکریای رازی را داشتیم. اروپائیها وقتی به گذشته نگاه میکنند، خیال می‌کنند همه‌ی دنیا در قرون وسطی بوده! تاریخ را هم آنها نوشته اند! متأسفانه تاریخهای آنها هم در کشور ما ترجمه و



ترویج شده. دوران قرون وسطای اروپا، یعنی دوران نهایت ظلمت و تاریکی و بی خبری؛ دورانی است که ما فارابی را داشتیم، ابن سینا را داشتیم، خوارزمی را داشتیم. ببینید فاصله چقدر است!

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار مسئولان سازمان انرژی اتمی و کارشناسان

هسته‌ای

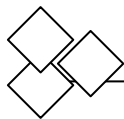
۲۵ / خرداد / ۱۳۸۵

من اول امسال به مناسبت همین سال پیامبر اعظم، در سخنرانی مشهد، یک حدیث کوتاهی را از امیرالمؤمنین خواندم: «العلم سلطان؛ من وجده صال و من لم یجده صیل علیه»؛ علم، قدرت است - از این دو حال خارج نیست - هر کس دانش را به دست آورد، می تواند قدرتمندی و قدرت نمایی کند؛ هر کس دانش را به دست نیاورد، قدرت نمایی و قدرتمندی علیه او انجام می گیرد. بزرگ ترین خیانتی که در طول این صدوپنجاه، دویست سال روزگار رشد روزافزون علم به کشور ما شد، این بود که نگذاشتند یا زمینه را فراهم نکردند که این ملت با استعدادی که مثل بوعلی و فارابی و محمد بن زکریای رازی را در سابقه ی تاریخی خود دارد، بتواند جای خودش را در دنیای علم امروز پیدا کند.

بیانات در دیدار رؤسای دانشگاه‌ها، پژوهشگاه‌ها، مراکز رشد و پارک‌های علم و فناوری

۲۰ / آبان / ۱۳۹۴

البته دانشگاه با شکل کنونی یک پدیده‌ی غربی است - این را همه میدانیم - لکن دانشگاه به معنای تربیت‌کننده‌ی نوابغ و نخبه‌ها، به هیچ وجه غربی نیست؛ در کشور ما ریشه‌ی هزار ساله دارد. بله، به این شکل کنونی از غرب وارد شده لکن این کشور مدارسسی داشته که در آن



ابن سیناها، فارابی‌ها، محمد بن زکریای رازی‌ها، خوارزمی‌ها تربیت شدند؛ در همین کشور. این اسمهایی که ما می‌آوریم، اسمهای معروف است؛ هزاران نام غیر معروف وجود دارد از پزشک، مهندس، مخترع، ادیب، فیلسوف، عارف که همه در این مملکت پرورش پیدا کردند.

بیانات معظم له در دیدار برگزیدگان المپیادهای جهانی و کشوری و افراد ممتاز آزمونهای

سراسری

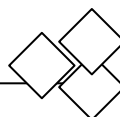
۳ / مهر / ۱۳۸۱

اگر آن مردم، پارسا و صالح و نیکوکار و کم اعتنا به زخارف دنیا بودند، این دانش برای دنیا مفید می‌شد؛ همچنان که در دوره شکوفایی اسلامی در قرن چهارم و پنجم و ششم هجری، برجستگان علمی ای به وجود آمدند و دانش را به اوج قلّه آن روز رساندند و به هیچ وجه فرهنگی که امروز در غرب رایج است - فرهنگ بی بندوباری و بی دینی و امثال اینها - بر آنها حاکم نبود؛ مثل ابن سیناها، محمد بن زکریای رازیها، خوارزمیها و دیگران. اینها در فرهنگی مثل فرهنگ غرب رشد نکردند؛ همچنان که دانشمندان بزرگ غرب و کسانی که دانش غرب را پایه گذاری کردند، هرگز در چنین فرهنگی رشد نکردند. بنابراین پیشروی و برتری علمی غرب را به هیچ وجه به معنای برتری فرهنگ غرب ندانید.

متن کامل بیانات مقام معظم رهبری در دیدار نخبگان علمی سراسر کشور ۱۹ / مهر /

۱۳۷۸

اوج قرون وسطی و تاریکی قرون وسطی چه زمانی است؟ قرنهای دهم و یازدهم و دوازدهم میلادی است؛ یعنی قرنهای چهارم و پنجم و ششم هجری؛ یعنی اوج شکوفایی علمی کشورهای اسلامی و در رأس همه ایران؛ یعنی قرن ولادت و زندگی ابن سینا و محمد بن



زکریای رازی و فارابی و دیگران. همه این شخصیت‌های بزرگ، آفتابهایی هستند که از این طرف دنیا تابیدند.

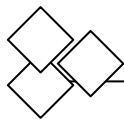
همه ایرانی اند؛ در حالی که دین و دینداری در همان اوقات در ایران از اروپا کمتر که نبود، خیلی بیشتر هم بود. پس، این دین نیست که مانع علم است؛ یک چیز دیگر و یک هویت دیگری است که مانع از پیشرفت علمی می شود. آن چیست؟ آن، جهالت‌های گوناگون مردم است؛ خرافات مسیحیت آن روز است.

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیر

کبیر ۹ / اسفند / ۱۳۷۹

..... این حق و سهم ما از امکانات بشری دنیاست. ما استعداد داریم، ما تاریخ داریم، ما در قرن چهارم هجری - یعنی قرن دهم میلادی - دوران شکوفایی داشتیم. می دانید که قرن دهم میلادی، تقریباً قرن آغاز قرون وسطای معروف اروپاست که شش، هفت قرن هم طول کشیده است. البته قرون وسطی از قرن دهم هم شروع نشده است - قبل از آن شروع شده بود - اما قرن دهم اوج تاریکی اروپاست. می دانید قرن دهم میلادی و قرن چهارم هجری در ایران شما و در محیط اسلامی چه خبر بود؟ قرن چهارم هجری، قرن شکوفایی علم و فلسفه در کشور شما و در دنیای اسلام است؛ قرن ابن سینا؛ قرن فارابی؛ قرن رازی؛ قرن حکمای بزرگ الهی؛ قرن شخصیت‌هایی که بعضی از آثار علمی آنها دنیا را تا همین روزهایی که من و شما زندگی می کنیم، هنوز در تسخیر خود دارد. امروز ایران بلاشک از دورانی که ابن سینا و فارابی و خوارزمی و رازی و شیخ طوسی و سایر دانشمندان را پروراند، برای پرورش چنین شخصیت‌های بزرگی به مراتب آماده تر است. چرا نمی خواهند بگذارند؟ اگر آنها نمی خواهند بگذارند، چرا من و شما تسلیم شویم؟...

دیدار وزیر و مسئولان وزارت فرهنگ و آموزش عالی ۴ / دی / ۱۳۶۹



باید روح تحقیق همراه باپارسایی و بدون چشم داشت مادی به کالبد دانشگاهها تزریق شود، زیرا ثمره ی یک کارتحقیقی بسیار ارزشمندتر از آن است که بتوان با هر میزانی از مادیات آن را سنجید. محققین ما باید در همان راهی حرکت کنند که افرادی همچون ابن سینا، خوارزمی، محمدزکریای رازی بعنوان پایه گذاران دانش بشری آن راه را علیرغم فشارهای مادی و فقر و تنگدستی پیموده‌اند.

دیدار دانشگاهیان، طلاب، دانش آموزان، مسؤولان و اقشار مختلف مردم ۲۹ / آذر /

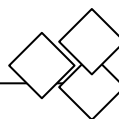
۱۳۶۸

...ملت ایران در طول قرن های متمادی در اوج قله ی علم بود و ملت های اروپائی در جهالت به سر می بردند. ابن سینا، ابوریحان بیرونی. محمد بن زکریای رازی، عمر خیام و بسیاری دیگر از دانشمندان بزرگ اسلامی در علوم طبیعی و ریاضی کسانی بودند که در قرون وسطی می زیستند. قرون وسطی برای ملت های اروپائی دوران تاریکی و جهل برای ملت مسلمان ایران دوران درخشش علم و دانش محسوب می شود.

سخنرانی در دیدار با جمع کثیری از دانشگاهیان و طلاب حوزه های علمیه ۲۹ / آذر /

۱۳۶۸.

در کشور ما، هزار سال علم و دین در کنار یکدیگر بودند. علما و پزشکان و منجمان و ریاضیدانهای بزرگ تاریخ ما - آن کسانی که امروز نامشان و اکتشافاتشان هنوز در دنیا مطرح است - جزو علمای بالله و صاحبان دین و متفکران دینی بودند. ابن سینایی که هنوز کتاب طب او در دنیا به عنوان یک کتاب زنده ی علمی مطرح است و در شئون مختلف به عنوان یک چهره ی برجسته ی تاریخ بشر، در همه ی صحنه های علمی دنیا در این هزار سال مطرح بوده و هنوز هم مطرح است و بعضی کارها در تاریخچه ی علم به نام او ثبت شده، یک عالم دینی هم بوده است. محمد بن زکریای رازی و ابوریحان بیرونی و دیگر علما و دانشمندان و متفکران و



مکتشفان و مخترعان دنیای اسلام نیز همین‌طور بوده‌اند. این، وضع کشور ما و دنیای اسلام بود...

۳ / مرداد / ۱۳۸۶. بیانات معظم له در دیدار وزیر، معاونان و مدیران آموزش و پرورش سراسر کشور

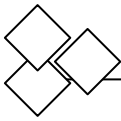
بالاخره جوان ما لازم است در کتاب درسی، دانشمندان کشورش و گذشته‌ی کشورش و مفاخر علمی کشورش را بشناسد. جوان ما فلان بازیکن تیم فلان کشور را خیلی بیشتر می‌شناسد تا ابن سینا را! تا محمد بن زکریای رازی را! آنهایی که اهل سینمایند، فلان هنرپیشه‌ی معروف فرانسوی یا امریکائی را خیلی خیلی بیشتر می‌شناسند تا فلان دانشمند ریاضی دان یا مثلاً فرض کنید که ادیب بزرگ فارسی را! اینها در کتابهای درسی می‌آید؛ خیلی هم خوب است. این کارها را ما قدر دانیم. منتها اینها هیچکدام تحول نیست. تحول یک حرکت ریشه‌ای است و شماها میتوانید بکنید. این مجموعه‌ای که امروز، مسئولیتهای مهم کشور و آموزش و پرورش و تعلیم و تربیت را بر عهده دارند، اینها انگیزه‌ی کافی برای این کار دارند. و باید این کار بشود.

در دیدار جمعی از پیشکسوتان، قهرمانان و مدال‌آوران رشته‌های ورزشی مطرح شد؛

۲۱ / اسفند / ۱۳۹۱

حضرت آیت الله خامنه‌ای توانایی‌ها و استعدادهای بالای جوان ایرانی را در زمینه‌های مختلف علمی، فناوری و تحقیقاتی، یک حقیقت انکارناپذیر خواندند و تأکید کردند: تاریخ ایران اسلامی نیز گواه همین موضوع است و ظهور چهره‌ها و شخصیت‌های برجسته‌ای همچون ابن سینا، محمد زکریای رازی، فارابی، سعدی و حافظ نشان دهنده وجود استعدادهای متراکم در این منطقه از دنیا است.

برگرفته از سایت مقام معظم رهبری



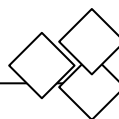
روند پی گیری ساخت آرامگاه ویادمان محمد بن زکریای رازی

گزارش نخستین نشست خبری یادمان محمد بن زکریای رازی در بخش قلعه نو:

در صبحگاه روز چهارشنبه ۹۹/۱۱/۲۹ به دعوت بخشدار قلعه نو جناب آقای صادقی اولین نشست خبری یادمان محمد بن زکریای رازی در دهداری قلعه نو با همراهی مدیر جدید میراث فرهنگی جناب آقای تقی پور، مدیر سابق جناب آقای مصیب رحیم پور، جناب دکتر احمد ابوحمزه مدیر پژوهش دانشگاه فرهنگیان، آقای محسن ماجدی (نماینده آقای یزدانخواه نماینده مجلس و رئیس کمسیون فرهنگی مجلس) و ری پژوه، آقای مهدی دانشیار مدیر پژوهش مرکز نجوم آستان مقدس حضرت عبدالعظیم علیه السلام، آقای غفاری مدیر موسسه پژوهش راگا، آقای مقیمی مدیر کتابخانه و متین فر کارشناس آستان مقدس حضرت عبدالعظیم علیه السلام، واصحاب رسانه‌ها و خبرگزاری‌ها برگزار شد.

در این نشست که با تلاوت کلام الله مجید آغاز شد جناب بخشدار ضمن خیر مقدم اظهار داشتند:

که با توجه به رقابتی که در کشورهای همجوار ایران پیش آمده که مفاخر ایران را به نفع خود دریونسکو ثبت و ضبط می‌کنند و کشورهای بی هویت خود را با مفاخر فرهنگی ما هویت دار می‌کنند درست نیست که ما فرصت سوزی کنیم و و بیش از این متضرر پیامدهای آن باشیم باید با همیاری تمام مراکز فرهنگی که به نوعی با محمد بن زکریای رازی ارتباط دارند زمینه را برای ایجاد آرامگاهی با شکوه در زاویه مرقد امامزاده شعیب به وجود آوریم که هم موجب ارتقای سطح فرهنگی منطقه و هم یک افتخار ملی و بین المللی محسوب شود. ایشان خاطر نشان کردند با ایجاد بنیادی به نام محمد بن زکریای رازی زمینه تحقیق همه جانبه در این خصوص فراهم شود.



ایشان در ضمن صحبت‌های خود گفتند:

با توجه به مدارک به دست آمده از منطقه آرامگاه رازی و دلایل کسانی که آن را مطرح کردند به جاست که کسانی که به هر نحوی با این فرضیه مخالف هستند اسناد و مدارک خود را ارائه دهند.

ایشان عنوان کردند:

در مرحله اول طرح آرامگاه رازی را در سطح ملی در یک مسابقه مسالمت آمیز با جایزه‌ای درخور مطرح می‌کنیم تا بتوانیم بهترین طرح را انتخاب نماییم. و یادمانی درخور این مقام در فیروز آباد به وجود آوریم

ایشان در ادامه صحبت‌ها متذکر شدند که:

جناب آقای یزدیخواه نماینده محترم مردم تهران و رئیس کمیسیون مجلس و فرماندار محترم شهری حمایت کامل خود را برای این طرح اعلام کرده‌اند.

و تمام مدیران اجرایی شهری برای احیای آرامگاه محمد بن زکریای رازی اتفاق نظر دارند
ایشان خاطر نشان کردند که:

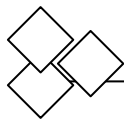
منطقه‌ای در پشت امامزاده شعیب برای این پروژه در دستورکار قرار گرفته است تا بشود به عنوان بوستانی در خور شان محمد بن زکریای رازی از آن استفاده کرد.

جناب آقای صادقی خاطر نشان کردند که:

به جاست که اسم فیروز آباد پسوندی به نام رازی را در پشت خود داشته باشد و به عنوان فیروزآباد رازی شناخته شود که مشخص شود که مدفن بزرگی از بزرگان ایران زمین را در خود دارد.

در ادامه دکتر احمد ابوحمزه ری شناس نامی معاصر خاطر نشان کردند:

با نگاه به شهرهای دیگر متوجه می‌شویم که چه میزان به مفاخر شهرشان می‌پردازند و به آن اهمیت می‌دهند مثلاً قبر قوام السلطنه در قزوین یا مزار خیامی در نیشابور و قبر فردوسی در



طوس که مکان مشخصی ندارد و فقط محوطه آرامگاهی مشخص بوده ولی به افتخار این بزرگان بنیادهایی تشکیل شده و مزارهایی مجلل شکل گرفته، ما هم نباید از این کاروان جدا بیافتیم باید به رازی با نگاهی بین المللی و ملی نگاه کنیم بسیار وسیع در شان ایشان که پژوهشکده‌ها و موزه‌ها و موسساتی از دل آن بیرون بیایید

ایشان خاطر نشان کردند اگر بخواهد کاری سطحی و کوچک انجام شود همان بهتر که کار نشود چون هم آبروی خود را بردیم و هم شان رازی را زیر سوال بردیم

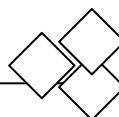
دکتر ابوحمزه ابهام زدایی از اتهام الحاد به رازی را نیز یکی از کارهایی دانست که می‌بایست به صورت شایسته بدان پرداخته شود و جایگاه رازی را نزد قشر مذهبی و دینی جامعه با توجه به ارشادات دکتر مهدی محقق و استاد شهید مرتضی مطهری آن چنان که بوده معرفی نمود، لعاب ترور شخصیت رازی توسط ملاحظه اسماعیلیه که تا به حال هم وجود دارد از چهره ایشان زدود.

توجه به ویژگیهای اخلاقی رازی از اینکه سیستم نظام پزشکی را برای اولین بار به وجود آورد و پزشک در خدمت مردم محروم بود نه پزشک درباری و کریم النفس و خوش خلق و زاهد بودن را مطرح کنیم که الان از نیازهای جامعه ماست.

ایشان پیشنهاد دادند که حتما بنیاد رازی زیر نظر یکی از ارگانها تشکیل شود که بودجه درخور داشته باشد و باید طوری به آرامگاه رازی ساخته شود که مردم منطقه به طور مستقیم یا به صورت ضمنی از آن نفع ببرند.

در ادامه آقای مهدی دانشیار مدیر پژوهش مرکز نجوم آستان مقدس عنوان داشتند:

که در سال ۱۳۹۳ در کنگره رازی که به بهانه و گلابیه از تغییر نام خیابان زکریای رازی در شهری در آستان مقدس با موافقت تولیت آستان برگزار شد و همه فرهیختگان حوزه رازی شناسی کشور در آن حضور داشتند قطع نامه‌ای صادر شد و در این قطع نام عنوان شد که به



جای اسم خیابان تغییر یافته مکان دیگری را به نام رازی نامگذاری کنند و اقدام به کشف قبر محمد بن زکریای رازی بنمایند.

از پیامدهای این همایش یکی ارایه مدرک مستدل توسط جناب دکتر جعفر آقایانی چاووشی در باره اینکه رازی کاشف الکل بوده با دست پیدا کردن به اصل کتاب ترجمه شده رازی به فرانسه در پاریس، و رونمایی از مجموعه کتابهای مصنفات رازی که توسط دکتر احسان مقدس تحقیق و در ۱۴ جلد چاپ و منتشر شد، می بود و از جمله تحقیق کتابخانه‌ای و میدانی برای کشف مزار رازی، که با اسنادی که از کتب ری باستان دکتر کریمان و کتاب باقی مانده آثار ری قدیم به دست آمد متوجه شدیم که ایشان به نظر استاد کریمان در منطقه امامزاده شعیب فیروزآباد شهرری مدفون هستند، و این مساله به تایید بزرگانی چون دکتر مهدی محقق و دکتر پرویز ادکایی رازی پژوهان نامی ایران قرار گرفت.

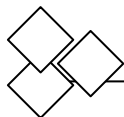
دانشیار در ادامه صحبت‌ها خاطر نشان کرد که: استناد به همین مدارک با توجه به تغییراتی که در قبرستان امامزاده شعیب حاصل شده و در عملیات همسان سازی تمام سنگ قبرهای باستانی تخریب و منهدم شده

و امکان تفحص وجود ندارد می‌تواند کافی و وافی باشد و در امر احیای آرامگاه رازی تسریع شده و از فرصت سوزی جلوگیری شود.

در ادامه جناب آقای تقی پور رئیس جدید میراث فرهنگی شهرری:

با تبریک پدید آمدن این رویداد خجسته در مطرح شدن آرامگاه رازی اذعان داشتند می‌بایست مطالعات میدانی در جهت تقویت این نظریه بیشتر انجام شود و با توجه به مستندات جمع بندی شود می‌بایست متولی این کار مشخص شود و در کارهایی که در این راستا صورت می‌گیرد حتما از سازمان میراث فرهنگی استعلام شود.

جناب آقای مصیب رحیم پور رئیس سابق میراث فرهنگی شهرری هم گفتند:



به دعوت آقای تقی پور در جلسه حضور دارند و گفتند من خاطر نشان کردم که قبری مشخصا پیدا نشده و ۵۰ سال کار استاد کریمان مورد غفلت قرار گرفته که خوب است بدان پرداخته و کاری میدانی صورت پذیرد.

جناب آقای رحیم پور در ادامه افزودند:

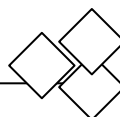
به وجود آمدن بنیاد رازی و تشکیل همایشی ملی برای رازی و دعوت از تمام صاحب نظران می تواند نقطه عطفی در پژوهش های رازی شناسی باشد که می بایست انجام پذیرد.

ایشان خاطر نشان کردند: که در آینده ای نزدیک با همکاری دانشگاه شهید بهشتی کنگره ای در یاد دکتر حسین کریمان در شهری برگزار می شود و خوب است که در باره کارهای دکتر کریمان بار دیگر تجدید نظر و دوباره خوانی شود.

در ادامه جناب آقای رحیمی مطلب را ادامه دادند و گفتند:

ایشان ضمن تبریک از به وجود آمدن چنین بحثی در شهری گفتند با توجه به پیشه ایشان که مجسمه سازی است در خصوص تاریخ مطالعاتی دارند ایشان گفتند تشکیل کمپین تبلیغاتی بسیار اهمیت دارد که بتوانند این جریان را پر رنگ تر و پخته تر کنند و وجود بنیاد رازی را از اهم کارهایی که در این راستا می باید انجام شود. ایشان خاطر نشان کردند همان طور که بخشدار محترم فرمودند نباید فرصت سوزی کنیم باید زمان بندی مناسب داشته باشیم والا این حرارت هم سرد می شود و موضوع قبر رازی هم به حاشیه رفته و در هیا هوی اجتماعی و سیاسی گم خواهد شد.

ایشان گفتند: در سایر کشورها چون مالزی به دنبال بهانه برای جلب توریسم و بزرگ داشت کشور خود می گردند ولی متأسفانه ما داریم با ازبین بردن میراث خود تبر بر ریشه فرهنگی خود می زنیم همین همسان سازی ها که در بقاع متبرکه در جریان است از آستان حضرت عبدالعظیم تا امامزاده شعیب با از بین بردن سنگ قبرهای کهن یا جایگزینی کاشی های دست



ساز با کارخانه‌ای بدون توجه به پیامدهای فرهنگی آن بیشترین ضربه را متوجه میراث برجای مانده از زمان می‌زند.

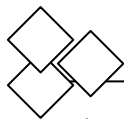
ایشان افزودند: پررنگ کردن مفاخر فرهنگی ایجاد جریان گردشگری ارتباط با یونسکو برای پررنگ کردن مساله رازی از اهم کارهایی است که می‌بایست انجام پذیرد
در ادامه جناب آقای ابوالفضل متین فر کارشناس مرکز اسناد و کتابخانه آستان مقدس حضرت عبدالعظیم مساله گردشگری در منطقه قلعه نو و فیروزآباد را مطرح نمودند و گفتند:
این منطقه هم برای شهرری و هم ورامین بسیار قابل اهمیت است و موجب احیای میراث باستانی این دو شهر کهن خواهد شد.

جناب آقای امید مقیمی مدیر کتابخانه آستان مقدس حضرت عبدالعظیم علیه‌السلام هم خاطر نشان کردند.

که این اتفاقات جدیدی که در ری در حال وقوع است اتفاقات میمون و مبارکی است، و آن را به فال نیک می‌گیریم چه بسیار از دانش آموزان و بچه‌های شهرری که به مدارج بالای علمی و دانشگاهی و اقتصادی و سیاسی می‌رسند ولی متاسفانه از هویت خود بی اطلاع هستند و این به دلیل این است که ما هیچ کار فرهنگی درخور برای منطقه انجام ندادیم انشاءالله این روند رو به تغییر باشدایشان گفتند در دو سال پیش که مارکوس ریتر از دانشمندان فرانسوی و ایرانشناسان نامی که به ایران مسافرت کرده بود از مجموعه آستان مقدس حضرت عبدالعظیم بازدید کرد از ایشان پرسیده شد چرا به ایران علاقمندید؟ گفت: چون ایران در کشورهای منطقه ازچنان اصالت و نقطه ثقلی دارد که سایر کشورها این گونه نیستند و باز از قول یک استاد روسی گفت: شما ایرانی‌ها مفاخر زیاد دارید ولی بلد نیستید آن را معرفی کنید.

ایشان تشکیل بناد رازی را هم گام همی در پیشبرد هدف احیای مرقد رازی دانست.

جناب دکتر ابو حمزه در ادامه در جمع بندی مطالب این جلسه گفتند:



ما می‌بایست به فکر یک دبیرخانه مستقل در این موضوع در شهری باشیم و خبرگزاری‌ها هم باید همگام با ما در اطلاع رسانی و مطالبه مصوبات پیش قدم باشند ایشان ضمن یادی از مرحوم دکتر قاسم اکبری ایشان را پیشگام در زمینه احیای مفاخر فرهنگی شهری دانسته و زنده داشتن یاد و خاطر ایشان را در این جلسات گوشزد کردند.

جمع بندی جلسه و صورت جلسه توسط بخشدار محترم جناب آقای صادقی:

۱- دبیرخانه پی گیری آرامگاه رازی در جایی غیر دولتی مثل موسسه مطالعاتی راگا باشد

که دچار هیجانات سیاسی قرار نگیرد.

۲- جناب آقای یزدیخواه و یا نماینده ایشان از کمیسیون فرهنگی مجلس در جلسات

حضور داشته باشند.

۳- جلسات حتی المقدور ماهی یک بار تشکیل شود و مصوبات پی گیری شود. جلسات

بعدی با حضور بخشدار منطقه و شهردار و جناب آقای یزدیخواه در موسسه راگا صورت

پذیرد.

۴- منطقه‌ای وسیع و در خور شان رازی در پشت امامزاده شعیب برای برپایی یادمان در

نظر گرفته شود.

۵- فراخوانی ملی برای طرح آرامگاه محمد بن زکریای رازی در طی یک مسابقه تنظیم و

در همین اسفند ماه اطلاع رسانی و ارسال شود.

۶- استقلال ری از تهران که از جمله مطالبات مردم شهری می‌باشد پی گیری شود.

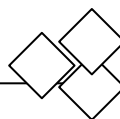
۷- پی گیری نامگذاری فیروز آباد با عنوان فیروزآباد رازی در دستور کار قرار بگیرد.

۸- در کارهای مربوط به میراث فرهنگی از این سازمان استعلام شود.

گزارش دومین جلسه راهبردی یادمان محمد بن زکریای رازی در بخشدار فیروزآباد

دومین جلسه راهبردی یادمان محمد بن زکریای رازی در روز دوشنبه ۱۸ اسفند ۱۳۹۹ در

دهداری فیروزآباد رازی برگزار شد

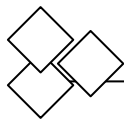


این جلسه با حضور آقای دکتر انصاری، حجه الاسلام والمسلمین مولایی، آقای موسوی تولیت آستان مقدس امامزاده شعیب، سرکار خانم عباسی مدیر روابط عمومی بخشداری، آقای ایام الهی عضو شورای شهر، و آقای محسن ماجدی نماینده آقای یزدیخواه، آقای ابوالفضل متین فرکارشناس اسناد و کتابخانه و مهدی دانشیار مدیر پژوهش مرکز نجوم آستان مقدس حضرت عبدالعظیم علیه السلام برگزار شد متأسفانه بخشدار محترم جناب آقای صادقی به علت جلسه فوری که صبح در استانداری به وجود آمده بود تشریف نداشتند همچنین دکتر احمد ابو حمزه و جناب آقای فرید قاسملو نماینده دکتر ولایتی نتوانستند در جلسه حضور داشته باشند. جلسه با تلاوت آیاتی از کلام الله مجید شروع شد و سرکار خانم عباسی ضمن دلیل عدم حضور بخشدار شروع جلسه را اعلام کردند. ایشان خاطر نشان کردند که موضع منفی میراث فرهنگی در بدو مطرح شدن موضوع قبر رازی بسیار اثر تخریبی داشت و علی رغم تصحیح این موضع توسط میراث فرهنگی و رئیس جدید به علت ضعیف بودن انعکاس این تاییدیه در رسانه‌ها هنوز اثرات مخرب تکذیبیه وجود دارد و لزوم پررنگ کردن تا بیدیه جدید احساس می‌شود.

ایشان خاطر نشان کردند اینکه در این چند هفته موضوع به این نتیجه رسید و در اذهان عمومی قوت گرفت که آرامگاه رازی حتما در منطقه امامزاده شعیب است ولی جایش مشخص نیست از دست آوردهای خوب این چند هفته بوده است.

جناب دکتر انصاری دهیار جدید منطقه ضمن ابراز خرسندی از بوجود آمدن چنین بحثی این مبحث را فتح بایی در جهت زنده کردن میراث فرهنگی منطقه و شهرری دانسته و زمینه‌ای برای دفاع از مفاخر فرهنگی دانستند.

آقای مهدی دانشیار با بیان اینکه این جلسه اولین جلسه اجرایی این پروژه است دستور جلسه را اینگونه اعلام کردند.



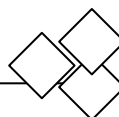
۲- لزوم تشکیل معاونتی مستقل زیر نظر بخشدار که در برنامه ریزی‌های آتی پیش قدم باشد.

۳- لزوم تشکیل یک شورای راهبردی مرکب از فرماندار شهرداران و بخشدار و امام جمعه و فعالان فرهنگی شهری و آقای یزدیخواه رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس و دکتر ولایتی از شورای عالی فرهنگی و دیگر صاحب‌نظران در سال آتی در بازه ۱۴ تا ۲۵ فروردین برای تصویب طرح و زیربنای بنیادی به نام بنیاد رازی برای پیش برد مسایلی مربوط به رازی در بعد ملی و منطقه‌ای

۴- تشکیل کار گروهی از سوی بخشدار محترم برای مکان یابی محل احداث طرح
۵- فراخوان مسابقه‌ای جهت ارائه طرح در سطح ملی و بین‌نخبگان برای ارائه طرح و تشکیل کارگروهی مستقل برای طراحی مسابقه و فراخوان

آقای ماجدی ضمن اشاره به سابقه قدیمی شهری ولزوم پرداختن بیشتر به جهات فرهنگی آن اشاره کردند که بعضی از بقعه‌های موجود در شهری با وجود عدم دردست داشتن سندی متقن برای اثبات آنها نظیر بی بی شهربانو خیلی مورد توجه قرار گرفته و فعالیت‌های عمرانی و فرهنگی زیادی را معطوف خود کرده ولی آرامگاه محمد بن زکریای رازی با وجود اسناد متقن در باره آن متأسفانه هیچ کار درخوری در باره آن صورت نگرفته است.

ایشان با نظر به توجه مسوولین در این زمان به این مساله و توجه ویژه مقام معظم رهبری به شخصیت رازی و نظرات مثبت کمیسیون فرهنگی مجلس و دکتر علی اکبر ولایتی و حتی شهردار محترم تهران جناب آقای حناچی و دانشجویانشان که طرح‌هایی علمی و پژوهشی در این منطقه داشته‌اند خاطر نشان کردند باید از خود تحقییری مضمنی که بچه‌های شهری به آن دچار شده‌اند بیرون بیاوریم و کاری درخور را انجام دهیم و این نقطه یک واقعه تاریخی محسوب می‌شود. که قضاوت فرزندان شهری به عملکرد ما را رغم خواهد زد.

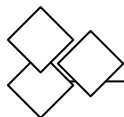


حجه الاسلام مولایی نیز ضمن تبریک اعیاد رجبیه عنوان داشتند که حدود بیست سالی هست که با منطقه فیروزآباد حشر ونشر دارند و کارهای عمرانی فراوانی در این منطقه صورت داده‌اند و توفیق خدمت به مردم این ناحیه را داشته‌اند ایشان با توجه به وجود بخشداری، دهیاری، و شورای اهالی محل و تولید امامزاده شعیب در جهت تحقق منویات مقام معظم رهبری در جهت تکریم مفاخر فرهنگی علی الخصوص محمد بن زکریار رازی خاطر نشان کردند از همه ظرفیت‌های موجود منطقه می‌بایست در این طرح استفاده شود و زمینه رونق فرهنگی منطقه فراهم شود و در این خصوص می‌بایست فوریت داشت چراکه فی التاخیر آفات در ادامه حاج آقای موسوی تولید امامزاده شعیب که دارای فوق لیسانس مدیریت و سوابق اجرایی زیادی بوده‌اند با اشاره به قدمت فیروزآباد در تاریخ و وجود ابنیه و مکانهای بکر که هنوز کاوش نشده در منطقه از سابقه ابا و اجدادی خود در منطقه صحبت کردند و خاطر نشان کردند که سابقه مرقد امامزاده شعیب و اثبات وجود چنین امامزاده‌ای در این منطقه از دغدغه‌های ایشان بوده و اسناد زیادی در این خصوص در دست دارند، ایشان به مساله اوقاف و وقفیات این امامزاده اشاره کردند که متأسفانه مورد تعرض قرار گرفته است و افزودند که در خصوص مکان یابی برای احداث این طرح باید دقت بیشتری صورت بگیرد ایشان وجود کارگروه خبره و زبده را کارگشا دانستند و گفتند که کارها حتماً با کارگروه‌ها پیش رود. بار مسوولیت گردن یک نهاده یا یک شخص خاصی نباشد.

ایشان خاطر نشان کردند خشت اول را محکم و استوار و راست بردارید تا ابد همین طور محکم بنا بالا برود. ایشان با توجه به موج‌های منفی برضد این طرح حتی در سطح وزارت خانه لزوم فوریت در اجرای طرح را گوشزد نمودند.

و حضور مردم و شوراهای موجود در فیروزآباد را در جهت پیش برد این طرح از ضروریات

دانستند.



در ادامه جناب آقای ایام اللهی عضو شورای دهیاری فیروزآباد گفتند شورای دهیاری باید نقشه ویژه‌ای در کارگروه‌ها ایفا کند و حاضر هستند که مسولیت بعضی از این کار گروه‌ها بر عهده این شورا باشد ایشان با تاکید بر اینکه باید قدمهای اولیه محکم برداشته شود خاطر نشان کردند که فوریت در بعضی امور در دستورکار قرار گیرد که با توجه به انتخابات پیش رو ممکن است عملاً تا یک سال وقفه در کارها ایجاد شود. و روی توان مردم منطقه حساب کنیم که همه چیز بالاخره بدینجا منتهی می‌شود و انشاءالله نتیجه مثبت داشته باشد.

آقای متین فرهم ضمن سخنانی عنوان داشتند که اقدام به ایجاد کارگروهی در بخش اسناد مدون و شفاهی منطقه همت خواهد گمارد و اسناد این منطقه را طبقه بندی شده و علمی در خواهد آورد.

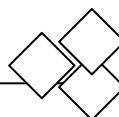
دراخر برنامه هم جناب آقای دکترانصاری تاکید بر ایجاد بنیاد رازی که تمام کارگروه‌های درلوی آن به فعالیت پردازند را گوشزد کردند و خواستند که مصوباتی در این خصوص از مجلس محترم و شورای عالی فرهنگی گرفته شود. انشاءالله
به طور خلاصه ماحصل جلسه:

۱- مشخص شدن متولی یادمان و اعلام آن به طور رسمی با تاکید به اینکه متولی بخشدارمحترم منطقه باشند

۲- تشکیل معاونتی برای برنامه ریزی کارهای یادمان

۳- برنامه ریزی جهت تشکیل جلسه‌ای مرکب از شورای عمومی شهری و آقای یزدیخواه و دکتر ولایتی و سایر فعالان فرهنگی در بازه بین ۱۴ تا ۲۵ فروردین سال جاری توسط معاونت

۴- تشکیل کارگروه مکان یابی محل ایجاد یادمان از سوی بخشدار محترم (مرکب از گروه‌های علمی و محلی)

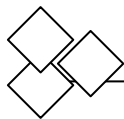


۵- تشکیل کارگروه فراخوان مسابقه طرح یادمان از سوی بخشدار محترم (مرکب از گروه‌های علمی و اداری بخشداری و مرکز فناوری اطلاعات بخشداری) که در متن دستور جلسه مفصل درباره آن توضیح داده شده است.

۶- ایجاد کارگروه مرکز اسناد مدون و شفاهی زیر نظر بخشداری توسط آقای متین فر سومین جلسه یادمان محمد بن زکریای رازی از سوی بخشداری فیروز آباد در سالن دهرداری فیروزآباد برگزار شد. گزارش جلسه دوشنبه ۱۴۰۰/۱/۲۴

حاضران در جلسه: جناب آقای علیرضا صادقی بخشدار فیروزآباد، جناب آقای حجه‌الاسلام والمسلمین محمد تقی بهرامی امام جمعه فیروز آباد، جناب آقای حجه‌الاسلام والمسلمین مولایی وفا، جناب آقای دکتر حسن انصاری، جناب آقای سید محسن ماجدی نیا نماینده آقای یزدیخواه، سرکارخانم مونا عباسی، سرکارخانم مرضیه هوشیاری، جناب آقای ابوالفضل متین فر، جناب آقای دکتر کیقبادی، جناب آقای مهندس اسحاقیان و آقای مهدی دانشیار جلسه با تلاوت آیاتی از کلام الله مجید شروع شد.

در ضمن جلسه جناب آقای بخشدار ضمن خیر مقدم به مدعوین این جلسه را، جلسه شورای عمومی منطقه قلمداد کرده که زمینه ساز جلسه آتی در مجمع عمومی شهرستان خواهد بود، که در حضور فرماندار و امام جمعه محترم شهرری برای گرفتن مصوبه برگزار خواهد شد. بخشدار محترم جناب آقای صادقی خاطر نشان کردند که کارگروه مکان یابی یادمان رازی زیر نظر مهندس اسحاقیان و تحت اشراف دهیار محترم جناب آقای دکتر انصاری تشکیل شده و این افراد موضوع طرح مهندسی این بنا و گرفتن مجوزهای و خریداری زمین‌های منطقه را برعهده دارند، بخشدار فیروزآباد تاکید به دهیار منطقه (جناب آقای دکتر حسن انصاری) به حضور پیرنگ در صحنه و تخصیص ۱۰ هکتار زمین در شمال منطقه امامزاده شعیب به این موضوع کردند.

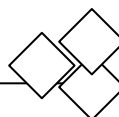


در ادامه امام جمعه محترم منطقه فیروز آباد جناب حجه الاسلام والمسلمین محمد تقی بهرامی ضمن اظهار خرسندی از مطرح شدن این مساله خاطر نشان کردند که می‌بایست دید، در این خصوص دیدی کلان ملی و حتی فرا ملی باشد و شخصیت محمد بن زکریای رازی به جهان معرفی شود.

جناب آقای مهندس اسحاقیان مدیر پروژه مکان یابی نیز ضمن تشریح طرح و معین نمودن زمین مورد نظر خاطر نشان کردند که زاویه شمالی امامزاده شعیب بهترین منطقه برای بریایی یادمان است چرا که هم از نظر مالکیت قابل حصول تر بوده و راه‌های دسترسی به آن هم آسان و امکان توسعه زیادی دارد. ایشان با نشان دادن عکس هوایی منطقه اظهار داشتند که مکان یابی این یادمان با قدرت در حال انجام بوده و مجوزهای رسمی برای این مساله دریافت خواهد شد.

جناب آقای محسن ماجدی نیا، نیز اظهار داشتند ما باید در بعد فرهنگی منطقه شهری کارفرآوانی بکنیم که همان تعصبی که اصفهانی‌ها و شیرازی‌ها به اماکن فرهنگی خود دارند در منطقه شهری هم این تعصب به وجود آید. تابا تغییر نام مثلا خیابان محمد بن زکریای رازی مخالفت کنند و واکنش نشان دهند.

مهدی دانشیار هم ضمن تاکید بر نظم کار و ایجاد کارگروه‌های مختلف فرهنگی و راهبردی عنوان کردند که با توجه به مذهبی بودن منطقه ری رفع اتهام الحاد از رازی را از جمله کارهای کمیته علمی دانسته و خاطر نشان کردند که مطلوب است که سیاست‌های اجرایی و طرح رازی توسط کمیته راهبردی و متولی این یادمان یعنی بخشداری جلو برود و گزارش پیشرفت کار به کمیسیون فرهنگی مجلس و شورای انقلاب فرهنگی داده شده و از این نهادها در رفع گره‌ها کمک گرفته شود. دانشیار عنوان کردند که تصویب این طرح به ترتیب در شورای عمومی منطقه و شورای عمومی شهرستان ری و کمیسیون فرهنگی مجلس و شورای انقلاب فرهنگی از جمله لوازم پیشبرد طرح و ایجاد بنیاد رازی می‌باشد.



در پایان بخشدار محترم نتیجه این جلسه را به این ترتیب اعلام نمودند:

۱- جلسه روز دوشنبه ۲۳ فروردین ۱۴۰۰، در واقع جلسه شورای عمومی منطقه محسوب شده و این طرح به تایید و تصویب این شورا رسیده و به صورت مکتوب این مساله ثبت و ضبط خواهد شد.

۲- دستور کار به کارگروه مکان یابی (جناب آقای اسحاقی و جناب آقای حسن انصاری) جهت نقشه برداری و تعیین محدوده اجرای طرح و استعلام و گرفتن مجوزهای لازم از سوی بخشدار ابلاغ شد.

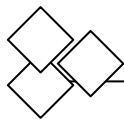
۳- قرار شد جلسه بعدی با حضور فرماندار و امام جمعه شهرری در شورای عمومی شهرری برگزار و مصوبه اجرای طرح در این شورا گرفته شود.

۴- بخشدار محترم دستور اکید به اهتمام دهیاری در به ثمر رسیدن این طرح داشتند و تاکید شد که دهدار محترم مکانی در سرای محله به عنوان مرکز رازی شناسی تعیین نماید

۵- مقرر شد برای جلسه روز دوشنبه ۳۰ فروردین در شورای انقلاب فرهنگی شخص بخشدار و امام جمعه محترم فیروزآباد و جناب آقای یزدیخواه شرکت داشته باشند.

جلسه در دفتر جناب آقای یزدیخواه رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی با همراهی جناب آقای محسن ماجدی نیا، دکتر احمد ابو حمزه و مهدی دانشیار در مورخه ۱۴ اسفند ماه ۱۳۹۹ ساعت ۱۵:۳۰ برگزار شد.

در ابتدا جناب آقای ابو حمزه با تشریح میراث فرهنگی شهرری و پتانسیل‌های موجود در این منطقه از لحاظ گردشگری و کوتاهی مسوولین در رسیدگی به جاذبه‌های توریستی منطقه، بر تشکیل تشکل‌هایی از جمله شرکت توسعه توریستی ری و تشکیل موزه‌هایی برای سازماندهی میراث فرهنگی شهرری و انتخاب مسوولین آگاه در این مساله تاکید کرد. و بنای یادمان محمد بن زکریای رازی را نقطه عطفی در برپایی این گونه تشکل‌های ملی دانست.

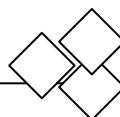


ابو حمزه به ساختن بسترهای مناسب برای جذب توریسم و گردشگر تاکید کرد، و ساخته شدن پژوهشکده‌های ری شناسی و " بنیاد رازی " نظیر بنیاد سعدی و و بنیاد حافظ در شهری که بودجه دولتی داشته باشد را از ضروریات منطقه ری دانست.

در ادامه مهدی دانشیار نیز با اشاره به جایگاه رازی در ایران و جهان و شناخته شدن وی به عنوان پدر علم شیمی و پدر طب بیمارستانی و بالینی و توجه ویژه جهان به کشف رازی یعنی الکل در مبارزه با کرونا بعد از هزار و صد سال و نگاه ویژه مقام معظم رهبری به شخصیت رازی و معرفی وی به جوانان جهت فهمیدن جایگاه علمی ایران در جهان در قرون وسطی، حمایت کمیسیون فرهنگی مجلس در طرح ساخت یادمان رازی را امری ملی و فرا منطقه‌ای دانست و تصویب آن در مجلس شورای اسلامی و اختصاص بودجه‌ای برای این طرح و حمایت از فرماندار محترم شهری به عنوان متولی اجرایی مستقیم در این خصوص را ضروری دانستند.

جناب آقای یزدیخواه نماینده مردم تهران، ری، شمیرانات نیز ضمن تاکید بر توجه به میراث فرهنگی موجود در شهری خاطر نشان کردند که لازم است که در منطقه فیروز آباد منطقه‌ای به وسعت ده هکتار به این پروژه تخصیص پیدا کند، و در خواست داشتند جلسه‌ای با حضور بخشدار محترم قلعه نو و فرماندار شهری و دکتر ولایتی از شورای انقلاب فرهنگی و کارگروه یادمان رازی با حضور ایشان برگزار شود. تا کار اجرایی طرح را پیش ببرند.

ایشان به فراخوان مسابقه‌ای طرح یادمان نیز تاکید داشتند که زودتر برگزار شود، ایشان علاوه بر قبول برپایی موزه در منطقه آرمگاه رازی خاطر نشان کردند که وجود موزه‌ای هم از " ری باستان " در بافت بومی شهری هم از ضروریات است که لازم است به مکان یابی آن توسط میراث فرهنگی و شهرداری منطقه ۲۰ پرداخته شود از حوالی میدان حضرت عبدالعظیم تا منطقه بلوار امام حسین علیه السلام (دیلمان) جایی در نظر گرفته شود.

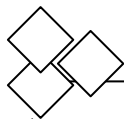


ایشان همچنین تشکیل مرکز "رازی شناسی و مرکز ری شناسی" در شهری را از ضروریات دانسته که می‌بایست با بودجه مکفی زیر نظر فرمانداری محترم شهری تشکیل شده تا برای بنای "یادمان محمد بن زکریای رازی" و "احیای میراث فرهنگی" ری به عنوان شورای علمی در کنار شورای راهبردی و اجرایی قرار گرفته و پشتوانه علمی طرح محسوب شود. تا هم در نامگذاری اماکن شهری و هم در دادن طرح‌های عمرانی و مرمت‌ها معین دستگاه‌های دولتی قرار گیرد. و برای این کار باید تمام ارگان‌های میراث فرهنگی و اداره ارشاد اسلامی و شورای عمومی شهر هم سو و هم نوا و با اطلاعات باشند و مسوولیت مراکز فرهنگی در شهری بر حسب شایسته سالاری صورت پذیرد نه اینکه کسانی که اصلا از هویت فرهنگی شهری اطلاع ندارند در مسندکار قرار گیرند و جز تخریب کاری انجام ندهند ایشان هماهنگی با آقای عزیز نژاد در این خصوص را را جزو اولویت‌ها شمردند.

خلاصه جلسه:

- ارائه پروپوزالی از سوی آقای دانشیار به آقای یزدیخواه برای طرح موضوع "یادمان محمد بن زکریای رازی" در کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی
- هماهنگی آقای یزدیخواه با جناب فرماندار محترم شهری و بخشدار منطقه قلعه نو جهت تخصیص منطقه‌ای در خور منزلت رازی در منطقه فیروزآباد برای بنای یادمان رازی
- پروپوزال بنای یادمان محمد بن زکریای رازی و تشکیل "بنیاد رازی" برای ارائه به کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی

محمد بن زکریای رازی (۲۵۱-۳۱۳ق) از جمله دانشمندان و فرهیختگان قرن سوم هجری محسوب می‌شود که بنیانگزار علم شیمی و پزشکی بالینی در جهان بوده و یادآور شکوه و عظمت علمی ایران اسلامی در آن روزگار می‌باشد، که به فرمایش مقام معظم رهبری نماد این واقعیت است که در دورانی که غریبان در قرون وسطی در بربریت و توحش زندگی می‌کردند بنیان‌ها و ریشه‌های علوم تجربی و پزشکی را در ایران نهاده شده است، و دانشمندانی چون



رازی دراصل علم اعتلای فرهنگ ایران اسلامی است یعنی معرفی و گرامی داشت این بزرگان یاداور تمدن بزرگ اسلامی و زمینه ساز رسیدن به آن تمدن دردوران معاصر می باشد و حلقه اتصال بین تمدن طلایی گذشته با تمدن آینده خواهد بود.

طرح:

ایجاد بنیاد رازی و بنیان یادمان رازی در روستای فیروز آباد شهری

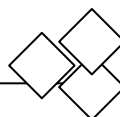
در اواخر بهمن ماه ۱۳۹۹ خبری در رسانه ها منتشر شد مبنی بر اینکه آرامگاه محمد بن زکریای رازی در منطقه فیروزآباد شهری کشف شده است. به دنبال این گزارش نظر محققان به این نکته جلب شد که آیا قبر گم شده محمد بن زکریای رازی آیا در این منطقه قرار دارد؟ سابقه پژوهش درباره مرقد محمد بن زکریای رازی:

تحقیقات کتابخانه ای:

ابوریحان بیرونی محقق دقیق ایران زمین قرن سوم که کتابی در زمینه فهرست کتب رازی نوشته است خاطر نشان می کند که رازی در اواخر عمر در شهری بوده و در همین شهر دارفانی را وداع گفته است.

مرحوم دکتر حسین کریمان در دهه پنجاه هجری شمسی با نوشتن دو کتاب به نام های ری باستان و آثار برجای مانده از ری قدیم به گمانه زنی در مورد قبر محمد بن زکریای رازی پرداخت و طی تحقیقاتی میدانی و کتابخانه ای به این نتیجه رسید با توجه به اینکه محدوده بیمارستان ری باستان در حوالی منطقه قلعه نو و جای زندگی و تدریس و درمان رازی مشخص است لذا می بایست مرقد شریف این دانشمند فرزانه در گورستان باستانی ری باستان یعنی امامزاده شعیب فعلی باشد. رازی شناسان بزرگ معاصر از جمله دکتر مهدی محقق رئیس سابق انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و دکتر پرویز اذکایی نیز این گمانه زنی را تایید می کنند.

تحقیقات میدانی:



با بررسی‌ها و پژوهش‌های صورت گرفته در منطقه و اهالی منطقه این مساله به دست آمد که منطقه امامزاده شعیب به علت وجود گورهای باستانی در میراث فرهنگی ایران ثبت شده است. ولی به علت احوال کاری اداره میراث فرهنگی شهرری در چند سال پیش در پی طرح یکسان سازی قبرها گورهای باستانی با بولدیزر تخریب شده و کف گورستان سنگ شده است. ولی مشاهدات منطقه‌ای و شاهدهای محلی از وجود گورها و اشیاء قیمتی در حفاری‌های این منطقه حکایت دارد، به هر حال به علت تخریب گورستان باستانی امکان ارزیابی دقیق قبر رازی وجود ندارد بلکه فقط می‌شود منطقه قبر وی را مشخص کرد.

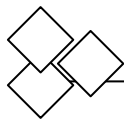
اقدامات صورت گرفته:

ایجاد شورای راهبردی طرح یادمان رازی:

این شورا از همان بدو انتشار خبر کشف مزار محمد بن زکریای رازی با ترکیب زیر شکل گرفت:

- ۱- مهندس علیرضا صادقی (بخشدار منطقه قلعه نو)
- ۲- دکتر احمد ابوحمزه (استاد دانشگاه و ری شناس)
- ۳- آقای مهدی دانشیار (مدیر پژوهش مرکز نجوم آستان مقدس حضرت عبدالعظیم علیه السلام)
- ۴- آقای محسن ماجدی نیا (ری پژوه)
- ۵- آقای ابوالفضل متین فر (کارشناس واحد اسناد و کتابخانه آستان حضرت عبدالعظیم علیه السلام)
- ۶- دکتر فرید قاسملو (نماینده تام الاختیار دکتر علی اکبر ولایتی عضو شورای انقلاب فرهنگی)

اقدامات شورای راهبردی تا فروردین ۱۴۰۰:



۱- تبیین و به کرسی نشاندن این که قبر محمد بن زکریای رازی در همین منطقه امامزاده

شعب فیروزآباد شهری می باشد

۲- اقدام به قرار دادن پسوند رازی برای شهر فیروزآباد (فیروزآباد رازی)

۳- تعیین متولی ایجاد یادمان رازی: (بخشداری منطقه فیروز آباد)

۴- تعیین کارگروهی متشکل از کارشناسان و خبرگان منطقه برای تعیین جایگاه ایجاد

یادمان رازی در منطقه

درخواست شورای راهبردی یادمان رازی از کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی:

۱- طرح ایجاد "بنیاد رازی" در کمیسیون فرهنگی مجلس:

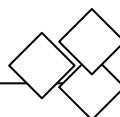
برای کار روی طرح یادمان رازی از آنجا که این طرح در سطح ملی و حتی در زاویه‌ای جهانی می باشد لذا می بایست در سطحی ملی و حتی فرا ملی بدین مساله نگاه کرد که با داشتن مصوبه‌ای در مجلس شورای ملی در حد یک طرح منطقه‌ای و روستایی باقی نماند و با تغییر در ساختار اداری منطقه دستخوش تغییرات و یا رکود نشود. لذا لزوم تصویب بنیادی به نام " بنیاد رازی" در کمیسیون فرهنگی مجلس ضروری به نظر می رسد.

۲- تشکیل شرکت توسعه گردشگری شهری:

شهر باستانی ری با قدمتی ۸ هزارساله دارای پتانسیلی ویژه در جذب توریست و هدایت آن می باشد و همجواری این منطقه با تهران می تواند از نظر هم تاریخی و هم مذهبی جاذبه‌های بالایی داشته باشد لذا عدم وجود بسترهای مناسب در این شهر برای صنعت توریست لازم است که شرکتی با عنوان توسعه گردشگری این وظیفه را بر عهده بگیرد تا با همکاری سایر سازمان‌ها زمینه برای فعال شدن صنعت توریست در این منطقه صورت پذیرد.

بنیاد رازی متشکل از چه افراد حقوقی و حقیقی باشد:

افراد حقیقی:



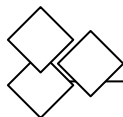
افرادی که به نحوی در روی میراث فرهنگی شهرری و شخصیت رازی علی الخصوص کارهای ویژه‌ای انجام داده‌اند.

- ۱- دکتر مهدی محقق (رازی شناس و رئیس اسبق انجمن آثار و مفاخر فرهنگی)
- ۲- دکتر بلخاری (ریاست فعلی انجمن آثار و مفاخر فرهنگی)
- ۳- دکتر پرویز اذکایی (رازی شناس و استاد دانشگاه همدان)
- ۴- دکتر علی اکبر ولایتی (ریاست دانشگاه آزاد و عضو شورای انقلاب فرهنگی)
- ۵- جناب آقای یزدیخواه (رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس)
- ۶- دکتر احمد ابوحمزه (استاد دانشگاه و ری پژوه)
- ۷- دکتر مهدی دانشیار (مدیر پژوهش مرکز نجوم آستان مقدس حضرت عبدالعظیم علیه السلام)

- ۸- آقای ماجدی نیا (ری پژوه و استاد دانشگاه)
- ۹- آقای ابوالفضل متین فر (کارشناس ارشد تاریخ و کارشناس بخش اسناد و کتابخانه آستان مقدس)

افراد حقوقی:

- ۱- ریاست کمیسیون فرهنگی مجلس
- ۲- اعضای شورای انقلاب فرهنگی
- ۳- فرماندار شهرری
- ۴- بخشدار منطقه قلعه نو
- ۵- شهردار منطقه قلعه نو
- ۶- تولیت آستان مقدس حضرت عبدالعظیم علیه السلام
- ۷- امام جمعه محترم شهرری
- ۸- امام جمعه قلعه نو



۹- ریاست اداره ارشاد شهری

۱۰- ریاست میراث فرهنگی شهری

وظایف بنیاد رازی:

این بنیاد با داشتن بودجه‌ای مصوب زیر نظر وزارت ارشاد اسلامی به اقدام به مسایل ذیل

می‌کند:

۱- ایجاد بنای یادمان محمد بن زکریای رازی در منطقه فیروز آباد رازی

۲- تشکیل سمینارها و کنفرانس‌های در خصوص رازی

۳- تشکیل پژوهشکده رازی شناسی

۴- انتشار و ترجمه کتابهای محمد بن زکریای رازی

۵- تشکیل کتابخانه تخصصی محمد بن زکریای رازی

۶- تشکیل موزه ری باستان و احیای میراث فرهنگی شهری

۷- معرفی رازی در سطح ملی و جهانی برای زمینه سازی تمدن طلایی اسلامی - ایرانی

۸-

اهمیت ایجاد بنیاد رازی و طرح برپایی یادمان محمد بن زکریای رازی در منطقه فیروز آباد

شهری:

۱- تحقق منویات رهبر معظم انقلاب اسلامی مبنی بر ایجاد روحیه خودباوری بین مردم

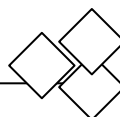
و جوانان و ارتقای سطح فرهنگی جامعه

۲- گرامی داشت رازی می‌تواند به عنوان یک فداپند غیر عامل باشد، همان طور که یونان

با بزرگداشت و معرفی بزرگان خود به جهان یک نوع مصونیت امنیتی و فرهنگی برای خود در

جهان ایجاد کرده است ایران نیز با بزرگداشت و معرفی بزرگان خود نظیر رازی زمینه سازیک

فداپند غیر عامل و مصونیت امنیتی و فرهنگی را به وجود می‌آورد.



۳- ایجاد رونق اقتصادی و فرهنگی در مناطق محروم جنوب شرق تهران که از دغدغه‌های

ریاست محترم مجلس شورای اسلامی می‌باشد که در بازدید از منطقه ورامین عنوان شد.

- هماهنگی جهت تشکیل جلسه‌ای از سوی بخشداری قلعه نو با حضور آقای یزدیخواه و فرماندارشهرری و نماینده دکتر ولایتی و کارگروه یادمان رازی در خصوص تشکیل " مرکز ری شناسی و رازی شناسی " در شهرری و مطرح اجرایی " یادمان محمد بن زکریای رازی " - هماهنگی با میراث فرهنگی و شهرداری شهرری جهت پی گیری اقدام به مکان یابی منطقه‌ای از شهرری برای برپایی موزه " ری باستان " از میدان حرم تا بلوار امام حسین (ع) دیلمان

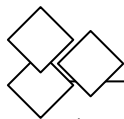
- ارائه طرح از سوی آقای ابوحمزه برای تشکیل " شرکت توسعه گردشگری ملک ری " اولین جلسه کمیته فرهنگ و تمدن اسلام و ایران شورای انقلاب فرهنگی با حضور شورای راهبردی یادمان رازی

جلسه در روز دوشنبه ۳۰ فروردین ۱۴۰۰ در محل شورای انقلاب فرهنگی کمیته فرهنگ و تمدن اسلام و ایران برگزار شد
حاضران در جلسه:

دکتر شمس اردکانی، دکتر رحیمی، دکتر ایرانمش، جناب آقای دکتر فرید قاسملو، دکتر خیرخواه، جناب آقای یزدیخواه، حجه الاسلام و المسلمین محمد تقی بهرامی، حجه الاسلام و المسلمین مولایی وفا، جناب دکتر ابوحمزه جناب آقای مهدی دانشیار، جناب آقای محسن ماجدی نیا، جناب آقای مهندس علیرضا صادقی، جناب آقای حسن انصاری، جناب آقای ابوالفضل متین فر، سرکار خانم فاطمه علی اصغر

جلسه راس ساعت ۸ صبح با تلاوت کلام الله مجید شروع شد.

جناب دکتر شمس از طرف جناب دکتر ولایتی مبنی بر اینکه نتوانستند در جلسه حضور داشته باشند پوزش خواستند و جلسه را شروع کردند: ایشان عنوان داشتند که در ایران ممکن



است شهری به اهمیت و قدمت شهرری سراغ نداشته باشیم و در تاریخ علم گرچه بزرگانی در زمینه طب کارهایی کرده‌اند ولی کارهای آنها به جامعیت کارهای رازی نمی‌رسد، رازی کسی بود که با دسترسی مستقیم به آثار طبیبان قبلی از جمله یونا نیان مطالعه دانش آنها و با اتکا با کارهای بالینی و تجربی، بنیانی نوین در زمینه پزشکی گذاشت و با آنکه نسبت خود را با جالینوس مثل نسبت برده به ارباب می‌دانست با این وجود انتقاداتی به جالینوس وارد کرد.

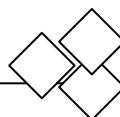
به هر حال بنای یادمان رازی می‌تواند منشآت خیرات و برکاتی زیادی برای منطقه باشد همان طور که در ترکیه مولوی منجر به خیرات و برکات و جلب توریسم به منطقه قونیه شده و حتی مشاهده می‌شود آرامگاه‌های جعلی از شمس و شاگردان مولوی در آن اطراف احداث کرده‌اند، و درآمد کسب می‌کنند.

اما متأسفانه در مورد بنای یادمان رازی هیچ اتفاقی هنوز نیافتاده این موضوع از قبل توسط مرحوم دکتر اصفهانی پی گیری می‌شد و ایشان شواهدی از آرامگاه رازی در شهرری به دست آورده بود که متأسفانه به سرانجامی نرسید. حال الحمدلله خود مردم شهرری به پا خاسته‌اند و به دنبال بنای یادمان هستند جای بسی خرسندی و شکر دارد.

باید بگوییم که ما در این خصوص هرچه اطلاعات داریم و کار کردیم در اختیار کار گروه تحقیق و پژوهش شهرری قرار خواهیم داد، و گفتنی است در باره طراحی یادمان هم کارهایی در فاز یک و فاز دو انجام گرفته بود که می‌توانیم مستندات آن را در اختیار متولیان کار قرار دهیم.

تشکیل کارگروه و کمیته‌ای در این موضوع همواره جزو دغدغه‌های ما بود که الحمدلله تشکیل شده و ما همه جانبه از آن حمایت خواهیم کرد.

در گذشته جا نمایی برای برپایی یادمان رازی جایی نزدیک مترو در نظر گرفته شده بود - حوالی برج طغرل و ابن بابویه - و حتی شخصا دکتر ولایتی هم از آنجا بازدید کرد ولی متأسفانه با بی مهری‌های مسولین شهرداری کار به سرانجامی نرسید.

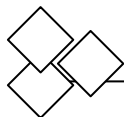


به هرحال خرسندیم که مکان یابی دقیق تری در سطح شهری در حوالی فیروزآباد شهری صورت گرفته به نظر من ما باید برای طرح یادمان به فکر احداث جایی مانند میدان نقش جهان اصفهان باشیم که مکان اقتصادی، مذهبی، علمی، یادمانی و گردشگری در یک مجموعه گرد آمده باشند. و می تواند زمینه ساز جذب توریسم در منطقه باشد.

در ادامه جناب آقای یزدیخواه عنوان نمودند که: من به الشخصه درمورد ری غیرتی خاص دارم، چراکه هم بچه شهری هستم و هم ری سرزمینی باستانی با قدمتی ۸ هزار ساله، یکی از ۱۲ شهر کهن در کل جهان شناخته می شود، با پتانسیل میراث ملی و مفاخر فرهنگی منحصر به فرد است که متاسفانه در توسعه تهران دچار رکود و مشکل اساسی شده و متاسفانه از منظر تهران شهری، سطل زباله محسوب می شود که همه معضلات تهران اعم از فاضلاب کثیف، اموات، کمپ های ترک اعتیاد، زندانها، انبارهای وسایل قراضه شرکت ها همه به این نقطه شهر منتقل شده و اصلا چیزی که بدان توجه نمی شود میراث فرهنگی و اماکن باستانی این شهر کهن است.

در صورتی که با وجود بقعه مبارکه حضرت عبدالعظیم علیه السلام و مزار بزرگانی چون شیخ صدوق و بسیاری از علما و دانشمندان و اماکن تاریخی و باستانی می توانست این منطقه را قطب فرهنگی تهران و سکونت در آن افتخار مردم ری باشد.

به هرحال باکمال افتخار اعلام می دارم در جهت احیای این میراث و بازگرداندن ری به جایگاه اصلی خود به عنوان خادم ملت در مجلس شورای اسلامی هر چه در توان دارم انجام دهم تا طی این چند سال باقیمانده از مسوولیتم بتوانم گامی مثبت در این جهت بردارم، اگر برای بنای یادمان رازی طرحی وجود دارد در جهت تحقق آن و همچنین تحقق ایجاد بنیادی به نام بنیاد رازی از ظرفیت مجلس کمک خواهیم گرفت و این طرح را به تصویب خواهیم رساند، و با همکاری دوستان و فرهیختگان در به سرانجام رسیدن و بلوغ بنیاد قدمی بر خواهیم داشت. کاری فرهنگی در جهت تربیت نسل جوان آگاه تر خواهیم برداشت انشاءالله.

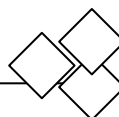


در ادامه دکتر احمد ابوحمزه سخن خود را با این جمله از دکتر حسین کریمان شروع کردند که "ری مادر تهران است که متأسفانه تهران مادر خود را فراموش کرده است" ابوحمزه خاطر نشان کرد که در این روزگار که ما میبایست بیشتر به ری بپردازیم کمتر به کار و پروژه‌های است که در شهری شروع شده باشد و به سرانجام رسیده باشد. ما هنوز در شهری روزی به نام روز(ری) نداریم ما هنوز کتابخانه ری شناسی نداریم، خانه ری نداریم در صورتی که در تهران ده‌ها خانه از خانه‌های بی اصل و نسب درست را مرمت کرده‌اند و به بهره برداری رسانیده‌اند، در صورتی که ری در تاریخ معاصر جایگاه ایجاد مشروطه، در گذشته پایتخت اشکانیان و دیالمه، و... آری افسوس که تهران مادر خود را فراموش کرده است.

جایگاهی در ری برای معرفی ری به جوانانمان نداریم خیابانی و میدانی به نام مفاخر ری نداریم، خیابانی به نام رازی نداریم، موزه‌ای برای ری باستان نداریم و هزاران نداریم دیگر، پس بچه‌های ما در کجا باید به عقبه خود نگاه کنند و بدان افتخار کنند و جلوی تهاجم فرهنگی را چگونه باید گرفت.

آیا مسوولین خبر دارند که کشورهای همسایه در صدد تصاحب مفاخر ما هستند می‌دانند شهری را به نام رازی نام گذاری کردند که رازی را هم از ما برابیند می‌دانند که آذربایجان در صدد ربودن رازی از ماست.

مگر مزار بسیاری از مفاخر فرهنگی ما جایگاهش دقیقاً مشخص است که میراث فرهنگی از ما قبر و کفن مطالبه می‌کند، همان منطقه را می‌دانستند و در آن منطقه یادمانی بنامش زده‌اند، ما هم با کمک دوستان در تحقیقات کتابخانه‌ای با تاسی به نوشته‌های دکتر کریمان جایی که ایشان تخمین زده بود دوباره بیان کردیم و موجی از این حرکت در ایران به وجود آمد و مسوولین را بر آن داشت که همتی مضاعف در جهت تحقق این یادمان انجام دهند. که انشاءالله یادمانی به هیمنه، یادمان فردوسی در طوس ساخته شود. به نظر من خوب است که در جلسه امروز طرح بنای بنیاد رازی به تصویب برسد که با توجه به این بنیاد اقدام به برپایی کتابخانه‌ها

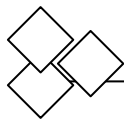


و نشستها و پژوهش کدها شود و می‌توانیم بسیاری از شرکت‌ها و سازمان‌هایی که به نام رازی در ایران و جهان وجود دارد در این بنیاد عضو کرده و از مساعدت‌های مادی و معنوی آنها بهره ببریم.

در ادامه جناب آقای علرضا صادقی بخشدار قلعه نو عنوان کردند از زمان عنوان شدن جایگاه قبر رازی در منطقه فیروز آباد که اواخر بهمن ماه ۹۹ می‌شد تا به حال ما جلسات متعدد و کارهای بنیادی خاصی را انجام داده ایم از جمله: ۱- تغییر نام منطقه فیروزآباد به نام رازی که این پیشنهاد را برای جای انداختن این مساله، در شورای تغییر نام فرمانداری مطرح کردیم ۲- اختصاص ۱۰۰ هزار متر مربع زمین اولیه برای بنای یادبود

۳- اختصاص مکانی برای جلسات آتی کارگروه بنیاد رازی در منطقه

آقای مهدی دانشیار هم ضمن اظهار خرسندی از تشکیل این جلسه در شورای انقلاب فرهنگی به عنوان کردند که به لزوم تشکیل بنیاد و ایجاد یادمان تاکید کردند و خاطر نشان کردند در سال ۹۶ به علت تغییر نام یکی از خیابان‌های شهری که به نام رازی بود پیشنهاد تشکیل کنگره‌ای به نام محمد بن زکریای رازی در مرکز نجوم آستان مقدس حضرت عبدالعظیم علیه‌السلام به آقای ری شهری تولیت داده شد و با موافقت ایشان کنگره‌ای شکل گرفت که فرهیختگان و رازی دوستان از سراسر ایران در این کنگره شرکت کردند و ما حاصل این کنگره رونمایی از کتاب مجموع مصنفات رازی که به کوشش دکتر احسان مقدس جمع آوری شده بود و ارایه اسناد کشف الکل توسط رازی بود و در این کنگره در قطع نامه‌ای عنوان شد که موضوع کشف قبر رازی در دستورکار قرار گیرد و خیابانی به جای خیابان قبلی به نام رازی نامگذاری شده و کتابخانه تخصصی محمد بن زکریای رازی در مرکز نجوم بنا شود که در همین راستا ضمن تحقیقات کتابخانه‌ای از دو کتاب دکتر کریمان به این نکته رسیدیم که ایشان ضمن بررسی شواهد میدانی منطقه امامزاده شعیب فیروزآباد شهری را به عنوان منطقه دفن رازی معرفی

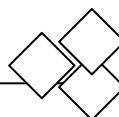


کرده است و بازگویی این مساله موجی در شبکه‌ها به راه انداخت و منجر به بسیج فعالان منطقه و شهری به برپایی بنای یادمان رازی شد
وی خاطر نشان کرد که به جاست که این موج نگذاریم به سردی بگراید و زمینه ساز تحولاتی در منطقه باشد.

در ادامه حاج آقا بهرامی امام جمعه محترم فیروزآباد بیان کردند موضوع پیدا شدن قبر رازی بهانه‌ای شد که بعد از ۱۱۰۰ سال پیرامون این شخصیت گرد هم بیاییم ایشان خاطر نشان کردند که بنیاد رازی حتما باید شکل بگیرد و یکی از وظایف آن جواب به شبهاتی است که مغرضان بر علیه رازی منتشر می‌کنند و می‌بایست آماده باشیم که جو منفی که بر علیه این فرزانه ممکن است که از سوی جوامع مذهبی بلند شود را جوابگو باشیم و فرو بنشانیم. ایشان خاطر نشان کردند که یادمان رازی را در شان رازی ببینیم که مبادا با کوچک دیدن قضیه موجبات تخریب رازی را فراهم آوریم و به جاست که جلسه‌ای با حضور دکتر ولایتی و جناب آقای یزدیخواه در منطقه برگزار شود تا ایشان بیشتر در جریان امور قرار بگیرند.

حاج آقای مولایی وفا از معتمدین محل گفتند که از سال ۱۳۷۲ در خدمت مردم فیروزآباد بوده‌اند و خواسته مردم منطقه این است که مبادا جایگاه امامزاده شعیب دچار خدشه شود ایشان ضمن بیان پیدا کردن جسد مردی پارسا در محوطه امامزاده بعد از هزاران سال خاطر نشان کردند که این قبرستان کهن وجهه تاریخی و مذهبی ویژه‌ای بین مردم منطقه دارد. که باید حفظ شود.

در ادامه جناب آقای یزدیخواه درخواست شور برای تصویب بنیان بنیاد رازی را دادند.
دکتر شمس در ادامه بیان کردند: وقتی کمیته فرهنگ و تمدن برگزار می‌شود مصوبات آن به منزله مصوبات شورای انقلاب فرهنگی است و لازم الاجرا می‌باشد پس ایشان تشکیل بنیاد رازی را به شور گذاشتند و با اکثریت قاطع به تصویب رسید. پس تشکیل بنیاد رازی در این جلسه به تصویب شورای انقلاب فرهنگی رسید



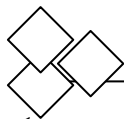
دکتر شمس در ادامه از جناب آقای یزدیخواه خواستند که اولاً پیش نویسی بنیاد رازی را با اقتباس از سایر بنیادها نظیر بنیاد ابن سینا مشخص کرده و نماینده‌ای را هم جهت حضور در جلسات آتی بنیاد در نظر بگیرند، جناب آقای یزدیخواه عنوان کردند که به صورت مکتوب اسم ایشان را اعلام می‌کنند.

جناب آقای دکتر شمس خاطر نشان کردند در کارگروه بنیاد رازی حتماً از دکتر گلابچی و دکتر رحیمی کمک گرفته شود.

گفتند در سفری که به همراه مقام معظم رهبری در هند داشتند ایشان را به دانشکده و مزرع‌های بردند که به طب سنتی و استفاده از داروهای گیاهی در آن پرداخته می‌شد، مقام معظم رهبری در گوشه دفتر یادمان نوشتند به امید اینکه در آینده ما مثل این را در ایران داشته باشیم، دکتر شمس گفتند تشکیل دانشکده طب سنتی را رهبری یک مژده خواندند انشاءالله به همت مسولین منطقه بتوانیم پژوهشکده‌ای زیر لوای بنیاد رازی در آن منطقه تشکیل دهیم وزمینه ساز مژده‌ای دیگر به مقام معظم رهبری باشیم.

در ادامه دکتر کریمیان بیان کردند: هیچ شهری را در تاریخ به اهمیت و پرآوازه بودن چون شهری سراغ ندارم و در خصوص آن در منابع مختلف واسناد متعدد مطالبی وجود دارد که می‌تواند زمینه ساز رساله‌ها و پایان نامه‌های زیادی در این زمینه باشد. به نظر من بنا به تهدیداتی که در خصوص میراث فرهنگی شهری وجود دارد می‌بایست زیر نظر فرمانداری یا شهرداری شهری ستاد مدیریت بحران میراث فرهنگی شهری تشکیل شود که اداره میراث فرهنگی با یک مدیر قوی و دلسوز هم یکی از اعضای آن باشد و به نظر من پایگاهی از یونسکو باید در شهری وجود داشته باشد و این شهر هرچه زودتر قبل از تخریب بیشتر از این به ثبت جهانی برسد.

در ادامه دکتر ایرانمنش خاطر نشان ساختند که خیلی خوشوقت هستم از اینکه می‌بینم مصوبه تشکیل بنیاد رازی و بنای یادمان رازی در سطح مدیران ارشد شهری در حال پی‌گیری

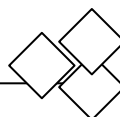


است و مانند دفعه پیش سنگ اندازی‌های شهرداری و بی تفاوتی‌های اداره میراث فرهنگی وجود ندارد.

جناب آقای دکتر وطنی نیز در بیاناتی خاطر نشان کردند با ظرفیت‌های موجود در شهری از جمله حضرت عبدالعظیم که زیارتش به مثابه زیارت سید الشهداء می‌باشد و بقعه حضرت شیخ صدوق و وجود مرقد امام خمینی در شهری، فرودگاه امام خمینی، پالایشگاه، پژوهشگاه پالایشگاه که به جاست که با مکاتباتی که با وزیر محترم نفت می‌کنید پس وند رازی را به این پژوهشگاه و پارک و علم و فناوری پژوهشگاه نفت اضافه کنید، وجود دانشگاه شاهد، دانشگاه آزاد اسلامی، دانشکده تربیت معلم، دانشگاه علوم و حدیث، مرکز نجوم و علوم نوین یک تحول عظیم در منطقه را رغم بزیند چه بسیار از افراد که دوست دارند ببینند و در شهری زیارت کنند در اینجا دفن شوند.

باید مسوولین شهری به هوش باشند که با مکاتبه با دکتر ستاری زمینه ایجاد مرکز نوآوری با عنوان مرکز نوآوری رازی را در تشکیل دهیم تا به جای اینکه بچه‌های شهری برای کار به تهران بروند در همین شهر باشند و به کار مشغول شوند و پذیرای بچه‌های تهران به شهری باشیم فعلا لازم نیست کار بزرگی بکنید یک محل کوچکی با این عنوان احداث کنید و مجوز آن را از دکتر ستاری هرچه زودتر بگیرید و در آینده آن را توسعه دهید.

در ادامه دکتر رحیمی عنوان داشتند سه چهار سال است که بحث یادمان رازی مطرح است و هنوز به جایی نرسیده انقدر تعریف و تمجید بس است بیشتر عمل کنیم تا حرف بزینم به خدا اگر رازی متعلق به شهری دیگر بود تا به حال برای او چه کرده بودند و چه بناها ساخته بودند این به خاطر این است که هنوز مردم شهری رازی را نشناخته‌اند و نمی‌دانند چه شخصیتی است هنوز نفهمیده‌اند که رازی جزو پنج دانشمند تاثیر گذار عالم است، نمی‌دانند که رازی پایه گذار علوم جدید بوده روش او در علم همان روش علم جدید است یعنی درجایی که باید آزمایش و تجربه کرد این کار را می‌کرد و همه چیز را با استدلال و بحث خاتمه نمی‌داد.



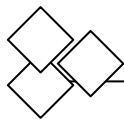
واقعا اگر رازی متعلق به شهری دیگر بود می‌دانید چه می‌کردند برای او؟ مع الاسف کاوش علمی در خوری هم بر روی کارهای رازی هنوز صورت نگرفته و من و دانشجویانم می‌خواستیم در زمانی آزمایشات علمی رازی را بازسازی کنیم ولی به نتیجه دلخواه نرسیدیم، به هر حال هرچه زودتر به پروسه اجرا وارد شوید و در لفظ نمایند، من پیشنهاد می‌کنم در مرکز نجوم آستان مقدس حضرت عبدالعظیم پژوهشگاه رازی شناسی برپا شود من مجوز آن را صادر می‌کنم می‌شود ده گروه علمی در مورد تحقیق در کارهای رازی تشکیل داد که به پژوهش بپردازند و می‌تواند این پژوهشکده در مسایل مختلف مثل طب سنتی، نجوم، کیمیا، حکمت و فلسفه و طبیعیات کار کند این پژوهشکده می‌تواند موثر در بسیاری از پژوهش‌ها و حتی ورود آنها به کتب درسی باشد. آن مرکز خیلی می‌تواند کار کند و تحقیقات جدیدی داشته باشد. و اگر در زاویه حضرت عبدالعظیم باشد می‌شود بیشتر به ابعاد شیعی و مذهبی رازی نیز پرداخته شود، به هر حال ما منتظر یک کار عملیاتی و کاربردی در ری هستیم. انشالله

در ادامه دکتر فرید قاسملو خاطر نشان کردند:

بسیار خوشحال هستم که کار روی یادمان رازی وارد فاز اجرایی می‌شود من چند نکته عملیاتی را عرض می‌کنم:

- ۱- هرچه زودتر کارگروهی برای تهیه اساس نامه بنیاد رازی تشکیل شود، و پیش نویس تهیه و به صحن شورا برای تصویب یا اصلاح آورده شود.
- ۲- بخشدار محترم فیروزآباد نقشه یک پنجاه هزارم منطقه پیشنهادی احداث یادمان را تهیه و به اندازه ۵ کیلومتر اطراف در اختیار شورای انقلاب فرهنگی قرار دهد.
- ۳- در فاز اول نقشه اولیه یادمان فراهم گردد و طرح کلی بنا مشخص شود و از همه مجسمه‌های منسوب به رازی تصویری تهیه و به شورا ارسال دارند.

قاسملو با تاکید بر اینکه می‌بایست کار تشکیل بنیاد از بنای یادمان رازی را جدا کرد خاطر نشان ساخت که برای تشکیل بنیاد بازه‌ای در حدود یکسال لازم است و عملا گره زدن کار



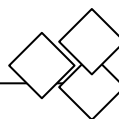
بنیاد به پروژه طرح یادمان جز تلف کردن وقت چیزی به همراه نخواهد داشت، می بایست کمیته اجرایی طرح یادمان هرچه زودتر و با قوت تشکیل و کار اجرایی شود.

ما هم یکسری از مقالات و نوشته هایی که در باره رازی هست در اختیار داریم که کتاب نامه مربوط به رازی تا سال ۹۰ می باشد خوب است که که محققینی از سال ۹۰ تا به امسال کتاب های جدید تر را سرچ کنند و به این مجموعه اضافه کنند و گفتند پی گیر یک جلسه به همین سبک و سیاق در حضور دکتر ولایتی خواهند بود انشاءالله.

در ادامه سرکار خانم علی اصغر هم با توجه به اینکه میراث فرهنگی شهری حال خوشی ندارد ضمن تاکید بر صیانت از میراث و مفاخر خود پیشنهاد دادند که چه خوب است که رازی به عنوان میراث غیر ملموس در یونسکو هرچه زودتر ثبت بشود تا جا برای سوء استفاده سایر کشورها گرفته شود.

آنچه در کمیته فرهنگ و تمدن اسلام و ایران مطرح شد وقابل پیگیری است:

- ۱- ایجاد بنیاد رازی
- ۲- تشکیل کارگروه نوشتن اساس نامه یادمان رازی و ارائه پیش نویس آن به صحن شورا
- ۳- تشکیل کارگروه راهبردی یادمان اعم از مکان یابی و تهیه نقشه هوایی و طراحی و ارزیابی بودجه و اعلام آن به شورا توسط آقای بخشدار
- ۴- پیگیری تشکیل پژوهشکده رازی در مرکز نجوم آستان مقدس حضرت عبدالعظیم
- ۵- معرفی نماینده ای از سوی آقای یزدیخواه برای شرکت در جلسات شورا
- ۶- پی گیری تشکیل خانه کارآفرینی در شهری و مکاتبه با دکتر ستاری توسط آقای یزدیخواه
- ۷- پی گیری ایجاد ستاد بحران میراث فرهنگی شهری زیر نظر فرمانداری یا شهرداری
- ۸- ثبت شخصیت محمدبن زکریای رازی به عنوان میراث ناملموس شهری



۹- ثبت جهانی شهرری به عنوان شهر باستانی

۱۰- جمع آوری کتابهای جدید از سال ۹۰ تا به حال در مورد رازی

آنچه جزو مصوبات شورای انقلاب فرهنگی به اکثریت آرا شد:

تصویب تشکیل بنیاد رازی

پیش نویس اساسنامه بنیاد علمی و فرهنگی محمد بن زکریای رازی

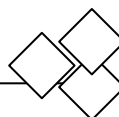
فصل اول: مقدمه و کلیات

ماده ۱- به منظور شناخت و معرفی شخصیت و آثار محمد بن زکریای رازی طبیب نابغه ملک ری و شیمی دان و فیلسوف بزرگ مشرق زمین و تکریم و بزرگداشت مقام جهانی وی و نیز تشویق محققان و پژوهشگران داخلی و خارجی برای خلق آثار برجسته، و نیز گسترش فعالیتها و خدمات علمی و فرهنگی، بنیاد محمد بن زکریای رازی که در این اساسنامه «بنیاد» نامیده می شود به صورت مؤسسه غیردولتی و غیرانتفاعی تشکیل می گردد.

ماده ۲- بنیاد دارای شخصیت حقوقی و استقلال مالی است و بر طبق این اساسنامه و قوانین و مقررات مربوط اداره می شود.

ماده ۳- تابعیت بنیاد ایرانی است و مرکز آن در شهرری می باشد و در صورت تصویب هیأت امنای می تواند در سایر نقاط داخل و خارج از کشور دفتر یا نمایندگی ایجاد و بآن نسبت به انحلال و تعطیلی آنها اقدام نماید.

ماده ۴- مدت فعالیت از تاریخ تأسیس به مدت نامحدود می باشد.



فصل دوم: اهداف و وظایف

ماده ۵- اهداف:

۱- شناخت و بزرگداشت مقام و شخصیت علمی و فرهنگی محمد بن زکریای رازی

۲- معرفی آثار، رساله‌ها و کتابهای محمد بن زکریا رازی

۳- معرفی و بزرگداشت عالمان و متفکران عرصه فرهنگ و تمدن اسلام و ایران

ماده ۶- وظایف:

۱- جلب مشارکت مراکز دولتی و غیردولتی، اشخاص حقیقی و حقوقی داخلی و خارجی

و دریافت هدایای نقدی و غیرنقدی، اعم از کتاب، اسناد، مدارک، اموال، املاک و ... و استفاده از آن برای پیشبرد هدف‌های علمی، پژوهشی و فرهنگی بنیاد.

۲- تهیه، تدوین و انتشار کتاب‌های مرجع، دانشنامه‌ها، اطلسها، فیلم‌ها، لوح‌های فشرده و

دیگر آثار مرتبط با محمد بن زکریای رازی.

۳- حمایت از پژوهش‌های رازی‌شناسی اعم از کتاب، مقالات و پایان‌نامه‌های تحصیلی

و اعطای راتبه (بورس‌های) تحصیلی و نیز جوایز تشویقی مقطعی یا سالانه به آثار برگزیده در این زمینه و فعالیت‌های مهم و پیشرفته علمی و فرهنگی

۴- تأسیس «گنجینه رازی‌شناسی» از طریق گردآوری آثار و مجموعه‌های مختلف داخلی

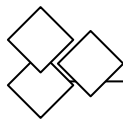
و خارجی در ارتباط با محمد بن زکریای رازی و تمهید شرایط و امکانات برای بهره‌برداری عمومی.

۵- تأسیس کتابخانه تخصصی و مرکز اسناد محمد بن زکریای رازی از طریق گردآوری

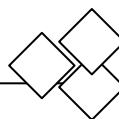
آثار هنری و پژوهش‌های خطی و چاپی.

۶- همکاری و تعامل با مراکز و مؤسسات رازی‌شناسی اعم از داخلی و خارجی و ارائه

مشاوره و انجام مشارکت یا مباشرت در ارائه خدمات علمی، فرهنگی و پژوهشی مرتبط با رازی.



- ۷- ایجاد بانک اطلاعاتی مورد نیاز و پایگاه اطلاع رسانی رایانه‌ای رازی شناسی.
 - ۸- برگزاری همایش‌ها، نمایشگاه‌ها، مسابقات، سمینارها، گردش‌های علمی، کلاس‌های آموزشی و برنامه‌های تبلیغی مرتبط با رازی شناسی.
 - ۹- نظارت عملی و اجرایی بر ساخت و حسن اداره مجموعه یادمان محمد بن زکریای رازی در فیروزآباد شهری.
 - ۱۰- ایجاد فضاهای کالبدی و تأسیسات زیربنایی به منظور ارائه خدمات علمی، فرهنگی و هنری در چارچوب وظایف بنیاد.
- ماده ۷- بنیاد می‌تواند با تصویب هیأت امناء و براساس قوانین و مقررات مربوط نسبت به تشکیل مؤسسات آموزش عالی، مؤسسات و شرکت‌های ارائه خدمات تخصصی، مطالعاتی، آموزشی و مشاوره‌ای در زمینه‌های مختلف علمی و فرهنگی مرتبط با وظایف بنیاد و همچنین تشکیل گروه‌های پژوهشی، فرهنگی و علمی در زمینه‌های مورد نیاز بنیاد اقدام نماید.



فصل سوم: ارکان و تشکیلات

ماده ۸- ارکان بنیاد عبارتند از:

۱- هیأت امنای

۲- رئیس بنیاد

ماده ۹- اعضای هیأت امنای بنیاد عبارتند از:

۱- وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی (رئیس هیأت امنای)

۲- رئیس فرهنگستان علوم

۳- رئیس فرهنگستان علوم پزشکی

۴- رئیس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی

۵- رئیس بنیاد ایران شناسی

۶- رئیس انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

۷- رئیس کمیته فرهنگ و تمدن اسلامی

۸- فرماندار شهری

۹- نماینده جمهوری اسلامی ایران در سازمان علمی فرهنگی سازمان ملل متحد (یونسکو)

۱۰- رئیس سازمان میراث فرهنگی و گردشگری

۱۱- مدیر پژوهش مرکز نجوم و علوم نوین آستان مقدس حضرت عبدالعظیم علیه السلام

۱۲- رئیس بنیاد (دبیر هیأت امنای)

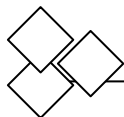
۱۳- سه نفر از صاحب نظران به انتخاب و معرفی فرماندار شهری و تأیید رئیس هیأت امنای

که برای مدت ۳ سال منصوب می‌شوند و انتخاب مجدد آنها بلامانع است.

ماده ۱۰- وظایف هیأت امنای

۱- تعیین راهبردها، سیاست‌ها، خط مشی و حدود فعالیت بنیاد

۲- تصویب آیین نامه‌های مالی، معاملاتی، اداری و استخدامی



۳- تصویب برنامه‌های کلان اعم از کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت و همچنین حسابهای

سالیانه بنیاد

۴- نظارت عالی بر فعالیتهای بنیاد براساس برنامه‌های اعلامی هیأت مدیره

۵- تصویب سازمان اداری بنیاد براساس ضوابط و مقررات مربوط

ماده ۱۱- جلسات هیأت امنای به صورت سالیانه تشکیل می‌شود. در موارد خاص جلسه فوق العاده به دعوت رئیس هیأت امنای یا رئیس هیأت مدیره تشکیل خواهد شد.

تبصره ۱: جلسات هیأت امنای با شرکت حداقل ۷ نفر از اعضا رسمیت یافته و تصمیمات آن نیز با اکثریت آرای حاضران معتبر خواهد بود.

تبصره ۲: ابلاغ تصمیمات هیأت امنای توسط دبیر آن انجام می‌شود.

ماده ۱۲- رئیس بنیاد به عنوان بالاترین مقام اجرایی بنیاد به پیشنهاد هیأت امنای و با حکم رئیس هیأت امنای برای مدت چهار سال انتخاب می‌شود و انتخاب مجدد وی بلامانع است.

تبصره ۱: عزل رئیس بنیاد به پیشنهاد رئیس هیأت امنای و تصویب هیأت امنای امکان پذیر است
ماده ۱۳- وظایف و اختیارات رئیس بنیاد با رعایت قوانین و مقررات مربوط عبارتند از:

۱- اجرای کلیه مصوبات و وظایف تفویضی و محوله از طرف هیأت امنای

۲- اداره امور جاری بنیاد

۳- تهیه و ارائه گزارشهای مالی سالانه

۴- تهیه و ارائه سازمان و نمودار تشکیلاتی بنیاد به هیأت امنای

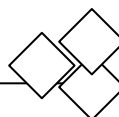
۵- پیشنهاد بودجه سالانه بنیاد برای تصویب به هیأت امنای

۶- تهیه و تدوین برنامه‌های میان مدت، کوتاه مدت و بلند مدت بنیاد و ارائه آن به هیأت

امنای

۷- ایجاد واحدهای اداری و سازمانی براساس تشکیلات مصوب و همچنین عزل و نصب

مدیران و کارکنان بنیاد



- ۸- برنامه‌ریزی برای جلب مشارکت‌های مردمی و نهادهای مدنی داخلی و خارجی
- ۹- خرید، احداث، فروش، اجاره و بهره‌برداری از اموال و دارایی‌های بنیاد و انجام سایر معاملات مرتبط با وظایف بنیاد براساس آیین‌نامه‌های مالی و معاملاتی
- ۱۰- امضای کلیه مکاتبات با اشخاص حقیقی و حقوقی و سازمان‌های دولتی داخلی و

خارجی

- ۱۱- افتتاح حساب به نام بنیاد نزد بانک‌ها و مؤسسات مالی و اعتباری
- ۱۲- پیشنهاد اخذ وام و تسهیلات از بانک‌ها و مؤسسات مالی و اعتباری و انجام آن مطابق آیین‌نامه‌های مصوب
- ۱۳- اقامه هرگونه دعوی و دفاع از حقوق بنیاد یا تسلیم به دعوی یا انصراف از آن اعم از حقوقی و کیفری و تعیین وکیل دادگستری.

تبصره ۱: قراردادها و اسناد مالی و تعهدآور بنیاد با امضای رئیس بنیاد، مسئول مالی و مهر بنیاد معتبر خواهد بود.

ماده ۱۴- بازرس برای مدت دو سال به انتخاب هیأت امنای و ابلاغ رئیس هیأت امنای منصوب می‌شود.

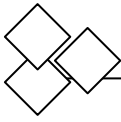
ماده ۱۵- وظایف بازرس قانونی عبارت است از:

- ۱- تهیه و ارائه گزارش‌های مالی به هیأت امنای
- ۲- تهیه گزارش عملکرد و اعلام مواردی که خلاف مصوبات و مقررات بنیاد عمل شده

است و

ارائه آن به هیأت امنای

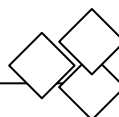
تبصره ۱: انجام وظایف بازرس باید به گونه‌ای باشد که مانع فعالیت‌های جاری بنیادنشود.



فصل چهارم: امور مالی

ماده ۱۶- منابع مالی بنیاد عبارتند از:

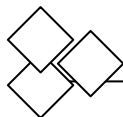
- ۱- اعتباراتی که همه ساله تحت عنوان کمک به بنیاد در بودجه سالانه دولت و دستگاه‌های دولتی ذی‌ربط منظور می‌شود.
- ۲- هدایا و کمک‌های اشخاص حقیقی و حقوقی و سازمان‌های دولتی و غیردولتی
- ۳- دریافت تسهیلات و هدایا به صورت ریالی و ارزی از منابع داخلی و خارجی که با تأیید هیأت امنای صورت می‌گیرد.
- ۴- درآمدهای ناشی از فعالیت‌ها و خدماتی که بنیاد ارائه می‌نماید.



فصل پنجم: سایر مقررات

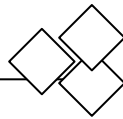
ماده ۱۷- در صورتی که بنیاد به هر دلیل قادر به ادامه کار و انجام وظایف نباشد با تصویب دو سوم اعضای هیأت امناء، فعالیت آن برای مدت معین و یا برای همیشه متوقف می شود در این شرایط هیأت امناء با تعیین ۳ نفر عضو از میان خود یا خارج از بنیاد به عنوان هیأت تسویه، آنها را مأمور خواهد کرد تا به حساب های بنیاد رسیدگی کنند و پس از دریافت مطالبات و پرداخت بدهی ها و تعیین دارایی های مسلم، اعم از منقول و غیرمنقول، باقی مانده را با اجازه و تصویب هیأت امناء به اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی و یا هر سازمان دولتی که مورد تأیید هیأت امناء می باشد واگذار نماید.

ماده ۱۸- هرگونه تغییر در این اساسنامه پس از پیشنهاد هیأت امناء و تصویب شورای فرهنگ عمومی انجام می شود.



اولین لوگوی بنیاد رازی (طراح امیرحسین دانشیار)





نامه دکتر علی اکبر ولایتی به فرماندار وقت شهری دربارہ آرامگاه رازی

شماره: ۱۴۰۰۳۸۴۰ د.ش

تاریخ: ۱۴۰۰/۰۳/۰۹

بسته ندارد

پست نشانی:
جمهوری اسلامی ایران
شماره پستی: ۴۵۱۳۱۱۱۱
شماره پستی: ۴۵۱۳۱۱۱۱



جناب آقای حسین توکل کیجانی

فرماندار محترم ری

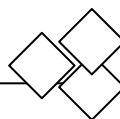
با سلام و دعای خیر؛ طی چند هفته گذشته کمابیش اخباری از بازشناسی محل دفن دانشمند شهر اسلام و ایران محمدبن زکریای رازی در جریان منتشر شد. وقت و هوشیاری عامه مردم، بویژه مردم ری در این باره و درخواست اجتهامی آنان برای گرمی داشت نام و خاطره اندیشمندان عرصه فرهنگ و تمدن اسلام و ایران ستودنی است. همصدا با همه علاقه‌مندان یاس داشت عویت فرهنگی کشور جمهوری اسلامی ایران و نگاه‌هایی از هویت آفرینان این عرصه، کمیته فرهنگ و تمدن اسلام و ایران شورای عالی انقلاب فرهنگی که وظیفه اصلی آن رصد فعالیت‌های کلان کشور در این عرصه و زمینه است، آمادگی کامل خود را برای همکاری همه‌جانبه با جنابعالی و فرمانداری محترم ری برای پاسداری از هویت فرهنگی محمدبن زکریای رازی اعلام می‌دارد. در سطح کلان، می‌توان به تهیه مقبره نمادین رازی، تهیه انواع تندیس‌ها و سردیس‌ها و ساخت انواع یادمان‌ها و محوطه‌های فرهنگی برای بزرگداشت ایشان اشاره کرد. اقدام برای برهم‌افزایی امکانات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری موسسات، نهادها، ارگان‌ها و روی هم رفته همه دست‌اندرکاران این زمینه ضروری است. لهذا این کمیته پیشنهاد می‌نماید به منظور اجرایی ساختن هزینه بیشتر اقدامات لازم برای ساخت انواع موقوفه‌های فرهنگی درباره محمدبن زکریای رازی در محل حدودی مدفن ایشان، و برای ترسیم نقشه راه سه زمانه کوتاه‌مدت، میان مدت و بلند مدت در این باره، کارگروه مشترکی با معرفی همه دست‌اندرکارانی که شما وجود آنها را در این کارگروه ضروری می‌دانید و نیز نمایندگان کمیته فرهنگ و تمدن اسلام و ایران شورای عالی انقلاب فرهنگی تشکیل و با برپایی جلسات منظم پیش از هر چیز اقدام به تهیه نقشه راه فوق‌الاشاره نماید. لذا منتظر معرفی این نمایندگان برای تشکیل جلسات کارگروه هستیم.

دکتر علی اکبر ولایتی

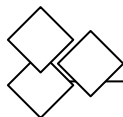
رئیس کمیته فرهنگ و تمدن اسلام و ایران

منابع

- حکیم رازی، دکتر پرویز ادکایی (سپیدمان)، ۱۳۸۴
- فیلسوف ری، محمد بن زکریای رازی، دکتر مهدی محقق، ۱۳۵۲
- فهرست کتابهای رازی و نامهای کتابهای بیرونی، ابوریحان بیرونی، تحقیق دکتر مهدی محقق
- تحقیق سرالاسرار، محمد بن زکریای رازی، به اهتمام حسنعلی شیبانی، ۱۳۷۱
- المدخل التعليمی، محمد بن زکریای رازی، با اهتمام دکتر مهندس حسنعلی شیبانی، ۱۳۷۱
- محمد بن زکریای رازی، دکتر محمود نجم آبادی، ۱۳۵۵
- الدراسه التحلیلیه لکتاب الطب الروحانی محمد بن زکریای رازی، به اهتمام دکتر مهدی محقق، ۱۳۷۸
- بیان الادیان، ابوالمعالی محمد بن الحسین العلوی، به اهتمام هاشم رضی، ۱۳۴۲
- خلاصه الحاوی، محمد بن زکریای رازی، گردآوری دکتر سید محمود طباطبائی، ۱۳۹۰
- مصباح الانفس و الابدان، ابوزید بلخی، ترجمه دکتر فاطمه ملایم، ۱۳۹۴
- امام صادق علیه السلام الهام گر علم شیمی، محمدیحیی الهاشمی، ترجمه مهدی دانشیار، دکتر شهلا زارعیان، ۱۳۹۹
- عقل و عقلگرایی در اسلام، علی شمس ناتری، ۱۳۹۳



- مجله دانشکده ادبیات، شماره ۲ سال ششم، دی ماه ۱۳۳۷
- اسلام و علم، دکتر مظفر اقبال، ترجمه فرشته ناصری، علی آخشینی
- علم در عصر سامانی، دکتر احسان الثامری، مترجم عبدالحلیم مطرقی
- المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، ۱۳۹۴
- محمد بن زکریای رازی، مسعود پارسا، ۱۳۹۶
- سرالاسرار، محمد بن زکریای رازی، به اهتمام دکتر احسان مقدس، ۱۳۹۴
- السیره الفلسفیه، محمد بن زکریای رازی، به تصحیح یول کراوس و ترجمه عباس اقبال
- گزیده رسائل دوازده گانه رازی، محمد بن زکریای رازی، به اهتمام دکتر احسان مقدس
- مولفات رازی، محمد بن زکریای رازی، به اهتمام دکتر احسان مقدس، ۱۳۹۸
- خدمات متقابل اسلام و ایران، شهید مرتضی مطهری، ۱۳۵۹
- شرح رسائل فارسی سهروردی، سید جعفر سجادی، ۱۳۷۶
- علم النفس (روانشناسی از دیدگاه دانشمندان مسلمان، دکتر محمد عثمان نجاتی، مترجم دکتر سعید بهشتی
- مجموعه رسائل جابر بن حیان صوفی، دانشکده علوم حدیث شهری
- دانشنامه ری، محمد ریشه‌ری، ۱۳۹۹
- ری باستان، دکتر حسین کریمان، ۱۳۵۰
- آثار برجای مانده از ری قدیم، دکتر حسین کریمان، ۱۳۵۰
- الذریعه الی تصانیف الشیعه، آقابزرگ طهرانی
- بیان الادیان، ابوالمعانی محمد بن نعمت علوی فقیه بلخی، تصحیح محمد تقی دانش
- پژوه، ۱۳۷۶
- فلسفه سهروردی، دکتر محمد علی شیخ
- قبسات، محمد باقر استرآبادی (میرداماد)



حکمت المتعالیه، ملاصدرای شیرازی

مروج الذهب، علی بن حسین مسعودی

زادالمسافرین، ناصر خسرو قبادیانی

شکوک علی جالینوس، محمد بن زکریای رازی، تحقیق دکتر مهدی محقق

علم چیست؟، دکتر رضا منصور، ۱۳۹۷

درسنامه مبانی تفکر در علوم فیزیکی، دکتر رضا منصور

منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، آیت الله جوادی آملی، ۱۳۸۶،

ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمان بن علی بن محمد (۱۴۱۲ ق / ۱۹۹۲ م)، المنتظم فی تاریخ

الامم والملوک، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة.

ابن عبدربه، ابو عمر احمد بن محمد (۱۹۵۳)، العقد الفرید، تحقیق محمد سعید العریان، ج ۱،

قاهره: المكتبة التجارية الكبرى.

ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم (۱۹۵۶)، لسان العرب المحیط، ج ۱۰،

بیروت: دار صادر، انوری، حسن (۱۳۷۳)، اصطلاحات دیوانی دورة غزنوی و سلجوقی، تهران:

طهوری.

بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (۱۴۰۰ ق / ۱۹۷۹ م)، انساب الاشراف، تحقیق احسان

عباس، ج ۵، بیروت: جمعیة المستشرقین الالمانیة.

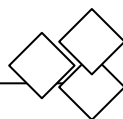
تنوخی، ابوعلی المحسن بن علی بن محمد (۱۳۹۱ ق / ۱۹۲۱ م)، نشوار المحاضرة واخبار

المذاکرة، ج ۵ و ۸، بیروت: مطبعة المجمع العلمی.

جهشیاری، عبدالله محمد بن عبدوس (۱۳۵۷ ق / ۱۹۳۸ م)، کتاب الوزراء والکتاب، ط ۸،

تصحیح عبدالله الصاوی، القاهرة: مطبعة عبدالحمید احمد حنفی.

حموی، یاقوت (۱۴۱۴ ق)، معجم البلدان، ج ۱، بیروت: دارالغرب الاسلامی.



خطيب بغدادى، ابوبكر احمد بن على (١٤١٧ ق)، تاريخ بغداد، ج ٤ و ٧، بيروت: دارالكتب العلمية.

خوارزمى، ابوبكر محمد بن عباس (١٣٦٢)، مفاتيح العلوم، ترجمة حسين خديوجم، تهران: علمى و فرهنگى.

الدجيلى، خوله شاکر (١٣٧٩)، بيت المال، پيدائش و تحولات آن، ترجمة سيد محمد صادق عارف، مشهد: آستان قدس رضوى.

الدورى، عبدالعزيز (١٩٩٥)، تاريخ العراق الاقتصادى فى القرن الرابع الهجرى، بيروت: كانون الثانى.

ذيلابى، نگار (١٣٨٦)، «جهيز»، دانش نامه جهان اسلام، زير نظر غلامعلى حداد عادل، ج ١١، تهران: مؤسسه فرهنگى هنرى كتاب مرجع.

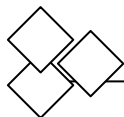
الزبيدى، محمد حسين (١٩٦٩)، العراق فى العصر البويهى: التنظيمات السياسية والادارية والاقتصادية، قاهره: د.ن.

زمخشري، ابوالقاسم محمود بن عمر (١٣٥٨ ق)، اساس البلاغة، بيروت: دار الصادر.
الزيات، حبيب (١٩٣٧)، «الصيارفة فى الاسلام»، مجلة المشرق، ج ٤، تشرين الاول، كانون الاول.

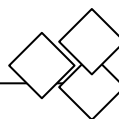
سرخسى، ابوبكر محمد بن ابى سهل (١٣٢٤ ق)، المبسوط، ج ١٤، بيروت: دارالمعرفة للطباعة والنشر.

السعدى، امل (١٩٨٥)، «الصيرفة والجهيز فى العراق»، رسالة دوكتوراه، كلية الآداب، جامعة البغداد.

صابى، ابى الحسن الهلال بن المحسن (بى تا)، الوزراء او تحفة الامراء فى تاريخ الوزراء، مراجعة و تقديم د. حسن الزين، بيروت: دارالفكر الحديث.



- صالح الفاضلی، خولة عیسی (۱۳۸۳)، «آلیه المصطلحات الاداریة الواردة فی کتاب مفاتیح العلوم للخوارزمی»، آفاق الحضارة الاسلامیة، العدد ۱۴، السنة ۷.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۳۷۵)، تاریخ الرسل والملوک، ترجمة ابوالقاسم پاینده، ج ۹، ۱۲، ۱۳، ۱۴، تهران: اساطیر.
- طیبیان، محمد (۱۳۶۶)، اقتصاد کلان، اصول نظری و کاربرد آن، تهران: وزارت برنامه و بودجه.
- العیون والحدائق فی اخبار الحقائق (۱۹۷۲)، تحقیق نبیله عبدالمنعم داود، ج ۳، نجف: مطبعة النعمان.
- فرای، ریچارد نلسون (۱۳۶۵)، بخارا، دستاورد قرن وسطی، ترجمة محمود محمودی، تهران: علمی و فرهنگی.
- قلقسنندی، شهاب‌الدین احمد بن عبدالله بن احمد (۱۹۷۰)، صبح الأعشی فی صناعة الانشاء، ج ۱۰، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- گیرشمن، رومن (۱۳۸۳)، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمة محمد معین، تهران: علمی و فرهنگی.
- لمبتون، آن. کی. اس (۱۳۷۴)، دولت و حکومت در اسلام، ترجمه و تحقیق سید عباس صالحی و محمد مهدی فقیهی، تهران: عروج.
- لومبارد، موریس (۱۳۵۶)، «کلیاتی درباره تغییرات اقتصادی که با ایجاد حکومت اسلامی در جهان آن روز پدید آمد»، ترجمة امیرحسین جهانگللو، فصل‌نامه تحقیقات اقتصادی، بهار و تابستان، ش ۳۷-۳۸.
- متز، آدام (۱۳۶۴)، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمة علیرضا ذکاوتی قراگزلو، ج ۱، تهران: امیرکبیر.



مسکویه رازی، ابوعلی (۱۳۶۹)، تجارب‌الامم، ترجمة علی نقی منزوی، ج ۵ و ۶، تهران: توس.

مسکویه رازی، ابوعلی (۱۳۷۶)، تجارب‌الامم، ترجمة علی نقی منزوی، ج ۵ و ۶، تهران: توس.

میرآخور، عباس و باقر الحسنی (۱۳۷۱)، مقالاتی در اقتصاد اسلامی، روش اسلام در حل مسائل اقتصادی، ترجمة حسن گلریز، تهران: مؤسسه بانک‌داری ایران.
یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب ابن واضح (۱۳۷۱)، تاریخ یعقوبی، ترجمة محمد ابراهیم آیتی، ج ۲، تهران: علمی و فرهنگی.

یوسفی، احمد علی (۱۳۷۶)، ماهیت پول و راهبردهای فقهی - اقتصادی آن، قم: پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی.

Canard, Marius (۱۹۳۴), Sayf al-Daula, Alger, Editions Jules Carbonel.

Fischel, W. J. (۱۹۹۳), "The Origins Of Banking in Medieval Islam", Journal of The Royal Asiatic Society (JRAS).

Fischl, W. J. (۱۹۷۳), Jews in The Economic and Political Life of Mediaeval Islam, London: The Royal Asiatic Society.

Labib, Subhi Y. (۱۹۶۹), "Capitalism in Medieval Islam", Journal of Economic History, Vol. ۲۹.

Spuler, Bertold (۱۹۷۰), "Trade in The Eastern Islamic Countries in The Early Centuries", Islam and The Trade of Asia, D. S. Richards (ed).